



مبانی نظام اسلامی

از دیدگاه امام خمینی (ره)



دکتر عبدالعلی علی عسکری

شمارهٔ ترتیب انتشار: ۱۴۰۰

مبانی نظام اسلامی

از دیدگاه امام خمینی(ره)

دکتر عبدالعلی علی‌عسکری

سروش

تهران ۱۳۸۷

علی‌عسکری، عبدالعلی، ۱۳۳۷ـ
مبانی نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) / عبدالعلی علی‌عسکری. ـ تهران؛ سروش(انتشارات صداوسیما)، ۱۳۸۷.
۳۵۲ ص.
ISBN: 978-964-376-696-2 ۴۵,۰۰۰ ریال:
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.(فهرستنویسی پیش از انتشار)
پشت جلد به انگلیسی: Imam Khomeini on the Fundamentals of Islamic System.
۱. خمینی، روح‌الله، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ـ۱۳۶۸ ـ نظریه دربارهٔ حکومت اسلامی. ۲. خمینی، روح‌الله، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ـ۱۳۶۸ ـ نظریه دربارهٔ اسلام و سیاست. ۳. اسلام و دولت. ۴. اسلام و سیاست. الف. صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان.
DSR۱۵۷۴/۵/ح۸م۲۵ ۹۵۵/۰۸۴۲
۱۳۸۷
کتابخانه ملی ایران ۱۵۹۲۳۴۲



تهران، خیابان استاد شهیدمطهری، تقاطع خیابان شهیددکتر مفتح، ساختمان جام‌جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۵ـ۶۶۹۵۴۸۷۰

http://www.soroushpress.ir

عنوان: **مبانی نظام اسلامی**

از دیدگاه امام خمینی(ره)

نویسنده: دکتر عبدالعلی علی‌عسکری

چاپ اول: ۱۳۸۷

قیمت: ۴۵,۰۰۰ ریال

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانهٔ انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

شابک: ۲ـ۶۹۶ـ۳۷۶ـ۹۶۴ـ۹۷۸

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

مقدمه

پروفسور حمید مولانا

سی سال از پیروزی باشکوه انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد. اکنون در آستانهٔ چهارمین دههٔ انقلاب، تنها راه بیان این جنبش و رستاخیز در سطری کوتاه و خلاصه، این است که انقلاب اسلامی ایران انقلابی مقدس و وحدت‌گراست و بهترین راه ممکن برای درک آن، بهره‌گیری از علوم قرآنی در چارچوب جامعه‌شناسی اسلامی است و بس. پس از قرن‌ها پژوهش و تفحص، هنوز نظریهٔ جامعی که طبیعت انقلابات مختلف قرون گذشته را تبیین و قانون واحد آن را پیدا کند، وجود ندارد. در علوم اجتماعی، چه در غرب و چه در شرق، نظریات ارائه شدهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دربارهٔ انقلابات دو قرن گذشته، از انقلاب فرانسه گرفته تا انقلاب روسیه و چین، همه یک‌بعدی و بسته به رشتهٔ اختصاصی صاحب‌نظران مکاتب مختلف بوده است. انقلاب اسلامی ایران، انقلاب سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی در معنای تاریخ معاصر نیست، بلکه انقلاب ویژه و نادری است که جایگاه آن از جنبهٔ تاریخی می‌تواند در ردیف انقلاب دورهٔ کلاسیک اسلام باشد، زیرا انگیزهٔ این جنبش عظیم، انرژی و جهت خود را از رستاخیز توحیدی اسلام به‌دست آورد و ریشهٔ مشروعیت آن از الگوی کلامی و حقانی‌مبارزات محمدی و حسینی الهام گرفته و آبیاری شده است.

اهمیت و عظمت انقلاب اسلامی در این است که با گذشت یک قرن از استیلای دول غرب بر سرزمین‌های مسلمان، در مقابل سلطه‌گرایی غرب ایستاد و بلکه این نگرانی را در اروپا و امریکا به وجود آورد که ممکن است نهضت اسلامی بار دیگر مسلمانان را در سایهٔ الگوی واحد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و در لوای مفهوم امت اسلامی، به عظمت قبلی خود برگرداند.

انقلاب اسلامی تمام انقلاب‌های چند قرن گذشته از جمله انقلاب انگلستان (۱۶۴۰ تا ۱۶۴۹)، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، انقلاب روسیه (۱۹۱۷) تا انقلاب چین (۱۹۴۸) و انقلاب کوبا (۱۹۵۸) و بقیه را کنار گذاشت و معادلات حاصل از آنها را بر هم زد. این انقلابات و مدلولات حاصل از آنها، طبقاتی بودند که علیه الهیات، مقدسات دینی و کلیسای غرب شوریدند. آنها از قشری ویژه به‌نام «بورژوازی»، «کارگران یا پرولتاریا» یا «دهقانان و زحمتکشان» سرچشمه گرفتند و روش‌های خشونت‌آمیز، کشتار عمومی، عملیات چریکی یا جنگلی وکوهستانی به همراه داشتند و با الهام و بهره‌گیری از حمایت ایدئولوژی‌دنیوی و تشکیلات حزبی و استفاده از مطبوعات و رسانه‌های وقت به پیروزی رسیدند.

انقلاب اسلامی ایران که به اعتراف ناظران و تاریخ‌نویسان غرب و شرق از لحاظ شرکت قشرهای مختلف جامعه در سطح بسیار بالاتری از انقلاب‌های گذشته قرار داشت، تمام این معادلات را بر هم ریخت. ابعاد زمانی و همگانی انقلاب اسلامی، پیش‌بینی‌ناپذیر بود، زیرا خط انقلاب در دایرهٔ دیگری قرار داشت. انقلاب اسلامی ایران، هم طولانی‌تر و هم کوتاه‌تر از انقلاب‌های دیگر صورت گرفت؛ طولانی‌تر از این رو که ریشه‌های آن با معیارهای علوم انسانی و اجتماعی غرب، نامرئی به‌نظر می‌رسد و کوتاه‌تر برای اینکه سرعت حرکت این جهش اجتماعی خارج از شاخص‌های جامعه‌شناسی روز در نوسان بود. موتور انقلاب اسلامی ایران را احزاب روشن نکردند و مطبوعات و رسانه‌های‌داخلی تعطیل و در اعتصاب یا اختیار رژیم شاه بودند. مطبوعات و رسانه‌های جهانی علیه انقلاب اسلامی بسیج شده بودند، و انقلاب و بسیج عمومی یک نقطهٔ ثقل جغرافیایی و طبقاتی ویژه نداشت که از طرف دشمن مورد هدف قرار گیرد و در عین حال در همه جا وجود داشت.

انقلاب از مسجد آغاز شد و در مسجد به پیروزی رسید. پیام‌ها و دستاوردهای قرآنی و نهضت عاشورا الگو و رسانه‌های انقلاب بودند. عامل اصلی حرکت انقلاب، نوار، کاست و ویدئو نبود، زیرا رژیم شاه، بیشتر، از این گونه ابزار بهره داشت. تانک و تفنگ و بسیج نظامی و چریکی انقلابیون نیز نبود که دستگاه طاغوت را در هم کوبید. محرک، اقتدار، مشروعیت، مقبولیت و انرژی انقلاب اسلامی در فراسوی همهٔ این عوامل شناخته‌شده قرار داشت و مشاهده و درک آن نیازمند الگویی دیگر و دانشی‌جدا از علوم جاری بود.

امام خمینی(ره) تحت لوای اسلام، معنای دیگری از قدرت ارائه داد که «قدرت نرم»

اسلامی و قرآنی بود. امام بر وحدت کلمه تأکید می‌کرد، زیرا بدون وحدت، تحقق «آرمانشهر اسلامی» میسر نبود.

وحدت کلمه منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی شد. نتیجه و حاصل انقلاب اسلامی، علاوه بر ظهور دیدگاهی نو و پویا در مناطق اسلامی و جهان، شکل‌گیری نظامی نوین با نام جمهوری اسلامی شد؛ پدیده‌ای نو و انقلابی و متفاوت از نظام‌های مرسوم و جاری دنیا که بازشناسی و طراحی ابعاد آن برای رقابت با نظام‌های قدرتمند جهان کنونی احتیاج به کار عمیق و چند بعدی دارد.

کتاب حاضر به قلم برادر ارجمند و محقق گرامی جناب آقای دکتر علی‌عسکری به درستی بر این نکتهٔ حیاتی و بسیار مهم دست گذاشته و به لزوم تبیین تئوریک نظام اسلامی تأکید کرده و به ضرورت انکارناپذیر یک «تئوری» برای «عمل» فاخر و با کیفیت دربارهٔ نظام اسلامی اشاره و بیان کرده است که جای یک مجموعهٔ منسجم، عمیق و جامع برای معرفی و تبیین نظام اسلامی در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و پویایی انقلابی نظام، هنوز خالی است، و جا دارد که اندیشمندان و نخبگان انقلاب و جهان اسلام نسبت به تبیین «الگوی نظام اسلامی» در قبال «نظام لیبرال دموکراسی» غرب که جریان غالب در جهان کنونی است، اقدام کنند و به‌عنوان مقدمه‌ای برای این اقدام ضروری و بزرگ، تلاش کرده است که الگوی نظام اسلامی را از دیدگاه امام خمینی(ره) تبیین کند.

ترسیم بسیار سلیس و روان این مقوله بدون آنکه از جامعیت، طراوت و پویایی آن کاسته شود، شاهدی بر سعهٔ‌صدر و عمق بینش و دانش مؤلف کتاب است و بدون تردید مورد استفاده عموم قرار خواهد گرفت.

۲۰ آبان ۱۳۸۷ شمسی

مطابق با

۱۱ ذی‌القعده ۱۴۲۹ قمری ـ تهران

پیشگفتار مؤلف

عصر حاضر از دوران‌های تعیین‌کننده و موج‌آفرین تاریخ تمدّن بشری به حساب می‌آید. روند پیشرفت تکنولوژی، به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی اروپا، موجب دستیابی به ساختارهای جدید علمی و ابزارهای نوین شد. همچنین، تحولات اجتماعی‌که به‌دنبال انقلاب فرانسه و انقلابات دیگر رخ داده، قدرت‌های بزرگ و بی‌نظیری را پایه‌ریزی کرد که در طول تاریخ مانند آنها مشاهده نشده است. شکل‌گیری این زندگی مدرن، ویژگی عصری است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

در دوران افول قدرت مسلمانان، به‌خصوص در صد سال گذشته، عملاً حکومت‌های به‌اصطلاح مدرن تحت سیطرهٔ قدرت غرب در جهان شکل گرفتند و دامنهٔ خود را گستراندند. بدون شک، می‌توان گفت که این پیشرفت علمی و زندگی مدرن مزیت‌های درخور توجهی برای بشریت داشته است، اما به موازات مزیت‌ها و محاسنش، به‌دلیل زیرساخت‌های اعتقادی، فلسفی و فکری طراحان نظام جدید غربی، لطمات فراوانی نیز به جنبه‌های دیگری از زندگی بشر وارد کرده است؛ به‌طوری‌که امروز صاحبان فکر و اندیشه، نگرانی‌های جدّی خود را از روند حرکت زندگی بشر ابراز می‌دارند. گرچه برخی از صاحب‌نظران، این الگوی زندگی غربی و نظام لیبرال دموکراسی را بهترین دستاورد بشری در طول تاریخ معرفی می‌کنند، و مدعی‌اند که بشر، طرحی بهتر از این ارائه نخواهد کرد و آن را با نظریهٔ «پایان تاریخ» مطرح کرده‌اند، امّا بسیاری از اندیشمندان دیگر غربی - به‌دلیل رویّه‌های منحط اخلاقی و اجتماعی که این فرهنگ و تمدّن در ساختار خود به آنها رضایت داده، و جزء معیارهای زندگی آنان شده است - از «مرگ غرب» خبر می‌دهند و غروب

زندگی غرب، پایان نظام سرمایه‌داری، یا نفس‌های آخر نظام لیبرال را مطرح می‌سازند.

در این میان، ظهور و افول مارکسیسم ـ که خود از زیر مجموعه‌های فلسفی تمدّن غرب به حساب می‌آید، گرچه با نام شرق از آن یاد می‌شود ـ قابل تأمل است. مارکسیسم و انقلابی که با مبنای فکری آن آغاز شد، دین، سرمایه‌داری و مالکیت را نفی کرد، و به دنبال «جامعهٔ بی‌طبقه» بود، و در این میان، جاذبهٔ کم‌نظیر و چشمگیری یافت و به‌سرعت تبدیل به یک امپراتوری شد؛ امّا به واسطهٔ نقایص و کاستی‌های فراوانی که در روش‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی داشت، به بن‌بست رسید و دچار فروپاشی شد و به قول امام(ره)، دنیای غرب نیز در همین مسائل، البته به شکل دیگر، گرفتار حادثه است.[1]

یکی از دلایل فروپاشی شوروی، و نیز رنگ باختن لیبرال- دموکراسی و حتی سوسیال-دموکراسی غرب، ظهور نظام نوینی با اندیشهٔ خداپرستی، معنویت و عدالت اجتماعی با بهره‌گیری معقول از تکنولوژی مدرن در زندگی بشر، ضمن احترام گذاشتن به جایگاه متعالی انسان استعارهٔ با نام «انقلاب اسلامی» و «نظام اسلامی» بود.

«حکومت اسلامی» که ناشی از پدیده‌ای بی‌نظیر به نام انقلاب اسلامی است و به عنوان یک نظام نوین و انقلابی در جهان مطرح است، حدود سه دهه ـ به‌رغم فشارها و تحمل مشکلات و ظلم‌هایی که قدرت‌های غربی و در رأس آنها امریکا و صهیونیسم علیه آن روا داشته‌اند ـ توانسته است به حیات خود ادامه دهد و عملکرد مثبتی از خود ارائه کند. این نظام گرچه نتوانسته خود را به‌خوبی بهینه‌سازی و برای جهانیان تبیین کند، اما هنوز هم به عنوان یک جریان درخور توجه و یک سیستم و نظامی مستقل و درخشنده در جهان مطرح است و در صورت موفقیت، می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر افکار عمومی‌جهانیان در عصر حاضر بگذارد. گرچه انقلاب اسلامی و نظام نوین آن تأثیری بی‌بدیل در عرصهٔ منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشته است، اما موفقیت‌های بیشتر این نظام موجب می‌شود که به عنوان یک امید پرفروغ برای سایر ملّت‌ها و آیندهٔ بشر مطرح شود.

امام خمینی(ره)، طراح و بنیان‌گذار این نظام، در یک فرایند بسیار پیچیده و طولانی‌مدت، در جهت شکل‌گیری این سیستم تلاش کرد؛ و با حمایت یاران وفادار به این

---

۱. رجوع کنید به پیام امام به گورباچف

نظام توانست نمونه‌ای مقدماتی از آن را ـ با اعتقاد به برترین بودن آن در عصر حاضر ـ ایجاد کند. اما این نظام، پیوسته با چالش‌های داخلی و خارجی مواجه‌بوده‌است و مباحث گوناگونی در مورد آن مطرح است.

جریان اصلی انقلاب اسلامی، در طول سال‌ها، عملاً کارآیی و توانایی خود را برای نیروهای انقلابی، مسلمانان بیدار و توده‌های مردم نشان داده و نمونه‌ای عملی از «تمسک به خداوند»، «دستیابی به‌عدالت»، «مردم سالاری» و «استقلال» تحت رهبری یک «رهبر دینی» را به نمایش گذاشته است. اما در قبال این حرکت، که همان خط اسلام اصیل یا اسلام ناب محمدی(ص) است، جریان‌های مختلف دیگری نیز وجود داشته و دارد. جریان‌های معارض با انقلاب دارای طیف گسترده‌ای‌اند، که از یک سو لیبرالیسم غربی و از سویی دیگر تا مارکسیسم و کمونیسم را شامل می‌شوند. جریان‌های التقاطی با لیبرالیسم و مارکسیسم نیز، در دو سوی جریان اصیل انقلاب، با آن رقابت و معارضه داشته‌اند. علاوه بر آن، جریان متحجر مذهبی نیز با موضعی خرده‌گیرانه و حتی تعارض‌آمیز با انقلاب اسلامی مواجه شد.

به‌طور خلاصه، جریان‌هایی که انقلاب اسلامی را برنمی‌تافتند از این قرارند:

۱. نظام لیبرال دموکراسی غرب به رهبری امریکا. این تفکر، شکل‌دهندهٔ نظام سلطه در جهان است، و با کشورهای اقماری‌خود و صهیونیسم بین‌الملل، پیش از انقلاب اسلامی رژیم دست‌نشانده و دیکتاتوری شاه را بر ایران مسلط کرده بود و در جهت اضمحلال دین و ملّت گام برمی‌داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی رژیم دست‌نشاندهٔ پهلوی ساقط شد و نظام اسلامی ایران، با اتکا به آرای اکثریت مردم، در یک روند دموکراتیک شکل گرفت؛ اما نظام لیبرال‌ـدموکراسی در عمل، همچنان برای سلطه و مقابله با اندیشه و نظام اسلامی تلاش می‌کند و با دخالت مستقیم، از راه تقویت ضدانقلاب در داخل کشور، به مقابله و مبارزه با نظام اسلامی می‌پردازد.

۲. جریان مسلمانان غرب‌زده. گرچه اینان مسلمان‌اند اما زیرساخت اندیشهٔ سیاسی آنها تفکر لیبرال‌ـدموکراسی است. این جریان را می‌توان در قالب احزاب گوناگون بازشناسی کرد و از جملهٔ آنان می‌توان از جبههٔ ملی، نهضت آزادی یا جریان بنی‌صدر نام برد. اینها گرچه مسلمان و همراه انقلاب به نظر می‌رسیدند، اما به‌دلیل مشکلات فکری و

اعتماد بیش از اندازه به تفکر و نظام غرب، عملاً، به نوعی، با سیاست‌های آنها همراه شدند. این جریان در روند اندیشه و برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه، به تئوری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مغرب‌زمین به صورتی افراطی توجه می‌کند؛ و به شکلی، سرپرستی و رهبری امریکا و غرب را در ابعاد جهانی و منطقه‌ای، به‌طور آشکار یا پنهان به‌رسمیت می‌شناسد. التزام عملی‌به این تفکر عملاً استقلال فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را مخدوش می‌کند و دست ابرقدرت‌ها را در مداخلهٔ تدریجی در مجموعهٔ نظام اسلامی باز می‌کند که البته این توطئه و خطر با هوشیاری امام و نخبگان و توده‌های مردم تا حدّی خنثی گردیده است. گرچه اثرگذاری این جریان بر روند ادامهٔ حیات نظام اسلامی، به‌طور رسمی، قطع شده، ولی‌کماکان نمایندگان این تفکر، به صورت فعال، در حوزه‌های آموزشی و برنامه‌ریزی و ... حضور خود را حفظ کرده‌اند. این جریان نسبت به حکومت اسلامی، باور و تصویر روشنی ندارد و به یک نظام تقلیدی و هماهنگ با غرب می‌اندیشد و آن را توصیه می‌کند.

۳. جریان سوم، جریان مارکسیسم و کمونیسم. پیش از انقلاب اسلامی، یکی از محورهای اصلی مبارزهٔ انقلابیون در ایران و در جهان جریان مارکسیسم بود. گویا کسی که قصد داشت با رژیم‌های استبدادی یا وابسته به غرب مبارزه کند، می‌بایستی مارکسیسم را به عنوان علم مبارزه قبول کند، و در غیر این‌صورت، یک مبارز و انقلابی واقعی قلمداد نمی‌شد! کانون این جریان اتحاد جماهیر شوروی بود، که به عنوان یک قدرت جهانی مطرح بود. بعضی از احزاب و سازمان‌های انقلابی درونِ جامعهٔ ایران نظیر حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و ... عملاً به اردوگاه مارکسیسم پیوسته بودند، در صورتی‌که ایدئولوژی مارکسیسم از مبنا با دین اسلام و تشکیل نظام اسلامی مخالفت داشت.

۴. جریان التقاط با شرق الحادی. گرایش‌های دیگری نیز در جامعه بودند که گرچه از اسلام دم می‌زدند، اما، در عمل و هنگام مبارزه، به نوعی تسلیمِ افکار و اندیشه‌های مارکسیسم۔لنینیسم شده بودند. اینان نیز، مثل دستهٔ سوم، مارکسیسم را علم مبارزه می‌دانستند و بدان التزام عملی داشتند. این جریان التقاطی پدیده‌ای به نام نظام‌اسلامی با مشخصه‌های کامل آن را برنمی‌تافت، و عملاً با انقلاب‌اسلامی به معارضه می‌پرداخت. آنها اگر، به‌ظاهر، شعارهای اسلامی می‌دادند، آن را با مؤلفه‌های بنیادین مارکسیسم

آمیخته بودند. مهم‌ترین مصداق این جریان سازمان مجاهدین خلق بود؛ که البته بعد از فروپاشی مارکسیسم، به لحاظ ایدئولوژیک و اقتدار سیاسی در صحنهٔ بین‌المللی، این جریان عملاً به اردوگاه غرب ملحق شد.

۵. جریان پنجم، جریان اسلام متحجر. اینان به خاطر درک ناصحیح و ناقص از اسلام یا فقدان شجاعت در دفاع از دین، به خانه‌نشینی و مصلحت‌اندیشی سازشکارانه روی آوردند؛ و به نوعی با رژیم شاه کنار آمدند. این دسته جریان‌های انقلابی و مبارزه با رژیم شاه را قبول نداشتند. قائلان به این تفکر در جریان انقلاب دچار انفعال و بی‌تفاوتی در انقلاب بودند و پس از انقلاب به خرده‌گیری و بزرگ‌نمایی مشکلات می‌پرداختند. اینان امکان تحقق نظام اسلامی و کارآمدی آن را باور نداشتند، و آن را پدیده‌ای دست‌نیافتنی می‌پنداشتند.

۶. جریان اصیل انقلاب یا اسلام ناب محمدی(ص). این جریان اعتقاد دارد که در عصر غیبت، برای جلوگیری از ظلم مستکبران و کافران، و برای حفظ و حراست از اسلام و عزت و شرف مسلمانان، لازم است که نخبگان، مؤمنان و توده‌های مردم مسلمان، تحت سرپرستی ولی فقیه، به‌پاخیزند و نسبت به تولید قدرت اجتماعی، و تا حدّ ممکن، تشکیل حکومت اسلامی اقدام کنند. اندیشهٔ امام راحل‌عظیم‌الشأن در مورد حکومت اسلامی بیانگر همین نکته است. این تفکر و دیدگاه در دوران طولانی و سخت مبارزه، علی‌رغم فتنه‌انگیزی‌های شرق و غرب، انقلابی بزرگ را رهبری کرد و با سرنگونی یک رژیم تا دندان مسلّح متکی به آمریکا و صهیونیسم، نسبت به بنیانگذاری نظام اسلامی با نام «جمهوری اسلامی ایران» اقدام کرد که نظامی خاص و برآمده از انقلاب اسلامی و متفاوت با سایر نظام‌های موجود بود؛ نظامی نو با ویژگی‌های برجسته و اسلامی ـ انقلابی. گرچه در فرآیند بنیانگذاری نظام اسلامی، سرپنجه‌های قدرت شرق و غرب توطئه‌های بسیار فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتّی امنیتی را علیه شکل‌گیری نظام اسلامی عملی کردند؛ اما عملاً نظام اسلامی با شاخص‌های اصلی خود، و برپایهٔ قانون اساسی و با خواست توده‌های مردم در ایران تشکیل گردید.

اکنون برخی سؤالات مهم بدین قرارند: آیا مفهومی به نام «نظام اسلامی» مفهومی واقعی و حقیقی است؟ و آیا اسلام برای حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

دارای نظام و سیستم خاص است؟ آیا اصل «نه شرقی نه غربی» یک واقعیت تحقق‌پذیر می‌باشد؟ و یا اسلام برای ساختن یک نظام و جامعه حرفی برای گفتن ندارد، و نظام اسلامی چیزی نیست جز مخلوطی از افکار شرق سوسیالیستی و غربِ لیبرال؟ خلاصه آیا «نظام اسلامی» مفهومی مستقل است و، در جهان کنونی، در قبال سایر سیستم‌های حکومتی قابل عرضه شدن است؟

دلیل طرح این سؤال‌ها آن است که امروز برخی از روشنفکران، که خود را مسلمان نیز می‌دانند، معتقدند که اسلام برای‌حکومت دارای نظام خاصی نیست. آنان با استدلال‌هایی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اسلام امری درونی و دینی برای هدایت است و نه حکومت! در نتیجه، اسلام نباید برای جامعه‌سازی اقدام کند و متولیان دین، حق مداخله در نظام‌سازی را ندارند! ساخت نظام و زیرمجموعه‌های آن، یک فعالیت کارشناسی است.[1]

بر طبق این دیدگاه، اصولاً اسلام یک دین اجتماعی- سیاسی نیست و برای حکومت و ارگان‌های زیرمجموعهٔ آن دارای سیستم و برنامه نیست، بلکه فقط به درد هدایت افراد می‌خورد.

البته چنین نگرشی صحنه را برای بیگانگان خالی می‌کند، و راه نوآوری و ابتکار عمل مسلمانان را در استفاده از آموزه‌های‌اسلام برای روند «جامعه‌سازی» و «نظام‌سازی»، می‌بندد. به این ترتیب، میدان عمل، به طور کامل، به دشمن سپرده می‌شود و مسلمانان به دنباله‌روی و تقلید کورکورانه از غرب می‌پردازند و اسباب افول حیات اجتماعی فراهم می‌شود.

---

۱. از عبرت‌های آموزندهٔ تاریخ سیاسی نیم قرن گذشتهٔ ایران این است که، همان‌طور که در بند چهارم ذکر شد، گروه‌هایی از مبارزان و جریان‌های فعال سیاسی عنوان می‌کردند که چون مارکسیسم علم مبارزه است، ما باید مبانی و روش‌های مبارزه را از مارکسیست‌ها فرابگیریم و با آنان همکاری داشته باشیم. اینان، به خاطر عدم آگاهی از تعالیم جامع اسلامی و انفعال در مقابل تفکرات وارداتی، به این دام خانمان‌سوز افتادند و نهایتاً مارکسیست را به عنوان ایدئولوژی پذیرفتند و از اسلام روی‌برگرداندند. امروز نیز، بعد از فروپاشی مارکسیسم و شکست ایدئولوژیک آن و تسلط ایدئولوژی اقتدارگرایانهٔ لیبرال‌دموکراسی غرب، دوباره بعضی از جریان‌های سیاسی، احزاب و سازمان‌های فعال در ایران، به خاطر عدم آشنایی با مبانی، نظریات و تئوری‌های جامع اسلام در ادارهٔ جوامع بشری و همچنین انفعال در مقابل سلطه تبلیغاتی، فرهنگی و آموزشی غرب، تئوری‌های سیاسی، اقتصادی و مدیریتی مراکز نظام سلطه را بهترین روش برای ادارهٔ جوامع اسلامی می‌دانند. در حالی که فرهنگ و تمدن غرب، به خاطر دوری از تعالیم وحیانی و ارزش‌های اخلاقی - انسانی با بحران‌های جدی روبه‌روست.

یکی دیگر از تأثیرات بارز این اندیشه آن است که نفی مبنای نظام حکومتی اسلام، یعنی «ولایت‌فقیه»، و یا کم‌رنگ کردن و تضعیف اثرگذاری نقش ولی فقیه در صحنهٔ اجتماعی، چیزی که برخی از جریان‌های ناهنجار در آرزوی آن‌اند؛ موجب بروز اختلافات درونی جامعهٔ اسلامی به نفع دشمنان اسلام می‌شود. در این صورت ولایت فقیه، که محور وحدت و قدرت مسلمانان و عنصر حیاتی و استراتژیک تداوم ولایت حقهٔ الهیه در عصر غیبت است، برای درمان دردها و حل مشکلات جامعهٔ اسلامی از کارآیی می‌افتد. در حالی که نظام ولایت فقیه همان نظام کارآمدی است که هم در شکل‌دهی رهبری نهضت‌های امت اسلامی بسیار حیاتی است، و هم در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به قوام و حیات پرنشاط جامعهٔ اسلامی کمک می‌کنند.

امام بزرگوار راحل، شالوده و شیرازهٔ نظام اسلامی را «ولایت فقیه» می‌دانست و آن را به عنوان موضوعی بسیار با اهمیت مطرح می‌کرد؛ چرا که این مفهوم متعالی در تمام جنبه‌های حیات اجتماعی مسلمانان اثرگذار است.

«رهبری امت اسلامی» یا «ولایت فقیه»، هم در زمان مبارزات اسلامی، برای غلبه بر نیروهای ظالم و مستکبر، دارای کارایی و توان تجمیع قدرت مسلمانان و به‌کارگیری آن در کسب موفقیت‌ها و جلوگیری از لگدمال شدن حقوق آنان است؛ و هم در دوران پیروزی و به‌دست گرفتن قدرت، بزرگ‌ترین عامل حیات اجتماعی و ادارهٔ صحیح و قدرتمند جامعه برای عبور از مشکلات و خطرات گوناگون درونی و محیطی و استفادهٔ حداکثری از فرصت‌هاست. بدون تئوری ولایت فقیه، طراحی نظام اسلامی ممکن نیست؛ همان‌طور که بدون ولایت فقیه بقای جامعه و نظام اسلامی ممکن نخواهد بود.

به هر حال، اسلام برای ادارهٔ جامعه، دارای نظام است؛ یعنی هم در حوزهٔ ارزش‌ها و هم در حوزهٔ روش‌ها، با تکیه بر اجتهاد و فقه پویا و مترقی و متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی، برنامه و نظام دارد و فقط شامل ارزش‌های اخلاقی و توصیه‌های فردی نیست. نظام اسلامی دارای پیچیدگی‌های فراوان و شاخص‌های متعددی است، اما در میان آنها پنج شاخصهٔ اصلی و کلیدی وجود دارد که سایر موارد فرعی در زیرمجموعهٔ آنها دسته‌بندی می‌شوند.

این شاخص‌های پنج‌گانه به قرار زیرند:

۱. دین‌مداری و توحید

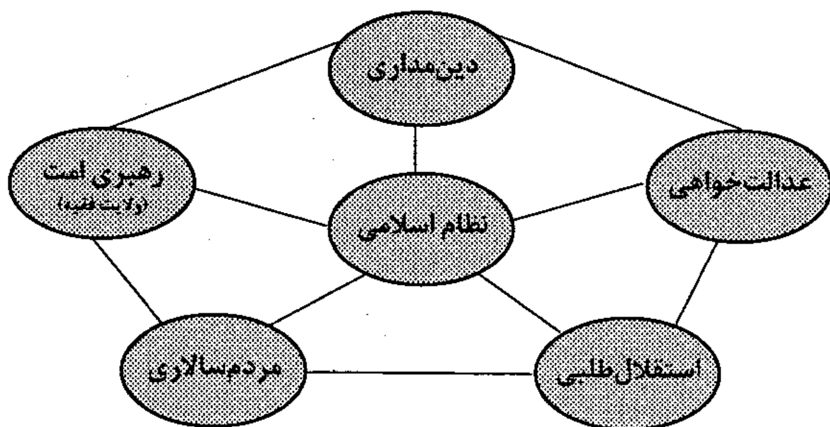
ادیان توحیدی و، به‌طور خاص دین اسلام، پایه و مایهٔ حرکت‌های اجتماعی‌اند و مبانی فکری و شکل‌دهی به نظام اسلامی و الهی در آموزه‌های دین اسلام نهفته است. در انقلاب اسلامی ایران نیز بر اندیشه‌های رهبری انقلاب و مبانی دینی و توحیدی امام راحل(ره) برای شکل‌دهی نظام اسلامی تأکید داشت. شاید تأکید بر همین شاخصهٔ جامع، ما را از سایر شاخصه‌ها مستغنی سازد. در واقع می‌توان گفت که سایر شاخص‌ها نیز ناشی از شاخص دین‌مداری است؛ امّا به دلیل اهمیت‌شان به‌طور مجزا مورد تأکید قرار می‌گیرند.

۲. عدالت‌خواهی

عدالت از مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت دینی است. اصولاً عدالت، عامل بقای عالم است. بالعدل قامت‌السموات والارض. در صحنهٔ اجتماعی نیز عدالت مایهٔ بقا و حیات جامعه است؛ تا جایی که گفته‌اند: المُلکُ یَبقی مَعَ‌الکُفر و لا یَبقی مَعَ‌الظُلم. عدالت، اکسیری برای رفع ستم‌هایی است که در طول تاریخ به بشر شده است. عدالت، امری جامع است که در تمام ابعاد جامعه و در همهٔ زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتّی امنیتی مطرح است. عدالت موجب نفی تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و استفادهٔ عادلانه از همهٔ فرصت‌های جامعه است، و از شاخصه‌های اصلی در نظام اسلامی است.

۳. استقلال‌طلبی

شکل‌گیری نظام اسلامی، مبتنی بر استقلال از سلطه‌طلبان است. استقلال، اساس حکومت اسلامی و سبب تأمین امنیت پایدار جامعه است. قدرت‌های بزرگ همواره در جریان طبیعی تحولات جوامع مداخله می‌کنند و نظام آنها را به نفع قدرت غالب خود مصادره می‌کنند. در عصر حاضر، استکبار جهانی در روند شکل‌گیری اندیشه‌های استقلال‌طلبانه مانع‌تراشی و با آن مبارزه می‌کند. نظام سلطه فقط به منافع خود می‌اندیشد و جریان استقلال‌طلبانه را برنمی‌تابد؛ چرا که نظام مستقل اسلامی مانع دسترسی قدرت‌ها به منافع نامشروعشان می‌شود. استکبار جهانی نظام‌های درونی جوامع را به نفع خود دستکاری می‌کند و از گرایش جوامع به آموزه‌های استقلال‌طلبانه ممانعت به عمل می‌آورد. از این



نظام اسلامی، هویت و موجودیت خود را وام‌دار نظام لیبرالیستی یا سوسیالیستی نیست، بلکه هویتی اصیل و مبتنی‌بر مبانی فکری، فلسفی و اعتقادی اسلام دارد. این نظام، در عین استقلال، از دستاوردهای مترقی و مفید بشر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بهره‌مند می‌شود و روش‌های مدیریتی خود را ارتقا می‌بخشد. این به‌کارگیری، بنا به اقتضای زمان، و با در نظر گرفتن انطباق کامل آنها با مبانی نظام‌اسلامی انجام می‌گیرد. تأکید بر آموزه‌ها و اصول اسلامی در روابط میان زیرمجموعه‌های نظام اسلامی، یک اصل انکارناپذیر است و یکپارچگی و تأمین بهره‌وری حداکثری در ذات آن نظام است. در معماری نظام اسلامی، در عین تعهد به شاخص‌ها و مبانی اسلامی، انجام مطالعات تطبیقی و استفاده از دستاوردهای علمی و تجربی مفید اندیشمندان جوامع دیگر، امری معقول، مشروع و پسندیده است.

در نتیجه، سیستم اسلامی در رویارویی با موضوعات جدید، از سویی از احکام و مبانی اسلامی بهره می‌جوید و، از سوی‌دیگر، در جهت تحقق بهتر اهداف خود، از تجارب علمی روز استفاده می‌کند. به‌طور کلی، آنچه خدشه‌ناپذیر است، به‌کارگیری مبانی اسلام در ساخت سیستم‌های اجتماعی است. رعایت مواضع حیاتی در هدایت جامعه به‌سوی موازین الهی، دچار وقفه یا اختلال نمی‌شود. به‌کارگیری شاخصه‌های مذکور، کمک شایانی به دستیابی به «الگوی نظام اسلامی» می‌کند.

اسلام برای ادارهٔ جامعه، روش‌ها، احکام، هنجارها و ارزش‌هایی دارد که مراعات کردن

رو، نظام اسلامی با شعار استقلال، با نظام استکباری در تضاد است. نظام اسلامی، استقلال‌طلبی را تکریم و نظام‌های سلطه‌طلبانه و ظالمانه را رد می‌کند.

۴. مردم‌سالاری

در ادیان توحیدی و به‌ویژه اسلام به عنوان کامل‌ترین دین توحیدی، موضوع اصلی، انسان‌ها هستند. هدایت انسان‌ها، کمال انسان‌ها، کرامت انسان‌ها، تلاش برای رفع احتیاجات انسان‌ها و برداشته شدن موانع رشد انسان‌ها و نیز هدایت آنان به‌سوی‌تکامل، هدفِ اصلی انبیاست. از دیدگاه اسلام نیز پایه و مایهٔ شکل‌گیری نظام‌اسلامی، انسان‌ها هستند. بنابراین، در نظام اسلامی مهم‌ترین عامل در برنامه‌ریزی و تحولات اجتماعی اسلامی، توجه به خواست امت است. توده‌های‌مسلمان و نخبگان، به‌دور از تسلط سرمایه‌سالاری و احزاب و گروه‌های فشار وابسته به آن، تعیین‌کنندهٔ تمامی‌تحولات جامعهٔ اسلامی‌اند و شکل‌گیری تمام نهادهای اجتماعی با نظر مردم است. این، کامل‌ترین نوع دموکراسی در عصر حاضر است و مردم‌سالاری، یکی از شاخصه‌های اصلی نظام اسلامی است.

۵. رهبری امت اسلامی

اگر همهٔ مقدمات برای تحولی اجتماعی و سیاسی فراهم باشد، اما رهبری حکیمانه و مقتدر برای به حرکت درآوردن نیروهای بی‌پایان انسان‌ها وجود نداشته باشد، همهٔ توانمندی‌های موجود دچار اضمحلال می‌شود و عملاً قدرت توده‌های مردم بی‌ثمر خواهد ماند. تجمیع توانایی‌های امت اسلامی، و تبدیل آن به قدرتی مفید برای رشد و شکوفایی جامعه، از مأموریت‌های بزرگ رهبری امت اسلامی است. بدون رهبری امت اسلامی که در صدر اسلام برعهدهٔ پیامبر گرامی(ص) بود و پس از آن بر دوش اولیای عظام و سپس ولی فقیه عالم به دین و آگاه به تحولات زمانه و پارساست، تأمین قدرت مسلمانان و سامان‌دهی آنان برای دستیابی به اهداف بزرگ، ممکن نخواهد بود. بنابراین، ولایت فقیه مهم‌ترین شاخصهٔ نظام اسلامی است. به طور کلّی می‌توان مدل زیر را برای تبیین شاخص‌های نظام اسلامی ارائه کرد:

آنها منجر به دستیابی به نظام اسلامی می‌شود. به دلیل پیچیدگی این موضوع و اهمیت آن برای ایجاد انسجام و پویایی در نظام، در مجموعهٔ تعالیم اسلامی و فقه سیاسی، مکانیزم پیشرفته و فعالی تعبیه شده که تحولات جدید و دستاوردهای استراتژیک را شناسایی می‌کند و، با در نظرگرفتن شرایط زمان و مکان، از آنها استفاده می‌کند. این کار توسط رهبری نظام اسلامی انجام می‌شود که همان مکانیزم زنده و دائمی «ولایت فقیه» است. پس باید گفت: پیچیدگی‌ها و پویایی فرایند «نظام‌سازی» در دنیای متلاطم امروز، إعمال نظر مستمر رهبری امت اسلامی یا ولی فقیه را ضروری می‌سازد.

به‌هرحال، موضوع «نظام اسلامی» یا «حکومت اسلامی» و یا «نظام مردم‌سالاری دینی»، موضوع بسیار مهمی است و اندیشمندان و صاحب‌نظران جهان اسلام باید در این باره بیشتر تحقیق و مطالعه و نتایج آن‌را بیان کنند. بدون تردید، در شرایط کنونی جهان اسلام، تبیین همه‌جانبه و ارائهٔ تئوری حکومت اسلامی می‌تواند هم برای ارتقا و تقویت نظام جمهوری اسلامی و هم برای ارائه به جوامع دیگر، بسیار اثرگذار باشد.

گرچه در معرفی «ایدئولوژی اسلامی» و «نظام‌اسلامی» اقدام‌های مفید و لازم انجام نشده؛ اما باز هم ایدئولوژی اسلامی و اسلام‌گرایی به عنوان جریان عدالت‌خواه و آزادی‌بخش، در حوزه‌های گسترده‌ای از منطقه و جهان مطرح شده، منافع نامشروع و ظالمانهٔ ابرقدرت‌ها، استکبار و صهیونیسم را به خطر انداخته، و توده‌های عظیم مسلمان و غیرمسلمان را متوجه این موج عظیم و نهضت نوین کرده است. این در حالی است که امروز استکبار، حجم لجن‌پراکنی خود را، از طریق رسانه‌های غول‌آسا و سایر روش‌ها، علیه اسلام انقلابی و عدالت‌خواه، بیشتر کرده است. از همه مهم‌تر اینکه استکبار با جدیت مراقب است تا مفهوم «نظام اسلامی» یا «سیستم حکومت اسلامی» یا «مردم‌سالاری دینی» در افکار عمومی ملّت‌های جهان شکل نگیرد، تا مبادا در آینده مورد توجه و خواست سایر ملّت‌ها قرار گیرد. اگر نظام اسلامی در قالب «مردم‌سالاری دینی»، به عنوان نظام کارآمد، عدالت‌محور، مردم‌سالار و آزادی‌بخش، در سطح بین‌الملل مطرح گردد، خطری جدی فراروی استکبار جهانی قرار خواهد گرفت.

نیروی عظیم انقلاب اسلامی که موفق به سرنگونی رژیم منفور شاه گردید و نظام جمهوری اسلامی را بنیان‌گذاری کرد، و به رهبری امام خمینی(ره) و سپس آیت‌ا... خامنه‌ای حدود

سه‌دهه را قهرمانانه در صحنهٔ جهانی پشت سرگذاشت و بر انبوهی از فتنه‌های داخلی و خارجی غلبه کرد و امروز حیاتی افتخارآمیزدارد، به خاطر اتکا بر همان مفهوم کلیدی «نظام اسلامی» است که امروز با نام «جمهوری اسلامی» مطرح شده است. گرچه «نظام اسلامی» پیشرفت‌های فراوانی داشته، اما به نظر می‌رسد برای بهینه‌سازی و افزایش بهره‌وری عملکرد این نظام، کار تحقیقی، نوآوری، طراحی و مهندسی شایان توجهی نشده است. این، در حالی است که دانشمندان و نظریه‌پردازان دوست و دشمن در بارهٔ اهمیّت انقلاب و نظام نوپای اسلامی، نظریات مهمی ابراز داشته‌اند و این روند همچنان ادامه دارد.

نظام اسلامی در حوزهٔ تبیین، تئوری، تولید علم و نظریه‌پردازی نوین و کلاسیک، با مظلومیت وکم‌کاری مواجه است و جا دارد که صاحب‌نظران مسلمان و انقلابی در این دو حوزهٔ مهم، تلاش کنند.

۱. امام راحل(ره)، مقام معظم رهبری و برخی اندیشمندان در تبیین «نظام اسلامی» تحت عناوین مختلفی چون «ولایت فقیه»، «جمهوری اسلامی» و «مردم‌سالاری دینی»، بیانات ارزشمندی داشته‌اند؛ اما حقیقتاً اندیشمندان جامعهٔ اسلامی کار فکری و عمیقی برای معرفی ابعاد و ساختار «نظام‌اسلامی» یا «الگوی نظام اسلامی» انجام نداده‌اند. برای مثال، اگر شخصی، پس ازگذشت سه‌دهه از حیات انقلاب اسلامی، سراغ کتابی را بگیردکه معرّف «نظام اسلامی» باشد، نمی‌توانیم کتاب جامع و مختصر و مفیدی را نام ببریم؛ چه رسد به اینکه به زبان‌های زندهٔ دنیا هم ترجمه شده باشد! به نظر می‌رسد قانون اساسی، ترجمان خلاصه و مفیدی از نظام اسلامی باشد، اما به هیچ وجه کافی نیست.

۲. در مورد بهینه‌سازی نظام اسلامی نیز باید گفت که جمهوری اسلامی حاصل یک انقلاب است؛ پدیده‌ای نوین و انقلابی که با دیگر ساختارها و روش‌های حکومتی دنیا متفاوت است. این نظام، ویژگی‌های خاص خود را دارد. به عنوان مثال، دین و خداپرستی را پایهٔ حاکمیت قرار داده، استقلال‌طلبی را یکی از ارکان خود تلقی کرده، و بر آزادی و مردم‌سالاری، به عنوان قدرت حقیقی انسان‌ها برای شکل‌دهی به حکومت‌ها و دولت‌ها، تأکید کرده است. رهبری این نظام نیز باید ویژگی‌های ممتاز، برجسته و بی‌نظیری همچون اعلم بودن به دین خدا، دانش، آگاهی گسترده نسبت به تحولات جامعه و جهان و، از همه بالاتر، پارسایی و دوری از هوا و هوس و تمایلات فردی داشته باشد. حفظ این ویژگی‌ها

شرط قطعی تداوم مدیریت و رهبری اجتماعی این نظام است.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بنیادین نظام اسلامی که جزء جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود، عدالت‌گرایی و بسط آن به تمام اجزای جامعه است.

این نظام، هم اکنون زنده و فعال است. بدیهی است که برای پیاده‌کردن موفقیت‌آمیز و افزایش بهره‌وری آن، لازم است مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای صورت پذیرد و تشکیلات درون نظام و کارکرد آنها ارزیابی و بهینه‌سازی شود. به نظر می‌رسد که در این باره نیز تاکنون کم‌کاری و سهل‌انگاری شده است.

در حال حاضر، حتّی نمی‌توان کانون‌های اندیشه و یا مراکز تحقیقاتی مؤثری را معرفی کرد که حقیقتاً برای بهینه‌سازی و ارتقای بهره‌وری این نظام انقلابی و نوپا کاری نظام‌مند و ارزشمند انجام داده و یا پیشنهاهایی جامع، فراگیر و مفید ارائه کرده باشند.

تبیین صحیح نظام اسلامی در تئوری و نیز ارتقای بهره‌وری آن در «عمل»، مأموریت بزرگ نخبگان انقلابی است. در این کتاب تلاش شده، در کنار زحمات سایر نویسندگان و صاحب‌نظران گران‌قدر، گام کوچکی در این راه برداشته شود. برای یافتن خطوط‌کلی مبانی نظام اسلامی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سعی شده از میان بیانات و نوشته‌های امام راحل عظیم‌الشأن(ره)، دیدگاه‌های مؤثرتر شناسایی و معرفی شوند تا از این گزیده، هم جوانان و جویندگان حقیقت از دیدگاه‌های امام راحل(ره) مطّلع شوند، و هم برای نویسندگان و صاحب‌نظران فرهیخته که سعی در تبیین تئوری «نظام اسلامی» دارند، قابل استفاده باشد.

حقیقت این است که اسلام، دین جامع و کاملی است و برای تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتّی امنیتی، الگو و نظریه دارد. اگر هدف نهایی اسلام را هدایت انسان‌ها بدانیم، ممکن نیست که نقش استراتژیک و حیاتی حکومت را در هدایت انسان‌ها نادیده بگیرد. اسلام برای هدایت انسان‌ها هیچ عامل مفیدی را فراموش نکرده و به جزئی‌ترین موارد اخلاقی و تکلیف‌های فردی تا مهم‌ترین فرایندهای اجتماعی در تمام زمینه‌ها، توجه کرده است. مگر می‌شود برنامه‌ریزی فرهنگی کرد، اما به «هدایت انسان‌ها» بی توجه بود؟ مگر می‌توان برنامه‌ریزی اقتصادی کرد و چنین تصور کرد که هدایت در این حوزه خودبه‌خود تحقق یابد؟ مگر ممکن است به آزادی اندیشید و برنامه‌ریزی کرد و به هدایت انسان‌ها توجه نکرد؟ مگر برنامه‌ریزی برای روابط بین‌الملل، با نادیده گرفتن موضوع هدایت انسان‌ها مقدور است؟

تصور اینکه هدف انبیا و پیامبر اعظم(ص) هدایت انسان‌ها بوده، اما فقط به هدایت فردی و درونی توجه داشته‌اند و به تشکیل حکومت و نظام اسلامی نمی‌اندیشیده‌اند، همان مفهوم انحرافی از اسلام است. این همان چالش بزرگ امروز اسلام با استکبار است. به تعبیر امام خمینی(ره) همان «اسلام آمریکایی» است که قصد دارد با شکستن قدرت مسلمانان، دولت‌های مسلمان را کنترل کند؛ به‌گونه‌ای که آنها دنباله‌رو و تأمین‌کنندهٔ منافع استکبار و صهیونیسم شوند، و به عنوان جزئی ناچیز از نظام سرمایه‌سالاری جهانی و تحت سرپرستی و رهبری استکبار باشند، و توانایی خود را در حمایت از امت اسلامی و ولایت حقهٔ الهیه از دست بدهند.

حقیقت این است که نظام اسلامی، به مفهوم عمیق و عام آن، تاکنون حیات عزتمندانه و افتخارآمیز خود را حفظ کرده است. شناخت صحیح این نظام و عمل بر طبق آن موجب بیداری اسلامی می‌شود، و قدرت مسلمانان را هر روز در جهان گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌کند. این مهم در پرتو جهاد علمی مستمر حوزه و دانشگاه در نظریه‌پردازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظام اسلامی تحقّق پیدا می‌کند.

مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منحصربه‌فرد نظام اسلامی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همچنین پایه‌های محکم معنوی و عدالت‌طلبانهٔ آن، که موافق فطرت انسانی و مطابق نیاز واقعی جامعهٔ بشری است، باعث شده که انقلاب اسلامی در طول سه‌دههٔ اخیر بتواند برتری قدرت نرم‌افزاری خود را در به چالش‌کشاندن نظام لیبرال-دموکراسی غرب در سطح بین‌المللی ثابت کند.

وارد شدَن اسلام به عرصهٔ سیاست و بازی‌های هیجان‌انگیز جهانی، و مطرح شدن آن به عنوان یک مکتب کامل، احیای اسلام و بازسازی روحیهٔ مسلمانان و به چالش کشیده شدن سیاست خارجی امریکا در میدان‌های زورآزمایی جهانی، گسترش و نفوذ اندیشه‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان از شمال آفریقا تا اندونزی و خاورمیانه، شکست بنیان‌های نظری و عملی لیبرال دموکراسی غرب، همه نشان از ظهور یک نهضت اسلامی عمومی در جهان اسلام است که پیروزی انقلاب اسلامی، طلیعهٔ آن بود.

امروز دیگر دولت ایالات متحدهٔ آمریکا تنها یا حتّی مهم‌ترین صحنه‌گردان مسائل جهانی به شمار نمی‌آید. امروز دیگر مردم دنیا نمی‌پذیرند که دولت آمریکا یا بریتانیا دارای

حق حاکمیت مطلقه و تعیین‌کنندهٔ سرنوشت همهٔ جهان باشند.

انقلاب اسلامی و آموزه‌های اسلام ناب محمدی(ص) که توسط امام‌خمینی(ره) به قدرت‌های بزرگ تفهیم شد، در حقیقت بخش‌های درخور توجهی از حوزهٔ سلطه و اقتدار و تفوّق‌جویی استکبار غربی را کنترل کرد، و از سرعت آن کاست. امروز گلادیاتورهای خشن آمریکایی در حوزهٔ نظر و عمل در حال عقب‌نشینی و افول‌اند.

سرعت تحولات جهانی، بحران‌های پی‌درپی دنیای امروز و خصومت ذاتی استکبار با جهان اسلام و انقلاب اسلامی، نسل جدید و پرتوان کنونی را بیش از پیش مسئول تاریخی ساخته است. آنها با تکیه بر توان معنوی و مادّی و پیگیری رهنمودهای رهایی‌بخش امام راحل(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی، باید بتوانند هویّت تاریخی، اسلامی و ملّی خود را در توفان‌های توطئه و تهاجم استکبار جهانی حفظ کنند، و آموزه‌های مترقی، رهایی‌بخش و سعادت‌آفرین اسلام ناب محمدی(ص) را به جهانیان بشناسانند.

بهترین راه بازشناسی مبانی نظام اسلامی، مراجعه به سرچشمهٔ جوشان شخصیت والای امام راحل(ره) است. امام خمینی(ره) برای شکل‌دهی به نظام‌اسلامی، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه در دوران پیروزی و پیاده‌سازیِ نظام، هم در تئوری و هم در عمل، اقدامات بی‌نظیری انجام داد. ایشان در فرایندی بلندمدت، نظام اسلامی را ترسیم و در خلال نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود، ابعاد و ویژگی‌های آن را تبیین و بر آنها تأکید کرد.

این اثر بر آن است تا با تمرکز بر اندیشه‌های آن بزرگوار در زمینهٔ چرایی، چیستی و چگونگی نظام اسلامی، بخشی از دیدگاه‌های ایشان را، در حد توان، استخراج و دسته‌بندی کند، زیرا اندیشه‌ها و نوشته های امام خمینی(ره) منبعی عظیم و ارزشمند و جامع‌ترین و بهترین دست‌مایه برای تدوین مبانی نظام اسلامی است. امید است که برای صاحب‌نظران، اندیشمندان و جوانان عزیز و انقلابی، مفید واقع شود.

در پایان جا دارد از همهٔ کسانی که در پدید آمدن این اثر کمک کرده‌اند، به‌ویژه برادر گران‌قدر و عزیز، جناب آقای محمود نجفی تشکر و قدردانی کنم. همچنین از صاحب‌نظران و اندیشمندان می‌خواهم که با ارائهٔ دیدگاه‌ها و نظرات ارزشمند خود، ما را یاری کنند.

عبدالعلی علی‌عسکری

بخش اول

اصول و مبانی اعتقادی نظام اسلامی

درآمد

هر نظام اجتماعی و حکومتی بر فلسفه و بنیان‌های اعتقادی و فکری خاص خود بنا شده است. مبانی اعتقادی هر مکتب، از سویی، در تربیت نیروهای وفادار به آن مؤثر است و، از سوی دیگر، در چگونگی شکل‌گیری نظام اجتماعیِ مورد نظر، تأثیری عمیق و اساسی دارد.

مبنای اعتقادی انقلاب و نظام اسلامی، جهان‌بینی اسلامی است، با همان قرائتی که امام خمینی(ره) از آن سخن گفته است؛ یعنی «اسلام ناب محمدی».

جهان‌بینی توحیدی به‌دلیل ویژگی‌های آن، تأثیرات عمیقی در تغییر و تحول انسان‌ها دارد. این دیدگاه و این فلسفه و نگرش به عالم و انسان‌ها و خالق عالم، منشأ تحولات فردی و اجتماعی است؛ تا آنجا که می‌توان گفت، تحولات تاریخ بشر، بیشترین تأثیر را از جهان بینی توحیدی گرفته است.

به‌طور خاص، انقلاب‌اسلامی، خود از موارد بارز تحول تحت تأثیر جهان بینی توحیدی است. در عصر کنونی، فرهنگ‌سازترین و مؤثرترین اعتقاد در صحنهٔ اجتماعی، همانا جهان‌بینی اسلامی است؛ و شاید نتوان مکتبی را نام برد که بیش از آن توانایی سازندگی، تربیت نیروی انسانی، بسیج توده‌ها و تولید قدرت اجتماعی داشته باشد.

جهان‌بینی توحیدی، درک حقیقی جهان، خلقت جهان و خالق آن است. خداوند قادر یکتا، خالق زمین و آسمان‌هاست. جهان به ارادهٔ او وجود یافته و نظامی احسن و یکپارچه پیدا کرده است. هیچ عاملی جز خدای واحد در حیات عالم، مؤثر نیست. خلق و بقای همهٔ عالم موکول به ارادهٔ خداوند و دوام فیض اوست. اگر او اراده کند که چیزی را خلق یا حادثه‌ای را محقق کند، بدون هیچ مانعی انجام می‌شود.

خداوند، فوق همهٔ قدرت‌هاست و قدرت دیگری غیر از او متصور نیست و به ارادهٔ او یک نظام احسن بر مجموعهٔ بزرگ زمین و آسمان‌ها و سرتاسر عالم خلقت، حکم‌فرماست.

خالق انسان از روحِ خود در او دمید، و او را به بهترین صورت خلق کرد، و او را برترین مخلوق عالم قرار داد و به او کرامت خاصی بخشید. پرودگار عالم، انسان را مجبور خلق نکرده است؛ نه جبرکامل است و نه اختیار کامل. انسان می‌تواند در راه خیر و یا شرّ حرکت کند و این ناشی از اختیاری است که خداوند به او عطا کرده است. ساختار وجودی انسان به گونه‌ای است که برای حرکت در مسیر خیر احتیاج به هدایت دارد؛ به‌همین منظور خداوند از بین انسان‌ها کسانی را برای هدایتشان برگزیده است. ذات اقدس خداوند از طریق وحی، با پیامبران ارتباط برقرار می‌کند، با آنها سخن می‌گوید؛ و پیامبران برای هدایت انسان‌ها کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند که به آن معجزه می‌گویند. معجزه از عنایات الهی است که به پیامبران عطا شده است تا دلیلی بر صدق ادعای نبوت آنها باشد. آنها، هم پیامبر و هم رهبر و امام مردم‌اند. برخی از آنان مانند نوح(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع) و محمد(ص) پیامبران بزرگی‌اند که هر کدام تکمیل‌کنندهٔ دین قبلی در جهت کمال بشر بوده‌اند؛ خاتم آنان حضرت محمد(ص) آورندهٔ دین اسلام است. او تمام انبیا، به‌ویژه پیامبران قبلی خود را تأیید و دین خود را از جانب خداوند تکمیل‌کنندهٔ تمام ادیان الهی اعلام کرد. قرآن، کتاب آسمانی اوست که در آن، انبیای بزرگ مورد تکریم و احترام و تأیید قرار گرفته‌اند. پیروان حضرت محمد(ص)، تمام پیامبران بزرگ را فرستادهٔ الهی می‌دانند و به آنها اعتقاد دارند. وظیفهٔ بزرگ پیامبران، خواندن مردم به‌سوی خداست؛ و پیام اصلی آنها این است که عمل افراد بشر در پیشگاه خداوند، آشکار است و هیچ عملی نیست که ثبت و ضبط نشود. این جهان، عبث آفریده نشده است.

از منابع زیرزمینی گرفته تا تولید علم و فناوری‌هایی که بشر، در هر زمان، از آنها استفاده می‌کند، همه، نعمت‌ها و برکت‌های خداوند برای گذران زندگی بشر بر روی کرهٔ زمین هستند. زندگی بشر تا روز موعود، یعنی روزی که حیات او پایان می‌یابد، ادامه خواهد داشت. پس از آن، همهٔ انسان‌های مرده دوباره زنده می‌شوند و به نتیجه عملشان خواهند رسید. در واقع، زندگی انسان بر روی زمین، کوتاه‌مدت است و زندگی بلندمدت، همیشگی و جاودان، پس از پایان تاریخ بشر بر روی کرهٔ زمین، آغاز می‌گردد. بشر، دارای

حیات جاودان است و هر عمل و اقدام او در این جهان، منشأ کسب خیر و شر در جهان اخروی و حیات جاودان است. نتیجهٔ عمل به تکالیف الهی و نیز عمل منطبق بر اخلاق طیبهٔ دینی و اسلامی، کسب رضای خداوند و بهشت است، و نتیجهٔ تخلف از موازین و اخلاق دینی، همانا عذاب الهی، جهنم و سختی‌های فراوان در حیات اخروی‌است.

اعتقاد به حیات پس از مرگ، یکی از اساسی‌ترین اصول اعتقادی پیامبران است. ذره‌ای از عمل انسان بی‌پاسخ نمی‌ماند. هر عمل خیری که برای خداوند انجام شود، در آن جهان، نتیجه می‌دهد. هر که کار نیکی انجام دهد نتیجهٔ آن را خواهد دید، هر که ذره‌ای کار بد انجام دهد نیز نتیجهٔ آن را می‌بیند.

پیامبران بزرگ، یارانی داشتند که اکثرشان پس از آنان به راههای دیگری رفتند، و برخی به کفر و شرک گرفتار شدند. پیامبر بزرگ اسلام نیز یارانی داشت که برخی تا آخر عمر راه درست را پیمودند و برخی دیگر دچار انحراف شدند. خداوند، مردمان را به قرآن فراخوانده است و دقیقاً امروز قرآن به همان صورتی به ما رسیده است که در صدر اسلام بوده است. قرآن، یگانه کتاب کامل هدایت انسان و مرجع راهیابی به کمال است. پیامبر از طریق وحی می‌فرماید که خداوند اراده کرده است که پس از وی دیگر به بشر وحی نشود و پیامبری نیاید، اما خداوند یک جریان مطهّر و یگانه را پس از رسول‌الله(ص) حفظ می‌کند تا دین را از انحرافات نجات دهد، و تا برپایی حکومت عدل الهی از آن پاسداری کند. خداوند نسبت به جانشینان برحق پیامبر اکرم(ص)، یعنی ائمهٔ اطهار، فرموده است که ایشان را از هرگونه بدی دور نگه داشته است. پس، این خانواده پس از رسول گرامی اسلام، تبیین‌کنندگان و حافظان دین خداوند از هرگونه انحراف هستند.

حضرت محمد(ص)، به دستور خداوند، حضرت علی(ع) جانشین و رهبر جامعهٔ اسلامی پس از خود معرفی کرد و فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی(ع) هم مولای اوست. رهبری و ولایت امیرالمؤمنین(ع) در قرآن نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

تبیین دین و برقراری عدالت، وظیفهٔ بزرگ امامان پس از رسول خدا بوده و تا برقراری حکومت عدل جهانی و حاکمیت پایدار اسلام و عدالت در جهان، این وظیفه پا برجا خواهد بود.

احساس وحدت با جهان و نیز حس عدالت‌خواهی موجود در ذات اسلام، موتور

محرکه‌ای است که تلاش خستگی‌ناپذیر را، برای تحقق عدالت در جهان، در مسلمانان زنده می‌کند و آنان را از انفعال در مقابل قدرت‌ها پرهیز می‌دهد. امید به پیروزی نهایی، اعتماد به خداوند و تلاش در جهت تحقق عدالت، که خواست خداست، چنان اعتماد به نفسی به مبارزان راه حق می‌دهد که حتّی در سخت‌ترین شرایط نیز پایداری می‌کنند و دست از تلاش و جهاد برنمی‌دارند. به این منظور، رهبری مبارزان نهضت اسلامی پس از حضرت رسول(ص) به ائمهٔ بزرگوار(ع)، و در عصر غیبت حضرت مهدی(عج) به فقهای اعلم، اعدل و اتقی و بصیرتر نسبت به تحولات زمانه سپرده می‌شود، تا پناهگاهی برای مؤمنان و مبارزان راه خدا باشند.

ولایت فقیه یا سرپرستی فقیهِ برترِ زمانه بر مسلمانان، کلیدی‌ترین نقطه برای تجمیع نیروها و نیز شکل‌دهی به قدرت مسلمانان برای افزایش مقاومت در برابر ظالمان است. ولایت فقیه، ادامهٔ ولایت رسول‌الله(ص) و ائمهٔ بزرگوار(ع) است. مفاهیم عدل الهی، امامت، ولایت فقیه، احساس یگانگی با جهان، و اعتماد به نفس برای مبارزهٔ طولانی تا تحقق عدالت در جامعه، زیرساخت‌های فکری و اعتقادی نظام اسلامی‌اند.

این تلاش در دوران‌های گوناگون، و بنا بر اقتضای زمان، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. تحقق قوانین متعالی اسلام و دسترسی به حاکمیت حق بر جامعه برای تحقق عدالت و قانون اسلام، هدف استراتژیک مسلمانان و معتقدان و ولایت فقیه است.

این همه، امکان تحقق ندارد، مگر با عشق و عرفان راستین به ذات باری‌تعالی، تقیّد به زندگی معنوی و زاهدانه، و تمسک به مکارم اخلاقی، که انسان‌ها را در راه دسترسی به اهداف، به نیروهای پایدار و فعال مبدل می‌سازد.

بنابراین، واکنش‌های اسلام و مسلمانان در قبال تحولات جامعهٔ مدرن و نقش اجتهاد بنابر اقتضای زمان، از موضوعات بسیار با اهمیت در این حوزه است.

امام راحل(ص) در این حوزه، موضوعات درخور توجهی را مطرح می‌کند که این بخش در قالب هشت فصل، تدوین و دسته‌بندی شده است. امید است که در خلال این مباحث بتوانیم به مبانی اعتقادی و دین‌مداری، به عنوان عامل حیاتی و پشتوانهٔ «نظام اسلامی»، واقف شویم.

فصل اول

جهان‌بینی توحیدی: مبنای تغییر و تحول فرد واجتماع

دنیا مهد تربیت نفوس

این نشئهٔ نازلهٔ دنیاویه، گرچه خود بذاته ناقص و اخیرهٔ مراتب وجود است، ولی چون مهد تربیت نفوس قدسیه و دارالتحصیل مقامات عالیه و مزرعهٔ آخرت است، از احسن مشاهد وجودیه و اعزّ نشآت و مغتنم‌ترین عوالم است پیش اولیا و اهل سلوک آخرت. و اگر این مواد ملکیه و تغییرات و حرکات جوهریهٔ طبیعیه و ارادیه نبود، و خدای تعالی مسلّط نکرده بود بر این نشئه تبدلّات و تصرّمات را، احدی از نفوس ناقصه به حدّ کمال موعود خود و دارالقرار و ثبات خود نمی‌رسید، و نقص کلی در ملک و ملکوت وارد می‌شد.[1]

دنیای ممدوح و مذموم

آنچه در لسان قرآن و احادیث وارد شده از مذمت این عالم، در حقیقت به خود او رجوع نمی‌کند به حسب نوع و اکثریت؛ بلکه به توجه به آن به علاقهٔ قلبیه و محبت به آن رجوع می‌کند.

پس معلوم شد که برای انسان دو دنیاست: یکی ممدوح و یکی مذموم. آنچه ممدوح است، حصول در این نشئه که دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهیهٔ زندگانی سعادتمند ابدی است، که بدون ورود در اینجا امکان‌پذیر نیست. حضرت مولی‌الموحدین و امیرالمؤمنین ـ صلوات‌الله علیه ـ در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید ـ پس از آنکه شنید از یک نفر که ذم دنیا می‌کند: «اِنَّ الدُّنیا دارُ صِدقٍ لِمَن

---

۱. چهل حدیث، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

صَدَقَها؛ و دارُ عافيةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنها؛ و دارُ غنىً لِمَن تَزَوَّدَ منها؛ و دارُ موعظةٍ لِمَن اتَّعَظَ بها؛ مَسجدُ اَحباءِالله، و مُصَلّى مَلائكةِالله، و مَهبِطُ وَحيِالله، و مَتجَرُ اولياءِالله، اِكتَسَبوا فيها الرحمةَ و رَبِحُوا فيهَاالجَنةَ...».[1]

و قول خدای تعالی «وَ لَنِعمَ دارالمُتَقین»[2]، به حسب روایت عیاشی[3] از حضرت باقر(ع)، تفسیر به «دنیا» شده است.[4]

پس عالم ملک که مظهر جمال و جلال است و حضرت شهادت مطلقه است، به یک معنا، مذمتی ندارد. و آنچه مذموم است دنیای خود انسان است، به معنی وجههٔ قلب به طبیعت و دلبستگی و محبت آن است، که آن منشأ تمام مفاسد و خطاهای قلبی و قالبی است. چنانچه در کافی شریف از جناب صادق(ع)، حدیث می‌کند: قال(ص): «رأسُ كُلِ خَطيئةٍ حُبُ‌الدّنيا»[5] و عن ابی‌جعفر(ص): «ما ذِئبان ضاريان فی غَنَمٍ لَيسَ لَها راعٍ، هذا فی اَوَلِها و هذا فی اخِرِها، بأسرَعَ فيها مِن حُبِ‌المالِ و الشَرَفِ فی دينِ‌المُومن».[6]

تعلق قلبی، علّت حجاب ظلمانی

پس تعلق قلب و محبت دنیا عبارت از دنیای مذموم است. و هر چه دلبستگی به آن زیادتر باشد، حجاب بین انسان و دارِ کرامت او و پردهٔ مابین قلب و حق بیشتر و غلیظ‌تر می‌شود. و آنچه در بعضی از احادیث شریفه است که، از برای خدا هفتادهزار حجاب است از نور و

---

۱. «همانا دنیا سرای راستی است برای آن که با آن از در راستی درآید؛ و سرای درستی است برای آن که آن را دریابد؛ و سرای بی‌نیازی است برای آن که از آن توشه برگیرد؛ و سرای پند است برای آن که از آن پند گیرد. دنیا سجده‌گاه دوستداران خدا، و نمازخانهٔ فرشتگان خدا، و جای فرود وحی خدا و بازار یاران خداست که در آن رحمت را به دست اورند و بهشت را سود برند.» *نهج البلاغه*، فیض‌الاسلام، ص ۱۱۳۸، حکمت ۱۲۶.

۲. چه نیکوست جایگاه پرهیزگاران. (نحل: ۳۰)

۳. ابونصر محمد بن محمد بن عیاشی تمیمی از بزرگان علمای شیعه و از استوانه‌های حدیث و تفسیر روایی در اواخر قرن سوم هجری است. محدثین بزرگی چون شیخ کشی صاحب رجال و شیخ جعفر بن محمد عیاشی فرزندش، از او روایت کرده اند. وی‌آثار بسیاری دارد. شیخ طوسی آثار او را دویست شمرده از جمله:*کتاب التفسیر*، *کتاب الصلاة*، *کتاب الطب*، *کتاب معرفه الناقلین*، *کتاب الغیبه*.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۵. *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۵۸.

۶ حضرت باقر(ع): «دو گرگ درنده خونخوار در گله‌ای بی‌شبان، که یکی در جلو و دیگری در عقب گله بیفتند، سریع‌تر آن را نابود نمی‌کنند تا دوستی مال و شرف که در دین مؤمن افتد.» *اصول کافی*، ج ۲، ص ۳۱۵؛ *کتاب الایمان و الکفر*، باب حب الدنیا و الحرص علیها، حدیث ۲ و ۳.

ظلمت[۱]، «حجاب‌های ظلمانی» می‌تواند همین تعلّقاتِ قلبیه باشد به دنیا. و هر قدر تعلّقات بیشتر باشد، حجاب‌ها زیادتر است. وهر چه تعلق شدیدتر باشد، حجاب غلیظ‌تر و خرق آن مشکل‌تر است.[۲]

حس‌گرایی، علّت انکارِ معاد

مادیون معیارِ شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند، و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهانِ غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی‌و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد می‌تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.[۳]

تعریف عالم مُلک

عالم مُلک مورد نکوهش نیست، بلکه مظهر حق و مقام ربوبیت اوست، و مهبط ملائکةالله و مسجد و تربیت‌گاه انبیا و اولیا علیهم‌سلام‌الله است، و عبادتگاه صلحا، جلوهٔ حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی؛ و حُب به آن اگر ناشی از حُب به خدا باشد و به عنوان جلوهٔ او جل و علا باشد مطلوب و موجب کمال است؛ و اگر ناشی از حُب به نفس باشد رأسِ همهٔ خطیئه‌هاست؛ پس دنیای مذموم در خود توست. علاقه‌ها و دلبستگی‌ها به غیرِ صاحبِ دل موجب سقوط است.[۴]

عالم طبیعت نکوهش نشده است

دنیای هر کس همان آمالش است. از دنیا تکذیب شده است، از عالم طبیعت تکذیب نشده است.

---

۱. عن النبی(ص): «ان‌الله تَبارکَ و تَعالی سَبعینَ اَلفَ حجابٍ مِن نورٍ و ظُلمةٍ. *بحارالانوار*، ج۵۵، ص۴۵؛ کتاب *الاسماء والعالم*، باب پنجم، ذیل حدیث ۱۳.

۲. *چهل حدیث*، ص ۱۲۱.

۳. *صحیفهٔ نور*، ج ۲۱، ص ۶۷ (۶۷/۱۰/۱۱).

۴. *جلوه‌های رحمانی*، ص ۳۰.

دنیا همان است که پیش شماست. خود شما وقتی توجه به نفستان دارید، خودتان دنیایید. دنیای هر کس، آن است که در خودش است، آن تکذیب شده است. اما از شمس و قلمرو طبیعت هیچ تکذیب نشده است. از اینها تعریف شده است. اینها مظاهر خداست.[۱]

۱. تفسیر سورهٔ حمد، ص ۱۳۱.

فصل دوم

بعثت و نبوت

پیغمبر(ص) صاحب برترین درک از کمال انسان

پیغمبر(ص) جامع‌الکلم و کامل‌ترین موجود بین موجودات است؛ و معنای «نبوت ختمینه» هم این است که ممکن نیست دیگر کسی کامل‌تر از این باشد. برای اینکه همه چیز به طور اکمل در او هست. همهٔ تجلیات با عظمت حق را می‌تواند ادراک کند و کشف جمال حق، به اکمل وجهی که ممکن است، برای او روی می‌دهد. او پرده از جمالِ حق برمی‌دارد؛ ولی در عین حال محو جمال نمی‌شود. لذا از موجودات کامل گرفته تا آخرین تجلیاتِ ضعیفِ وجود، به همه رسیدگی می‌کند. این است که پیغمبر اکرم حتّی به نباتات و ذرات و جمادات هم رسیدگی داشته، و آخرین درجهٔ کشف هم برای او دست داده است. و به همین دلیل هم ممکن نیست که «خاتم» کس دیگری غیر از او باشد، و یا پیامبری بعد از او بیاید؛ چرا که چنانچه صرف‌الوجودلایتکرر، صِرف‌الجمال‌والکمال‌هم‌لایتکرر؛ پس اگر فرضاً کس دیگری بخواهد خاتم یا پیامبر بعد از او باشد، قطعاً باید حدّی کمتر از حدّ او را دارا باشد. برای اینکه زیادتر از حدّ خاتم، (دیگر) ممکن نیست و با کمتر از این حد هم مقام ختمیت پیدا نمی‌کند.

بالجمله، باید در تمام انبیا و مرسلین این دو جهت، یعنی حفظ کمال عالم بالا و محو نشدن در آن کمال، وجود داشته باشد تا رسیدگی به عالم پایین ممکن شود. منتها اکمل انبیا در داشتن دو جهت مرتبه و مقامِ ختمِ نبوت است و این کمال مختص به حضرت ختمی مرتبت، پیغمبر ما حضرت محمد(ص) می‌باشد.

حقیقت نبوت و ولایت عبارت است از «کشف و بسطِ حقایق». هر کس کشف و بسط

حقایق نماید و قلب صاف و محکم و قوی‌داشته باشد نبی است؛ و هر پیامبری که بهره‌اش ازکشف و بسط حقایق بیشتر باشد نبوتش کامل‌تر است. انبیای سلف، هم کشف داشتند و هم بسط؛ اما نه به طور اطلاق، بلکه فی‌الجمله. انبیا در میزان بهره‌مندی از این معنا مختلف بودند و پیامبران اولوالعزم نسبت به سایر پیامبران کشف و بسط بیشتری داشتند، و در بین آنها نیز وجود نازنین احمدی(ص) کشف تام و بسط تام داشت و لذا خاتم پیامبران گردید. یعنی حقایق، به آن نحو که ممکن است کشف شود، بر حضرت محمد(ص) مکشوف شد و آن‌قدری که ممکن است حقایق بسط یابد، برای حضرت محمد(ص) بسط یافت. فلذا دیگر هرگز ممکن نیست کشف و بسطی اتم از این کشف و بسط وجود داشته باشد، تا بتواند نبوت دیگری حاصل آید.[۱]

تبیین راه‌های سعادت دنیوی و اخروی

کوشش‌هایی که انبیا می‌کردند و جنگ‌هایی که با مخالفینِ راهِ حق می‌کردند، و خصوصاً جنگ‌هایی که در صدر اسلام واقع شد، مقصد جنگ نبوده است و مقصد کشورگشایی هم نبود. مقصد این بوده است که یک نظامی عادلانه، که در آن نظام عادلانه، احکام خدا جاری بشود. انبیا آن‌همه زحمت کشیدند، نه فقط برای اینکه طرف را از صحنه خارج کنند و خودشان صحنه را دست بگیرند؛ بلکه مقصد اصلی این بوده است که این انسان‌هایی که انسانیت ندارند، این اشخاصی که در راه خلاف دارند سیر می‌کنند و آنها می‌دیدند که این راه خلاف، راه شقاوت است، راه ضلالت است، راهی است که مردم را در این دنیا به شقاوت و در آن دنیا هم به مهلکه می‌کشاند. انبیا از طرف خدای تبارک و تعالی مأمور شدند برای نجات مردم. مردم را اگر به حال خودشان می‌گذاشتند، جز یک حیوانی که خوردن و خوابیدن را و شهوات را ادراک بکند و در راه آن عمل بکند، چیز دیگر را نمی‌توانستند بفهمند؛ از باب اینکه ورق ماورای طبیعت برمردم پوشیده است. اینکه مردم می‌دانند همین عالم را، عالم طبیعت را و آنهایی که علمشان دیگر زیاد هست، یک خصوصیات طبیعت را زیادتر می‌فهمند؛ لکن همهٔ آنها همین است که از طبیعت بهره‌ور می‌شوند و به طبیعت توجه دارند، و انسان را هم به همین جنبهٔ طبیعی می‌شناسند، و برای همین

---

۱. *تقریرات اسفار.*

جنبهٔ طبیعی انسان هم زحمت می‌کشند. تمام زحمات مادیین که مربوط به مکتب الهی نباشد، صرف ادراک طبیعت و خصوصیاتی که در طبیعت است می‌شود و استفاده از طبیعت؛ آن‌هم طبیعت انسان از طبایع عالم. هر چه نگاه بکنید از این تمدن‌های بزرگ، جدید، از این پیشرفت‌های عظیم انسانی، می‌بینید که همهٔ آن مربوط به همین طبیعت است و مربوط به استفادهٔ انسان از طبیعت است؛ آن‌هم استفادهٔ انسان طبیعی از عالم طبیعت. از عالم طبیعت به آن طرف این موجودات طبیعی نمی‌توانند بفهمند، و لهذا اینها راهی به آن عالم ندارند، مگر از راه وحی که همهٔ عالم در تحت سیطره‌اش هست. و چون این انسان مثل سایر حیوانات نیست که همان حیات طبیعی و دنیایی باشد، بلکه انسان یک طور خلق شده است که، علاوه بر حیات طبیعی، حیات مابعدالطبیعه هم دارد. و آن حیات مابعدالطبیعه حیاتِ صحیح انسان است. اینجا همان حیات حیوانی است. از این جهت مردم محتاج شده‌اند به اینکه در پیدا کردن راه صحیح، از طریق وحی به اینها گزارش داده بشود. و خدای تبارک و تعالی هم منّت بر مردم گذاشت و انبیا را مبعوث فرمود، تا اینکه راه را به اینها نشان بدهند. تمام تعلیمات انبیا برای مقصد، نشان دادن راهی است که انسان ناچار از این راه باید عبور کند. ناچار انسان از این عالم طبیعت به یک عالم دیگری عبور می‌کند، اگر سرخود باشد، یک حیوانی است که از این عالم به عالم دیگر می‌رود؛ و اگر چنانچه به راه انبیا برود، انسانیتش کامل می‌شود. و هر چه بیشتر اطاعت کند، بیشتر انسانیتش رشد می‌کند. تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند؛ تعدیل کنند؛ انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی. در همین عالم که هست هم، باز این‌طور باشد. نظر انبیا به این عالم با نظر اشخاص دیگر فرق دارد. آنها می‌خواهند این عالم را الهی کنند؛ یعنی به هر چه نگاه می‌کنند آثار الهیت در آن ملاحظه کنند. سایر قشرها چه فلاسفه باشند؛ و چه سایر دانشمندان باشند، خصوصاً دانشمندان طبیعی، اینها تمام نظرشان به این است که آثار طبیعت را کشف کنند و استفاده از طبیعت بکنند. انبیا طبیعت را قبول دارند، لکن طبیعت را مهار می‌کنند، به طوری که در تحت الوهیت مهار بشود، در تحت عالم بالاتر باشد. همان استفاده‌ای را که ماها، که اطلاعی از آن واقعیات نداریم، از این عالم طبیعت می‌کنیم، آن آدمی که از ماعدای طبیعت هم اطلاع دارد، همین استفاده را می‌کند؛ با فرق اینکه، این که استفاده می‌کند نظرش به

همین طبیعت است و او که استفاده می‌کند طبیعت را آثار آن عالم می‌بیند، حق تعالی را در طبیعت مشاهده می‌کند.[۱]

قیام برای برپایی قسط

قیام انسان‌ها به قسط بر رفع ستمگری‌ها و چپاولگری‌هاست، که سیاست کلی انبیای عظام و خصوص حضرت رسول خاتم ـ صلوات‌الله‌علیه ـ است.[۲]

مداومت بر زدودن ظلم

سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است. سازش با ابرقدرت‌ها، ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آنها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم یعنی این که دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای‌عظام تا آنجا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزدایند؛ به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی ازمنکر، به «أنزَلناالحَدید و فیهِ بأسٌ شَدید»، «آخِرُالدَوا الکَی»، بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد، آخر دوا این است که داغش کنند. شمشیرْ آخِر دواست.[۳]

قیام عملی علیه ستمگران

اشخاص بیدار این طورند. این طور نیست که بنشینند توی مسجد و کار به این کارها نداشته باشند. بنشینند توی‌خانه‌هایشان و کار به کسی نداشته باشند. بی‌طرف باشند. کاری ما به این کارها نداریم! اگر این منطق انبیا بود که فرعون نمی‌رفت سراغ موسی؛ موسی نمی‌رفت سراغ فرعون. اگر منطق انبیا این بود که ابراهیم نمی‌رفت هجمه کند بر آنها؛ پیغمبر این کار را نمی‌کرد. منطق انبیا این نیست. منطق انبیا این است که أشِداء باید باشند بر کفار و بر کسانی که بر ضد بشریت هستند؛ بین خودشان هم رحیم باشند. و آن شدت هم رحمت است بر آنها. خداوند همهٔ ما را بیدار کند و به همهٔ شما ان‌شاءالله

---

۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۱، (۵۸/۴/۱۷).
۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۸۶، (۶۰/۷/۱۸).
۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۰، (۶۳/۳/۱۲).

سلامتی و نصرت عنایت کند. این بشر مظلوم را از گرفتاری‌هایی که از دست این قدرت‌های بزرگ دارند می‌کشند، نجات بدهد و دین و دنیای همهٔ ما را حفظ کند.[۱]

عارفان حاضر در صحنهٔ سیاست، سالکان قائم به قسط

خیال کردند یک دستهٔ زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود، و یک ذکری بگوید، و یک سری حرکت بدهد، و یک رقصی بکند و اینها، این معنی عرفان است. مرتبهٔ اعلای عرفان را امام علی سلام‌اللهعلیه داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار. خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر به‌کلی کناره گیرد از همه چیز و برود کنار بنشیند، و یک قدری ذکر بگوید، و یک قدری تغنی بشود، و یک قدری چه بکند و دکان‌داری. امیرالمؤمنین در عین حالی که اعرف خلق‌الله بعد از رسول‌الله در این امت، اعرف خلق‌الله به حق تعالی بود، معذلک نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد. هیچ وقت هم حلقهٔ ذکر نداشت؛ مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد. در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم یک گوشه‌ای بنشینم و ورد بگویم و سلوک به قول خودش پیدا کند. این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است؛ در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند در خانه‌شان بنشینند و بگویند که ما اهل سلوکیم و چه کار داریم که به ملّت چه می‌گذرد، هر که هر کاری می‌خواهد بکند. اگر بنا باشد که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی‌بن‌عمران اهل سلوک بود، ولی معذلک رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد؛ ابراهیم هم همین‌طور؛ رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد یک حکومت سیاسی ایجاد کرد؛ برای اینکه عدالت ایجاد بشود. تبعِ ایجاد عدالت فرصت پیدا می‌شود برای اینکه هر کس هر چیزی دارد بیاورد. وقتی که آشفته است نمی‌توانند. در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را. لکن وقتی حکومت، یک حکومت عدل الهی شد، و عدالت را جاری کرد، و نگذاشت که فرصت

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۹۶، (۶۳/۱۱/۱۴).

طلب‌ها به مقاصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود. در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود.[۱]

نبرد در کنار وعظ

آن مذهبی که جنگ درش نیست، ناقص است اگر باشد. و من گمانم این است که حضرت عیسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ اگر به او مهلت می‌دادند، همین ترتیبی که حضرت موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ عمل می‌کرد، همان طوری که حضرت نوح ـ سلام‌الله‌علیه ـ عمل می‌کرد، آن هم با کفار آن طور عمل می‌کرد. این اشخاصی که گمان می‌کنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده، اینها به نبوت حضرت عیسی(ع) لطمه وارد می‌کنند. این طور باشد، معلوم می‌شود که یک واعظی بوده، نه یک نبی‌ای بوده است. واعظ، غیر نبی است. نبی همه چیز دارد، شمشیر دارد، نبی جنگ دارد، نبی صلح دارد؛ یعنی جنگ اساسش نیست. برای اینکه اصلاح را در دنیا توسعه بدهد، برای اینکه مردم را نجات بدهد جنگ می‌کند.[۲]

پیوند مبارزه علیه ظلم با تعهد دینی

کسی که تاریخ انبیا را دیده باشد، و تاریخ اسلام را دیده باشد و تاریخ زندگی حضرت رسول ـ سلام‌الله‌علیه ـ را و ائمهٔ اطهار و اصحاب رسول‌الله را دیده باشد، می‌بیند که اینها از اولی که وارد شدند در میدان و به حدّ بلوغ رسیدند و رسول اکرم از اولی‌که آن رسالت به او محول شد تا آن‌وقتی که در بستر مرگ خوابیده بود یا شهادت، بین این بستر و آن بعثت، تمام فعالیت بوده است؛ جنگ بوده؛ دفاع بوده. و کسی که زندگی امیرالمومنین ـ سلام‌الله‌علیه ـ را مشاهده کند نیز همین طور بوده. جهاد در راه خدا و جهاد در راه احکام خدا بوده است؛ و سایر ائمه(ع). البته آن که از همه بارزتر و معروف‌تر است، سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه است. اگر وضع تفکر سیدالشهدا ـ سلام‌الله‌علیه ـ مثل بعض مقدسین زمان خودش بود، آنها طرحشان این بود که بماند همان در جوار حضرت رسول ـ سلام‌الله‌علیه ـ و عبادت کند اگر وضع تفکر مولا هم این‌طور بود، کربلایی پیش نمی‌آمد. یک راحت‌طلبی

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۰، (۶۵/۶/۷).
۲. همان، ج ۱۹، ص ۸۴ (۶۳/۹/۲۰).

بود و کناره‌گیری از جامعه و دعا و ذکر بود. لکن وضع تفکر جور دیگری بود. اگر چنانچه ائمهٔ ما(ع) سازش می‌کردند با اهل ظلم و ستم، احتراماتشان بسیار زیاد بود؛ خلفا حاضر بودند که آنها را هر جور احترام می‌خواهند بکنند که آنها دست از دعوتشان بردارند. حضرت‌موسی‌بن‌جعفر همین طور، من باب اتفاق نبود که چندین سال در حبس به سر برد؛ و تبعید بعض ائمه و احضار از مدینه؛ بردنشان به محل خلیفه، همچو نبود که اینها یک مردم عادی باشند که همین بنشینند و درسی بخوانند و درسی بگویند و مطالعه‌ای بکنند و عبادت خدا را بکنند و در جوار رسول‌خدا عبادت کنند. اگر طرز افکار آنها هم این بود، این مذهب، این مذهبی که در مقابل ظلم، در طول تاریخ، واقع شده است، نبود. این دو رشته از اول خلقت تا حالا بوده است. رشتهٔ تعهد به اسلام و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دیکتاتوری و قدرت‌های شیطانی، و سازش.[۱]

تبیین راه‌های سعادت دنیوی و اخروی

خدای تبارک و تعالی نه احتیاج به ماها دارد و نه احتیاج به تربیت ما دارد. همهٔ ما اگر مشرک هم بشویم، شدیم جهنم؛ همهٔ ما هم موحد هم بشویم یک نفعی نمی‌رسد. تمام مربوط به خود ماست. بعثِ انبیا برای تربیت ماست که ما در آن ورق که باید تربیت بشویم، جوری تربیت بشویم که آنجا هم زندگیمان زندگی سعادتمند باشد. اگر این تربیت نباشد و انسان با همان خوی حیوانی از این عالم به عالم دیگر برود، در آن عالم سعادت ندارد و به شقاوت می‌رسد؛ انسان در آن عالم به ظلمات می‌رسد. انبیا آمده‌اند که ما را از این عالم طبیعت کم‌کم تربیت کنند و آن مقداری که مربوط به تربیت‌های معنوی است به ما بفرمایند به وحی من‌الله تعالی؛ تا ما که اگر انبیا نباشند یک حیوانی هستیم که هر چه هست همین طبیعت است، بیشتر از این ادراک نداریم، ما را ببرند به آن عالم و تقویت کنند که ما وقتی از این عالم منتقل به یک عالم دیگری شدیم، زندگی آن عالم هم یک زندگی سعادتمند باشد. تمام نکتهٔ آمدن انبیا این است که تربیت کنند این بشر را که قابل از برای این است که تربیت بشود و مافوق حیوانات است. این را تربیتش کنند، برای اینکه همان طوری که اینجا زندگی سعادتمند اگر همهٔ اوضاع طبیعت به وفق مراد باشد یک

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۴۵، (۶۰/۴/۸).

زندگی سعادتمند در اینجا دارند، آنجا هم زندگی سعادتمند داشته باشند. لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از برای این است که تربیت بشود؛ و تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیا این است که چیزهایی که رابطه بوده است مابین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت معنوی ما دخالت دارد، آنها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم. ما نمی‌دانیم البته که آیا رابطهٔ ما بین نماز و سعادت آن عالم چیست، رابطه‌اش را ما نمی‌دانیم، خدا می‌داند؛ چنانچه من و شما که طبیب نیستیم نمی‌دانیم که رابطهٔ ما بین این قرصی که طبیب می‌دهد با آن مرض چیست، لکن رابطه دارد. آن که عالم است این رابطه را ادراک کرده است و به ما گفته است و ما هم باید اطاعت کنیم تا مرضمان خوب بشود. این رابطه را که بین این اعمال ماست، اعمال صالحهٔ ما با آن عالم است، این را انبیا می‌دانند. به وحی خدای تبارک و تعالی آمده‌اند، برای اینکه به ما بگویند که فلان کار را اگر بکنید این رابطه دارد اینجا با آن عالم و روح شما را تربیت می‌کند؛ اینکه شما در آن عالم وقتی که می‌روید با سعادت هستید. چیزهایی که اگر چنانچه آن چیزها را انسان ارتکاب کند مثل سمومات می‌ماند که اگر انسان، یکی که مسموم است، بخورد مسموم می‌شود و به هلاکت می‌رسد؛ در عالم ماوراءالطبیعت و روح هم این طوری است که بعضی از چیزها است که اگر چنانچه آن چیزها را عمل کند انسان، یا اعتقاد به آن پیدا کند، مثل سم قاتل می‌ماند به مراتبش، که یک وقت مسموم می‌کند انسان را لکن قابل علاج است، یک وقت مسموم می‌کند و اگر تا آخر برود دیگر علاج هم ندارد. آنها هم برای ما گفته اند که نکنید، گفته‌اند نکنید، این کار را نکنید آن کار را نکنید، آن کار را نکنید. البته یک مقداری از اموری که آنها فهمیده‌اند (بکنید و نکنید) باز برای تنظیم عالم طبیعت است و اجتماع است؛ لکن بسیاری از امور راجع به تنظیم امور اجتماع نیست، راجع به ماوراءالطبیعت است. انسان چون یک مجموعه‌ای است که احتیاج به همه چیز دارد. انبیا آمده‌اند که آن همه احتیاجات انسان را، هر چه احتیاج دارد انسان، برای انسان بیان کنند که انسان اگر عمل بکند به سعادت تمام می‌رسد.[1]

---

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۷، (۵۷/۸/۶).

تلاش انبیا برای تحقق عدالت و معنویت

کوشش‌هایی که انبیا می‌کردند و جنگ‌هایی که با مخالفین راه حق می‌کردند و خصوصاً جنگ‌هایی که در صدر اسلام واقع شد، مقصد، جنگ نبوده است و مقصد کشورگشایی هم نبود، مقصد این بوده است که یک نظامی عادلانه که در آن نظام عادلانه احکام خدا جاری بشود. انبیا آن‌همه زحمت کشیدند نه فقط برای اینکه طرف را از صحنه خارج کنند و خودشان صحنه را دست بگیرند، بلکه مقصد اصلی این بوده است که این انسان‌هایی که انسانیت ندارند، این اشخاصی که در راه خلاف دارند سیر می‌کنند و آنها می‌دیدند که این راه خلاف، راه شقاوت است، راه ضلالت است، راهی است که مردم را در این دنیا به شقاوت و در آن دنیا هم به مهلکه می‌کشاند؛ انبیا از طرف خدای تبارک و تعالی مأمور شدند برای نجات مردم. مردم را اگر به حال خودشان می‌گذاشتند جز یک حیوانی که خوردن و خوابیدن را و شهوات را ادراک بکند و در راه آن عمل بکند، چیز دیگر را نمی‌توانستند بفهمند؛ از باب اینکه ورق ماورای طبیعت برمردم پوشیده است. اینکه مردم می‌دانند، همین عالم را عالم طبیعت را، و آنهایی که علمشان دیگر زیاد هست، یک خصوصیات طبیعت را زیادتر می‌فهمند، لکن همهٔ آنها همین است که از طبیعت بهره‌ور می‌شوند و به طبیعت توجه دارند و انسان را هم به همین جنبهٔ طبیعی می‌شناسند و برای همین جنبهٔ طبیعی انسان هم زحمت می‌کشند. تمام زحمات مادیین که مربوط به مکتب الهی نباشد، صرف ادراک طبیعت و خصوصیاتی که در طبیعت است می‌شود و استفاده از طبیعت، آن هم طبیعت انسان از طبایع عالم. هر چه نگاه بکنید از این تمدن‌های بزرگ، جدید، از این پیشرفت‌های عظیم انسانی می‌بینید که همهٔ آن مربوط به همین طبیعت است و مربوط به استفادهٔ انسان از طبیعت است، آن‌هم استفادهٔ انسان طبیعی از عالم طبیعت. از عالم طبیعت به آن طرف، این موجودات طبیعی نمی‌توانند بفهمند و لهذا اینها راهی به آن عالم ندارند، مگر از راه وحی که همهٔ عالم در تحت سیطره‌اش هست و چون این انسان مثل سایر حیوانات نیست که همان حیات طبیعی و دنیایی باشد، بلکه انسان یک طور خلق شده است که، علاوه بر حیات طبیعی، حیات مابعدالطبیعه هم دارد و آن حیات مابعدالطبیعه حیات صحیح انسان است. اینجا همان حیات حیوانی است، از این جهت مردم محتاج شده‌اند به اینکه در پیدا کردن راه صحیح، از طریق وحی، به اینها گزارش

داده بشود و خدای تبارک و تعالی هم منت بر مردم گذاشت و انبیا را مبعوث فرمود تا اینکه راه را به اینها نشان بدهند. تمام تعلیمات انبیا برای مقصد نشان دادن راهی است که انسان ناچار از این راه باید عبور کند. ناچار انسان از این عالم طبیعت به یک عالم دیگری عبور می‌کند. اگر سر خود باشد یک حیوانی است که از این عالم به عالم دیگر می‌رود و اگر چنانچه به راه انبیا برود، انسانیتش کامل می‌شود و هر چه بیشتر اطاعت کند بیشتر انسانیتش رشد می‌کند. تمام کوشش انبیا برای این بوده است که انسان را بسازند، تعدیل کنند، انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی، در همین عالم که هست هم، باز این طور باشد. نظر انبیا به این عالم با نظر اشخاص دیگر فرق دارد، آنها می‌خواهند این عالم را الهی کنند، یعنی به هر چه نگاه می‌کنند آثار الهیت در آن ملاحظه کنند. سایر قشرها، چه فلاسفه باشند و چه سایر دانشمندان باشند، خصوصاً دانشمندان طبیعی، اینها تمام نظرشان به این است که آثار طبیعت را کشف کنند و استفاده از طبیعت بکنند. انبیا طبیعت را قبول دارند، لکن طبیعت را مهار می‌کنند به طوری که در تحت الوهیت مهار بشود، در تحت عالم بالاتر باشد. همان استفاده‌ای را که ماها، که اطلاعی از آن واقعیات نداریم، از این عالم طبیعت می‌کنیم آن آدمی که از ماورای طبیعت هم اطلاع دارد همین استفاده را می‌کند، با فرق اینکه این که استفاده می‌کند نظرش به همین طبیعت است و او که استفاده می‌کند طبیعت را آثار آن عالم می‌بیند، حق تعالی را در طبیعت مشاهده می‌کند.[۱]

کتب انبیا، کتب انسان‌ساز

انبیا آمدند که ما را هشیار کنند، تربیت کنند. انبیا برای انسان آمده‌اند و برای انسان‌سازی آمده‌اند. کتب انبیا کتب انسان‌سازی است. قرآن‌کریم کتاب انسان است. موضوع علم انبیا انسان است. هر چه هست با انسان حرف است. انسان منشأ همهٔ خیرات است و اگر انسان نشود منشأ همه ظلمات است. در سر دوراهی واقع است این موجود: یک راه، راه انسان، یک راه، راه منحرف از انسانیت، تا از چه حیوانی سر بیرون بیاورد.

انبیا آمدند که بفهمانند به ما که قضایا چه هست. ما همه حیران، سرگردان، همهٔ عالم

۱. همان، ج ۸، ص ۸۱، (۵۸/۴/۱۷).

سرگردان‌اند، نمی‌دانند قضایا چیست. اینهایی که ادعای انسان‌شناسی و اسلام‌شناسی می‌کنند ادعاست. کی انسان را می‌شناسد و کی اسلام را. یک پرده‌هایی، یک ورق‌های بسیار مختصری از انسان، یک ورق‌های بسیار مختصری از اسلام وقتی که کسی بشناسد، خیال می‌کند انسان را شناخته، اسلام را شناخته.

انسان به معنای حقیقی انسان، به آن معنایی که انسان است، جز ذات مقدس حق و آنهایی که ملهم‌اند به الهام او، کسی نمی‌شناسد.[۱]

بعثت انبیا برای بسط توحید

آنچه که انبیا برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر مقدمهٔ اوست، بسط توحید و شناخت مردم از عالم است که چه طور است. ارائهٔ عالم به آن طوری که هست، نه به آن طوری که ما ادراک می‌کنیم. و دنبال این بودند که همهٔ تهذیب‌ها، تعلیم‌ها و همهٔ کوشش‌ها در این باشد که مردم را از این ظلمت‌کده‌هایی که همهٔ عالم ظلمت است، نجات بدهند و به نور برسانند. غیر حق‌تعالی نور نیست. همه ظلمت‌اند و اگر چنانچه ما از این حجاب‌های ظلمانی بیرون برویم و همین طور اگر موفق بشویم از حجاب‌های نورانی هم بیرون برویم و همهٔ حجاب‌ها را خرق کنیم، آن وقت حق را به همهٔ صفات و اسمائش مشاهده می‌کنیم و غیر او کسی نیست، سراب است. البته به آن معنای کاملش، نادری از اولیای خدا به تبع انبیا موفق شدند و دیگران مراتب پایین‌تر را، تا برسد به ما که هیچ.[۲]

اصلاح‌گران جامعه، اطبای نفوس

انبیا بنایشان بر این بود که دست به شمشیر نبرند، الا برای آنها که علاجی ندارد جز شمشیر و فاسد می‌کنند جامعه را. آن که فاسد می‌کند جامعه را و دست از فسادش برنخواهد داشت، او را باید از جامعه جدا کرد و یک غدهٔ‌سرطانی است که جامعه را فاسد می‌کند. جنگ انبیا، مثل یک طبیبی بودند آنها، که می‌خواستند اصلاح کنند جامعه را. اگر یک طبیبی آمد و غدهٔ سرطانی را، چاقو را در آورد و شکم را پاره کرد و غدهٔ سرطانی را در آورد، شما فریاد می‌زنید که شکم مردم را پاره کردی، جانی هستی! نه، احترامش می‌کنید

---

۱. همان، ج ۷، ص ۲۲۴ (۵۸/۴/۷).

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۷۱ (۶۴/۳/۲۲).

و اجر هم به او می‌دهید و دستش را هم، فرض کنید، می‌بوسید و خیلی هم خوشحال می‌شوید برای اینکه این شکم را پاره کرده، اما برای در آوردن غدهٔ سرطانی که این را به هلاکت می‌رساند. انبیا این‌طور بودند. انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که چرا این‌قدر خودت را به زحمت می‌اندازی، چرا این‌قدر خودت را می‌خواهی بکشی که اینها ایمان نمی‌آورند، آن‌قدر عاطفه داشته است و آن‌قدر دلش می‌خواسته است که مردم صالح بشوند، خوب بشوند، لکن وقتی که می‌دید که فلان جمعیت اگر باشند مردم را به فساد می‌کشند، شمشیر او همان چاقوی طبیب است، او طبیب عالم است و طبیب جامعه است و جامعه را باید با حسن نیتی که دارد اصلاح بکند.[1]

ضرورت بیان طُرق سعادت و شقاوت

بباید دانست که از برای نفوس، صحت و مرض و صلاح و فساد و سعادت و شقاوتی است که پی‌بردن به طرق آن و دقایق مصالح و مفاسد آن برای احدی جز ذات مقدس حق ممکن نیست. ناچار در نظام اَتَمّ، که احسن نظام است و قبل از این معلوم شد که مُنَظِمْ، آن حکیم علی‌الاطلاق است و واقف بر همهٔ امور است، تعلیم طُرق سعادت و شقاوت و هدایت راه صلاح و فساد و اعلام طُرق علاج نفوس، ممتنع است اهمال شود، زیرا که در اهمال آن، یا نقص در علم لازم آید یا نقص در قدرت یا بخل و ظلم بی‌جهت. معلوم شد که ذات مقدس مبدأ از تمام اینها بری است: او کامل علی‌الاطلاق و مُفیض علی‌الاطلاق است. و در اِهمال هدایت طُرق سعادت و شقاوت خللی عظیم در حکمت وارد آید و فساد و اختلال بزرگ بر نظام مملکت آشکار شود. پس در نظام اَتَمّ لازم شد که طریق سعادت و شقاوت و طُرق هدایت را اعلام فرماید. و از این بیان، دو نتیجهٔ واضحه حاصل شد: یکی آنکه شریعت، که عبارت از نسخهٔ اصلاح امراض نفسانیه است، جز پیش ذات مقدس حق نیست. و دیگر آنکه حق‌تعالی اعلام آن را ناچار می‌فرماید. و معلوم است یک چنین مقصد بزرگ و علم کامل دقیقی که عقل عقلا از ادراک آن عاجز است و ربط ملک و ملکوت و تأثیر صور ملکیه در باطن نفس را احدی نداند، لابد باید به طریق وحی و الهام واقع شود، یعنی، باید به تعلیم حق باشد. و واضح است که تمام افراد بشر قابل این خلعت نیستند و استعداد این

---

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۲ (۵۹/۱۱/۴).

مقام و انجام این وظیفه را ندارند، و در هر چند قرن یکی پیدا شود که لایق یک همچو وظیفه باشد و بتواند یک همچو مقصد بزرگی را انجام دهد. حق‌تعالی او را مبعوث فرماید که طرق سعادت و شقاوت را به بشر بفهماند و مردم را به صلاح خود آگاه نماید. و این عبارت از «نبوت عامه» است.[۱]

معرفی ذات حق، مقصد انبیا

قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همهٔ طبقات. یعنی یک زبانی دارد که این زبان، هم زبان عامهٔ مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفان اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت، معرفت به حسب واقع.

در این کتاب شریف مسائلی هست که مهمّش مسائل معنوی است. و رسول‌اکرم و سایر انبیا نیامدند که اینجا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلا این نیست. نیامدند که اینجا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلا نیست؛ اینها همه مقدمه است. تمام زحمت‌ها که اینها کشیدند، چه از حضرت نوح گرفته، از حضرت ابراهیم گرفته تا آمده است اینجا، رسول اکرم رسیده است، تمام مشقت‌هایی که کشیدند و کارهایی که کردند، مقدمهٔ یک مطلب است و او معرفی ذات مقدّس حق است.

کتاب‌های آسمانی هم که بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمام مقصدش همین است که معرفی کند حق‌تعالی را با همهٔ اسماء و صفاتی که دارد.[۲]

بسط توحید و عدل، هدف بعثت انبیا

این دو اصل، یعنی توحید و عدل، در عالم به واسطهٔ رسول اکرم(ص) بسط پیداکرد و ان‌شاءالله می‌کند. و نبوّت اصلاً آمده است، نبی، اصلش مبعوث است برای اینکه قدرتمندهایی که به مردم ظلم می‌کنند، پایه‌های ظلم آنها را بشکنند و این کنگره‌های ظلم که با زحمت این بیچاره‌ها، به خون دل این بیچاره‌ها، به استثمار گرفتن این مردم ضعیف این پایه‌های قصر بالا رفته و کنگره‌هایش، کنگره‌هایی بوده که بوده است، آمدن پیغمبر اکرم(ص) برای شکستن این کنگره‌ها و فروریختن این پایه‌های ظلم بوده است. و از آن

---

۱. *چهل حدیث*، ص ۲۰۰.

۲. *صحیفهٔ نور*، ج ۲۰، ص ۱۵۶.

طرف چون بسط توحید است این جاهایی که مبدأ ستایش غیر خدا بوده و آتش‌پرستی بوده است، آنها را منهدم کرده است و آتش‌ها را خاموش کرده است.[۱]

۱. همان، ج ۲، ص ۲۱۴ (۵۷/۸/۴).

فصل سوم

امامت، رهبری و تشیع

خلافت کلی الهی و خلافت ظاهری

برای امام مقام معنوی هم هست، که جدا از وظیفهٔ حکومت است و آن مقام خلافت کلی الهی است، که گاهی در لسان ائمه(ع) از آن یاد شده است. خلافتی هست تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر ولی امر خاضع‌اند. از ضروریات مکتب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه(ع) نمی‌رسد، حتّی مَلک مُقرب و ولی مُرسل.[1]

ترادف تعیین جانشین با اتمام رسالت

اگر پیغمبر(ص) خلیفه تعیین نکند «فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ»[2]، رسالت خویش را به پایان نرسانده است. ضرورت اجرای احکام و ضرورت قوهٔ مجریه و اهمیت آن در تحقق رسالت و ایجاد نظام عادلانه‌ای که مایهٔ خوشبختی بشر است، سبب شده که تعیین جانشین مُرادف اتمام رسالت باشد.[3]

جعل حکومت در غدیر

قضیهٔ غدیر، قضیهٔ جعل حکومت است؛ این است که قابل نصب است، والا مقامات معنوی قابل نصب نیست، یک چیزی نیست که با نصب این مقام پیدا بشود. لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است

---

۱. ولایت فقیه، ص ۴۲-۴۳.

۲. برگرفته از آیهٔ ۶۷ از سورهٔ مائده.

۳. ولایت فقیه، ص ۱۵.

که او را به حکومت نصب کنند. و لهذا می‌بینیم که در عرض صوم و صلوه و امثال اینها می‌آورد و ولایت مجری اینهاست. ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی. و حضرت امیر، را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که در قرآن و در روایات است، این نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سَبْع و الی سَبْعِین و الی زیادتر، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب. حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است، از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت؛ در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنابراین، این که حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می‌خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر، یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است. مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد. غدیر آمده است که بفهماند سیاست به همه مربوط است.

مسئله، مسئلهٔ حکومت است. مسئله، مسئله سیاست است. حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند. چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست، این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد. این که در این روایت، در روایات هست که «بُنِیَ الاِسْلامُ عَلَی خَمْس»، این ولایت، ولایت کلی امامت نیست. آن امامتی که هیچ عملی مقبول نیست، قبول نمی‌شود الا به اعتقاد به امامت. این معنایش این حکومت نیست. خوب، ما بسیاری از ائمه‌مان حکومت نداشتند. ما الآن معتقدیم که حضرت امیر در یک برهه از زمان به حکومت رسید. حضرت‌امام‌حسن هم یک مدت بسیار بسیار کمی به حکومت رسید. باقی ائمه حکومت نداشتند. آن که خدای تبارک و تعالی جعل کرد و دنبالش هم برای ائمهٔ هدی جعل شده است، حکومت است.[1]

---

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۸ـ۲۹ (۶۵/۶/۷).

تعیین جانشین از سوی پیامبر اکرم(ص) تا عصر غیبت

پیغمبر اکرم که از دنیا می‌خواست تشریف ببرد، تعیین جانشین و جانشین‌ها را تا زمان غیبت کرد و همان جانشین‌ها تعیین امام امت را هم کردند. به طور کلی، این امت را به خود وانگذاشتند که متحیر باشند. برای آنها امام تعیین کردند، رهبر تعیین کردند. تا ائمهٔ هدی ـ سلام‌الله‌علیهم ـ بودند، آنها بودند و بعد فقها. آنهایی که متعهدند، آنهایی که اسلام شناس‌اند، آنهایی که زهد دارند، زاهدند، آنهایی که اعراض از دنیا دارند، آنهایی که توجه به زرق و برق دنیا ندارند، آنهایی که دلسوز برای ملت، آنهائی که ملّت را مثل فرزندان خودشان می‌دانند، آنها را تعیین کردند برای پاسداری از این امت.[۱]

بیانی از حدیث ثقلین

قال رسول الله(ص): «اِنّی تارِکٌ فیْکمُ‌الثَقَلَیْنِ کِتابَ‌الله و عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی؛ فاِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتی یَرِدا عَلَیَّ‌الحَوْض».

الحمدلله و سبحانک؛ اللّهم صلّ علی محمد و آله مَظاهر جَمالِکَ و جَلالِکَ و خَزائِنِ اَسْرارِ کِتابِکَ‌الذی تَجَلّی فیه‌الاَحَدیة بِجَمیعِ اَسمائِکَ حِتی‌المُستأثَر مِنها‌الذی لایَعْلَمُهُ غَیرک؛ و اللعَنُ عَلَی ظالمیهم اَصْلِ‌الشَجَرة‌الخَبیثه.

و بعد، اینجانب مناسب می‌دانم که شمه‌ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم. نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایرهٔ وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است. و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود. بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم.

شاید جملهٔ لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی‌الحَوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس

---

۱. همان، ج ۱۰، ص۱۷۴ (۵۸/۸/۱۸).

رسول‌الله(ص) هرچه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریاست، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعهٔ رسول اکرم(ص) گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر بین جمیع مسلمین است و در کتب اهل سنت از *صحاح ششگانه* تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم(ص) به طور متواتر نقل شده است. و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر، به‌ویژه مسلمانان مذاهب مختلف. و باید همهٔ مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند. و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد برای علمای مذاهب نیست.[1]

افتخارات مذهب ما

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول‌خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده؛ و امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب، این بندهٔ رهاشده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌ها است.

ما مفتخریم که کتاب *نهج‌البلاغه* که بعد از قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی‌بن ابی‌طالب گرفته تا منجی بشرحضرت مهدی صاحب زمان ـ علیهم آلاف‌التحیات والسلام ـ که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمهٔ ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیهٔ حیات‌بخش که او را «قرآن صاعد» می‌خوانند، از ائمهٔ معصومین ماست. ما به «مناجات شعبانیه » امامان و «دعای عرفات» حسین‌بن علی(ع) و «صحیفه سجادیه»، این زبور آل‌محمد و «صحیفهٔ فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۶۹ (۸۶/۳/۱۵).

تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست.

ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول(ص) و ائمهٔ معصومین(ع) مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ماست.

ما مفتخریم که ائمهٔ معصومین ما ـ صلوات‌الله و سلامه علیهم ـ در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده‌کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند.

فصل چهارم

حیات جاودان انسان

انسان دارای زندگانی دنیوی و اخروی است

برای انسان، دو زندگانی است: یک زندگانی مادی دنیایی که در این جهان است، و یکی زندگانی معنوی آخرتی که در جهان دیگر است. و از برای هر یک از این دو زندگانی ساز و برگ و ابزاری است که باید با کوشش انسان تهیه شود. و در فلسفهٔ اعلا وقرآن کریم ودستورات همهٔ انبیا ثابت است که ساز و برگ آن جهان را نیز اینجا باید تهیه کرد و برای اثبات این ادعا همان دستورات روحی انبیا کفایت می‌کند.[1]

فشار و عذاب قبر

برزخ تو، اگر اصلاح نشده خدای نخواسته بروی، خدا می‌داند در چه صورتی و در چه حالتی هستی. ادراکات اهل این عالم از دیدن و شنیدن و شَم آن عاجز است. ظلمت و وحشت و فشار قبر را تو هر چه بشنوی، به تاریکی‌ها و وحشت‌ها و فشارهای این عالم قیاس می‌کنی، با آنکه قیاس باطلی است. خداوند به فریاد ما برسد از آنچه برای خود، به اختیار خود، تهیه کردیم. عذاب قبر که نمونه‌ای از عذاب آخرت است، و از بعض روایات استفاده شود که دست ما از دامن شفعا هم کوتاه است، خدا می‌داند چه عذابی است![2]

رابطهٔ عذاب قبر با امور دنیا

پناه می‌برم به خدا از عذاب و فشار قبر، و زحمت و عذاب برزخ که در این عالم هیچ چیز به

---

۱. *کشف الاسرار*، ص ۳۱۱ـ۳۱۲.
۲. *چهل حدیث*، ص ۹۵.

آن شباهت ندارد. آن دری را که از جهنم به قبر باز می‌شود اگر به این عالم باز بشود، تمام موجودات آن هلاک می‌شوند.[۱]

بدخُلقی موجب فشار قبر

یکی از ذمایم اخلاق، که اسباب هلاکت انسان است و موجب فشار قبر است و انسان را در دو دنیا معذب دارد، بدخلقی با اهل خانه یا همسایگان یا هم‌شغل‌ها یا اهل بازار و محله است، که این زاییدهٔ غضب و شهوت است.[۲]

فشار قبر، پیرو گشادگی و تنگی سینه

از مفاسد این خُلق، از قرار فرمودهٔ علمای آخرت، فشار قبر و ظلمت آن است، زیرا که می‌فرمایند صورت قبری و برزخی این اخلاق فاسدهٔ ردیه، که فشار روحی دارد و کدورت قلبی دارد، فشار و ظلمت قبر است. تنگی و فراخی قبر تابع انشراح صدر و عدم آن است... و تنگی و فشار و کدورت و ظلمتی که در قلب به واسطهٔ حسد پیدا می‌شود در کمتر از اخلاق فاسده است. در هر حال، صاحب این خُلق، هم در دنیا معذب و مبتلاست و هم در قبر در فشار و ظلمت است و هم در آخرت گرفتار و بیچاره است.[۳]

تجسم اعمال خیر در قبر

در کافی شریف سند به حضرت صادق(ع) رساند، قال: «اِذا دَخَلَ المُومِنُ فی قَبْرِه، کانَتِ الصَّلاةُ عَن یَمینه و الزَکاةُ عن یَسارِه و البِرّ مطِلّ علیه و یَتَنَحّیَ الصَبرُ ناحِیَةً، فإذا دَخَلَ عَلَیهِ المَلَکانِ الَّذانِ یَلِیانِ مُساءَلَتَه، قالَ الصَبرُ لِلصَلاةِ والزَکاةِ والبِرِ: دونَکُم صاحِبَکُمْ؛ فَاِن عَجَزتُمْ عَنْهُ فَاَنا دُونَه.»

فرمود: «وقتی داخل شود مؤمن به قبرش، می‌باشد نماز از راست او و زکات از چپ او و نیکی و احسان مشرِف بر او، و دور شود (صبر) بر طرفی. پس وقتی که داخل شوند بر او دو

---

۱. همان، ص ۴۸۱.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۱۰۹ـ۱۱۰.

ملکی که کارگزار مسألت از او هستند، گوید صبر به نماز و زکات و نیکویی: «بگیرید رفیق خود را (یعنی همراهی کنید او را). پس اگر شما از او عاجزید، من او را می‌گیرم.»[۱]

ورود به عالم برزخ

انسان یا به «موت طبیعی» از دار طبیعت بیرون می‌رود و یا در اثنای حرکت خود. با اینکه حرکت، هنوز قابلیت ادامه یافتن دارد، بر اثر آفتی که به او وارد می‌شود دچار «موت اخترامی و اجل معلق» شده و رحلت می‌کند. خروج انسان از این جهان، به هر شکل که باشد، به معنای دخول او در «عالم قبر» است و عالم قبر، همان «عالم برزخ» است.

تفاوت قبر مادی با قبر حقیقی

از امام صادق(ع) پرسیدند: قبر چیست؟ فرمود: «القَبر هُوالبَرزَخ». البته اینکه قبر باید رو به قبله باشد و یا باید به فلان شکل کنده شود و امثال آن، احکام فقهی قبر در عالم دنیاست و مربوط به آن عالم و نشئهٔ دیگر نیست. ولی چون این بدنی‌که الآن به صورت جمادی در آمده، سابقاً بدن مسلمانی بوده و فرد با آن ارتباط داشته، الآن هم از نظر شرعی احترام دارد، و، در نتیجه، خانهٔ این جماد محترم که محل اوست نیز محترم است. اما این مطلب بدان معنا نیست که همین قبر دارِ سؤال و آرامگاه مؤمن باشد. آن قبری که سؤال و جواب و یا الم و غم و یا سرور و شادی دارد در نشئهٔ طبیعت نیست بلکه در نشئهٔ برزخ و عالم مثال است.

ظهور ارواح به صورت ابدان

انس و توجه به دار طبیعت مادامی که نفس در برزخ و عالم قبر است وجود دارد، و سعه و ضیق این عالم تابع سعه و ضیق صدر و نفس انسان است؛ لکن قبری که یک متر و نیم طول و نیم متر عرض دارد همان قبری نیست که گفته‌اند «بین‌المشرق و المغرب» است؛ یا مثلاً در این قبرها هر چه بگردیم اژدهایی نمی‌یابیم، با اینکه در روایت آمده: «در قبر گناهکار نود و نه اژدهاست که قدرتشان به گونه‌ای است که اگر یک فوت به این جهان

---

۱. همان، ص ۲۶۴ـ۲۶۵.

بکنند، در تمام دنیا گیاهی نمی‌روید.» خوب اگر جای‌آنها در این قبر بود و از صبح تا شام هم نفس می‌کشیدند که لازم بود حتّی یک گیاه در جهان نروید. هیچ کدام از اخباری که کاشفان اسرار و مُخبران غیب در باب قبر گفته‌اند با شرایط و احکام دنیا مناسبت ندارد.(هر کس مایل است بر قسمتی از این اخبار دسترسی پیدا کند، به کتاب *حق‌الیقین* و *علم‌الیقین* فیض رجوع کند).

والحاصل، از خود اخبار کاملاً می‌توان فهمید که قبر کجاست و بدنی که در قبر است، کدام بدن است. در بعضی از اخبار فرموده‌اند که: «ارواح در عالم قبر به صورت ابدان هستند» و این بدن همان بدنی است که گفتیم «جسم‌اَلطَف» است و از تبدل بدن دنیوی فراهم آمده و به حرکت جوهریه موجود شده است.

اخبار کثیره دال بر این است که عالم برزخ در قبر متعین است، و گفتیم برزخ همان بقای انس با طبیعت است، ... و توقف در عالم قبر نیز به نسبت اُنس اشخاص به دار طبیعت مختلف است.[۱]

حقیقت عالم برزخ

عالم قبر غیر از عالمی نیست که بعد از موت حاصل می‌شود. از حضرت‌صادق(ع) راجع به عالم قبر سؤال کردند، فرمود: «عالم قبر عبارت از عالم بعد از موت تا قیامت است» و این همان «برزخ» است.

برزخ یعنی میانه. این برزخ است که رایحهٔ عالم آخرت و بهشت از آن می‌آید، و به همین دلیل است که می‌گوییم دری از بهشت به قبر باز می‌شود. و در عالم برزخ است که وسعت قبر هر مؤمنی از میان مشرق و مغرب زیادتر است.

مراد از عالم قبر که در اخبار آمده، نه همین گودالی است که می‌کنند؛ بلکه همان عالم برزخ است که گفتیم. این است که در اخبار و ادعیه گفته‌اند: «اَعوذُ بِکَ مِن سُؤالِ البَرزَخ».[۲]

میزان توقف انسان در برزخ

فرضاً که انسان مبتلای به معاصی دیگر نگردد گرچه بعید، بلکه محال عادی است خود

---

۱. *تقریرات فلسفه.*
۲. همان.

تعلق به دنیا و محبت به آن اسباب گرفتاری است. بلکه میزان در طول کشیدن عالم قبر و برزخ همین «تعلقات» است. هر چه آنها کمتر باشند، برزخ و قبر انسان روشن‌تر و گشاده‌تر و مکث انسان در آن کمتر است. لهذا برای اولیای خدا بیشتر از سه روز ـ چنانچه در بعضی از روایات است ـ عالم قبر نیست.آن هم برای همان علاقهٔ طبیعی و تعلق جبلی است.[۱]

عزت و شقاوت آخرت، برتر از تصور انسان

آن نشئه، عالم ابدی دائمی است که موت [ندارد] و فنا ناپذیر است. سعیدش در راحت و عزت و نعمت همیشه است، آن هم راحتی که در این عالم شبیه ندارد. عزت و سلطنتی الهی که در این نشئه نظیر ندارد، نعمت‌هایی که در متخیّلهٔ کسی خطور ننموده است. و همین طور در جانب شقاوت آن، که عذاب و نقمت و وبالش در این عالم نظیر و مثل ندارد.[۲]

استقامت دنیوی و اخروی

مؤمن چون سیرش مستقیم و قلبش مُستوی و توجهش الی‌الله و صراطش سِویّ است، از این جهت در آن عالم نیز صراطش مستقیم و روشن و قامتش مستقیم و صورت و سیرت و باطن و ظاهرش به صورت و هیئت انسانیت است.[۳]

نورانیت عقل، خاموش‌کنندهٔ شعلهٔ آتش

و اینکه برای مؤمن، لهیب منطفی شود، برای آن است که مؤمن را از نورانیت عقل نصیب است. و به مقدار نصیب و بهره‌اش از نورانیت عقل، غلبه بر لهیب آتش کند، که در دنیا صورتش لهیب نار شهوت و غضب است. و چون مؤمن صاحب عقل کلی‌نیست و آلودگی به دنیا و دار طبیعت دارد، منتها آنکه، نور عقل غلبه کند بر لهیب آن، به مقدار سلوک و ریاضت او، این طور تعبیر شده.

و اما برای صاحبان عقل کل و حضرات اولیای کُمَّل ـ علیهم صلوات‌الله ـ وارد است

---

۱. *چهل حدیث*، ص ۱۲۴.

۲. *آداب الصلوة*، ص ۱۵.

۳. *چهل حدیث*، ص ۵۳۲.

«جُزنا و هِیَ خامِدَه»[1]، زیرا که دار طبیعت را در نفوس کامله به هیچ وجه تصرفی نیست و از لهیب جهنم طبیعت به‌کلی مأمونند. زیرا که آنها طبیعت را نیز الهی نمودند.[2]

جهنم، صورت باطنی اعمال انسان

از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: «وَ هَل یَکُبُّ‌الناس فیِ‌النار یَوم‌القیامةِ الّا حَصائِد السِنَتِهم».[3] از این حدیث و حدیث‌هایی که کم نیست، استفاده می‌شود که جهنم صورت باطنی اعمال ماست.[4]

صورت اُخروی رذایل

برای اشخاصی که ملکهٔ فاسده و رذیلهٔ باطله پیدا کردند، از قبیل ملکهٔ طمع، حرص، جحود، جدال، شَره، حُب مال و جاه و دنیا و سایر ملکات پست، جهنمی است که نمی‌شود تصور کرد. صورت‌هایی است که در قلب من و تو خطور نمی‌کند، که از باطن خود نفس ظهور می‌کند که اهل آن جهنم از عذاب آنها گریزان و به وحشت هستند.[5]

انسان دارای زندگانی دنیا و آخرت

برای انسان دو زندگانی است: یک زندگانی مادی دنیایی که در میان جهان است، و یکی زندگانی معنوی آخرتی که در جهان دیگر است. و از برای هر یک از این دو زندگانی ساز و برگ ابزاری است که باید با کوشش انسان تهیه شود. و در فلسفهٔ اعلا و قرآن کریم و دستورات همهٔ انبیا ثابت است که ساز و برگ آن جهان را نیز اینجا باید تهیه کرد؛ و برای اثبات این ادعا همان دستورات روحی انبیا کفایت می‌کند.[6]

---

۱. «به درستی که آتش در روز رستاخیز به مؤمن می‌گوید: ای مؤمن از آتش بگذر، پس به تحقیق که نور تو شعله و حرارت مرا خاموش کرد.» تفسیر *نور الثقلین*، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۱۳۳.

۲. شرح حدیث جنود *عقل و جهل*، ص ۴۶.

۳. «آیا مردم را روز قیامت در آتش می‌اندازند جز برای سخنانی که دربارهٔ دیگر تن گفته‌اند؟» *بحارالانوار*، ج ۶۸، ص ۲۹۰، کتاب *الایمان و الکفر*، باب ۷۸، حدیث ۵۷.

۴. ره عشق، ص ۳۹.

۵. *چهل حدیث*، ص ۲۱.

۶. *کشف الاسرار*، ص ۳۱۱-۳۱۲.

حیات مادی، مرتبهٔ نازلهٔ حیات حقیقی

ما گمان می‌کنیم که حیات در اینجا چیزی است و نبودن در اینجا نقصی است. در صورتی که حیات در اینجا نازلهٔ آن حقیقتی‌است که از عالم غیب آمده است و موت، اگر چنانچه موت انسانی باشد، رجوع به همان مرتبه‌ای است که در اول بوده است. و البته مراتب مختلف و شئون مختلف است.[۱]

مرگ، حیات حقیقی

یکی از فرق‌های مکتب اسلام، مکتب توحید، با مکتب‌های انحرافی، مکتب‌های الحادی این است که رجال این مکتب شهادت را برای خودشان فوز عظیم می‌دانند: «یا لَیتَنی کُنتُ مَعَکم فَاَفوز فوزاً عَظیما». از شهادت استقبال می‌کنند، چون قائل هستند به اینکه ما بعد این عالم طبیعت عالم‌های بالاتر، نورانی‌تر از این عالم است. مؤمن در این عالم در زندان است و بعد از شهادت از زندان بیرون می‌رود.[۲]

آن که مردن پیش چشمش تهلکه است　　امر «لا تُلقوا» بگیرد او به دست[۳]

مردن تهلکه نیست، مردن حیات است. آن عالم، حیات است، این عالم مرده است. از مردن نترسید و نمی‌ترسیم. آنها باید بترسند که مردن را از بین رفتن می‌دانند، هلاک و فنا می‌دانند.[۴]

لغزش در دنیا موجب لغزش در آخرت

این دنیایی است که عبور از آن باید بکنیم ما. دنیایی نیست که در اینجا ما زیست کنیم، این راه است. این صراط است که اگر توانستیم مستقیماً این صراط را طی کنیم، همان‌طوری که اولیای خدا طی کردند «جُزْنا و هِیَ الخامِدَه». اگر توانستیم که از این صراط به طور سلامت عبور بکنیم، سعادتمندیم و اگر خدای نخواسته در اینجا، در این راه لغزش داشته باشیم، در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می‌کند. در آنجا هم موجب لغزش‌ها

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۹، ص ۱۷۲ (۶۴/۳/۲۲)
۲. همان، ج ۶، ص ۱۱۱ (۵۸/۲/۱۴).
۳. مثنوی معنوی.
۴. صحیفهٔ نور، ج ۶، ص ۱۱۲ (۵۸/۲/۱۴).

می‌شود، موجب گرفتاری‌ها می‌شود.[۱]

صراط مستقیم از طبیعت تا الوهیت

سر دوراهی واقع شده‌ایم: یک راه، راه انسانیت است که این صراط مستقیم است. صراط مستقیم یک سرش به طبیعت است، یک طرفش به الوهیت. راه مستقیم از علق شروع می‌شود. منتها بعضی از آنها طبیعی است و آنجایی که مهم است، آنجایی است که ارادی است. یک سرش طبیعت است و یک طرفش مقام الوهیت، و انسان از طبیعت شروع می‌کند تا اینکه برسد به آنجایی که در وهم من و تو نمی‌آید: «آنچه در وهم تو ناید آن شوم».[۲] اختیار با شماست که این دو راه را اختیار کنید: یا صراط مستقیم انسانیت را، یا انحراف به چپ، یا انحراف به راست.

از هر طرف انحراف باشد از انسانیت دور می‌شود. هر چه جلو برود دورتر می‌شود. کسی که از راه مستقیم منحرف شد، هر چه پیش برود دورتر می‌شود به راه. اگر از راه مستقیم انسانیت، یعنی آن راهی که انبیا آمدند معرفی کنند آن راه را، مأمورند برای اینکه آن راه را معرفی کنند. خدای تبارک و تعالی در سورهٔ حمد می‌فرماید که: «اِهدِنَاالصِراطَ المُستَقیم. صِراطَ الَّذینَ اَنعَمتَ عَلَیهِم » آنهایی که تو به آنها نعمت دادی، آنها را منعم کردی، رحمت را بر آنها وارد کردی، هدایت را بر آنها وارد کردی. «غَیرِالمَغضوبِ عَلَیهِم ولاالضالین»: مغضوب علیهم یک طایفه‌اند منحرف، ضالین هم یک طرف‌اند منحرف، از هدایت دورند و هر چه پیش بروند دورتر می‌شوند. هر چه درس بخوانید و به اسم ربک نباشد، از صراط مستقیم دورید و هر چه زیادتر درس بخوانید دورتر می‌شوید. اگر اَعلم مَن‌فی‌الارض بشوید و به اسم ربک نباشد، اَبعد از خدای تبارک و تعالی‌هستید. از صراط مستقیم بعیدتر می‌شوید. یا صراط مستقیم است که یک سرش جسر جهنم است، یک طرفش طبیعت است، یک طرفش بهشت است. آخر مرتبهٔ بهشت لقاءالله است. آنجایی است که غیر انسان هیچ‌کس راه ندارد. فقط انسان راه دارد و ما همه الآن در جسر جهنم واقع شدیم. طبیعت متن جهنم است. در آن عالم ظهور که می‌کند، طبیعت جهنم است. الآن ما در متن جهنم

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۵ (۵۶/۱۰/۱۰).
۲. مثنوی معنوی : بار دیگر از ملک پران شوم   آنچه در وهم تو ناید آن شوم.

داریم حرکت می‌کنیم، اگر این راه را طی کردیم آن روز که جسر جهنم ظاهر می‌شود، در این چشم‌های مردم در آن عالم ظاهر می‌شود، آن که این راه را طی کرده است از آن جسر عبور می‌کند. آن که این راه را طی‌نکرده است در جهنم واقع می‌شود، می‌افتد از راه، کج است دیگر. یک راه مستقیم که اوصافش هم که گفتند و شنیدید و دقیق‌تر از موست، راه باریک است و تاریک است و نور هدایت می‌خواهد. «اِهدِنَاالصِراطَ‌المُستَقیم»، خداوند هدایت کند ما را.[1]

---

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۲۵ (۵۸/۴/۷).

فصل پنجم

عدل الهی

عدالت، طریق سیر انسان کامل

حکما جمیع اجناس فضایل را چهار فضیلت دانند: حکمت، شجاعت، عفت، عدالت.

زیرا که نفس را دو قوه است: قوهٔ ادراک و قوهٔ تحریک.[1] و هر یک از این دو را به دو شعبه منقسم فرمودند.

اما قوت ادراک منقسم شود به عقل نظری و عقل عملی. و اما قوّت تحریک نیز منقسم شود به قوهٔ دفع ـ که آن شعبهٔ غضب است ـ و قوهٔ جذب ـ که آن شهوت است.

و تعدیل هر یک از این قوای چهارگانه و خارج نمودن آنها از حد افراط و تفریط، فضیلتی است.

پس حکمت عبارت است از: تعدیل قوهٔ نظریه و تهذیب آن. و عدالت عبارت است از: تعدیل قوهٔ عملیه و تهذیب آن. و شجاعت عبارت است از: تعدیل قوهٔ غضبیه و تهذیب آن. و عفت عبارت است از: تعدیل و تهذیب قوهٔ شهویه.

وعدالت را اطلاق دیگری است و آن عبارت است از: تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه ونفسیه. و به این اطلاق،فیلسوف متقدم گفته: عدالت، همهٔ فضیلت است نه جزوی از آن.

و به این مقیاس، جور را نیز دو اطلاق باشد: یکی مقابل عدالت به معنی اخص، و یکی مقابل عدالت به معنی اعم. و آن همان است که در فرمودهٔ فیلسوف مذکور، تمام رذیلت است.

و باید دانست که چون عدالت حدِ وسط بین افراط و تفریط است، اگر از نقطهٔ عبودیت تا مقام قرب ربوبیت تمثیل حسی‌کنیم، بر خط مستقیم وصل شود. پس طریق سیر انسان

---

۱. *اخلاق ناصری*، ص ۱۰۹، *جامع‌السعادات*، مولی مهدی نراق(ره)، ج ۱، ص ۸۴.

کامل از نقطهٔ نقص عبودیت تا کمال عزِ ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است. و اشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معنی است، چنانچه صراط مستقیم که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است.

و [اینکه] در احادیث شریفه است که صراط از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، برای همان است که حد اعتدال وسطیت حقیقیه را دارد.[1] از این جهت، در تَمثُّل در عالم ظهور حقایق، باید بدین نحو متمثل شود.

و از رسول خدا منقول است که خط مستقیمی در وسط کشیدند و خط‌های دیگری در اطراف آن، و فرمودند: این خط وسط، خط من است.[2]

و اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی‌النهایهٔ وصول هیچ منحرف و معوج نشده است، برای کسی‌دیگر مُقدَّر و میسور نیست. و آن به تمام معنی خط احمدی و خط محمدی است و دیگران از سایرین سیر به تبع کنند، نه به اصالت. و چون خط مستقیم واصل بین دو نقطه بیش از یکی نیست، از این جهت فضیلت به قولِ مطلق و سیر بر طریق عدالت و بر سبیل اعتدال بیش از یکی نیست؛ ولی رذایل را انواع بسیار، بلکه غیرمتناهی است.[3]

فطری بودن حُب عدل

از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمر است، حُب عدل و خضوع در مقابل آن است. و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است. اگر خلاف آن را دید، بداند در مقدمات،

۱ـ مانند این حدیث امام صادق(ع) در تعریف صراط که فرمودند: «هو ادق من‌الشعر، و احد من‌السیف». (تفسیر *نورالثقلین*، ج ۱، ص ۲۱، ح ۹۳؛ *بحارالانوار*، ج ۸، ص ۶۴ *کتاب‌العدل والمعاد*، باب ۲۲، ح ۲).

۲. صحابی بزرگوار جابربن عبدالله انصاری گوید: «کنا جلوسا عندالنبی(ص) فخط خطا هکذا امامه، فقال: هذه سبیل‌الله، و خطین عن یمینه، و خطین عن شماله، و قال: «هذا سَبیل‌الشّیطان» ثم وضع یده علی‌الخط‌الاوسط و تلا: «و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه». یعنی: ما پیش پیامبر نشسته بودیم. پیامبر خطی این گونه در برابرش رسم کرد، سپس دو خط از طرف راست و دو خط از طرف چپ کشید، آنگاه فرمود: اینها راه شیطان است. سپس دستش را بر روی خط وسط نهاد و این آیه را تلاوت فرمود: به‌درستی که این خط من است که مستقیم است، پس، از آن پیروی کنید. و نظیر این حدیث است آنچه را که ابن مسعود از پیامبر حکایت کرده است. (تفسیر *الدرالمنثور*، جلال‌الدین سیوطی، ج ۳، ص ۵۶، ذیل آیهٔ ۱۵۳).

۳. شرح حدیث جنود *عقل و جهل*، ص ۱۵۲ـ۱۵۳.

نقصانی است.[۱]

برپایی عدل و تقویت معنویت، دو شأنِ انبیا

از اول، انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند (که شیطان بزرگ است)؛ و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل، شغل انبیاست. وقتی انسان حضرت موسی را، حضرت ابراهیم را ملاحظه می‌کند و چیزهایی که از اینها در قرآن نقل شده است، می‌بیند که اینها همین دو سمت را داشتند: یکی دعوت مردم به توحید و یکی نجات بیچاره‌ها از تحت ستم. اگر در تعلیمات حضرت عیسی ـ سلام‌الله علیه ـ در این امر کم است حضرت عیسی کم عمر کرد وکم تماس پیدا کرد با مردم؛ و الا شیوهٔ او هم همان شیوهٔ حضرت موسی است و همهٔ انبیا. و بالاترین آنها که رسول خدا(ص) است، این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت و در عمل خود رسول‌الله می‌بینیم. قرآن دعوت به معنویات [می‌کند] الی حدّی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او و بعد هم اقامهٔ عدل. پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آنها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش این‌طور بود. تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد، علاوه بر معنویات، اقامهٔ عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن‌قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد. و این سیرهٔ مستمرهٔ انبیا، باید کسانی که خودشان را تابع انبیا می‌دانند این سیرهٔ مستمره باقی باشد. هم جهات معنوی که اشخاصی که با معنویات آشنا هستند، آنها باید تقویت بکنند و همهٔ مردم را، خود مردم هم همین طور، جهات معنویات را تقویت بکنند و هم آن مسئلهٔ دوم که اقامهٔ عدل است. حکومت اسلام باید اقامهٔ عدل بکند، در عین حالی که معنویات را تصحیح می‌کند و ترویج می‌کند. و ما اگر تابع اسلام هستیم و تابع انبیا هستیم، این سیرهٔ مستمرهٔ انبیا بوده است. و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا بیایند، باز همین است. باز جهات معنوی بشر، تا آن اندازه‌ای که بشر لایق است، ادامهٔ اقامهٔ عدل در بین بشر و کوتاه‌کردن دست ستمکاران. و ما باید این دو امر را تقویت کنیم.[۲]

---

۱. *چهل حدیث*، ص ۱۱۳.

۲. *صحیفهٔ نور*، ج ۱۸، ص ۳۲ (۶۲/۴/۲۱).

عدالت از مقاصد قرآن

قرآن برای ادارهٔ امور بشر آمده است. برای رفع ظلم از بین بشر آمده است. یعنی یک بُعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند. اما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن، خودشان را می‌دانند، مسلمین جهان اگر کوشش کنند تا اینکه این بُعد از قرآن را، که بُعد اجرای عدالت اسلامی است، در جهان پخش کنند، آن‌وقت یک دنیایی می‌شود که صورت ظاهر قرآن می‌شود.[۱]

اقامهٔ عدل، اصلاح انسان‌هاست

انبیا همه آمدند آدم را درست کنند، یک نبی‌ای نیامده است که مقصدش این معنا نباشد که انسان را اصلاح کند. اقامهٔ عدل، همین درست کردن انسان‌هاست. عدل یک چیزی نیست، الا آنکه از انسان صادر می‌شود؛ ظلم هم آن است که از انسان صادر می‌شود. اقامهٔ عدل، متحول کردن ظالم به عادل است؛ متحول کردن مشرک به مؤمن است.[۲]

عدالت فراگیر، مقصد اسلام

اسلام هم یک دینی است مال همه؛ یعنی آمده است که همهٔ بشر را به این صورتی که می‌خواهد، در آورد. به یک صورت عادلانه در آورد. به صورتی که یک بشر به بشر دیگر یک قطره، به قدر یک سر سوزن تعدی نکند. یک بشر با بچهٔ خودش تعدی نکند؛ با زن خودش تعدی نکند. یک زن با شوهر خودش تعدی نکند. دو تا برادر با هم تعدی نکنند. اینها با رفقای دیگرشان تعدی نکنند. می‌خواهد یک انسان عادل به تمام معنا انسان باشد. هم عقلیتش عقلیت انسان باشد، هم نفسیتش نفسیت انسان باشد، هم ظاهرش ظاهر انسان و مؤدب به آداب انسانی باشد.[۳]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۷، ص ۲۵۲ (۶۲/۲/۲۱).

۲. تفسیر سورهٔ حمد، ص ۱۲۹.

۳. صحیفهٔ نور، ج ۳، ص ۱۲۳ (۵۷/۸/۱۲).

فصل ششم

جامعیت و جاودانگی قوانین اسلام

توطئهٔ القای ناهمگونی اسلام و تمدن جدید

از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملت‌ها، به‌خصوص ملّت فداکار ایران، از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند؛ یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه.[1]

جامعیت کتاب خاتم

چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور، از مظاهر و مجالی یا از تجلیات و ظهورات مقام جامع احدی و حضرت اسم‌الله‌الاعظم است، از این جهت محیط‌ترین نبوات و کتب و شرایع و جامع‌ترین آنهاست؛ و اکمل و اشرف از آنها تصور نشود. و دیگر از عالم غیب به بسیط طبیعت، علمی بالاتر یا شبیه به آن تنزل نخواهد نمود. یعنی آخرین ظهور کمال علمی‌که مربوط به شرایع است همین، و بالاتر از این امکان نزول در عالم ملک ندارد. پس خود رسول ختمی، اشرف موجودات و مظهر تام اسم اعظم است، و نبوت او نیز اتم نبوات ممکنه و صورت دولت اسم اعظم است که ازلی و ابدی است. و از این جهت، از برای

---

۱. صحیفهٔ نور ج ۲۱، ص ۱۷۷ (۶۸/۳/۱۵).

این کتاب شریف احدیت جمع و تفصیل است و از «جوامع کلم» است؛ چنانچه کلام خود آن سرور نیز از جوامع کلم بوده. و مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، یا کلام آن سرور، آن نیست که کلیات و ضوابط جامعه بیان فرمودند، گرچه به آن معنی نیز احادیث آن بزرگوار از جوامع و ضوابط است؛ چنانچه در علم فقه معلوم است. بلکه جامعیت آن عبارت از آن است که چون برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده، و رافع تمام احتیاجات این نوع است، و حقیقت این نوع، چون حقیقت جامعه است و واجد تمام منازل است، از منزل اسفل ملکی تا اعلا مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت، و از این جهت افراد این نوع در این عالم اسفل ملکی اختلافات تامه دارد و آن‌قدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است در هیچ یک از افراد موجودات نیست. این نوع است که شقی در کمال شقاوت و سعید در کمال سعادت دارد. این نوع است که بعضی از افراد آن از جمیع انواع حیوانات پست‌تر و بعضی افراد آن از جمیع ملائکهٔ مقربین، اشرف است. بالجمله، چون افراد این نوع درمدارک و معارف، مختلف و متفاوت‌اند، قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف، و به‌حسب درجه‌ای که از علم دارد از آن استفاده می‌کند.[1]

جامعیت و فراگیر بودن قوانین اسلام

مستشکل می‌گوید: «این مسلّم است که قوانین شرع، هر اندازه هم جامع و کامل باشد، باز محال است که بتواند همهٔ احتیاجات بشر را در هر جا و هر زمان تأمین کند؛ چنان‌که ما امروز احتیاج به قانون‌های زیادی داریم، مانند قانون ثبت، و بانک، و مرور زمان، و آیین دادرسی، و محاسبات و بودجه، و گمرک و صدها مانند آن، که از شرع نرسیده.»

ما در پاسخ می‌گوییم: مقصود شما از اینکه قانون شرع هرچه کامل باشد نمی‌تواند به همهٔ احتیاجات بشر برسد، آن است که خدای جهان چون کشورهای ما خیلی زیاد است و افراد آن بسیارند و زمان‌های زیاد بر آنها می‌گذرد، نمی‌تواند اطلاع بر احوال و احتیاجات این همه اشخاص پیدا کند و برای همه قانون جامعی که به احتیاجات همه برسد وضع کند؟ اگر چنین است آفرین بر این خداشناسی!

---

۱. *آداب‌الصلوة*، ص ۳۰۹ـ۳۱۰.

ما خدایی را مدیر این جهان پهناور می‌دانیم که میلیون میلیون منظومه‌های شمسی را در تحت تربیت خود اداره می‌کند، و از ذره‌ای از ذرات جهان‌های پهناور پیدا و نهان که علم بشری تا آخر هم به قطره‌ای از آن دریای بی‌پایان نخواهد رسید غافل نبوده و نخواهد بود؛ و جمیع احتیاجات هر موجودی پیش او آشکار و روشن است و به رفع آنها قادر و تواناست.

آن خدایی که از احتیاج مشتی انسان که در همین منظومهٔ شمسی خود ما هم ذره‌ای ناقابل است ـ با آنکه منظومهٔ شمسی‌ما با هر چه در اوست در میان این فضای بی‌پایان از ذرهٔ ناقابلی کوچک‌تر است ـ بی‌خبر است و نمی‌تواند برای احتیاج آنها قانونی درست بیاورد، ما او را به خدایی که نمی‌پذیریم هیچ، از یک انسان کاملی هم او را بی‌ارج‌تر می‌دانیم. شما خدا را کوچک و بی‌مقدار می‌دانید که به قانون‌های او اشکال می‌کنید و گمان می‌کنید از قانون ثبت و گمرک بی‌خبر است، و علم او به اینجا نرسیده که قانون گمرک وضع کند؛ اینک ما باید قانون‌هایی را که شمرده بررسی کنیم، ببینیم خدا برای آنها چه تکلیفی معین کرده.

قوانینی را که نویسنده می‌گوید که کشور با مرور زمان به آن محتاج می‌شود و در شرع از آنها اثری نیست، بر دوگونه است : یکی آنهایی که با قانون شرع مخالف است، مانند مالیات بر فواحش و باندرل مسکرات و مانند اینها. این‌گونه قوانین برای مملکت و توده مضر، و بر خلاف صلاح کشور است. و اگر کسی آنها را یکان‌یکان بررسی کند، خواهد فهمید چه ضررهایی از این‌گونه قوانین پوسیده بر کشورهای اسلامی وارد شده ... .

و دیگر از قوانین که به مرور زمان کشور نیازمند به آنها می‌شود، آنهایی که با قانون شرع مخالف نیست و امروز در نظم مملکت و ترقیات کشور دخالت دارد. این‌گونه قوانین را دولت‌اسلامی می‌تواند به توسط کارشناسان دینی تشخیص دهد که با قانون اسلامی تطبیق کنند و وضع نمایند. مثلاً، اگر برای حفظ کشور یا شهرستان‌ها محتاج به آیین‌نامه‌ها یا قوانینی شدند که بر خلاف قانون اسلامی نبود و کارشناسان دینی تشخیص آن را دادند، مانعی از وضع و جریان آن نیست. چنانچه در آیهٔ ۶۰ از سورهٔ انفال، که ما در باب نظام اسلامی آن را آوردیم، می‌گوید: «هر طور توانستید و مقتضی بود باید در مقابل

دشمن قیام کنید»[1]، و با این بیان راه سخنان پوچ این نویسنده بسته می‌شود؛ زیرا قانون ثبت و بانک و مانند آنها، اگر مخالف با قانون اسلام شد که قانون نیست، و اگر مخالف نشد و در نظام یا ترقیات کشور دخالت دارد، دولت می‌تواند مطابق صلاح کشور آنها را به جریان بیندازد اگرچه اسمی از آنها در قانون اسلام نباشد. مثلاً در صدر اسلام، به واسطهٔ محدود بودن کشور اسلامی، نیازمند به بانک و ثبت املاک و سرشماری و مانند اینها نبود و ساز و برگ ارتش در آن زمان با این زمان مخالف بود، و وزارت پست و تلگراف نبوده یا به این تشریفات نبوده، لکن قانون اسلام از تشکیل آنها اساساً جلوگیری نکرده.

اکنون باید کارشناسان دینی، که علمای اسلام‌اند نظر کنند، هر یک از این تشکیلات که مخالف قوانین اعلام نبود و کشور به آن نیازمند بود، در تشکیل آن موافقت کنند و همین‌طور ساز و برگ ارتش در این زمان، به هر طوری صلاح کشور است باید تهیه شود؛ و ابداً قانون اسلام با این‌گونه ترقیات مخالفت نکرده و قوانین‌اسلامی با هیچ یک از پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی مخالف نیست.

قانون دادگستری اسلام، که پس از این اشاره به آن می‌شود، به طوری وضع شده است که به هیچ وجه نیازمندی به قانون ثبت پیدا نمی‌شود. با همه وصف، در قانون اسلام نیز برای ثبت اسناد، تا آنجا که نیازمند بوده قانون وضع کرده است، چنانچه در آیهٔ دویست‌وهشتادودو از سورهٔ بقره، که طولانی‌ترین آیات قرآنی است مقرراتی بیان فرموده...

و اما قانون بانک از فروع قانون معاملات است که در اسلام برای آن هزاران قانون وضع شده است، و این ماجراجویان بی‌خرد از آن بی‌اطلاعند و بی‌جهت به ستیزه برخاستند؛ قانون معاملات در اسلام، مانند دیگر قوانینش مراعات صلاح کشور و توده را به طور کافی کرده. حتّی معاملات شخصی را، که بر خلاف صلاح کشور و توده است، باطل دانسته و از معاملات مسکرات و قراردادهای بُرد و باختی و معاملات آلات و ابزار بازیگرها و ساز و نواها و پول‌هایی که در راه تئاتر و مجالس رقص و سینما و باله و مانند آنها که هریک سرچشمهٔ فساد اخلاق توده است، مصرف می‌شود و تمام چیزهایی که فساد دارد جلوگیری کرده است. در تمام قوانین اسلام جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی به طور کافی مراعات شده است... مستشکل باز می‌گوید: «آیین دادرسی در شرع نیست». با آنکه آیین دادرسی در

---

۱. وَ أَعِدوالَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوه و مِن رِباطِ‌الخَیل. تُرهِبونَ به عَدوالله وَ عَدُوَکُم.

اسلام از بزرگ‌ترین آیین‌هاست، و هزاران مواد خردمندانه دارد. و اگر کسی کوچک‌ترین اطلاعی از قانون دادرسی اسلام و شرایطی که برای قاضی و شاهد تعیین کرده داشته باشد، می‌داند اساس این قانون چیست. و همین‌طور اگر کسی به وضع جریان محاکمه و آسانی فصل خصومت و، در عین حال، نزدیک بودن آن به کشف واقع و حقیقت، درست برخورد کند، خواهد فرق میان قانون خدا و قانون بشر را فهمید.[1]

نسبت دادن ارتجاع به اسلام

قلم‌های مسموم که حتی حالا هم بعضی از آن انگل‌ها در ایران هستند، اسلام را معرفی کردند به اینکه این یک ترتیبی است که مال سابق بود، کهنه است حالا دیگر. این مال هزاروچهارصدسال پیش از این است و باید حالا فکر نویی کرد. آنها از آن طرف هر چه توانستند راجع به اسلام گفتند و حالا هم می‌گویند و مهمش این است که از اسلام می‌ترسند. اینهایی که قلم‌های مسمومشان یا قدم‌های بسیار کثیفشان بر ضد اسلام و جمهوری اسلام و اینها برداشته می‌شود، اینها بعضی‌هایشان یا خیلی‌هایشان اصلاً نمی‌دانند چیست اسلام. غافل هستند. اصلاً نمی‌فهمند. یک چیزی از یک مقاله‌ای در اروپا منتشر شده است، خوانده‌اند؛ همان را میزان فهم خودشان و همان‌طوری که (غربزده‌اند دیگر) هر چه آنها بگویند اینها بی‌دلیل می‌پذیرند، هیچ دلیلی دیگر نمی‌خواهند. هر چه آنها در مقالاتشان بنویسند، این دلیلشان این است که او نوشته. شما در کتاب‌هایی که در این قرن‌ها از نویسندگان ما، از به اصطلاح محققین ما نوشته‌اند (الّا بعضی) ملاحظه کنید که اینها هر مطلبی را که می‌گویند، آخرش دلیلشان این است که فلان پروفسور در کجا این را گفته، فلان مثلاً کی در کجا این را گفته. تمام استشهادشان به قول آنها، نظیر استشهاد ما به قول خداست. ما هم استشهاد می‌کنیم به قول پیغمبر و خدا در حرف‌هایمان، آنها هم استشهادشان همین نحو است که هر چه که فلان پروفسور گفت،همین تمام است؛ مارکس هر چه گفت درست است دیگر، دیگر لازم نیست. مارکسی که در خارج الآن شکست خورده و مکتبش دفن شده است، حالا تازه آمده است توی جوان‌های ما و بچه‌های ما تازه حالا اینجا آنها کنارش زده‌اند، اینها گرفته‌اند و نمی‌دانند

---

۱. *کشف‌الاسرار*، ص ۲۹۳ـ۲۹۷.

اصلاً او چه می‌گوید و نمی‌دانند که برنامه‌اش چی هست و نمی‌دانند برنامه‌های اسلام چی هست؛ نمی‌دانند برنامه‌های اسلام چی هست. اصلاً نمی‌دانند اینها را و یک دسته‌هایی هم هستند که اینها می‌دانند، اما اجیرند. برای اینکه اگر چنانچه اسلام آنکه هست در خارج بیاید و عرضه بشود، کلاه آنها پس معرکه است. نمی‌توانند اجانب در اینجا حکومت کنند.[۱]

قرآن، پاسخ‌دهنده به همهٔ احتیاج‌ها

مذهب اسلام که سندش قرآن است و محفوظ است، حتّی یک کلمه تغییر نکرده است. این‌طور است که قرآن مشتمل بر همه چیز است؛ یعنی یک کتاب آدم‌سازی است. همین‌طور که آدم همه چیز است، معنویت دارد، مادیت دارد، ظاهر دارد، باطن دارد. قرآن کریم هم که آمده است این انسان را بسازد، همهٔ ابعاد انسان را می‌سازد. یعنی کلیهٔ احتیاجاتی که انسان دارد، چه احتیاجاتی که شخص دارد و چیزهایی که مربوط به شخص است؛ روابط بین شخص و خالق تبارک و تعالی و مسائل توحید، مسائل صفات حق‌تعالی، مسائل قیامت، اینها هست، مسائل سیاسی و اجتماعی و قضیهٔ جنگ با کفار و اینها. قرآن پر است از این آیاتی که این آیات مردم را وادار کرده است و پیغمبر را مأمور کرده است که جنگ کنند با کسانی که متعدّی هستند، با ظالم‌ها جنگ بکنند.[۲]

تطابق ابعاد برنامهٔ اسلام با ابعاد وجودی انسان

شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید به حسب ابعاد انسانیت او، طرح دارد، قانون دارد... هیچ یک از قوانین بشر تکفل این امر را ندارد. این امر مختص به قوانین انبیاست. ابعاد دیگری که بشر دارد و اصلاً قواعد دیگر دنبالش نبوده است، آن قواعدی است که برای تهذیب نفس است؛ برای اینکه انسان یک موجود انسانی ـ الهی بشود. قرآن کتاب انسان‌سازی است. مکتب اسلام، مکتب انسان‌سازی است، انسان به همهٔ ابعاد. نه فقط یک انسان مادی می‌خواهد درست بکند، یک انسان الهی می‌خواهد درست بکند. همهٔ ابعاد انسان مورد نظرش هست. در این امور اصلاً سایر قواعد و قوانین که در دنیای ما هست، آن‌طور مسائل طرح نیست...

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۹، ص ۹ (۵۸/۶/۱۰).

۲. صحیفهٔ نور، ج ۳، ص ۱۲۱ (۵۷/۸/۱۲).

فرق مابین اسلام و آن چیزهایی که از جانب خدا برای تربیت بشر آمده است، با آن چیزهایی که به دست بشر درست شده است، یک فرق اساسی این است که آنچه بشر درست کرده است یک جنبهٔ ضعیف را ملاحظه کرده است. مثلاً قوانینی وضع کرده‌اند از برای اینکه حفظ نظم بکنند، حفظ انتظامات بکنند؛ قوانینی وضع کرده‌اند که مال همین معاشرت دنیاست و کیفیت سیاست دنیوی. ابعاد دیگری که بشر دارد، هیچ مورد توجه قواعد یا قوانینی که بشر درست کرده است، هیچ متوجه او نیست.

یکی از ابعاد انسان، بعدی است که در این دنیای مادی می‌خواهد معاشرت بکند. در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند. در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس مثلاً سایر چیزهایی که مربوط به مادیتش هست بکند. اسلام این را هم دارد. آن‌قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادت وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید، هفت هشت تایش کتابی است که مربوط به عبادات است، باقیش مربوط به سیاسات و اجتماعیات و معاشرات و این‌طور چیزهاست. ما همهٔ آنها را گذاشتیم کنار و یک بُعد را، بُعد ضعیفش را گرفتیم. اسلام را همچو بد معرفی کرده‌اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام به سیاست چه. سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند؛ محراب هم نمی‌گذارند برای ما باشد. اسلام دین سیاست است. حکومت دارد. شما بخشنامهٔ حضرت امیر ـ کتاب حضرت امیر ـ به مالک اشتر را بخوانید ببینید چیست. دستورهای پیغمبر و دستورهای امام(ع) در جنگ‌ها و در سیاسات ببینید چی دارد.[1]

برنامهٔ فراگیر برای دنیا و آخرت

اسلام یک چیزی نیست که برای یک طرف قضیه فکر کرده باشد. اسلام همهٔ اطراف قضایا را در آن حکم دارد؛ تمام قضایای مربوط به دنیا، مربوط به سیاست، مربوط به اجتماع، مربوط به اقتصاد، تمام قضایای مربوط به آن طرف قضیه که اهل دنیا از آن بی‌اطلاع‌اند. ادیان توحیدی آمده‌اند برای اینکه هر دو طرف قضیه را نگاه بکنند و طرح بدهند. نسبت به هر دو طرف قضیه آنها حکم دارند، طرح دارند. این‌طور نیست که یا این طرف را و از آن‌طرف غافل باشند، یا آن‌طرف را و از این طرف غافل باشند. نه، آن‌طرف هم نظر دارند،

---

۱. همان، ج ۵، ص ۲۰ (۵۷/۱۱/۱۴).

این‌طرف هم نظر دارند و خصوصاً اسلام که از همهٔ ادیان بیشتر در این معنا پافشاری دارد، که همهٔ احکامش یک احکام مخلوط به سیاست است. دست به گردن از سیاست، نمازش مخلوط به سیاست است، حجش مخلوط به سیاست است، زکاتش سیاست است، ادارهٔ مملکت است، خمسش برای ادارهٔ مملکت است.[1]

توجه قرآن به همهٔ ابعاد

اسلام نه دعوتش به‌خصوص معنویات است، و نه دعوتش به‌خصوص مادیات است. هر دو را دارد. یعنی اسلام و قرآن‌کریم آمده‌اند که انسان را به همهٔ ابعادی که انسان دارد بسازند او را، تربیت کنند او را.[2]

علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن

اینان باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند؛ زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل، و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائرانه، و بسط عدالت فردی و اجتماعی، و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها، و آزادی بر معیار عقل و عدل، و استقلال و خودکفایی، و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل، برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست، و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف، و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که به مرور زمان، در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابهٔ آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده؛ و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است، همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته است که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ

---

۱. همان، ج ۹، ص ۱۳۷ (۵۸/۶/۲۵).

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۵ (۵۷/۸/۶).

مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد؛ بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است.[۱]

جامعیت قوانین اسلامی

آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند و امریکا سرزمین سرخ پوستان نیمه‌وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلّط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود. خدای تبارک و تعالی به وسیلهٔ رسول‌اکرم قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همهٔ امور، قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور رود، قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتاب‌های قطوری که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده ـ از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته، تا روابط بین ملت‌ها و مقرّرات صلح و جنگ و حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی ـ شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرّر نداشته، و حکمی در بارهٔ آن نداده باشد.[۲]

حکومت اسلامی تأمین‌کنندهٔ سعادت دنیا و آخرت

اسلام و حکومت‌اسلامی پدیدهٔ الهی است که، با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد وانسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که، برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی، و مادی و معنوی، و فرهنگی و سیاسی، و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز، که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادّی و معنوی نقش دارد،

---

۱. وصیتنامهٔ صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۱۷۸ـ۱۷۷ (۶۸/۳/۱۵).
۲. ولایت فقیه، ص ۶

فروگذار ننموده است. و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است.[۱]

اسلام، مکتب ترقی‌خواه

اسلام همه ترقیات و همه صنعت‌ها را قبول دارد. با تباهی‌ها مخالف است. با آن چیزهایی که تباه می‌کند جوان‌های ما را، مملکت ما را، با آنها مخالف است؛ اما با همهٔ ترقیات، همهٔ تمدن‌ها موافق است. اسلام وابستگی شما را و ما را به دیگران منکر است. می‌گوید نباید صنعت ما وابسته باشد. نباید زراعت ما وابسته باشد. نباید ادارات ما وابسته باشد، نباید اقتصاد ما وابسته باشد. نباید فرهنگ ما وابسته به غیر باشد. نباید مستشارها بیایند ما را اداره کنند. ما خودمان، خودمان را اداره می‌کنیم. نباید نظام ما را مستشارهای آمریکایی بیایند درست بکنند.[۲]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۱۷۶ (۶۸/۳/۱۵).

۲. همان، ج ۹، ص ۱۶۶ (۵۸/۶/۲۸).

فصل هفتم

نقش اجتهاد و اقتضائات زمان در توسعهٔ جامعهٔ مدرن

تحقّق فقه عملی اسلام

خلاصهٔ کلام این که ما باید، بدون توجه به غرب حیله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان، درصدد تحقّق فقه عملی اسلام برآییم؛ و الّا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینهٔ علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست. و روحانیت تا در همهٔ مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای ادارهٔ جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آیندهٔ جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره، چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج ادارهٔ امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند. علمای بزرگوار اسلام، از هم اکنون، باید برای این موضوع فکری کنند.[1]

زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد

امّا در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنّتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلّف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک، صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد و یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۱۰۰ (۶۷/۱۲/۳).

معنا که، با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتّی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتّی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شدهٔ آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعهٔ بزرگ اسلامی و حتّی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبّر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفهٔ عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهندهٔ جنبهٔ عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل ادارهٔ انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. و همهٔ ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد، جنبهٔ عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که، در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همهٔ علما در مورد یک مزدور بیگانه، این قدر جهان‌خواران، برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‌اند. غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد علمی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلامِ امروزِ مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پرحماسه می‌دانند؛ و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته، با اطمینان، نمی‌توانند علیه مقدّسات قلم‌فرسایی کنند مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام، همهٔ توطئه‌های جهان‌خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره، برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جوابگوی

جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم. واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که، ان‌شاءالله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.[۱]

اجتهاد مصطلح برای رهبری کافی نیست

اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد. بلکه یک فرد، اگر اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و، به طور کلّی، در زمینهٔ اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به‌دست گیرد.[۲]

محوریّت تفکر و اندیشه در قوانین اسلام

سؤال: حکومت مدرن چگونه می‌تواند در یک جامعهٔ اسلامی وجود داشته باشد؟

جواب: اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به بازداری از همهٔ خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدّن و پیشرفت و نوآوری مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟![۳]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۹۸ (۶۷/۱۲/۳).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۷.
۳. همان، ج ۴، ص ۱۸۹ (۵۷/۱۰/۱۹).

فصل هشتم

مناسک قدسی

حج، تجلی‌گاه سیاست در عبادت

حج بیت‌الله‌الحرام که سرتاسر آن مشحون به سیاست و سرِّ جعلِ آن قیام انسان‌ها به قسط بر رفع ستمگری‌ها و چپاولگری‌هاست، سیاست کلّی انبیای عظام و خصوص حضرت رسول خاتم ـ صلوات‌الله علیه ـ است.[1]

کعبه، بیتِ قیام

این بیت معظم برای ناس بنا شده و برای قیام ناس و نهضت همگانی و برای منافع مردمی...

بیتی که برای قیام تأسیس شده است، آن هم قیام ناس و للناس، پس باید برای همین مقصد بزرگ در آن اجتماع نمود و منافع ناس را در همین مواقف شریف تأمین نمود و رمی شیاطین بزرگ و کوچک را در همین مواقف انجام داد.[2]

سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه

اعلان برائت در حج، تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکل مجاهدان برای ادامهٔ نبرد با کفر و شرک و بت‌پرست‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود، که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس‌صفتان است و از اصول اولیهٔ توحید به شمار می‌رود. و اگر مسلمانان در خانهٔ ناس و خانهٔ خدا از دشمنان خدا اظهار

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۵، ص ۱۸۶ (۶۱/۷/۱۸).

۲. همان، ج ۱۹، ص ۴۳ (۶۳/۶/۷).

برائت نکنند، پس در کجا می‌توانند اظهار نمایند. و اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتیبان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیا نیست، پس پناهگاه آنان در کجاست؟[1]

مبارزه با تمامی مظاهر طاغوت و نمودهای بت

اعلان برائت، مرحلهٔ اول مبارزه و ادامهٔ آن مراحل دیگر وظیفهٔ ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبد. و باید دید که در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همهٔ موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند، و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچهٔ هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند، چه باید کرد. آیا باید در خانه‌ها نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها، و القای روحیهٔ ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد، و جامعه را از وصول به خلوص که غایتِ کمال و نهایتِ آمال است منع کرد. و تصور نمود که مبارزهٔ انبیا با بت و بت‌پرست‌ها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است. و نعوذبالله پیامبرانی‌همچون ابراهیم در شکستن بت پیشقدم، و اما در مصاف با ستمگران صحنهٔ مبارزه را ترک کرده‌اند؟ و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان مقدمهٔ یک هجرت بزرگ و همهٔ آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی‌زرع و ساختن بیت و فدیهٔ اسماعیل مقدمهٔ بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند؛ و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «اننی بریء مما تشرکون» ابلاغ می‌نماید. که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت‌پرستی وجود ندارد. و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژهٔ خود نشناخته باشد، و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد؟[2]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۲ (۶۶/۵/۶).

۲. همان‌جا.

ثمرات تفکر در قرآن

معلوم است کسی که تفکّر و تدبّر در معانی قرآن کرد، در قلب او اثر کند و کم‌کم به مقام متقین رسد. و اگر توفیق الهی شامل حالش شود، از آن مقام نیز بگذرد و هر یک از اعضا و جوارح و قوای او آیه‌ای از آیات الهیه شود. و شاید جذوات و جذبات خطابات الهیه او را از خود بی‌خود کند و حقیقت إقرأ و اَصْعد را در همین عالم دریابد؛ تا آنکه کلام را بی‌واسطه از متکلّمش بشنود، و آنچه در وهم تو و من ناید آن شود.[۱]

مقصد احادیث

مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد اَسنی از بسط علوم الهیه، اِفهام نکات علمیه و فلسفیه و جهات تاریخیه و ادبیه نیست و نبوده؛ بلکه غایت‌القُصوای آن، سبکبار نمودن نفوس است از عالم مُظلّم طبیعت؛ و توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا، که اصل شجرهٔ خبیثه است؛ و پرواز دادن آن است به سوی‌فضای عالم قدس و محفل انس، که روح شجرهٔ طیبه است. و این حاصل نیاید مگر از تصفیهٔ عقول و تزکیهٔ نفوس و اصلاح احوال و تخلیص اعمال.[۲]

قرآن، تحفهٔ آسمانی

ای قرآن، ای تحفهٔ آسمانی و ای هدیهٔ رحمانی، تو را خدای جهان برای زنده کردن دل‌های ما و باز کردن گوش و چشم توده فرستاد. تو نور هدایت و راهنمای سعادت ما هستی. تو ما را از منزل حیوانی می‌خواهی به اوج انسان و جوار رحمانی برسانی. فسوسا که آدمیزاد قدر تو را ندانسته و پیروی از تو را فرض خود نشمرده‌اند. اسفا که قانون‌های تو در جهان، عملی نشد تا همین ظلمت‌خانه و جایگاه مشتی وحشیان و درندگان، که خود را متمدّنین جهان می‌دانند، رشک بهشت برین شود و عروس سعادت در همین جهان درآغوش همه درآید. اُف بر تو ای بی‌خرد آدمیزادا![۳]

---

۱. *چهل حدیث*، ص ۵۰۰.
۲. شرح حدیث جنود *عقل و جهل*، ص ۸.
۳. *کشف‌الاسرار*، ص ۲۲۰.

اهوال و شدايد سكرات موت

اگر عبادتی چنین باشد که قلب را از آن به هیچ وجه خبری نبود و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عوالم دیگر محفوظ نماند و از نشئهٔ ملک به نشئهٔ ملکوت بالا نرود؛ ممکن است در وقت شداید مرض موت و سکرات هولناک موت و اهوال و مصیبات پس از موت، خدای نخواسته، صورت آن به‌کلی از صفحهٔ قلب محو و نابود شود و انسان با دست خالی در پیشگاه مقدس حق برود. مثلاً اگر کسی ذکر شریف «لااله‌الاالله، محمّد رسول‌الله» را با سکونت قلب و اطمینان دل بگوید و قلب را به این ذکر شریف تعلیم دهد، کم‌کم زبان قلب گویا شود و زبان ظاهر تابع زبان قلب شود، و اول قلب ذاکر گردد و پس از آن لسان. و اشاره به این معنی فرموده جناب صادق(ع) به حسب روایت مصباح‌الشریعه. قالَ: «فَاجْعَلَ قَلبَکَ قِبلَةً لِلِسانِکَ، لا تُحَرِکْهُ الا بإشارةالقَلبِ و موافَقَةِالعَقلِ و رِضِیالایمان».

در اول امر که زبان قلب گویا نشده، سالک راه آخرت باید آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و سکونتْ ذکر را به آن القا کند. همین که زبان قلب باز شد، قلب، قبلهٔ لسان و سایر اعضا شود. با ذکر آن، همهٔ مملکت وجود انسانی ذاکر گردد. و اما اگر این ذکر شریف را بی‌سکونت قلب و طمأنینهٔ آن و با عجله و اضطراب و اختلال حواس گفت، از آن در قلب اثری حاصل نشود؛ و از حد زبان و گوش حیوانی ظاهری به باطن و سمع انسانی نرسد و حقیقت آن در باطن قلب محقق نشود، و صورت کمالیهٔ قلب نگردد که ممکن‌الزوال نباشد.

پس اگر اهوال و شدایدی دست دهد، خصوصاً مثل اهوال و سکرات موت و شداید نزع روح انسانی به کلی آن ذکر را فراموش کند و از صفحهٔ دل آن ذکر شریف محو شود. بلکه اسم حق تعالی و رسول ختمی(ص) و دین شریف اسلام و کتاب مقدس الهی و ائمهٔ هدی؛ و سایر معارف را که به قلب نرسانده فراموش کند و در وقت سؤال قبر جوابی نتواند دهد، «تلقین» را نیز به حال او فایده‌ای نباشد، زیرا که در خود از حقیقت ربوبیت و رسالت و دیگر معارف اثری نمی‌بیند، و آنچه به لقلقهٔ لسان گفته بود و در قلب صورت نگرفته بود، از خاطرش محو شود و او را نصیبی از شهادت به ربوبیت و رسالت و دیگر معارف نخواهد بود.[۱]

---

۱. *آداب‌الصلوة*، ص ۱۷ـ۱۸.

اثربخشی تلقین در سکرات موت

انسان اگر قوا و اعضای مملکت خود را در تصرف رب‌العالمین داد و مربای تربیت او شد، کم‌کم قلب که سلطان این مملکت است، تسلیم او شود، و دل که مربوب رب‌العالمین شد سایر جنود به او اقتدا کنند و مملکت، یکسره مربوب او گردد.در این هنگام لسان غیبی او، که ظلِ قلب است می‌تواند بگوید: «الله، جَلَّ جلالُه، رَبّی». در جواب ملائکهٔ عالم قبر که گویند: «مَنْ رَبُّکَ؟» و چون چنین شخصی لابد اطاعت رسول خدا و اقتدا به ائمهٔ هدی و عمل به کتاب الهی نموده زبانش گویا شود به اینکه : «محمد(ص)، نبیّی و علیّ و اولادهُ المعصومین ائمتی و القرآن کتابی.»

و اگر دل را الهی و ربوبی ننموده، و نقش «لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله» در لوح دل منتقش نشده و صورتِ باطنِ نفس نشده باشد، و به عمل به قرآن شریف و تفکّر و تذکّر و تدبّر در آن؛ قرآن به او منسوب، و او با قرآن ارتباط روحی پیدا نکرده باشد؛ پس در سکرات و سختی‌های مرض موت و خود موت، که داهیهٔ عظیمه است، تمام معارف از خاطر او محو شود.

انسان با یک مرض حصبه و ضعفِ قوای دماغیه، تمام معلوماتش را فراموش می‌کند، مگر چیزهایی را که، با شدت تذکر و انس به آنها، جزء فطریات ثانویهٔ او شده باشد. و اگر یک حادثهٔ بزرگی و هایلهٔ سهمناکی پیش آید، انسان از بسیاری از امور خود غفلت کند و خط نسیان بر روی معلومات او کشیده می‌شود، پس در آن اهوال و شداید و سکرات موت چه خواهد شد؟

و اگر سمع قلب باز نشده باشد و دل سمیع نباشد، تلقین عقاید حین موت و بعد از موت به حال او نتیجه‌ای ندارد. تلقین برای کسانی مفید است که دل آنها از عقاید حقه باخبر است و سمعِ قلب آنها باز است، و در این سکرات و شداید فی‌الجمله غفلتی حاصل شده باشد، این وسیله شود که ملائکةالله به گوش او برسانند. ولی اگر انسان کر باشد و گوش عالم برزخ و قبر نداشته باشد، هرگز تلقین را نمی‌شنود و به حال او اثر نکند.[1]

---

۱. همان، ص ۲۶۵ـ۲۶۶.

رعایت آداب باطنی نماز

بدان که از برای نماز غیر از این صورت معنایی است و غیر از این ظاهر باطنی است. و چنانچه ظاهر را آدابی است که مراعات ننمودن آنها یا موجب بطلان نماز صوری یا نقصان آن گردد، همین‌طور از برای باطن آدابی است قلبیهٔ باطنیه که با مراعات ننمودن آنها نماز معنوی را بطلان یا نقصان دست دهد؛ چنانچه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی شود. و ممکن است پس از مراقبت و اهتمام به آداب باطنیهٔ قلبیه، شخص مصلی را نصیبی از سرّ الهی نماز اهل معرفت و اصحاب قلوب حاصل شود که آن قرةالعین اهل سلوک[۱] و حقیقتِ معراج قرب محبوب است.

شرط نتیجه و تأثیر عبادات و اذکار

عبادت و مناسک و اذکار و اوراد در وقتی نتیجهٔ کامله دارد که صورت باطنهٔ قلب شود و باطن ذات انسان به آن مخمر گردد و دل انسان صورت عبودیت به خود گیرد و از خودسری و سرکشی بیرون آید. و نیز مذکور شد که از اسرار و فواید عبادت، یکی‌آن است که ارادهٔ نفس قوی شود و نفس بر طبیعت چیره شود و قوای طبیعت مسخّرِ تحتِ قدرت و سلطنت نفس گردد و ارادهٔ نفس ملکوتی در ملک بدن نافذ گردد، به طوری‌که قوا چون ملائکةالله نسبت به حق تعالی شوند که «عصیانِ آن نکنند لمحه‌ای، و عمل کنند به آنچه فرمان برای آنها صادر می‌شود».[۲]

فنای ارادهٔ عبد در ارادهٔ خداوند

اکنون گوییم که یکی از اسرار عبادت و فواید مهمه، که همه مقدمهٔ آن است، آن است که جمیع مملکت باطن و ظاهر مسخّر در تحت ارادةالله و متحرک به تحریک الله شود؛ و قوای ملکوتیه و ملکیهٔ نفس از جنودالله شوند و همگی نسبت به حق تعالی سِمت ملائکةالله را پیدا کنند. و این خود یکی از مراتب نازلهٔ فنای قوا و ارادت است در ارادهٔ

---

۱. اشاره است به بعضی روایات؛ از آن جمله اینکه رسول(ص) فرمود: «جعل قرة عینی فی‌الصلوة». *فروع کافی*، ج۵، ص ۳۲۱؛ *کتاب النکاح*، باب حب‌النساء، حدیث ۷.

۲. معنای آیهٔ شریفه است که دربارهٔ ملائکه می‌فرماید: «لایَعصونَ‌الله ما أَمَرَهُم و یَفعَلُونَ ما یؤمَرُون» (تحریم: ۶).

حق. و کم‌کم نتایج بزرگ بر این مترتب شود و انسان طبیعی، الهی گردد و نفس ارتیاض به عبادت‌الله پیدا کند و جنود ابلیس یکسره شکست خورده منقرض شوند، و قلب و قوای آن تسلیم حق شوند و اسلام به بعض مراتب باطنه در آن بروز کند. و نتیجهٔ این تسلیم اراده به حق در دار آخرت آن شود که حق تعالی ارادهٔ او را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مَثَلِ اعلای خود قرار دهد؛ و چنانچه خود ذات مقدس هرچه را بخواهد ایجاد کند، به مجرد اراده موجود شود، ارادهٔ این بنده را هم آن طور قرار دهد.[۱]

لزوم تطهیر از حُبِ نفس

تطهیر از حُبِ نفس و دنیا اول‌مرتبهٔ تطهیر سلوک الی‌الله است حقیقتاً؛ چون قبل از این تطهیر، سلوک الی‌الله نیست و به مسامحه گفته شود سالک و سلوک.

و پس از این منزل، منازلی است که از هفت شهر عشق عطار پس از آن نمونه‌ای حاصل؛ و آن قائل سالک در خم یک‌کوچه خود را دیده، و ما در پشت سورها و حجاب‌های ضخیم واقعیم و آن شهرها و شهریارها را جزءِ بافته‌ها گمان می‌کنیم. من با شیخ عطار یا میثم تمار کار ندارم و اصل مقامات را انکار نمی‌کنم و صاحب آنها را از جان و دل طلبکارم و در این محبت امید فرج دارم. تو خود هر چه خواهی باش و با هر که خواهی پیوند.

مدعی خواست که آید به تماشاگه راز　　　دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد[۲]

مراتب طهارت باطنی

اول‌مرتبهٔ طهارت، متستّن شدن به سنن الهیّه و مؤتمر شدن به اوامر حق است. و مرتبهٔ دوم، مُتحلّی شدن به فضایل اخلاق و فواضل ملکات است. و مرتبهٔ سوم، طهور قلبی است، که آن عبارت است از تسلیم نمودن قلب را به حق. و پس از این تسلیم، قلب نورانی شود، بلکه خود از عالم نور و درجات نور الهی گردد. و نورانیت قلب به دیگر اعضا و جوارح و قوای باطنه سرایت کند و تمام مملکت، نور و نور علی نور شود.[۳]

---

۱. *آداب الصلوة*، ص ۳۲.　۲. همان، ص ۵۸.
۳. همان، ص ۶۱

اذان، اعلام وقت حضور ملاقات

بدان که سالک الی الله در اذان باید قلب ــ که سلطان قوای ملکوتیه و ملکیه است ــ و دیگر جنود منتشره در جهات متشتته ملک و ملکوت را اعلان حضور در محضر دهد. و چون وقت حضور و ملاقات نزدیک گردیده، آنها را مهیا نماید، تا اگر از مشتاقان و عاشقان است به جلوهٔ ناگهانی دامن از دست ندهد؛ و اگر از محجوبان است، بی تهیهٔ اسباب و آداب وارد محضر مقدس نگردد. پس سرّ اجمالی اذان اعلان قوای ملکوتیه و جیوش الهیه برای حضور است. و ادب اجمالی آن تنبه به بزرگی‌مقام و خطر آن و عظمت محضر و حاضر؛ و تذلل و فقر و فاقه و نقص و عجز ممکن از قیام به امر و قابلیت حضور در محضر است ــ که اگر لطف و رحمت حق جل و علا دستگیری نکند و جبر نقص نفرماید.[۱]

لزوم بهره‌برداری از فرصت عمر

ای عزیز، اکنون که فرصت است و سرمایهٔ عمر عزیز در دست است و طریق سلوک الی‌الله مفتوح است و درهای رحمت حق باز است و سلامتی و قوت اعضا و قوا برقرار است و دارالزرع عالم ملک برپاست، همّتی کن و قدر این نعم الهیه را بفهم؛ و از آنها استفاده نما و کمالات روحانیه و سعادت ازلیه ـ ابدیه را تحصیل کن. و از این همه معارف که قرآن شریف آسمانی و اهل بیت عصمت ـ علیهم‌السلام ـ در بسیط ارض طبیعت مظلمه بسط دادند و عالم را به انوار ساطعهٔ الهیه روشن فرمودند، تو نیز بهره‌ای بردار، و ارض طبیعت مظلمهٔ خود را به نور الهی روشن کن و چشم و گوش و لسان و دیگر قوای ظاهره و باطنه را به نور حق تعالی منور کن، و تبدیل این ارض ظلمانی را به ارض نورانی بلکه آسمان عقلانی کن: «یَومَ تُبَدَّلُ‌الارضُ غیرَالارضِ[۲]؛ و اَشرَقَتِ‌الارضُ بنِورِ رَبِّها».[۳] در آن روز اگر ارض تو غیر ارض نشده باشد و به نور رب نورانی نگردیده باشد، ظلمت‌ها و سختی‌ها و وحشت‌ها و فشارها و ذلت‌ها و عذاب‌ها داری.[۴]

---

۱. همان، ص ۱۲۲.
۲. روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل شود. (ابراهیم: ۴۸)
۳. و زمین به نور پروردگارش روشن شود. (زمر: ۶۹)
۴. *آداب‌الصلوة*، ص ۱۵۲.

اخلاص از مهمات آداب معنوی

یکی از مهمّات آداب نیّت، که از مهمّات جمیع عبادات است و از دستورات کلیهٔ شامله است، «اخلاص» است. و حقیقت آن تصفیه نمودن عمل است از شائبهٔ غیر خدا، و صافی نمودن سِرّ است از رؤیت غیر حق تعالی در جمیع اعمال صوریّه و لُبّیّه و ظاهریّه و باطنیّه. و کمال آن تَرک غیر است مطلقاً و پا نهادن بر اِنّیّت و اَنانیّت و غیر و غیریت است یکسره.[۱]

۱. همان، ص ۱۶۰.

بخش دوم

اندیشهٔ سیاسی اسلام

درآمد

در نظام‌اسلامی پیوند معنادار و پیچیده‌ای بین دیانت و سیاست وجود دارد. همان‌طور که در بخش اول آمد، دین اسلام دارای نوعی نگرش اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر اهداف استراتژیک و کلان دین بدون یک نگاه عمیق سیاسی و اجتماعی تحقق‌پذیر نیست. اقدام سیاسی و اثرگذاری در صحنهٔ جامعه جزء ذاتِ دین است و این رویهٔ انبیای بزرگ و پیامبراعظم(ص) نیز بوده است. گوشه‌گیری و رهبانیت از آموزه‌های دین اسلام نیست. اسلام در مورد حاکمیت بر جامعه نظری ویژه دارد و حاکمیت و مدیریت بر جامعه را مقدمه‌ای مفید و ضروری برای هدایت جامعه به‌سوی خدا و تحقق احکام دین می‌داند. به همین جهت مبارزه علیه طاغوت‌ها را توصیه می‌کند؛ طاغوت‌هایی که انسان را از دین خدا بازمی‌دارند.

رهبری مسلمانان و توده‌های مردم، دو عامل اساسی حرکت و جنبش‌های سیاسی است. در عصر غیبت، رهبری مسلمانان بر دوش عالم‌ترین، آگاه‌ترین و پارساترینِ انسان‌ها، یعنی ولی فقیه است و در تعامل بسیار متعالی بین «رهبری» و «مردم» است که قدرت سیاسی و نظام اسلامی شکل می‌گیرد.

تمامی نهادهای مدنی و سیاسی در نظام اسلامی به‌طور سیستماتیک و در تعامل با پنج شاخصهٔ اصلی نظام اسلامی ؛ یعنی دین‌مداری، رهبری دینی، عدالت‌خواهی، آزادی و استقلال‌طلبی شکل می‌گیرند.

راز حفظ قدرت مسلمانان در عرصهٔ سیاسی، حمایت از رهبری امت اسلامی و ولایت فقیه است. استکبار جهانی نیز این پدیدهٔ مهم را، به طور عمیق، درک کرده و برای

فروپاشی قدرت مسلمانان و ایجاد یأس نسبت به توانایی مدیریتی حکومت دینی تلاش می‌کند و در صدد جذب و استحالهٔ نیروهای فکری و اجرایی جوامع اسلامی است. به همین دلیل شناخت مرز دشمن از دوست، و خودی از غیر خودی بسیار مهم است. اعتماد به سرپرستی ولایت حقهٔ الهیه و عدم پذیرش سیادت و ولایت استکبار، موضوعی بسیار حساس است. در طول تاریخ کسانی که این نکتهٔ حساس و استراتژیک، یعنی «ولایت» و «سرپرستی» را به‌خوبی درک نکرده‌اند، چه عوام، چه خواص و چه گروه‌ها و احزاب و جریانات سیاسی، دچار سردرگمی و گرفتار حوادث بزرگ و تکان‌دهنده شده‌اند و حتی بسیاری نیز به عامل استعمار و استکبار تبدیل گشته‌اند. وجود تحلیل صحیح از نقشه‌های توسعه‌طلبانهٔ قدرت‌های استکباری و نیز موضع‌گیری درست در قبال آنها ناشی از همان درک درست «ولایت حق» و جهان‌شمولی آن و «ولایت استکبار» است.

استکبار و نظام سلطه، به منظور خاموش‌کردن شعله‌های انقلاب‌اسلامی و واردکردن نظام‌اسلامی به چرخهٔ افول و نهایتاً شکست قدرت آن، نیز جلوگیری از شکل‌گیری قدرت‌جهانی مسلمانان از طرق گوناگون، به‌ویژه حمایت از عوامل نفوذی خود و منحرفان، سعی در خدشه‌واردکردن به مبانی اسلام و به‌خصوص غیرسیاسی جلوه‌دادن آن دارد.

ایجاد نحله‌های فکری گوناگون، اعمال انحرافات و مبارزهٔ نرم با اندیشه‌های اسلام ناب از جمله توطئه‌هایی است که در کاهش قدرت سیاسی مسلمانان مؤثر است، و در صدر برنامه‌های نظام‌سلطه قرار دارد. به‌کارگیری برخی روشنفکران متمایل به غرب، همچنین بعضی مقدس‌نماها و حتّی کسانی‌که در ابتدای انقلاب در ظاهر، همراه انقلاب بوده‌اند از برنامه‌های دشمنان برای تحقق اهداف استعماری آنهاست. اسلام منهای سیاست، منهای روحانیت، و منهای حکومت از جملهٔ همین فتنه‌های دشمنان است.

در اندیشه و تفکر اسلامی و نظام اسلامی، مبارزه و فعالیت سیاسی، مسئولیت رهبران دینی و آحاد مسلمانان است. هم اقدامات سیاسی جزء عبادات‌اند و هم بسیاری از عبادات ابعاد سیاسی دارند. در صدر اسلام بین رهبری دینی و رهبری سیاسی پیوندی ناگسستنی وجود داشت و در عصر حاضر نیز همین‌طور است.در واقع، حکومت فلسفهٔ عملی تحقق احکام اسلام است. حکومت و سیاست، ابزار لازم برای تحقق عدالت و احکام نورانی اسلام است. سیرهٔ عملی پیامبران نیز تشکیل حکومت بوده است. به‌ویژه، در فرهنگ شیعی، بین

رهبری مذهبی و رهبری سیاسی تفکیک وجود ندارد. ولایت‌فقیه تداوم ولایت رسول‌الله(ص) و امامت ائمهٔ معصومین(ع) است. در واقع، مفهوم کلیدی ولایت فقیه مبنای مشروعیت نظام‌اسلامی است.

در نظام‌اسلامی، عدالتِ سیاسی عنصری کلیدی و با اهمیت تلقی می‌شود. وظیفهٔ رهبری دینی جلوگیری از بی‌عدالتی سیاسی، دیکتاتوری، برقراری آزادی‌ها برای اظهار نظر مردم، حفظ نظام از خطرات، و انحرافات و جلوگیری از عدول از ارزش‌های اسلام ناب محمدی(ص) برای ادارهٔ بهتر جامعه است.

اختیارات ولی‌فقیه، بسان اختیارات رسول گرامی اسلام(ص) و امامان است و این، ضرورتی حیاتی برای ادارهٔ مطلوب جامعه، و اتخاذ تصمیم نهایی برای آن اداره و رفع محدودیت‌ها و موانع بر سر راه پیشرفت آن است. این اختیارات تا زمانی است که شرایط خاص و برجسته و متعالی رهبری نظام‌اسلامی مانند علم، پارسایی، عدالت، قانون‌مداری و مردم‌سالاری دینی برقرار باشد. البته، مشارکت و نظارت مردم و نخبگان جامعه بر عملکرد مسئولان و برای جلوگیری از بروز مفاسد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و نیز امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر موضوعاتی مهم و ضروری‌اند. نظام اسلامی متعلق به مردم و حفظ و پاسداری از آن هم از وظایف آنان است.

سیاست خارجی مبتنی بر استقلال‌طلبی و نفی سلطه، تعامل مثبت با کشورهای منطقه و جهان و تلاش برای برقراری صلح و امنیت پایدار از زیرساخت‌های نظام اسلامی است.

هم‌پیمانی و هماهنگی با کشورهای اسلامی و دوست و نیز تلاش برای اتحاد کشورهای اسلامی برای تأمین حداکثر منافع مسلمانان، و گرفتن حقوق پایمال شدهٔ خود از استکبار و نظام سلطه، از برنامه‌های کلان به حساب می‌آید. به‌خصوص ابراز همدردی با مسلمانان و حمایت از آنها به‌ویژه آنهایی که مورد ظلم و تعدّی واقع شده‌اند، از مواضع روشن و غرورآفرین نظام اسلامی است.

کمک به شکل‌گیری هویت و قدرت مسلمانان، و ورود به صحنهٔ سیاست جهانی برای تصاحب قدرت و حقوق ازدست‌رفته ملّت ایران و حتّی سایر ملل مسلمان، و دفاع از مظلومان و محرومان در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در مجامع جهانی، از اصول

سیاست خارجی نظام‌اسلامی است.

تعامل مثبت و سازنده با ملّت‌ها و دولت‌ها[1] در عرصهٔ جهانی، در شرایط عادلانه و برای حفظ استقلال و آزادی، از برنامه‌های اساسی نظام اسلامی است.

صدور معنویت، مفاهیم و پیام‌های انقلاب اسلامی به سایر کشورهای جهان به‌ویژه به کشورها و ملّت‌های اسلامی، ایجاد اتحاد در جهان‌اسلام و تغییر تعادل قوای سیاسی جهان به نفع مسلمانان از راهبردهای نظام اسلامی است.

با توجه به اهمیت مطالب یاد شده، امام خمینی(ره) نیز در موارد مختلف بر لزوم پای‌بندی نسبت به ولایت فقیه و پشتیبانی از آن، و همچنین عدم پذیرش سیادت و مدیریت استکبار جهانی در امور مسلمانان و کشورهای اسلامی هشدار داده‌اند. در این بخش، اهمّ مواضع ایشان در هشت فصل دسته‌بندی و ارائه شده است.

---

۱. جمهوری اسلامی با تمام کشورها و دولت‌های جهان، به استثنای دولت غاصب و نامشروع اسرائیل، بر اساس احترام متقابل و بر مبنای سه عنصر اصلی عزت، حکمت و مصلحت، رابطه و تعامل مثبت دارد.

فصل اول

اسلام و سیاست

پیوند دین و سیاست

از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملت‌ها و خصوص ملّت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که هزاروچهارصد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند؛ یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه و شیطنت‌آمیز، به گونه طرفداری از قداست اسلام، که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر ازمقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند؛ و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی‌دخالت در حکومت و سیاست را به مثابهٔ یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعهٔ بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند؛ زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه، و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع

کجروی‌ها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی، و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها ازاین قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی‌کهنه شود. این دعوی به مثابهٔ آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی درقرن حاضر باید عوض شود و به جای‌آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است ـ همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت، که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند ـ یک اتّهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات وابتکارات و صنعت‌های پیشرفته باشد که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم وصنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدّد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتّی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالف‌اند، گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.

و اما طایفهٔ دوم که نقشهٔ موذیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنّت رسول‌الله(ص) آن‌قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند. بلکه بسیار از احکام عبادی‌اسلام، عبادی ـ سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزهٔ بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن به‌تدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول‌اکرم(ص) بسیارند.

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و

جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا(ص) به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملّت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است. زیرا آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامهٔ عدالت‌اجتماعی، همان است که مثل سلیمان‌بن داوود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام(ص) و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگ‌ترین واجبات و اقامهٔ آن از والاترین عبادات است؛ چنانچه سیاست سالم که در این حکومت‌ها بوده از امور لازمه است.[۱]

پیوند قیام به قسط با دخالت در سیاست

امروز همه فهمیدند این را... که این مسئلهٔ دخالت در امور سیاسی از بالاترین مسائلی است که انبیا برای آن آمده بودند. قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن، مگر می‌شود بدون دخالت در امور سیاسی، مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و دخالت در امور اجتماعی و در احتیاجات ملت‌ها کسی بدون اینکه دخالت کند، قیام بالقسط باشد، «یَقوم الناس بِالقِسط » باشد...

این اشکال اولش به نبی اکرم وارد است. اگر ایشان هم به سرمایه‌دارهای مکه و حجاز کاری نداشت و توی مسجد می‌نشست و مسئله می‌گفت، جنگ پیش نمی‌آمد، کشتار نمی‌شد، عموی معظمش کشته نمی‌شد. و به سیدالشهدا وارد است، اگر سیدالشهدا می‌رفت پیش یزید و بیعت می‌کرد و مسئله‌گو، مسئله می‌گفت، با او می‌ساخت و مسئله می‌گفت، یزید خیلی هم احترام می‌کرد و دستش را هم می‌بوسید؛ ولی تکلیف این بود. ما وحشت داریم از اینکه چند هزار آدم از ما کشته شده است؟ اگر ما وحشت داریم، باید ما اصلاً طریقهٔ انبیا را کنار بگذاریم؛ باید آن چیزی که انبیا آوردند، آن چیزی را که خدا امر

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۱۷۷ـ۱۷۸ (۶۸/۳/۱۵).

کرده به آنها، که بروید این سردمدارها را دعوت کنید، دعوت همین نبود که بروند بگویند آقا مسلمان شو، اگر چنانچه نشد دیگر بروند سراغ کارشان. نخیر، دعوت می‌کردند با شمشر توی سرشان می‌زدند تا آدم بشوند، کشته می‌دادند و می‌کشتند....

کدام روز پیغمبر خالی از این مسائل سیاسی و اجتماعی بود؟ از جنگ بود؟ پیغمبر نمی‌دانست اگر در احد این‌قدر کشته می‌شد و در فلان، این همه عزیزان از بین می‌روند؟ لکن تکلیف بود. خدا گفته بود این را. پیغمبر هم نمی‌توانست تخلف کند. امر خدا بود. خدا بینات فرستاده و میزان فرستاده و حدید فرستاده. «لِيَقومَ‌النّاس بالقِسط»، اگر شد با بینات، با میزان، موازین هر چه هست، اگر نشد حدید است.[1]

شیوهٔ استعمار نو در استضعاف و استثمار ملت‌ها

همه می‌دانیم و باید بدانیم که آنچه از قرن‌ها پیش تاکنون بر سر مسلمین آمده خصوصاً در یکی دو قرن اخیر که دست دولت‌های اجنبی به کشورهای اسلامی باز شده و سایهٔ شوم آنان بلاد مسلمین را به تاریکی و ظلمات کشانده است و ذخایر خداداد آنان را به باد فنا داده و به طور مداوم می‌دهد، غفلت مسلمانان از مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام است، که به دست استعمارگران و استثمارچیان و عُمال غرب‌زده و شرق‌زدهٔ آنان به توده‌های مسلمانان محروم تحمیل شده است. حتی غالب علمای اسلام گمان می‌کردند و می‌کنند که اسلام از سیاست منزّه است و یک شخص مسلمان نباید در سیاست دخالت کند. چپاولگران حیله‌گر کوشش کردند به دست عُمال به‌اصطلاح روشنفکر خود اسلام را، همچون مسیحیت، منحرف، به انزوا کشانند. و علما را در چهارچوب مسائل عبادی محبوس کنند، و ائمهٔ جماعات را در مساجد و محافل عقد و ازدواج منزوی. و مقدسین از توده را سرگرم ذکر و دعا و جوانان عزیز را سرگرم عیش و نوش، از صحنهٔ امور سیاسی و اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین و گرفتاری بلاد اسلامی خارج نمایند. و در این امر توفیق به‌سزایی پیدا کردند. و از این جهالت و غفلت ما سوء استفاده نمودند و بلاد مسلمین را یا مستعمرهٔ خویش نمودند یا به استثمار کشیدند. و بسیاری از سلاطین و حُکام مسلمین را استخدام نموده و با دست آنان ملت‌ها را به استضعاف و استثمار کشاندند. و

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۴۷ (۶۰/۶/۱۸).

وابستگی و فقر و فاقه و پیامدهای آنها گریبانگیر توده‌های در بند گردید. و اکنون نیز مسلمین به غفلت خود و عُمال استعمار به تبلیغات خود و ابرقدرت‌ها به سلطه و چپاول خود ادامه می‌دهند. و آخوندهای مزدور و درباری به عقب نگه داشتن مسلمانان و جهالت و غفلت آنان دامن می‌زنند و «اِنّا لله و اِنّا اِلَیهِ راجِعون».[1]

توطئهٔ استعمار در غیرسیاسی جلوه دادن اسلام

توجه نسل جوان به شناسایی و شناساندن چهرهٔ واقعی اسلام موجب تقدیر است. ما امروز، قبل از هر چیز، وظیفه داریم تبلیغات چند صدسالهٔ اجانب و عُمال استعمار را خنثی کنیم. کارشناسان استعمار، با کمال تزویر و حیله، با اسم اسلام‌دوستی و شرق‌شناسی، پرده‌های ضخیمی بر چهرهٔ نورانی اسلام کشیده و اسلام را با معماری‌ها و نقاشی‌ها، ابنیهٔ عالیه و هنرهای زیبا معرفی نموده و حکومت‌های جائرانهٔ ضد اسلام اُموی و عباسی و عثمانی را به اسم خلافت اسلامی به جامعه‌ها تحویل داده‌اند. و چهرهٔ واقعی اسلام را در پشت این پرده‌ها پنهان نگاه داشته، به طوری که امروز مشکل است ما بتوانیم حکومت اسلام و تشکیلات اساسی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن را بر جوامع بشری، حتّی مسلمین، بفهمانیم. باید کوشش کرد و پرده از تبلیغات مسموم چند صدسالهٔ اجانب برداشت. شما نسل جوان موظف هستید غرب‌زده‌ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومت‌های ضد انسانی آنها و عُمال آنها را برملا نمایید؛ و طرز حکومت اسلام را که مع‌الاسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در همان چند صباح راه و روش اسلام را در ولایت و والی روشن کرد، به جوامع عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید و صفوف خود را فشرده‌تر نمایید.[2]

اسلام منهای حکومت و سیاست

راجع به اسلام شروع کردند تبلیغات کردن. به اینکه اسلام یک مکتبی است که می‌گوید ملایم، کم‌کم لابد پیش می‌رود، یک مکتبی است که مربوط به دعا و ذکر و یک روابطی مابین مردم و مابین خالق، و سیاست را کاری به آن ندارد. اسلام به حکومت کار ندارد، به

---

۱. همان، ج ۱۸، ص ۸۸ (۶۲/۶/۱۲).
۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۲ (۴۹/۳/۱۰).

سیاست کار ندارد. این را آن‌قدر تبلیغات روی آن کردند که در جامعهٔ خود روحانیت هم، به‌خورد آنها هم دادند که بسیاری از آنها هم همین اعتقاد را پیدا کردند که روحانی به سیاست چه کار دارد؛ به حکومت چه کار دارد؛ به نظام حکومت چه کار دارد. روحانی مسجد برود و نماز بخواند، و عرض می‌کنم که، از این صنف کارها، درس بگوید و مباحثه بکند و آن آداب شرعیه را به مردم نشان بدهد. آنها دیدند که نماز روحانیون و نماز اسلام هیچ به آنها ضرر ندارد، هر چه می‌خواهند نماز بخوانند. آنها به نفت کار نداشته باشند، نماز بخوانند هر چه می‌خواهند تا خسته بشوند. درس هر چه دلشان می‌خواهد بدهند، مباحثه هم هر چه می‌خواهند بکنند. کار نداشته باشند به اینکه سیاست استعماری در اینجا نباید اجرا بشود، هر کاری می‌خواهند بکنند. این‌قدر خواندند به مردم و تبلیغات کردند که مردم همه تقریباً به این معنا عادت کردند، که حالا هم باز این صحبت هست که دخالت در سیاست به شأن روحانیت نیست. شأن روحانیت نیست که برود و ببیند که کیفیت حکومت چیست و چه می‌کنند این ظلمه با مردم. شأن روحانیت همان است که توی مدارس باشند و نماز جماعت هم بخوانند و اول ظهر و اول مغرب؛ مردم هم همین مقدار به روحانیت بیشتر نظر نداشته باشند.

اسلام را اصلش می‌گفتند کاری ندارد به سیاست، جداست. سیاست و دیانت از هم جداست. سیاست مال آنها و دیانت مال ما. مراکز قدرت دست آنها که هر کاری می‌خواهند بکنند و مساجد و پیرمردهای توی مسجد هم مال ما. این تفسیری است که از اول کردند...

بنابراین، اسلام را به اینکه اولاً مکتبش بیش از اینکه یک نمازی خوانده بشود و یک روزه‌ای گرفته بشود و اینها، نیست. و کاری به زندگی مردم ندارد، کاری به دنیای مردم ندارد. و از آن‌طرف روحانیون را معرفی کردند که قدرت‌ها اینها را روی کار آوردند، برای اینکه افیون باشند از برای جامعه. اینها مردم را خواب کنند، سست کنند، که اگر چنانچه آنها ببرند چیزهایشان را، اینها نتوانند حرف بزنند. یعنی دیگر مردم را نگذارند حرف بزنند، اینها خواب کنند مردم را و آنها، اینهایی را که خوابند اموالشان را ببرند. این را آن‌قدر تبلیغ کردند و گفتند که حتّی بعضی روشنفکرهای ما هم، که بی‌اطلاع از قرآن و سنّت بودند، باورشان آمده است و آنها هم دنبال کردند و هم‌نفس شدند با آنها.[1]

---

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۳ (۵۷/۷/۲۳).

سیاست مختص انبیا و اولیاست

باید عرض کنم که سیاست برای روحانیون و برای انبیا و برای اولیای خدا حقی است؛ لکن سیاستی که آنها دارند، دامنه‌اش با سیاستی که اینها دارند فرق دارد. ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا بشود که سیاست صحیح اجرا کند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش؛ یک حکومتی، یک رئیس‌جمهوری، یک دولتی سیاست صحیح را هم اجرا کند و به خیر و صلاح ملّت باشد. این سیاست یک بُعد از سیاستی است که برای انبیا بوده است و برای اولیا و حالا برای علمای اسلام. انسان یک بُعد ندارد. جامعه هم یک بعد ندارد، انسان فقط یک حیوانی نیست که خوردن و خوراک همهٔ شئون او باشد. سیاست شیطانی و سیاست‌های صحیح، اگر هم باشد امت را در یک بُعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بُعد حیوانی است. بعد اجتماع مادی است و این سیاست یک جزء ناقصی از سیاستی است که در اسلام برای انبیا و برای اولیا ثابت است. آنها می‌خواهند ملّت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند؛ راه ببرند در همهٔ مصالحی که از برای انسان متصور است، از برای جامعه متصور است. همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود و «اِهدِناالصِراطَ المُستَقیم » ما در نماز می‌گوییم. ملّت را، اجتماع را، اشخاص را راه ببرد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود. الی‌الله است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملّت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند و این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام، و هر ملّتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملّت نبی‌شان نبوده است. اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما؛ شماها سیاستتان سیاست صحیحتان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند، سیاست‌شان سیاست شیطانی است. آنهایی که صحیح راه می‌برند، باز سیاستی است که راجع به مرتبهٔ حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا هم این عالم و هم آن عالم را و اینجا راه است برای آنجا هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملّت است، صلاح جامعه است، آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند؛

و صلاح مادی و معنوی از مرتبهٔ اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد، سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیا(ع) شغلشان سیاست است. دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملّت است و به صلاح مردم است؛ آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.[1]

مبارزهٔ سیاسی، مسئولیت رهبران دینی

در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی، در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می‌دهد که یکی از مسئولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم(ص) مبارزات سیاسی‌آن حضرت است. شهادت امیرالمؤمنین(ع) و نیز حسین(ع) و حبس و شکنجه و تبعید و مسمومیت ائمه(ع) همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگری‌ها بوده است. و در یک کلمه مبارزه و فعالیت‌های سیاسی بخش مهمی از مسئولیت‌های مذهبی است.[2]

جنبهٔ سیاسی عبادات

اسلام، دین سیاست است. دینی است که در احکام او، در مواقف او سیاست به‌وضوح دیده می‌شود. در هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی، از شهرستان‌ها گرفته است تا دهات و قرا و قصبات، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای اینکه مسلمین، در هر بلدی، در هر قصبه‌ای، از احوال خودشان مطلع بشوند. از احوال مستضعفین اطلاع پیدا کنند. و در هر هفته یک اجتماع بزرگ از همه در یک محل و نماز جمعه که مشتمل دو خطبه است، که در آن خطبتین باید مسائل روز، احتیاجات کشور، احتیاجات منطقه و جهات سیاسی، جهات اجتماعی، جهات اقتصادی طرح بشود و مردم مطلع بشوند بر این مسائل. و در هر سال دو عید که در آن دو عید مجتمع بشوند و دو خطبه در آن دو عید در نماز هست. در نماز عید دو خطبه هست که آن دو خطبه هم باید، بعد از حمد و بعد از صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه(ع)، جهات سیاسی، جهات اجتماعی، جهات اقتصادی، احتیاجاتی که کشور دارد، احتیاجاتی که منطقه دارد در آنها طرح بشود

---

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۷ (۵۹/۱۰/۳).
۲. همان، ج ۴، ص ۲۳ (۵۷/۹/۱۶).

و خطبا مردم را آگاه کنند از مسائل. و از همه بالاتر، در هر سال یک مرتبه اجتماع در حج که از همهٔ بلاد اسلامی اشخاصی که مستطیع هستند، واجب شده است بر آنها که مجتمع بشوند و باید در آنجا مسائل اسلام، در آن مواقفی که در حج هست، در عرفات، به‌خصوص در منا و بعد در خود مکّهٔ مکرمه و بعد در حرم رسول‌اکرم(ص) این مواقفی که در آنجا هست، در آنجا مردم مطلع بشوند از اوضاع مملکت و از اوضاع تمام کشورهای اسلامی. و در آنجا بالحقیقه یک مجلس عالی است و یک اجتماع عالی برای بررسی تمام اوضاع تمام کشورهای‌اسلامی. پس مطلب این است، هر روز در محله‌ها اجتماع و رسیدگی به اوضاع شهر و محله، در هر هفته اجتماع بزرگ در شهرها و در جاهایی که شرایط نماز محقق است برای بررسی اوضاع شهرستان، و بالاتر اوضاع تمام کشور. و در هر سال باز دو اجتماع بزرگ برای بررسی اوضاع کشورها، و در هر سال یک اجتماع بسیار بزرگ از تمام ممالک اسلامی برای حج و آن مواقفی که در حج هست، اجتماعات در آنجا برای رسیدگی به اوضاع تمام کشورهای اسلامی. تمام اینها مسائل سیاسی هست و مسائلی است که باید مسلمین به آن توجه داشته باشند.[1]

پیوند رهبری سیاسی و دینی در صدر اسلام

این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عدّه‌ای روحانی بودند و عدّه‌ای دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق، یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر(ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عُمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرّف امور دنیا و از تنظیم جامعهٔ مسلمانان برکنار سازند، وضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این‌صورت، می‌توانند بر مردم مسلّط شده، و ثروت‌های ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولت‌های جائر متحد آنها هیچ‌کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو،

۱. همان، ج ۸، ص ۲۶۴ (۵۸/۶/۲).

نماز بخوان، بیایند هرچه داریم ببرند، حوالهٔ شما با خدا. لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلّابِاللهِ وقتی که مردیم، ان‌شاءالله به ما اجر می‌دهند! اگر منطق ما این باشد، آنها کاری به ما ندارند. آن مردک (نظامی انگلیس در زمان عراق) پرسید: اینکه در بالای مأذنه دارد اذان می‌گوید، به سیاست انگلستان ضرر دارد؟ گفتند: (نه)گفت : بگذار هرچه می‌خواهید بگوید! اگر شما به سیاست استعمارگران کاری نداشته باشید، و اسلام را همین احکامی که همیشه فقط از آن بحث می‌کنید بدانید و هرگز از آن تخطی نکنید، به شما کاری ندارند. شما هرچه می‌خواهید نماز بخوانید. آنها نفت شما را می‌خواهند، به نماز شما چه کاری دارند؟ آنها معادن ما را می‌خواهند. می‌خواهند کشور ما بازار فروش کالاهای آنها باشد. و به همین جهت حکومت‌های دست نشاندهٔ آنها از صنعتی شدن ما جلوگیری می‌کنند یا صنایع وابسته و مونتاژ تأسیس می‌کنند. آنها می‌خواهند ما آدم نباشیم. از آدم می‌ترسند، اگر یک آدم پیدا شد از او می‌ترسند، برای اینکه تولید مثل می‌کند و تأثیراتی می‌گذارد که اساس استبداد و استعمار و حکومت دست نشانده را در هم می‌ریزد. لذا هر وقت آدمی پیدا شد یا او را کشتند، یا زندانی و تبعیدش کردند، یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است! پیغمبر(ص) هم سیاسی بود.[1] این تبلیغ سوء را عمال سیاسی استعمار می‌کنند تا شما را از سیاست کنار بزنند و از دخالت در امور اجتماعی بازدارند و نگذارند با دولت‌های خائن و سیاست‌های ضد ملّی و ضد اسلامی مبارزه کنید؛ و آنها هر کاری می‌خواهند بکنند و هر غلطی می‌خواهند بکنند؛ کسی نباشد جلو آنها را بگیرد.

---

۱. ولایت فقیه.

فصل دوم

حکومت دینی

حکومت، فلسفهٔ عملی احکام اسلام

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفهٔ عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهندهٔ جنبهٔ عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل ادارهٔ انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. و همهٔ ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد، جنبهٔ عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به‌وجود آورد.[1]

حکومت، فلسفهٔ عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند.[2]

وضع نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن،

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۹۸ (۶۷/۱۲/۳).

۲. همان، ج ۲۱، ص ۶۱ (۶۷/۱۰/۸).

به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی و حتّی جامعهٔ اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و یا جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است.[۱]

اسلام، تدوینگر برنامهٔ حکومتی

اسلام کیفیت حکومت را و برنامهٔ حکومت را تعیین کرده. این‌طور نیست که برنامه‌ای در کار نباشد، این حرف‌های مفتی که زده می‌شود. خیر، هم اوصاف حاکم معلوم است در اسلام و مدون است؛ و هم برنامهٔ حکومت را حضرت‌امیر معین کرده است که چه جور حکومت باید باشد. باید عدلیه‌اش چه باشد؛ باید قضاتش چه وضعی داشته باشند؛ باید دیگران و جناح حکومت چه جور باشند. یک مسئلهٔ معلوم واضحی است که معین کرده است.[۲]

اسلام و برنامهٔ حکومتی

اسلام دین سیاست است. حکومت دارد. شما بخشامهٔ حضرت امیر، کتاب حضرت امیر، به مالک اشتر را بخوانید، ببینید چیست. دستورهای پیغمبر و دستورهای امام(ع) در جنگ‌ها و در سیاسات ببینید چی دارد...

حکومت دارد؛ اسلام امامت دارد؛ خلافت دارد. پیغمبر اسلام حکومت تشکیل کرده بود. حضرت امیر سلام‌الله‌علیه حکومت داشت؛ استاندار داشت؛ فرماندار داشت؛ همه اینها را داشت. اینها ارتش داشتند. قواعد ارتش داشتند. همه چیز داشتند.[۳]

---

۱. همان، ج ۴، ص ۱۶۷ (۵۷/۱۰/۱۸).
۲. همان، ج ۳، ص ۱۹۹ (۵۷/۸/۲۸).
۳. همان، ج ۵، ص ۲۱ (۵۷/۱۱/۱۴).

فصل سوم

ولایت فقیه

رسول اکرم(ص) و تشکیل حکومت

مجموعهٔ قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایهٔ اصلاح و سعادت بشر شود، به قوهٔ اجراییه و مجریه احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعالی در کنار فرستادن یک مجموعهٔ قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعهٔ مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان، مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت: دست می‌برید؛ حد می‌زد؛ و رجم می‌کرد.[1]

ضرورت وجود قوهٔ مجریه و تشکیلات حکومتی

ضرورت اجرای احکام و ضرورت قوهٔ مجریه و اهمیّت آن در تحقق رسالت و ایجاد نظام عادلانه‌ای که مایهٔ خوشبختی بشر است، سبب شده که «تعیین‌جانشین» مرادف «اتمام رسالت» باشد.

در زمان رسول اکرم(ص) این‌طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول‌الله(ص) مجری‌قانون بود. مثلاً قوانین جزایی را اجرا می‌کرد، دست سارق را می‌برید؛ حد می‌زد؛ رجم می‌کرد. خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانونگذار

---

۱. ولایت فقیه، ص ۱۸.

نیست. خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم(ص) آورده، اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید. اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است. چنانکه مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است.

درست توجه کنید. همان طور که آنها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کرده‌اند، شما اسلام را آن‌طور که هست معرفی کنید. ولایت را چنان‌که هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم، و به اینکه رسول اکرم(ص) تعیین خلیفه کرده، و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولی امر» مسلمانان را تعیین کند. باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم. و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و ادارهٔ امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمهٔ اعتقاد به ولایت است... . توجه داشته باشید که شما «وظیفه» دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید.[1]

ضرورت پاسخ‌گویی دین به تمامی نیازهای بشر

دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام شرع) است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای ادارهٔ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است:

اولاً، احکام شرع حاوی قوانین و مقرّرات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقرّرات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل. از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی، برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد، و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دورهٔ شیرخوارگی چه وظایفی بر عهدهٔ پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود؛ و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد. برای همهٔ این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند، انسان کامل و فاضل؛ انسانی که قانون متحرک و

۱. همان، ص ۱۵.

مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همهٔ شرایط به خدمت تربیت انسان مهذّب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنّت شامل همهٔ دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است»، که روشنگر همهٔ چیز و همهٔ امور است. امام سوگند یاد می‌کند (طبق روایات) که تمام آنچه ملّت احتیاج دارد در کتاب و سنّت هست و در این شکی‌نیست.

کیفیت احکام شرع مستلزم تشکیل حکومت است

ثانیاً، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفهٔ اجرای احکام الهی عمل کرد.

ما اکنون بعضی موارد را ذکر می‌کنیم، آقایان به موارد دیگر هم مراجعه کنند:

مالیات‌هایی که اسلام مقرّر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سدّ رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. مثلاً، «خمس» یکی از در آمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی‌زمینی و، به طور کلی، از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای، خمس گرفته می‌شود. به طوری که از سبزی‌فروش درب این مسجد، تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد، یا معدن استخراج می‌کند، همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه بر درآمد، پس از صرف مخارج متعارف خود، به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت‌المال وارد شود. بدیهی است درآمد به این عظمت برای ادارهٔ کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را ـ اگر تحت نظام اسلام درآید ـ حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی‌فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست، بلکه قضیه مهم‌تر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین

مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات ـ که البته مالیات اخیر زیاد نیست ـ جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود.

سادات کی به چنین بودجه‌ای احتیاج دارند؟ خمس درآمد بازار بغداد برای سادات و تمام حوزه‌های علمیه و تمام فقرای مسلمین کافی است، تا چه رسد به بازار تهران و بازار استامبول و بازار قاهره و دیگر بازارها. تعیین بودجه‌ای به این هنگفتی دلالت دارد بر اینکه منظور تشکیل حکومت و ادارهٔ کشور است. برای عمدهٔ حوایج مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، قرار داده شده است. مخصوصاً با ترتیبی که اسلام برای جمع‌آوری و نگهداری و مصرف آن تعیین کرده، که هیچ‌گونه حیف و میلی در خزانهٔ عمومی واقع نشود. و رئیس دولت و همهٔ والیان و متصدیان خدمات عمومی، یعنی اعضای دولت، هیچ‌گونه امتیازی در استفاده از درآمد و اموال عمومی برافراد عادی ندارند، بلکه سهم مساوی می‌برند. آیا این بودجهٔ فراوان را باید به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید؟ یا برای این است که آن روز مثلاً پنجاه سیّد بخورند؟ یا اکنون فرض کنید به پانصد هزار سیّد بدهد که ندانند چه کارش کنند؟! درصورتی که می‌دانیم حق سادات و فقرا به مقداری است که با آن امرار معاش کنند. منتها طرح بودجهٔ اسلام این‌طور است که هر درآمدی مصارف اصلی معینی دارد. یک صندوق مخصوص ذکات، وصندوق دیگر برای صدقات و تبرعات، و یک صندوق هم برای خمس است. سادات از صندوق اخیرتأمین معاش می‌کنند. و در حدیث است که سادات در آخرسال باید اضافه از مخارج خود را به حاکم اسلام برگردانند. و اگرکم آوردند حاکم به آن کمک می‌کند. از طرفی «جزیه» که بر «اهل ذمّه» مقرّر شده و «خراج» که از اراضی کشاورزی وسیعی گرفته می‌شود، درآمد فوق‌العاده‌ای را به‌وجود می‌آورد. مقرّرشدن چنین مالیات‌هایی دلالت دارد بر اینکه حاکمی و حکومتی لازم است. وظیفهٔ حاکم و والی است که بر «اهل‌ذمه»، برحسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد، یا از مزارع و مواشی آنها مالیات متناسب بگیرد. همچنین خراج، یعنی مالیات بر اراضی وسیعی را که «مال‌الله» است و در تصرف دولت اسلامی است، جمع‌آوری کند. این کار مستلزم تشکیلات منظم وحساب وکتاب و تدبیر و مصلحت‌اندیشی است، و با هرج ومرج انجام شدنی نیست. این به عهدهٔ متصدیان حکومت اسلامی‌است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به

تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع‌آوری کنند، و به مصرف مصالح مسلمین برسانند. ملاحظه می‌کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد، و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسّر نیست. از طرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امّت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: «وَأَعِدّوا لَهُمْ مَا استَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رباطِ الخَیل»، که امر به تهیه وتدارک هرچه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به‌طور کلی است، و امر به آماده‌باش و مراقبت همیشگی در دورهٔ صلح و آرامش. بسیاری از احکام، از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده شود، یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد. همهٔ این قوانین مربوط به سازمان دولت است، و جز قدرت حکومتی از عهدهٔ انجام این امور مهم بر نمی‌آید.[1]

سیرهٔ عملی پیامبر(ص) در تشکیل حکومت

شما از کجا می‌گویید دین، تکلیف حکومت را تعیین نکرده. اگر تعیین نکرده بود، پیغمبر اسلام چطور تشکیل حکومت کرد و، به قول شما، در نیم قرن، نیمی از جهان را گرفت؟ آن تشکیلات بر خلاف دین بود یا با دستور دین؟ اگر بر خلاف بود چطور پیغمبر اسلام و علی‌بن ابی‌طالب ـ علیهماوعلی‌آلهماالسلام ـ خود بر خلاف دین رفتار می‌کردند؟!

از همه گذشتیم، شما مگر قرآن را هیچ ندیدید؟ اگر دیدید دست‌کم چند صفحهٔ آن را بخوانید و از یکی ترجمه‌اش را بپرسید. این‌همه آیاتی که برای قتال با کفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی و برای کشورگیری در قرآن است، بدون حکومت و تشکیلات صورت می‌گیرد؟ این‌همه جنگها و فتوحات اسلامی بدون حکومت و تشکیلات بود؟ خوب بود دست‌کم احکام جهاد و دفاع و سبق و رمایه و امربه‌معروف و ولایت را از یکی بپرسید و بی‌گدار به آب نزده، رسوایی بار نیاورید.

اساس حکومت بر قوهٔ تقنینیه و قوهٔ قضاییه و قوهٔ مجریه و بودجهٔ بیت‌المال است، و برای بسط سلطنت و کشورگیری بر جهاد، و برای حفظ استقلال کشور و دفع از هجوم اجانب بر دفاع است. همهٔ اینها در قرآن و حدیث اسلام موجود است. قرآن در عین حال که

---

۱. همان، ص ۲۰ـ۲۵.

کتاب قانون است، برای اجرای آن نیز کوشش کرده. و در حالی که بودجهٔ مملکت را به بهترین طرز که پس از این می‌گوییم تعیین کرده، تکلیف کشورگیری و حفظ استقلال کشور را نیز معلوم نموده.

... ای بی‌خرد که عیب قانون اسلام را این می‌دانی که برای مردگان و مردم دو سر نیز تکلیف معین کرده، این قانون خدایی‌است که قبل از ولادت تا پس از مردن، و از تحت سلطنت تا تختهٔ تابوت هیچ جزئی از جزئیات اجتماعی و فردی را فروگذار نکرده است. اینجا قانونگذار خدای داناست که غفلت از هیچ چیز بشر ندارد، در حالی که زندگانی مادی او را به بهترین طرز و بزرگ‌ترین اساس تمدن و تعالی اداره می‌کند؛ زندگانی معنوی او را با نیکوترین و سعادتمندترین طور تأمین می‌نماید.[1]

ولایت فقیه

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت شرایط رهبری باشد به‌پا خاست و تشکیل حکومت داد؛ همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر ادارهٔ جامعه داشت دارا می‌باشد، و بر همهٔ مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

عدم تفکیک بین رهبری مذهبی و سیاسی در فرهنگ شیعه

اگر شما بتوانید مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی ما درک و دریافت کنید، به‌روشنی خواهید دید که هیچ گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست؛ بلکه همچنان که مبارزهٔ سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی‌است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های یک رهبر دینی است.

کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام(ص) و نیز زندگی امام علی(ع) نگاه کنید که هم یک رهبر مذهبی ماست و هم یک رهبر سیاسی. و این مسئله در فرهنگ شیعه از مسائل بسیار روشن است و هر مسلمان شیعی وظیفهٔ رهبر مذهبی و دینی می‌داند که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه مستقیماً دخالت کند و هدایت و نقش تعیین کنندهٔ خود را انجام دهد.[2]

---

۱. کشف‌الاسرار، ص ۲۳۶ـ۲۳۸.

۲. صحیفهٔ نور، ج ۴، ص ۱۶۷.

ولایت فقیه، تداوم امامت

پیغمبر اکرم(ص) که از دنیا می‌خواست تشریف ببرد، جانشین و جانشین‌ها را تا زمان غیبت تعیین کرد. و همان جانشین‌ها امام امت را هم تعیین کردند. به‌طور کلّی این امّت را به خود وانگذاشتند که متحیّر باشند، برای آنها امام تعیین کردند، رهبر تعیین کردند. تا ائمهٔ هدی(ع) بودند، آنها بودند و بعد فقها. آنهایی که متعّهدند، آنهایی که اسلام شناس‌اند، آنهایی که زهد دارند، زاهدند، آنهایی که اعراض از دنیا دارند، آنهایی که توجّه به زرق و برق دنیا ندارند، آنهایی که دلسوز برای ملّت‌اند، آنهایی که ملّت را مثل فرزندان خودشان می‌دانند، آنها را تعیین کردند برای پاسداری از این امت.[۱]

ولایت فقیه، مبنای مشروعیت نظام

به حرف‌های آنهایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می‌کنند و می‌خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند گوش ندهید.

اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت.

اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. واردشدن در حوزهٔ او وارد شدن در حوزهٔ طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود.

شما نترسید از این چند نفر آدمی که نمی‌فهمند اسلام چه است، نمی‌فهمند فقیه چه است؛ نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی‌چه. آنها خیال می‌کنند که یک فاجعه برای جامعه است. آنها اسلام را فاجعه می‌دانند نه ولایت فقیه را.

آنها اسلام را فاجعه می‌دانند. ولایت فقیه فاجعه نیست، ولایت فقیه، تبع اسلام است.[۲]

ولایت فقیه، جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد

اینها از ولایت فقیه اطلاع ندارند. مسائل، این حرف‌ها نیست. ولایت‌فقیه می‌خواهد جلوی دیکتاتوری را بگیرد، نه اینکه می‌خواهد دیکتاتوری بکند.

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۵۳.

اینها از این می‌ترسند که مبادا جلو گرفته بشود، جلو دزدی‌ها را می‌خواهد بگیرد. اگر رئیس جمهور باید با تصویب فقیه باشد، با تصویب یک نفری که اسلام را بداند چیست، درد برای اسلام داشته باشد؛ اگر درست بشود نمی‌گذارد این رئیس جمهور یک کار خطا بکند. اینها این را نمی‌خواهند.

اینها اگر یک رئیس جمهور غربی باشد، همهٔ اختیارات را دستش بدهند، هیچ مضایقه‌ای ندارند و اشکالی نمی‌کنند. اما اگر یک فقیهی که یک عمری را برای اسلام خدمت کرده، علاقه به اسلام دارد، با آن شرایطی که اسلام قرارداده است که نمی‌تواند یک کلمه تخلف بکند.

اسلام دین قانون است، قانون. پیغمبر هم نمی‌توانست خلاف بکند، نمی‌کردند، البته نمی‌توانستند بکنند.

خدا به پیغمبر می‌گوید که اگر یک حرف خلافی بزنی رگ وَ تینت را قطع می‌کنم.

حکم قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیرفقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند، مجری قانون هستند. همه، هم فقیه و هم غیرفقیه همه مجری قانون‌اند.

فقیه ناظر بر این است که اینها اجرای قانون بکنند، خلاف نکنند. نه اینکه می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند، می‌خواهد نگذارد این حکومت‌هایی که اگر چند روز بر آنها بگذرد برمی‌گردند به طاغوتی و دیکتاتوری، می‌خواهد نگذارد بشود.

زحمت برای اسلام کشیده شد. خون‌های جوان‌های شما در راه اسلام رفت، حالا ما دوباره بگذاریم که اساسی که اسلام می‌خواهد درست بکند و زمان امیرالمؤمنین بوده و زمان رسول(ص) بوده، بگذاریم اینها را برای خاطر چهار تا آدمی که دور هم جمع می‌شوند و پاهایشان را روی هم می‌اندازند، عرض می‌کنم چایی و قهوه می‌خورند و قلم‌فرسایی می‌کنند.[1]

ولایت‌فقیه همان ولایت رسول‌الله است

۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۸.

قضیهٔ ولایت‌فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد.ولایت‌فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است.همان ولایت رسول‌الله است، و اینها از ولایت رسول‌الله هم می‌ترسند. شما بدانید که اگر امام زمان(ع) حالا بیاید، باز این قلم‌ها مخالف‌اند با او. و آنها هم بدانند که قلم‌های آنها نمی‌تواند مسیر ملّت ما را منحرف کنند. آنها باید بفهمند، اینکه ملّت ما بیدار شده است و مسائلی که شما طرح می‌کنید ملّت می‌فهمد، متوجّه می‌شود.

دست و پا نزنید، خودتان را به ملّت ملحق کنید، بیایید در آغوش ملّت. قلم‌های شما از تفنگ‌های آن دموکرات ها به اسلام بیشتر ضرر دارد.

نطق‌های شما به اسلام ضررش بیشتر از آن توپ‌هایی است که آنها به جوانان ما می‌بندند.[۱]

اختیارات ولی فقیه

این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همهٔ عالم است. و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر(ع) از همه بیشتر است. لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.

همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و ائمه(ع) در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است. منتها شخص معیّنی‌نیست، روی عنوان «عالم عادل» است.

ولایت یعنی حکومت

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهّم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است.

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۷.

ولایت یعنی حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین شرع مقدّس. یک وظیفهٔ سنگین و مهّم است. نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به‌وجود بیاورد و او را از حدّ انسان عادی بالاتر ببرد.

به‌عبارت دیگر، ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره. بر خلاف تصوری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است.[1]

فقها از جانب خداوند منصوب‌اند

لازم است که فقها، اجتماعاً یا انفراداً، برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای‌کسی امکان داشته باشد واجب عینی است؛ وگرنه واجبِ کفایی است.

در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود زیرا از جانب خدا منصوب‌اند.

اگر توانستند باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند و اجرای حدود کنند. این‌طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم کنار بنشینیم. بلکه تمام امور که مسلمین محتاج‌اند و از وظایفی است که حکومت‌اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم.[2]

شرایط رهبری

شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت‌اسلامی است. پس از شرایط عامهٔ مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. علم به قانون، ۲. عدالت.

چنان‌که پس از رسول اکرم(ص) وقتی در آن کس که باید عهده‌دار خلافت شود اختلاف پیدا شد، باز در این که مسئول امر خلافت باید فاضل باشد هیچ‌گونه اختلاف نظری میان مسلمانان بروز نکرد. اختلاف فقط در موضوع بود:

۱. چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد، چنان‌که در روایت آمده است: نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همهٔ افراد هر شغل یا

---

۱. ولایت فقیه، ص ۹۲ـ۹۳.　　۲. همان، ص ۶۷

وظیفه و مقامی داشته باشند چنین علمی ضرورت دارد. منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد.

ائمهٔ ما برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل بر دیگران داشته باشد. اشکالاتی هم که علمای شیعه بر دیگران نموده‌اند در همین بوده که فلان حکم را از خلیفه پرسیدند نتوانست جواب بگوید، پس لایق خلافت و امامت نیست؛ فلان کار را برخلاف احکام اسلام انجام داد، پس لایق امامت نیست ...

قانون‌دانی و عدالت از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگر در آن ـزمامداری ـ دخالت و ضرورت ندارد... . آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) ما دربارهٔ آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلّم بوده، این است که حاکم و خلیفه اوّلاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون‌دان باشد و ثانیاً عدالت داشته، از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد.

عقل همین اقتضا را دارد، زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست. چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود؛ و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد.

۲. زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد حدود جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به‌مورد اجرا گذارد، متصدّی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار ادارهٔ بندگانش را به او بدهد، باید معصیت‌کار نباشد. «ولایَنالُ عَهدیَ الظّالمین»، خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد.

زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیات‌ها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد. و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل و بیت‌المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند.[۱]

---

۱. همان، ص ۵۸ـ۶۱.

فصل چهارم

مردم‌سالاری دینی

جمهوری اسلامی و نقش آرای مردم

سؤال: در صورتی‌که حضرت آیت‌الله در سرنگونی شاه موفق شوند، چه نوع حکومتی را جانشین خواهند کرد؟ آیا یک حکومت نظامی خواهد بود؟

جواب: یک حکومت جمهوری اسلامی. اما جمهوری است، برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است؛ و اما اسلام، برای اینکه قانون اساسی‌اش عبارت است از قانون اسلام. اسلام در همهٔ ابعاد قانون دارد و به همین جهت احتیاج به قوانین دیگر نداریم.[1]

حضور مردم در صحنه‌های سیاسی

همان‌طور که بارها گفته‌ام، مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند. و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعهٔ‌اسلامی‌ایران که با درایت و رشد سیاسی خود جمهوری‌اسلامی و ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و این پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلّم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدای اصلح را دارند. البته مشورت در کارها از دستورات اسلامی است. و مردم با متعهدین و معتمدین خویش مشورت نمایند. و افراد و گروه‌ها و روحانیون در حد تذکرات قبلی در حوزهٔ خود می‌توانند کاندیدا معرفی نمایند. ولی هیچ‌کس نباید توقع داشته باشد که دیگران اظهارنظر و اظهار وجود نکنند. در هر حال، مردم با بصیرت و درایت و تحقیق کاندیداها را شناسایی کرده و به سوابق و روحیات و خصوصیات دینی -

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۴، ص ۲۱ (۵۷/۹/۱۳) مصاحبهٔ BBC با امام خمینی (ره)).

سیاسی نامزدهای انتخاباتی توجه نمایند.

مردم شجاع ایران با دقّت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند. و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند. و طعم تلخ فقر را چشیده باشند. و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنجدیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، و در یک کلمه مدافع اسلام ناب محمدی(ص) باشند. و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.[۱]

نظارت مردم بر عملکرد مسئولان

باید همهٔ زن‌ها و هم مردها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند. هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند؛ اظهارنظر بکنند.[۲]

ملّت باید الآن هم ناظر امور باشند، اظهار نظر بکنند در مسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی، در مسائلی که عمل می‌کند دولت، استفاده بکنند.

نقش مردم در جلوگیری از مفاسد اجتماعی

همه باید بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل، محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر ما و همهٔ مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملّت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری‌اسلامی است، به طور قاطع، اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاههای مربوطه رجوع کنند؛ و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلّف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.[۳]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۴ (۶۷/۱/۱۱).
۲. همان، ج ۱۳، ص ۷۰ (۵۹/۶/۱۹).
۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵ (۶۸/۳/۱۵).

نقش مردم در حفظ و حراست از جمهوری اسلامی

اینک که، به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملّت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملّت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند، که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است.[۱]

به ملّت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید، همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید. و در راه آن، که نعمت عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی‌است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که «اِن تَنصُرواالله یَنصُرکُم و یُثبِّت اَقدامَکُم». و در مشکلات دولت جمهوری‌اسلامی با جان و دل شریک ودر رفع آنها کوشا باشید. و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.[۲]

حضور سازندهٔ قشرهای مختلف مردم

وصیت اینجانب به ملت، در حال و آتیه، آن است که با ارادهٔ مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور، در هر دوره از انتخابات، وکلای دارای تعهد به اسلام وجمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق، و بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی و اشخاص تحصیل‌کرده و مطلّع بر مسائل روز و سیاست‌های اسلامی، به مجلس بفرستند.

و به جامعهٔ محترم روحانیت، خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس‌جمهور و وکلای مجلس، کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید، که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنج‌ها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند، و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند وصحنه را به دست غرب‌زدگان سپردند، و به سر مشروطیت و

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶ (۶۸/۳/۱۵).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۱ (۶۸/۳/۱۵).

قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی، موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همهٔ طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده، و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطهٔ نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرق‌زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند. و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملت‌ها، کشورها را به دام استثمار می‌کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواسته عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی وکالت خود را به مردم تحمیل نمودند مجلس، اعتبارنامهٔ آنان را رد کنند و نگذارند حتّی یک عنصر خرابکار وابسته، به مجلس راه یابد.

و به اقلیت‌های مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری‌اسلامی و غیروابسته به قدرت‌های جهان‌خوار و بدون گرایش به مکتب‌های الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همهٔ نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم‌مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین، خدای‌نخواسته، از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آیید.

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقّت و قدرت وظایف اسلامی و ملّی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند، و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی، بدون هیچ ملاحظه، جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضروریات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملّت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر. توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملّت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقهٔ بازاری وکشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتیه. و چه بسا که، در بعض مقاطع، عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الّاکار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملّت، در سرتاسر کشور کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد. و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقهٔ تحصیل‌کردهٔ متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور وغیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر، و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علما و روحانیون باتقوا و متعهد به جمهوری‌اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذّات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملّت باشند، بسیاری‌از مشکلات پیش نمی‌آید؛ ومشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای‌رهبری یا رهبر، با ویژگی خاص، باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملّت تعیین می‌شوند، از روی‌کمال دقّت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و

متدینین و دانشمندان متعهد به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطهٔ تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیت‌ها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصدونهم و یکصدودهم قانون اساسی، وظیفهٔ سنگین ملّت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد؛ که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری‌اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آنکه در سطح بالایی از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند.[۱]

وصیت امام به ملّت ایران

یک مرتبهٔ دیگر، در خاتمهٔ این وصیتنامه، به ملّت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان نثاری‌ها و محرومیت‌ها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبهٔ آن است، آنچه که شما ملّت شریف و مجاهد برای آن به‌پاخاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد. و آن مکتب الوهیت، به معنی وسیع آن، و ایدهٔ توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب‌محمدی(ص) به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام(ع) و اولیای معظم(ع) برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسّر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سرّ و عَلَن حاصل نشود.

و اینجانب با آنچه در ملّت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم، و امید آن دارم که، به فضل خداوند متعال، این معانی انسانی به اعقاب ملّت منتقل شود و نسلاً بعد نسل بر آن افزوده گردد.[۲]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶ـ۱۸۸ (۶۸/۳/۱۵).

۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۳ـ۲۰۴ (۶۸/۳/۱۵).

ما آزادی در پناه اسلام می‌خواهیم

من حجت را دارم تمام می‌کنم بر ملّت ایران. من می‌بینم بدبختی‌هایی که از دست همین اشخاصی که فریاد آزادی می‌کشند برای ملّت ایران، من بدبختی را دارم می‌بینم.

بدبختی ملّت ما آن‌وقتی است که ملّت ما از قرآن جدا باشند، از احکام خدا جدا باشند، از امام زمان جدا باشند.

ما آزادی در پناه اسلام می‌خواهیم، استقلال در پناه اسلام می‌خواهیم، اساس مطلب اسلام است. معرفی کردم من به شما، این اشخاصی که اسلام را کاری به آن ندارند؛ روحانیت را هم هیچ کاری به آن ندارند؛ می‌خواهند یک مملکت غربی درست کنند برای شما. آنهایی که حسن نیت دارند، نیت سوء ندارند و نمی‌خواهند دوباره رژیم برگردد، با او هم بد هستند. اینها می‌خواهند یک مملکت غربی برای شما درست کنند تا آزاد هم باشید، مستقل هم باشید، اما نه خدایی در کار باشد و نه پیغمبری و نه امام زمانی و نه قرآنی و نه احکام خدا، نه نمازی و نه هیچ چیز.

شما شهادت را برای خودتان فوز می‌دانید، برای اینکه مثل مثلاً سوئیس بشوید؟! شما قرآن را می‌خواهید. شما برای اسلام قیام کردید.[1]

آزادی در حدود اسلام

آزادی در حدود اسلام است؛ در حدود قانون است؛ تخلّف از قانون نشود، به خیال این که آزادی است.[2]

خطر آزادی صادراتی

آزادی صادراتی، آزادی است که بچه‌های ما را به فحشا کشاند.[3]

اسلام هم آزادی دارد. اما آزادی بی‌بندوباری نه، ما آزادی غربی نمی‌خواهیم.[4]

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۵۵ (۵۸/۳/۳).
۲. همان، ج ۸، ص ۱۷۰ (۵۸/۴/۲۸).
۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۹۶ (۵۸/۱۰/۱۴).
۴. همان، ج ۷، ص ۶۱ (۵۸/۳/۱۶).

مردم اسلام را می‌خواهند، نه دموکراسی فاسد را

تمام مردم راجع به یک مطلب قیام کردند. همه با هم هم‌صدا شدند. صدا چه بود؟ صدا این بود که ما جمهوری اسلامی می خواهیم. ما این رژیم را نمی‌خواهیم و ما اسلام را می‌خواهیم.

همه هم‌صدا یک مطلب می‌گفتند. بچهٔ کوچکی که تازه رفته بود دبستان یا قبل از آن هم بود، همین مطلب را می‌گفت. آن مریض پیرمردی هم که در بیمارستان خوابیده بود. او هم همین را می‌گفت.

پشت بام‌ها هم وقتی می‌رفتید، همه‌اش «الله‌اکبر» بود و از اسلام بود. لکن اینها همین معنایی که همه دارند می‌گویند اسلام، می‌گویند که همهٔ اینها برای «دموکراسی» فریاد کردند! در صورتی که اکثر اینها کلمهٔ دموکراسی به گوششان نخورده بود و معنای دموکراسی فاسدی که اینها می‌گویند، اگر به ایشان می‌گفتند اصلاً قبول نداشتند. اینها می‌گفتند اسلام.[1]

آزادی منطقی

این توهّم که حالا که جمهوری اسلامی شده است و هر کس خودش هرکاری می‌خواهد بکند آزاد است، این درست نیست. آزادی در حدود قانون است؛ یعنی آن مقداری که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی داده است، در آن مقدار آزاد هستیم. آزاد نیستیم که فساد بکنیم. هیچ انسانی آزاد نیست که کار خلاف عفت بکند. هیچ انسانی آزاد نیست که برادر خودش را اذیت بکند. این مقدار آزادی که خدای تبارک و تعالی به مردم داده است، بیش از آن آزادی‌هایی است که دیگران داده‌اند؛ آنها آزادی غیر منطقی داده‌اند. و آزادی‌هایی که خدا داده است آزادی منطقی است. همهٔ چیزهایی را که آنها داده‌اند آزادی نیست. آزادی باید منطقی و طبق قانون باشد.[2]

تفاوت دموکراسی ما با دموکراسی غربی

ما می‌خواهیم اسلام را، لااقل حکومتش را، به یک نحوی که به حکومت اسلام در صدر

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۵ـ۲۷۴ (۵۸/۹/۲۱).
۲. همان، ج ۷، ص ۲۰۲ (۵۸/۴/۴).

اسلام شباهت داشته باشد اجرا بکنیم، تا شما معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمید. و بشر بداند که دموکراسی که در اسلام است؛ با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهور و سلاطین ادعا می‌کنند، بسیار فرق دارد.[۱]

تأکید بر جمهوری اسلامی

سؤال: حضرت امام! شما چرا از اوّل روی یک کلمه‌ای خط کشیدید و آن دموکراتیک است که رویش خط کشیدید و فرمودید «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر؟ این کلمه که این قدر عزیز است. برای ما عزیز است و شما خطش زدید و در کشور الآن باز در این باره صحبت می‌کنند.

جواب: بله این مسائلی دارد. یک مسئله این است که این توهّم، این را در ذهن می‌آورد که اسلام محتوایش خالی است از این؛ لذا احتیاج به این است که یک قیدی پهلویش بیاورند و این برای ما بسیار حزن‌انگیز است که در محتوای یک چیزی‌که همهٔ چیزها، به طریق بالاترش و مهمترش، در آن هست، حالا ما بیاییم بگوییم که ما اسلام می‌خواهیم و ما با اسلاممان دموکراسی باشد. اسلام همه چیز است. مثل این است که شما بگویید که ما اسلام را می‌خواهیم و می‌خواهیم که به خدا هم اعتقاد داشته باشیم، ولی به شرط اینکه به خدا هم معتقد باشیم. این برای ما خیلی ناراحت کننده است که کسی یک همچو خیالی داشته باشد. این اولاً، و ثانیاً این کلمهٔ دموکراسی که پیش شما این قدر عزیز است، یک مفهوم مبینی ندارد. ارسطو یک جور معنی کرده، شوروی یک جور معنی کرده، سرمایه‌دارها یک جور معنی کرده‌اند و ما در قانون اساسی‌مان نمی‌توانیم یک لفظ مبهمی که هر کس برای خودش یک معنی کرده است، آن را بگذاریم. به جای آن، اسلام را گذاشتیم که اسلام مبین می‌کند حدّ وسط چیست. این مخالف با هیچ چیزی نیست. ولی آنهایی که نفهمیده‌اند اسلام را، خارجی‌ها که با اسلام کار ندارند، آنها که در داخل هستند و اسلام را نمی‌دانند چه رژیمی است، چه حالی دارد، از این جهت یک امکان به خیالشان دارد. من حالا برای شما مثال می‌زنم از این آزادی و دموکراسی یک چیزی که تاریخ می‌گوید و آن قضیهٔ حضرت امیر سلام‌الله‌علیه است که در وقتی که رئیس و خلیفهٔ

---

۱. همان، ج ۳، ص ۸۵ (۵۷/۸/۱۸).

رسول‌الله بود و دامنهٔ این ریاست عملیش و سیاستش از حجاز تا مصر و تقریباً بسیاری از آسیا، یک مقداری حتّی اروپا داشت، همین شخص که رئیس یک همچو مملکت وسیعی بود و دارای همچو قدرتی بود و قاضی را هم خود خلیفهٔ رسول‌الله تعیین می‌کرد، وقتی یک اختلافی بین آن رئیس و یک یهودی حاصل شد، قاضی دعوت کرد او را به اینکه بیاید جواب بدهد. او هم رفت در محضر قاضی نشست. قاضی خواست به او احترام بکند، گفت نه، یک نفر قاضی باید احترام از هیچ کس نکند و ما علی‌السواء باید باشیم و بعد هم که قاضی حکم بر خلاف او کرد، او تصدیق و قبول کرد.

من میل دارم که شما اطلاع دارید از همهٔ حکومت‌ها و از همه جاها، یک نمونهٔ این طوری هم شما نشان بدهید. در تمام این حکومت‌هایی که در دنیا، از اوّل دنیا تا حالا حکومت‌ها بودند، و شما لابد مطّلع هستید، شما هم یک نمونهٔ این طوری به ما نشان بدهید که آن از این اولی است.[۱]

مخالفت عقل و وحی با آزادی‌های لجام‌گسیخته

اگر مراد از تجدّد و تمدّن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا، حتی‌همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان وعقلا با آن مخالف‌اند. گرچه غرب و شرق‌زدگان، به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.[۲]

موازین آزادی

یک دفعه می‌بینیم در روزنامه همان طایفه از روشنفکران شروع می‌کنند به اعتراض که خیر. خوب قلم آزاد است، اما هر قلمی! بیان آزاد است، اما هر بیان! یک بیان است که مملکت را به دامن ابر قدرت‌ها اندازد. آیا این بیان آزاد است؟ این را ما می‌گوییم آزادی که مملکت ما را به فساد بکشید؟ یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال اینها روابط دارند. یک روزنامه‌ای‌که با بودجهٔ آنها اداره می‌شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند. ما باید به اینها بگوییم آزاد هستید! کجای دنیا وجود داشته که یک انقلابی بشود و

---

۱. همان، ج ۹، ص ۸۹-۸۸ (۵۸/۶/۲۱).

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸ (۶۸/۳/۱۵).

این همه روزنامه داشته باشد. همهٔ روزنامه‌ها را می‌بستند و یک، تنها یک روزنامهٔ ارگان خود حزب مثلاً یا خود دولت را می‌گذاشتند باشد. کجای دنیا این‌طور آزادی به مردم داده بودند که به مجرد اینکه انقلاب پیروز بشود، همه به میدان بیایند و هر چه می‌خواهند به هر کسی بگویند. و تا پنج شش ماه هم هیچ کس به کسی حرف نزد تا فهمیدند به اینکه اینها دسته‌ای هستند در داخل که با خارج مرتبط هستند، و بر ضد کشور و مصالح کشور دارند عمل می‌کنند. باز هم ما بگوییم که شما آزادید؟ به واسطهٔ کلمه آزادی، باید حدود آزادی آن چیزی باشد که ملّت می‌خواهد؛ نه آنی که به خلاف ملّت آدم آزاد است. خوب من آزادم؛ یک تفنگ هم دستم است بزنم کسی را بکشم، این چه آزادی است؟ آزادی موازین دارد.[1]

آزادی در اظهار عقیده

اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارندهٔ پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفهٔ اسلامی از همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم. هر کس آزاد است اظهار عقیده کند؛ ولی برای توطئه کردن آزاد نیست.[2]

آزادی در حدود قانون

آیا حالا که آزاد هستیم، دیگر تمام قید و بندها را کنار بگذاریم؟ به مجرد اینکه آزاد شدیم، هر چه می‌خواهیم بگوییم؟ هر چه می‌خواهیم بنویسیم؟ هر کاری که می‌خواهیم بکنیم؟ این است معنای آزادی که در جمهوری اسلامی است؟ که قید و بندها دیگر برداشته باید بشود؟ هر کس هر چه می‌خواهد بگوید، ولو ضد ملّت باشد؟ ولو ضد اسلام باشد؟ ولو برخلاف قرآن مجید باشد؟ یا نه، آزادی که می‌خواهیم ما، آن آزادی که اسلام به ما داده است، حدود دارد آزادی. آزادی در حدود قانون است. همه‌جای دنیا این‌طور است که

---

۱. همان، ج ۱۲، ص ۹۰ـ۹۱ (۵۹/۲/۲۶). ۲. همان، ج ۲، ص ۴۵ـ۴۶ (۵۷/۲/۱۶).

آزادی که هر ملّتی دارد، در حدود قانون آزادی دارد. نمی‌تواند کسی به اسم آزادی قانون‌شکنی بکند. آزادی این نیست که شما بایستید در کوچه، به هر کس رد می‌شود یک مثلاً ناسزایی بگویید خدای‌نخواسته. یا با چوب بزنید او را، من آزادم. آزادی این نیست که قلم را بردارید و هر چه دلتان می‌خواهد بنویسید، ولو بر ضد اسلام باشد، ولو بر ضد قانون باشد.[۱]

آزادی طبق قوانین اسلامی

«ما آزادیم هروئین بفروشیم، آزادیم تریاک بفروشیم، آزادیم قمارخانه باز کنیم، آزادیم شراب‌خانه باز کنیم، شراب فروشی‌باز کنیم.» همچو آزادی نیست. این آزادی‌های غربی است که این‌طور چیزها را می‌آورد. آزادیی که در اسلام است، در حدود قوانین اسلام است. آن چیزی که خدا فرموده است نباید بشود، شما آزاد نیستید که الزام کنید. همچو آزادی نیست که کسی‌بخواهد قمار کند. بگویند آزاد است، خودش می‌داند. بله، اگر چنانچه آزادی دموکراتیک بود، و جمهوری دموکراتیک بود، آن آزادی‌ها به حسب قاعده‌اش هست. هر کس دلش می‌خواهد که دکان شراب‌فروشی باز کند، باز کند. اگر دلش می‌خواهد هم قمارخانه باز بکند. مراکز فحشا هیچ مانعی با جمهوری دموکراتیک ندارد. اینها که جمهوری دموکراتیک می‌خواهند، این را می‌خواهند، یک همچو آزادی. ما که عرض می‌کنیم جمهوری اسلامی این است که روی قواعد اسلام باید باشد. باید مراکز فحشا بسته بشود. جوان‌های ما به مراکز فحشا وارد نشوند.[۲]

آزادی در چهارچوب قانون و اسلام

ملّت نمی‌تواند توطئه را تحمل کند. ما تحمل نمی‌کنیم این توطئه را. اینها توطئه است، توطئه بر ضد اسلام، توطئه بر ضد ملّت. آزادی هست، توطئه نیست، آزادی معنایش این نیست که بنشینید بر خلاف اسلام صحبت کنید. آزادی در حدود قانون است. دین کشور ما اسلام است. آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد. قانون اساسی ما دین را اسلام می‌داند.[۳]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۹۱ـ۹۲ (۵۸/۳/۲۳).
۲. همان، ج ۷، ص ۹۲ـ۹۳ (۵۸/۳/۲۳).
۳. همان، ج ۶، ص ۲۷۱ (۵۸/۳/۴).

آزادی و عدم نقض قانون اساسی

قانون اساسی ما می‌گوید که همهٔ احزاب، همهٔ جمعیت‌ها، اقلیت‌های مذهبی و انجمن‌های اسلامی و انجمن‌های دیگر همه آزاد هستند؛ فقط گفته‌اند که شرطش این است که شما نقض ملّیت ما را نکنید. نخواهید ملّت ما را از بین ببرید، ملیّت ما را نخواهید از بین ببرید؛ نقض جمهوری اسلامی ما را نکنید؛ نقض قانون اساسی ما را نکنید؛ نقض اسلام را نکنید.[۱]

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۸ (۵۸/۹/۸).

فصل پنجم

سیاست خارجی

سازش با شرق و غرب، خودباختگی است

ملّت عزیز ایران! شما شرق تجاوزگر و غرب جنایتکار را به وحشت انداخته‌اید. هیچ‌گاه با هیچ قدرتی سازش نکنید که یقین دارم نمی‌کنید. و هرکس در هر مقام که خیال سازش با شرق و غرب را داشت، بی‌محابا و بدون هیچ ملاحظه‌ای او را از صفحهٔ روزگار براندازید که سازش با شرق و غرب، خودباختگی است و خیانت به اسلام و مسلمین است.[1]

سیاست اسلام، نه شرقی نه غربی است

انقلاب‌هایی که در دنیا واقع شده است یا گرایش به راست داشته‌اند، راستی‌ها با او موافقت می‌کرده‌اند، و اگر مخالفتی بوده است، از چپی‌ها بوده است، یا گرایش به چپ داشته‌اند، به‌عکس بوده است. لکن اسلام چون نه‌شرقی و نه‌غربی است و صراط مستقیم است، جمهوری اسلامی هم با همان برداشت از اسلام متحقق شده است؛ و امروز چون نه چپی است، چپی‌ها با او مخالف‌اند و نه راستی است، راستی‌ها با او مخالف‌اند.[2]

تمدن اسلامی بر پایهٔ شرافت و انسانیت

ما با هیچ کدام از ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها سر سازش نداریم. نه تحت سلطهٔ آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی. ما مسلمانیم و می‌خواهیم زندگی کنیم. ما می‌خواهیم زندگی فقیرانه داشته باشیم؛ ولی آزاد و مستقل باشیم. ما این پیشرفت و تمدنی که دستمان پیش اجانب

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶ (۵۸/۱۱/۱۲). ۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۴۹ (۶۱/۲/۲۶).

دراز باشد را نمی‌خواهیم. ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایهٔ شرافت و انسانیت استوار باشد و بر این پایه صلح را حفظ نماید. ابرقدرت‌ها می‌خواهند انسانیّت انسان‌ها را تحت سلطه قرار دهند و ما و شما و هر مسلمانی مکلّف است در مقابل آنها بایستد و سازش نکند و طرح‌هایی از قبیل طرح سادات و فهد را رد کند. بر ما واجب است که این‌گونه طرح‌ها را که به نفع مستضعفین نیست محکوم نماییم. من به شما اطمینان می‌دهم که مسائل ما از شما جدا نیست؛ ولی شما خوب می‌دانید که آمریکا و عوامل داخلی‌اش یک لحظه ما را آرام نگذاشتند. لذا اگر ما به شما کمک شایانی نکردیم، چون گرفتار این جنایتکاران هستیم. ما لبنان را از خودمان می‌دانیم. شیعیان لبنان و ایران و مسلمانان همه جهان یکی هستند.[۱]

ایران، مستقل و غیرمتعهد واقعی

بحمدالله ملّت ایران یک امر استثنایی است امروز و یک ملّت استثنایی که شبیه ندارد. امروز شما نمی‌توانید یک کشوری را پیدا بکنید که تمام شعارهایش نه‌شرقی و نه‌غربی است. یا از بلوک شرق‌اند به طور رسمی، یا از بلوک غرب‌اند به‌طور رسمی‌و یا واسطه‌اند به طور پنهان. همان غیر متعهدها هم باور نکنید که غیر متعهدند؛ اگر در بینشان پیدا بشود، بسیار نادر است. و ما امروز مواجهیم با شرق و غرب و بلوک شرق و بلوک غرب و همهٔ قدرت‌هایی که در منطقه‌ها در سرتاسر دنیا قدرت در دست آنهاست.[۲]

هیچ کشوری را شما سراغ ندارید که از ابرقدرتی بریده باشد و به ابرقدرت دیگری اتصال پیدا نکرده باشد. بی‌استثنا تمام کشورهای دنیا یا در تحت سلطهٔ مستقیم یا غیرمستقیم این ابرقدرتند یا در تحت سلطهٔ مستقیم یا غیرمستقیم آن ابرقدرت. و شما تنها هستید در دنیا که فاتحهٔ هر دو را خواندید و دست هر دو را کوتاه کردید و می‌خواهید شما خودتان باشید. می‌خواهید مستقل باشید. می‌خواهید آزاد باشید. می‌خواهید آن قید و بندهایی که برای کشور شما در زمان طاغوت درست شده بود، از آنها همان‌طور که رهایی پیدا کردید، رها باشید تا آخر. و این با جدّیت خود شماست، با تلاش خود شماست برای همهٔ کارها.[۳]

این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۹ (۶۰/۸/۶).
۲. همان، ج ۱۶، ص۲۳۲ (۶۱/۵/۳).
۳. همان، ج ۱۸، ص۱۴۷ (۶۲/۸/۱).

غرب نمی‌باشد. از این جهت ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد و با پیمودن صراط مستقیم لاشرقیه و لاغربیه، در مقابل هر دو قطب ایستاده است. و از هیچ یک از قدرت‌های افسانه‌ای نهراسیده است؛ که همین موجب پیروزی‌های معجزه‌آسایش گردید. گرچه موجب توطئه‌ها و آتش‌افروزی‌های فراوان علیه خودش هم شد، لکن در هیچ مرحله‌ای عقب‌گرد نکرد.[۱]

شعار «نه شرقی، نه غربی» ما، شعار اصولی انقلاب‌اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده، و ترسیم‌کنندهٔ سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آیندهٔ نزدیک و، به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات‌بخش بشریت می‌پذیرند. و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد. و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نه باید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق، شوروی. که ان‌شاءالله، به خدا و رسول خدا و امام زمان وابسته است و، به طور قطع و یقین، پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا(ص) و ائمهٔ هدی(ع) است و نهایتاً مرگ کشور و ملّت ما و تمامی کشورهای اسلامی است. و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است، که این سیاست ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همهٔ مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است، که در همهٔ سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود.[۲]

ما با تمام ملّت‌های اسلامی برادریم

چنانچه اینجانب و مسئولین جمهوری اسلامی مکرراً اعلام نموده‌ایم، ملّت و دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیم احکام مقدس قرآن و اسلام‌اند و به حکم قرآن مجید خود را برادر ایمانی تمام ملّت اسلامی و کشورهای مختلف از حیث فرهنگ و جغرافیا می‌دانند، و صلح‌جویی و زندگانی مسالمت‌آمیز را با تمام دولت‌ها و ملّت‌ها طالب می‌باشند؛ و تا دولتی به حریم کشور آنان تجاوز نکند و متعهد به احکام اسلام باشد، آن را برادر خود می‌دانند.[۳]

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۵ (۶۳/۳/۷).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۴ (۶۶/۵/۶).
۳. همان، ج ۱۶، ص ۴۸ (۶۰/۱۱/۲۲).

کراراً مقامات و مسئولان کشور به دولت‌های اسلام منطقه اعلام نمودند که جمهوری اسلامی ایران که محتوای آن بر اساس عدل اسلامی است و نسبت به آن با تمام جان متعهد است، اجازه ندارد که به حریم دیگران ظلم و ستمگری و تجاوز نماید. و این تعهد الهی اساس نظام اسلام و جمهوری اسلامی است. و کراراً در هر فرصتی، به دولت‌های منطقه و دیگران نصیحت نموده و از آنان خواسته است که برای مراعات احکام خدا و قرآن مجید پایبند حسن همجواری و اُخوت اسلامی باشید. و مطمئن باشید که اگر شما یک قدم برای مراعات برادری جلوگذارید، ما چندین قدم برای فشردن دست شما، برای از بین بردن ابرقدرت‌ها، پیش خواهیم آمد.[۱]

هم‌پیمانی با تمام دولت‌های اسلامی

ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی، در هر حال، مهیا هستیم. برنامهٔ ما که برنام، اسلام است. وحدت کلمهٔ مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان، مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملّت فقیر را به رایگان می‌برند و ملّت بدبخت در آتش فقر و بیکاری و بینوایی می‌سوزد.[۲]

ضرورت اتحاد و قیام مسلمانان علیه مستکبرین

هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی! بپا خیزید و مقدّرات خود را به دست گیرید. تا کی نشسته‌اید که مقدّرات شما را واشنگتن یا مسکو تعیین کنند؟ تا کی باید قدس شما در زیر چکمهٔ تفاله‌های آمریکا، اسرائیل غاصب پایکوب شود؟ تا کی سرزمین قدس، فلسطین، لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در زیر سلطهٔ جنایتکاران به‌سر برند و شما تماشاچی باشید و بعض حکام خائن شما آتش‌بیار آنان باشند؟ تا کی قریب یک میلیارد مسلمان در جهان و قریب صدمیلیون عرب با کشورهای وسیع و ذخایر بی‌پایان، شاهد چپاول‌گری‌های شرق و غرب و ستمگری‌ها و قتل‌عام‌های غیرانسانی آنان و تفاله‌های آنان

---

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۰۳ (۶۱/۱۱/۲۲). ۲. همان، ج ۱، ص ۸۴ (۴۳/۲/۲۵).

باشند؟ تا کی تحمّل جنایات وحشتناک بر برادران افغانستان و لبنان را نموده و به ندای آنان جواب نمی‌دهند؟ تا کی به جای مقابله با دشمنان اسلام و برای نجات قدس، از اسلحهٔ گرم و قدرت نظامی و الهی غفلت نموده و با کارهای سیاسی و برخوردهای سازشکارانه با ابرقدرت‌ها وقت گذرانده وبه اسرائیل مهلت جنایت‌های بی‌امان داده و شاهد قتل‌عام‌ها باید بود؟ آیا سران قوم نمی‌دانند و ندیده‌اند که مذاکرات سیاسی با سیاستمداران قدرتمند و جنایتکاران تاریخ، قدس و فلسطین و لبنان را نجات نخواهد داد و هر روز بر جنایات و ستمگری‌ها افزوده خواهد شد؟[1]

هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطهٔ ستمگران! بپاخیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبهٔ مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است. جهان باید بداند که ایران راه خدا را پیدا کرده است و تا قطع منافع آمریکای جهان‌خوار، این دشمن کینه‌توز مستضعفین جهان، با آن مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر دارد. و حوادث ایران نه تنها ما را برای لحظه‌ای عقب نخواهد نشاند، که ملّت ما را در نابودی منافع آن مصمم‌تر خواهد کرد. ما مبارزهٔ سخت و بی‌امان خود را علیه آمریکا شروع کرده‌ایم و امیدواریم فرزندانمان، با آزادی از زیر یوغ ستمکاران، پرچم توحید را در جهان بیفرازند. ما یقین داریم اگر دقیقاً به وظیفه‌مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است ادامه دهیم، فرزندانمان شهد پیروزی را خواهند چشید.

آیا برای مسلمانان جهان ننگ نیست که، با این‌همه سرمایه‌های انسانی و مادی و معنوی، با داشتن چنین مکتب مترقی و پشتوانهٔ الهی، تن به سلطهٔ قدرتمندان مستکبر و دزدان دریایی و زمینی قرن بدهند؟ آیا وقت آن نرسیده است که هواهای نفسانیه را کنار گذاشته و با یکدیگر دست مودت و اُخوت داده و دشمنان بشریت را از صحنه خارج و به حیات ننگین ستم‌بارشان خاتمه دهند؟ آیا وقت آن نرسیده است که ملّت مبارز و غیور فلسطین، بازی‌های سیاسی مدعیان مبارزه با اسرائیل را شدیداً محکوم نموده و با سلاح گرم، سینهٔ اسرائیل، دشمن سرسخت اسلام و مسلمین را بشکافند؟ آیا مسلمانان چه جوابی در مقابل خداوند عظیم که آنان را دعوت به اعتصام به‌حبل‌الله نموده و از تفرقه و

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۳ (۶۰/۵/۱۰).

نزاع نهی فرموده است دارند؟ آیا تکلیف خود نمی‌دانند که از ملّت و دولت ایران که با جهاد مقدس پرچم کفر را سرنگون و پرچم پرعظمت اسلام را برافراشته است، پشتیبانی کنند؟ آیا وعاظ‌السلاطین، سرکوبی انقلاب اسلامی ایران را از مخالفت با امریکا و اسرائیل لازم‌تر می‌شمارند؟ ما از برادران اسلامی خود در مشارق و مغارب ارض می‌خواهیم که با جمهوری اسلامی ایران هم‌صدا و هم‌جهت شده و، با یاری خداوند متعال، شر جنایتکاران را دفع و بساط چپاولگری را از کشورهای اسلامی و بلاد مستضعفین برچینند و به ندای خداوند متعال در این امر حیاتی پاسخ مثبت دهند.[1]

فریاد همدردی با مظلومان فلسطین

اکنون که مسلمانان انقلابی و شجاع فلسطین با همّتی عالی و با آوای الهی از معراج‌گاه رسول ختمی(ص) خروش برآورده و مسلمانان را به قیام و وحدت دعوت نموده‌اند و در مقابل کفر جهانی نهضت نموده‌اند، با کدام عذر در مقابل خداوند قادر و وجدان بیدار انسانی می‌توان در این امر اسلامی بی‌تفاوت بود؟ اکنون که خون جوانان عزیز فلسطین دیوارهای مسجد قدس را رنگین کرده است و در مقابل مطالبهٔ حق مشروعشان از مشتی دغلباز با مسلسل جواب شنیده‌اند، برای مسلمانان غیرتمند عار نیست که به ندای مظلومانهٔ آنان جواب ندهند و همدردی خود را با آنان اظهار نکنند؟ باشد که فریاد همدردی آنان دولت‌ها را بیدار کند که از قدرت عظیم اسلامی استفاده کرده و دست آمریکای جهان‌خوار، این جنایتکار تاریخ را که از آن طرف دریاها به پشتیبانی ستمگران، دست پلید اسرائیلیان را می‌فشارد، قطع کنند و خود و ملّت‌های مظلوم جهان را نجات دهند.[2]

ما می‌خواهیم به درد مسلمانان برسیم

ما عالم‌گیری نمی‌خواهیم بکنیم که شما ما را می‌ترسانید که نمی‌شود عالم را گرفت. ما می‌خواهیم به درد مسلمان‌ها برسیم. توانستیم به دردشان برسیم، نتوانستیم، اجرش را داریم. ما می‌خواهیم به درد ملّت عراق برسیم. این ملّت عراق مظلوم که دارد خرد می‌شود

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۵ (۶۰/۶/۱۵).

۲. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۸ (۶۱/۱/۲۵).

زیر پای این ظالم و ظالم‌ها، ما می‌خواهیم به درد اینها برسیم. مسلمان نباید به درد مسلمان برسد؟ اسلام حدود دارد. ما درد اینها را می‌خواهیم ببینیم چی است. اینها فریاد یا للمسلمین دارند می‌زنند. ما جواب باید بدهیم. ملّت عراق دارد خرد می‌شود زیر پای این خبیث. ما پیش خدا جواب باید بدهیم. ما دفاع داریم می‌کنیم از حق اسلام. ما دفاع داریم می‌کنیم از حق مسلمین. ما جنگ نمی‌خواهیم بکنیم. از اول هم جنگ نداشتیم. ما بادی جنگ نبودیم. ما بعد از اینکه بهمان حمله کردند، دفاع کردیم. حالا هم در حال دفاع هستیم. دفاع معنایش این نیست که تا آن گفت که «یاالله! دستت را بده من، با هم صلح بکنیم»، ما رها کنیم. این حرف غلطی است. مایی که می‌دانیم ماهیّت حیوان درنده چی است، ما به واسطهٔ اینکه او می‌گوید که بیاید صلح کنیم، بیاییم صلح کنیم. چه جور، با چی صلح کنیم، با کی صلح کنیم. ملّت عراق صلح کنند، ما صلح می‌کنیم. ملّت عراق بگویند که کاری ندارید با ما، ما کاری دیگر، صدام را می‌خواهیم؛ اما واقعیت ملّت عراق را ببینید، چه خبر است در عراق. صدام پا بر روی اسلام گذاشته و ما دفاع از اسلام می‌کنیم.

عراقی که می‌بیند که عایلهٔ یک انسان بزرگ را، یک روحانی بزرگ را آن طور می‌کشند، و هر روز دارند مردم شریف عراق را آن طور می‌کشند، این عراق فریادش به «یا لَلمُسلِمین» بلند نیست! شما مسلمان‌ها نباید از این مردم بی‌دفاع، دفاع بکنید؟ شما اسلام‌شناسان نباید دفاع از حق مسلمین بکنید؟ دیوار دور اسلام می‌کشید؟ ما در اقصی بلاد دنیا، اگر یک کسی بهمان بگوید «یا للمسلمین»، ما موظفیم که به درد آنها برسیم، هر قدری می‌توانیم. ما نمی‌گوییم که ما می‌توانیم همه جا چه بکنیم، ما آن قدری که می‌توانیم دفاع از حق مسلمین می‌کنیم. مسلمین معنایش نیست ایرانی، مسلمین کسی که، یک مسلمی فریاد زد که به داد ما برسید، و نرود سراغش، فکر او نباشد، این مسلم نیست. این انحراف است. ملتفت نیستید شماها، این انحراف است از اسلام. این بی‌توجهی است به مقاصد اسلام. اسلام برای ایران نیامده، اسلام برای عالم آمده. بعثت برای همه است و همه باید تابع باشند.[1]

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۴۶ (۶۴/۱/۲۹).

ضرورت احیای هویت اسلامی

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود، برای احیای هویّت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملّت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزادهٔ جهان است. و کشور ایران، به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.[1]

ایران حامی مبارزات مسلمانان جهان است

از جانب من و همهٔ ملّت ایران به همهٔ مسلمانان اطمینان بدهید که جمهوری‌اسلامی ایران پشتیبان شما و حامی مبارزات و برنامه‌های اسلامی شماست؛ و در هر سنگری علیه متجاوزان در کنار شما ایستاده است؛ و از حقوق گذشته و امروز و آیندهٔ شما ان‌شاءالله دفاع خواهد کرد. و به آنان بگویید که اقتدار و اعتبار جمهوری‌اسلامی ایران متعلق به همهٔ ملّت‌های اسلامی‌است. و دفاع از ملّت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت، دفاع از همهٔ ملّت‌های تحت ستم است. و ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همهٔ ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی(ص) است به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و، به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی ـ مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان ـ ارواحنا

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸ (۶۷/۴/۲۹).

فداه- هموار می‌کنیم.[۱]

ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.[۲]

جمهوری اسلامی حامی مسلمانان جهان است

ملّت آزادهٔ ایران هم اکنون از ملّت‌های مستضعف جهان، در مقابل آنان که منطقشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند پشتیبانی می‌کنیم.[۳]

ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزادهٔ جهان است. و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.[۴]

ضرورت تشکیل حزب جهانی مستضعفین

من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به‌وجود بیاید و همهٔ مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند، و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند؛ و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند، و ندای اسلام را و وعدهٔ اسلام را که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است، و وراثت ارض برای مستضعفین است متحقق کنند. تاکنون مستضعفین متفرق بودند، و با تفرقه کاری انجام نمی‌گیرد. اکنون که نمونه‌ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرده، این نمونه باید به یک سطح وسیع‌تری در تمام قشرهای انسان‌های تاریخ تحقق پیدا کند. به اسم «حزب مستضعفین» که همان «حزب‌الله» است، و موافق ارادهٔ خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین وارث

---

۱. همان، ج ۲۰، ص۱۳۲ (۶۶/۵/۶).

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵ (۶۷/۴/۲۹).

۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۹ (۵۸/۱۱/۱۵).

۴. همان، ج ۲۰ ص ۲۳۸ (۶۷/۴/۲۹).

ارض باید بشوند.[1]

ما از جمیع مستضعفین عالم دعوت می‌کنیم که با هم در حزب مستضعفین وارد بشوند و مشکلات خودشان را با دست‌جمع و ارادهٔ مصمم عمومی رفع کنند؛ و هر مسئله‌ای که در هر جا و در هر ملّتی پیش می‌آید، به‌وسیلهٔ حزب مستضعفین رفع بشود.

ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبههٔ متحد شرق و غرب، جبههٔ قدرتمند اسلامی ـ انسانی با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود و آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود.[2]

مسلمانان جهان! متحد شوید!

عموم مستضعفین باید به هم بپیوندند و ریشهٔ فساد را از کشورهای خود قطع کنند. سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود ـ که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است ـ نمی‌رسند.

هان ای مظلومان جهان! از هر قشری و از هر کشوری هستید، به خود آیید و از هیاهو و عربدهٔ آمریکا و سایر زورمندان تهی‌مغز نهراسید و جهان را بر آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره‌کرده از آنان بگیرید.

و هان ای مسلمین! از هر تیره و پیرو هر مذهب که هستید، دشمن خانگی را کنار بگذارید و به فرمان قرآن کریم و خدای بزرگ گردن نهید: «وَاعتِصَموابِحَبلِ‌اللهِ‌جَمیعاًولاتَفَرَّقوا». خداوند تعالی عزت را برای خود و رسول‌عظیم‌الشان خود و مؤمنین قرار داده. به حکومت‌های جابرانه، که هستی شما را تحت اختیار دشمنان اسلام قرار داده، بشورید و ممالک خود را از دست این خائنین سیه‌روی نجات دهید که خداوند با شماست.[3]

رسالت جهانی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ما تاکنون کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملّت‌ها نشان داده است.

---

۱. همان، ج ۸، ص ۲۵۰ (۵۸/۵/۲۷).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸ (۶۷/۴/۲۹).
۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۲ (۵۸/۱۱/۲۰).

جهان‌خواران و سرمایه‌داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم؛ و حال آنکه این وظیفهٔ اولیهٔ ما و انقلاب‌اسلامی ماست که در سراسر جهان صلا زنیم که ای خواب‌رفتگان؛ ای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ، منزل گرفته‌اید. برخیزید که اینجا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست! آمریکا و شوروی در کمین نشسته‌اند و تا نابودی کاملتان از شما دست بر نخواهند داشت. راستی اگر بسیج جهانی مسلمین تشکیل شده بود، کسی جرئت این همه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوی رسول الله(ص) داشت.[۱]

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطهٔ جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله(ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملّت‌های در بند، شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی ـ حتّی اگر با مبارزهٔ قهرآمیز هم شده باشد ـ جلوگیری می‌کنیم. ان‌شاءالله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج ـ این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همهٔ عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد ـ صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود. و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبهٔ مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم.[۲]

ابرقدرت‌ها، تهدید بشریت

مشکلی که امروز دنیا را تهدید می‌کند، مشکل این دو ابرقدرت است. این دو ابرقدرت که

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۷ (۶۷/۴/۲۹).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲ (۶۷/۴/۲۹).

تمام دنیا را در زیر بال خودشان نگه داشته‌اند و از آنها استفاده می‌کنند، اینها مشغول به یک طرح‌هایی هستند و درست کردن یک سلاح‌هایی هستند که برای آتیهٔ بشر خطرناک است. گرچه هر دسته‌ای از دستهٔ دیگر می‌ترسند و این ابرقدرت از آن ابرقدرت و آن از این؛ لکن ممکن است که یک‌وقت در رأس یکی از این دو ابرقدرت، یک دیوانه‌ای واقع بشود مثل هیتلر یا مثل صدام و، به واسطهٔ آن جنونی که برای قدرت دارد، دنیا را به تباهی بکشد. و اگر خدای نخواسته یک جنگ بین این دو قدرت در امروز تحقق پیدا کند، اینها دنیا را به خاک‌وخون می‌کشند و به تباهی. مشکل دنیا، امروز اینها هستند. مشکل‌های دیگر، مشکل‌های منطقه‌ای است و این مشکل را باید ملّت‌ها و اشخاص متفکر در همهٔ دنیا و توده‌های محروم دنیا دنبال این بروند که این مشکل را رفع کنند. اگر آنها بنشینند که دولت‌های آنها این مشکل را رفع کند، نخواهد کرد. دولت‌ها نه همچو قدرت و عرضه‌ای دارند، و هواهای نفسانی هم که خودشان دارند، مانع از این می‌شود که با این دو ابرقدرت مخالفت کنند.

باید برای آتیهٔ دنیا، امروز توده‌های مردم، نویسندگان، گویندگان، فکر بکنند و مردم را آگاه بکنند به این خطری که تمام بشریت را تهدید می‌کند. آگاه کنند همهٔ توده‌های دنیا را که این خطر بزرگ در پیش است و اگر این ابرقدرت‌ها در این حالی‌که هستند و مشغول تهیهٔ سلاح‌های بزرگ اتمی و غیر آن هستند، به همین حال باقی باشند، دنیا ممکن است که به خرابی بکشد و عمدهٔ ضررش به ملّت‌ها برسد. باید هرکس در هرجا هست، نویسنده‌هایی که هستند، روشنفکرانی که هستند و علمایی که در همهٔ قشرهای دنیا هستند، و دانشمندان، مردم را به این خطر آگاه کنند تا بلکه خود مردم و توده‌های مردم مقابل این دو قدرت بایستند و این سلاح‌ها را جلوگیری کنند. و اینکه زمزمهٔ این هر وقت شده است و می‌شود، مدت‌ها در این حرف هست که می‌خواهیم تحدید این سلاح‌های اتمی را بکنیم و می‌خواهیم تفاهم کنیم به اینکه این سلاح‌های اتمی با موشک‌های عظیمی را که تازه درست شده است جلوی این را بگیریم. هر دوی اینها شعر است و آمریکا هم همین نظر را دارد که شوروی را اغفال کند و آن سلاح‌ها را در غرب و در هر جایی که دست دارد، این سلاح‌ها را مهیا کند، برای یک روزی که با فشار یک دگمه دنیا به آتش کشیده بشود. امروز باید مردم دنیا توجه به این مشکل بزرگ دنیا بکنند. و هر قشری،

نویسنده‌ای، مطبوعات، در سرتاسر دنیا دنبال این مطلب باشند و مردم را بیدار کنند که در مقابل این کارهایی که اینها می‌کنند، درست قیام کنند. البته کم و زیاد الآن هستند قشرهایی که تظاهری‌کنند بر ضد این سلاح‌ها. لکن باید همهٔ مردم قیام کنند تا بتوانند کاری انجام بدهند.[۱]

رابطه با آمریکا رابطهٔ مظلوم با ظالم است

خیال نکنید که روابط ما با امریکا و روابط شوروی و روابط ما با اینها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطهٔ بره با گرگ است. رابطهٔ بره با گرگ رابطهٔ صلاح‌مندی برای بره نیست. اینها می‌خواهند از ما بدوشند. اینها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند. اینها اعلام می‌کنند که این دوا در آنجا غدغن است، در شرق بفروشید. به حال ما چه فکری می‌کنند اینها. آن دوایی که آنجا غدغن است، دوایی است که مضر است لابد، تا غدغن کردند، اگر مضر نباشد که غدغن نمی‌کنند، این باید آنجا فروش برود. آنها چه فکر می‌کنند در حال شرق و در حال دنیای سوم؛ اینها چه فکری می‌کنند؛ اینها را چه جوری‌تصور می‌کنند؟ همین‌هایی هستند که برای حقوق بشر برای حتّی حقوق حیوانات مجامع دارند. اما همه‌اش این مجامع، مجامع برای حفظ حقوق خودشان با اسم حقوق بشر، حقوق خودشان را حفظ می‌کنند و حقوق ما را پایمال می‌کنند. اینکه می‌گویند حقوق حیوانات هم باید باشد، طرفداری از حتّی حیوانات. یک طایفه‌ای می‌گویند طرفداری از حیوانات که در ویتنام هزارها مردم را، در سایر شهرها هزارها، صدها میلیون مردم را به آتش می‌کشند! یک طایفه‌ای قضیه حقوق بشر را می‌گویند که این بشر را پایمال کردند. و ما مع‌الاسف باورمان می‌آید از این مسائل و گویندگان ما از همین حقوق بشر و از همین‌ها پشتیبانی می‌کنند. حقوق بشر را اسلام می‌تواند پایه‌گذاری کند که سرانش مثل علی‌بن ابی‌طالب است، نه‌کسانی که بشر را می‌خورند و اسم حقوق بشر رویش می‌گذارند.[۲]

---

۱. همان، ج ۱۷، ص ۷۰ (۶۱/۸/۱۳).

۲. همان، ج ۱۰، ص ۵۷، (۵۸/۸/۴).

ما با ملّت‌های غرب رابطهٔ عادلانه داریم

ما با ملّت‌های غرب نه تنها هیچ نظر سویی نداریم، بلکه با آنان صمیمی هم هستیم. و آن دولت‌هایی که با ملّت ایران بدرفتاری کرده‌اند، ما با آنها نظر خوبی نداریم. و در هر صورت با غربی‌ها ما رفتارمان عادلانه است و هیچ وقت با هیچ کس رفتار ظالمانه نخواهیم داشت.[۱]

آمریکا به مصالح ملّت ما احترام بگذارد

آنچه را که ما از آمریکا انتظار داریم این است که به مصالح ملّت و استقلال مملکت ما احترام بگذارد و از دخالت در امور ما خودداری کند.[۲]

ما نمی‌خواهیم به آمریکا ظلم بکنیم و نمی‌خواهیم زیر بار ظلم آمریکا برویم. کارهایی که کرده‌اند، ظلم به ما بوده که آن را تحمل نخواهیم کرد. ما روابط دوستانه با همهٔ ملّت‌ها داریم و دولت‌ها هم اگر با ما به طور احترام رفتار کنند، احترام متقابل داریم.[۳]

رابطهٔ ایران با آمریکا بر اساس احترام متقابل

روابط ما با آمریکا و همچنین با سایر کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل خواهد بود. ما برای آمریکا حق تعیین سرنوشت خودمان را قائل نخواهیم بود. آنچه تا به حال دولت‌های گذشته در آمریکا و اکنون، دولت آقای کارتر، انجام داد و می‌دهد، نشان می‌دهد که هنوز به تمام وسایل متوسل می‌شوند که این سلطنت را برای تأمین منافع خودشان حفظ کنند و لذا هنوز حالت خصمانه نسبت به نهضت اسلامی کنونی دارند. تا وضع به این منوال است، نظر ما نیز نسبت به سیاست آمریکا نظری منفی است. و البته ما حساب ملّت آمریکا را با دولت آمریکا جدا کرد و می‌کنیم و از ملّت آمریکا می‌خواهیم که از نهضت اسلامی ایران پشتیبانی کنند. روابط فعلی ایران و آمریکا، روابط ارباب و نوکری است که قطعاً باید به یک رابطهٔ سالم تغییر پیدا کند.[۴]

سؤال: ... اساس روابط خارجی شما و دوستانتان به چه شکل است ؟....

جواب: اگر مقصود از روابط، آن روابطی است که تا حالا بین ایران و امریکا بوده است،

---

۱. همان، ج ۳، ص ۲۵۷ (۵۷/۹/۸).
۲. همان، ج ۳، ص ۹۸ (۵۷/۸/۱۹)
۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۵ (۵۷/۹/۱۰)
۴. همان، ج ۴، ص ۸ (۵۷/۹/۱۱).

در زمان شاه سابق بین ایران و آمریکا بوده است، این روابط نبوده است، این یک آقایی بوده با نوکرش؛ هر کاری می‌خواسته، هر امری که می‌کرده، عمل می‌کرده. ما اگر چنانچه بخواهیم اسلام را پیش ببریم، دیگر نباید نوکر باشیم، اگر نوکر نباشیم، رابطه‌اش را با ما قطع می‌کند؛ ما از خدا می‌خواهیم که رابطه قطع بشود. ما ذلّت را نخواهیم پذیرفت، برای خاطر اینکه یک رابطه با یک ابرقدرت داشته باشیم. شرافتی نیست رابطه داشتن با امثال آمریکا. دولت آمریکا یک شرافت انسانی مع‌الاسف الآن ندارد، که ما بخواهیم به واسطهٔ آن شرافت انسانی‌اش با آن رابطه داشته باشیم. دولت آمریکا این است که دارید می‌بینید؛ که مظلوم را در هر جا پیدا می‌کند پوست می‌کند؛ هر جا بتواند می‌رود و بمب سرشان می‌ریزد؛ هر چه بتواند ذخایر ملّت‌ها را می‌برد. ما بخواهیم روابط با اینها داشته باشیم، بهتر این است که ما با اینها روابط نداشته باشیم. بهتر این است با آنهایی که می‌خواهند ما را بچاپند رابطه نداشته باشیم؛ تا یک وقتی که به خود بیایند و بفهمند شرق هم هست در عالم. آن روزی که بفهمند که شرق هم یک جایی هست.[1]

اسلام با همهٔ کشورهایی که در جهان هستند می‌خواهد که دوست باشد و دولت اسلامی با همهٔ ملّت‌ها و با همهٔ دولت‌ها می‌خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد؛ در صورتی که آنها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند.[2]

ما با همهٔ ملّت‌های عالم می‌خواهیم دوست باشیم، با همهٔ دولت‌های عالم، به حسب طبع اولی، می‌خواهیم دوست باشیم. می‌خواهیم که روابط حسنه، با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم؛ مگر اینکه دولت‌هایی باشند که با ما خلاف رفتار کرده باشند و بخواهند به ما ظلم بکنند؛ تحمیل بکنند؛ سلطه‌جوئی کنند بر ما، که ما با آنها مخالف هستیم و هرگز اجازه نخواهیم داد که آنها دخالتی در مملکت ما بکنند و آن سلطه‌جویی‌هایی که آن‌وقت کردند بکنند و با آنها البته نمی‌توانیم روابط داشته باشیم. و با دولت‌هایی که با ما روابط حسنه داشته باشند، ما هم با آنها روابط حسنه داریم، و اگر چنانچه ما احتیاج به یک چیزی داشتیم و آنها هم احتیاج به یک چیزی داشتند، خوب تبادل می‌شود. آنها فرض کنید که نفت می‌خواهند، ما تا یک عدد محدودی ممکن است که بعضی از چیزها را بخواهیم. این یک مطلبی است که یک مبادله‌ای است که بین افراد

---

۱. همان، ج ۱۱، ص۳۴ (۵۸/۹/۲۶).

۲. همان، ج ۸، ص ۱۱۴ (۵۸/۴/۲۳).

هست، بین ممالک هم هست. البته امرش با دولت هست و امرش با شورا عجالتاً و بعد هم با دولت‌ها.[۱]

شرایط ما برای رابطه با آمریکا

ما را به حساب بیاورند. ما را بدانند که یک ملّت هستیم. یک دولت داریم. یک ملّت هستیم. یک رژیم هست در اینجا. این را بفهمند و از آن سواری که هستند پیاده بشوند، یک قدری با هم راه برویم. اگر پیاده شد آقای کارتر از آن عرشی که دارد، آمد روی زمین نشست با ما زمین‌نشین‌ها تفاهم کرد، ما هم با او تفاهم می‌کنیم. و به استثنای اینکه باید آن ظلم‌هایی که به ما کرده است، باید جبران بکند. با ملّت آمریکا که هیچ چیز نداریم. هیچ اختلافی نیست بین ملّت‌ها با هم؛ با دولت‌هایشان، دولتی که بعد پیش می‌آید، تفاهم کند با ما. این‌طور نباشد که من در کاخ سفید نشستم و شما در کوخ نشستید و کاخ‌نشین با کوخ‌نشین باید ارباب و رعیت باشد. اگر این کلمه را بردارند و ما را همان‌طور که هستیم بفهمند، ادراک کنند ماها را؛ ما با آنها چرا رابطه‌ای نداشته باشیم. با دولت آمریکا هم رابطه پیدا می‌کنیم، با همه جا. و امّا اگر وضع این‌طور باشد، ما می‌خواهیم چه کنیم که پیشقدم بشویم، برای اینکه نوکری کنیم! پیشقدم بشویم برای اینکه هم نوکری کنیم، هم همه چیزمان را تقدیم کنیم! آن‌وقت نوکر که می‌گرفتند، یک اجرتی به او می‌دادند؛ اینها نوکر می‌گیرند و همه چیزش را هم می‌گیرند. ما خواهیم چه کنیم با اینها رابطه داشته باشیم؟ هیچ لازم نیست رابطه داشته باشیم.[۲]

من بارها گفته‌ام و هم اکنون اعلام می‌کنم که ایران باید تا قطع تمام وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود از آمریکا، به مبارزات قاطع خود علیه این جهان‌خوار بی‌رحم ادامه دهد و بعد در صورتی که ملّت بیدار و شریف ما اجازه دهد، ارتباط بسیار عادی خود را در حدّ سایر کشورها با آمریکا برقرار می‌کنند.[۳]

اینها می‌خواهند یک هیاهو راه بیندازند تا با آمریکا روابط داشته باشیم، و ما دست از صدام برداریم. و ما تا آخر ایستاده‌ایم و با آمریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد؛ مگر اینکه آدم

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۵۲ (۵۸/۹/۸).
۲. همان، ج ۱۱، ص ۳۵ (۵۸/۹/۲۶).
۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۵ (۵۸/۱۱/۲۲).

بشود و از ظلم‌کردن دست بردارد. و از آن طرف دنیا نیاید در لبنان و نخواهد دستش را به طرف خلیج‌فارس درازکند. مادامی که آمریکا این طور است و آفریقای جنوبی آن‌طور عمل می‌کند و اسرائیل هست، ما با آنها نمی‌توانیم زندگی بکنیم. اسرائیل آدم‌شدنی نیست. مع‌ذلک می‌بینید شیاطین، با اینکه ما از بیست سال قبل و در زمان شاه فریاد زدیم و مسلمین را به ادراک خطر اسرائیل دعوت کردیم، می‌گویند: ایران با اسرائیل و آمریکا رابطه دارد! ما باید فکر کنیم که یک کشوری هستیم که می‌خواهیم خودمان زندگی کنیم و نمی‌خواهیم دیگران در کار ما دخالت داشته باشند. و مادامی که روابط ما با خدای تبارک و تعالی محکم است، کسی نمی‌تواند به ما آسیب برساند.[1]

جمهوری اسلامی خواهان رابطه با همهٔ عالم

مسئلهٔ دیگر هم این است که ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد. ایران امروز نمی‌تواند این طور باشد. بلکه کشورهای دیگر هم نمی‌توانند این طور باشد که در یک جا بنشینند و مرزهایشان را ببندند. این غیرمعقول است. امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است. و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارد. وقتی دنیا وضعش این‌طور است، ما نباید منعزل باشیم. ما باید باکشورهایی که با ما هستند و ما را اذیّت نمی‌کنند، روابط داشته باشیم و آقایان در فکر این باشند و روابط را تحکیم کنند. البته ما با آنها که بخواهند به ما تعدّی کنند، نمی‌توانیم بسازیم و از اوّل هم اعلام‌کردیم. مگر آنها خودشان را اصلاح کنند. این معنا که گاهی اهل غرض یا جُهّال این حرف را می‌زنند که ما نباید روابط داشته باشیم، از باب این است که یا نمی‌فهمند یا غرض دارند. زیرا تا انسان جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد، نمی‌تواند بگوید یک نظام باید از دنیا منعزل باشد. بنابراین اگر زمزمه‌ای می‌شود، آنها را نباید به حساب آورد زیرا آنها غرض سیاسی دارند. والّا آدم عاقلی که توجه به این مسائل دارد، می‌داند آدم وضعش چه جور است. و اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همهٔ عالم روابط داشته باشد. در زمان صدر اسلام که خود رسول‌الله سفیر می‌فرستادند به اطراف، این حرف را نمی‌زدند. در هر صورت ما باید روابط داشته باشیم. آنها که غرض ندارند، ما هم با آنها

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۷۴ (۶۳/۸/۶).

غرض نداریم. کم کم باید روابط حسنه بشود. من امیدوارم این عمل را انجام دهید و دولت هم موفق باشد. منتها نباید تحت سلطهٔ خارجی باشیم. نباید آنها دخالت در امور ما بکنند و نباید به ما خط بدهند. بنابراین، اشخاصی که گاهی مطالبی‌گفته‌اند و متوجه به مطالب هستند، می‌خواهند جمهوری‌اسلامی را به هم بزنند.[۱]

روابط خارجی بر اساس استقلال، آزادی و مصالح

ما هرگز داخل درهای بسته زندگی نمی‌کنیم. ولی این درها را نیز برای استعمارگران باز نمی‌نماییم که اکنون شاه چنین کرده است. روابط خارجی ما بر اساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است. و بر این اساس، هر کشوری که مایل باشد، با احترام متقابل عمل می‌کنیم.[۲]

ما با ملّت‌های غرب نه تنها هیچ نظر سویی نداریم، بلکه با آنان صمیمی هم هستیم. و آن دولت‌هایی که با ملّت ایران بدرفتاری کرده اند، ما با آنها نظر خوبی نداریم. و در هر صورت، با غربی‌ها ما رفتارمان عادلانه است و هیچ وقت با هیچ کس رفتار ظالمانه نخواهیم داشت.[۳]

خطوط اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطهٔ جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله(ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم؛ و دیر یا زود ملّت‌های در بند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۴۲ (۶۴/۸/۱۱).
۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۶ (۵۷/۹/۲).
۳. همان، ج ۳، ص ۲۵۷ (۵۷/۹/۸).

آمریکایی حتی اگر با مبارزهٔ قهرآمیز هم شده باشد جلوگیری می‌کنیم. ان‌شاءالله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همهٔ عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود. و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبهٔ مسلمین که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم. مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همهٔ جهان‌خواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند؛ و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سردهند و بر زخم‌های خود مرهم گذارند؛ که دوران بن‌بست و ناامیدی و تنفس در منطقهٔ کفر به سر آمده است و گلستان ملّت‌ها رخ نموده است. و امیدوارم همهٔ مسلمانان شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سار زلال جوشش ارادهٔ خویش را نظاره کنند. همه باید از مرداب و باتلاق و سکوت و سکونی که کارگزاران سیاست آمریکا و شوروی بر آن تخم مرگ و اسارت پاشیده‌اند، به درآییم و به سوی دریایی که زمزم از آن جوشیده است روانه شویم؛ و پردهٔ کعبه و حرم خدا را که به دست نامحرمان نجس آمریکا و آمریکازاده‌ها آلوده شده است، با اشک چشم خویش شستشو دهیم.[۱]

آری، شعار «نه شرقی، نه غربی» ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کنندهٔ سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آیندهٔ نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات‌بخش بشریت می‌پذیرند و ذرّه‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد. و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نه باید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا، و نه وابسته به شرق، شوروی که، ان‌شاءالله، به خدا و رسول خدا و امام زمان وابسته است. و به طور قطع و یقین، پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا(ص) و ائمهٔ هدی(ع) است و نهایتاً مرگ کشور و ملّت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است؛ که این سیاست، ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همهٔ مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چرا که

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲ (۶۷/۴/۲۹).

شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همهٔ سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود.[۱]

در سیاست و اصول دیپلماسی خود تجدید نظر نمی‌کنیم

استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد، ما در جا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف‌نظر می‌نماییم. خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که، این به ظاهر متمدنین و متفکرین، وقتی‌یک نویسندهٔ مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می کند و عده‌ای در رابطهٔ با آن شهید می‌شوند، برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است، اما وقتی بحث اجرای‌حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحهٔ رأفت و انسان‌دوستی سرمی‌دهند. ما کینهٔ دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاهت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیهٔ آنان قضیهٔ دفاع از یک فرد نیست، قضیهٔ حمایت از جریان ضد اسلامی و ضد ارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته‌اند، و با حماقت و عجله خود را روبه‌روی همهٔ جهان اسلام قرار داده‌اند. البته ما باید ببینیم که بعض دولت‌ها و حکومت‌های‌اسلامی چگونه با این فاجعهٔ بزرگ برخورد می‌کنند. این که دیگر مسئلهٔ عرب و عجم و فارس و ایران نیست، بلکه اهانت به مقدّسات مسلمانان از صدر اسلام تاکنون و از امروز تا همیشهٔ تاریخ است؛ و نتیجهٔ نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است، که اگر غفلت کنیم، این اوّل ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی، ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم؛ چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدّسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول دیپلماسی خود تجدیدنظر نماییم؛ و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم؛ و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۴ (۶۶/۵/۶).

انزوای کشور شده است، و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملّت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز *آیات شیطانی* در این زمان اتفاق بیفتد، و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهرهٔ واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد، تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوءمدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم؛ و با تمام وجود درک کنیم که مسئله، اشتباه ما نیست، بلکه تعمّد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است. و الّا مسئلهٔ فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همهٔ صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که، با این تحلیل‌ها و افکار نادرست، خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیل‌گران امروز ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؛ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته اند، پس باید خامی‌نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدّس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم![۱]

سیاست خارجی و حفظ استقلال و منافع کشور

وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه وسفارتخانه‌ها، و چه در سیاست خارجی، حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبهٔ وابستگی دارد، به طور قاطع احتراز نمایید.

کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی ودر بیدار کردن دولتمردان، و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند باشماست.[۲]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۹۹ (۶۷/۱۲/۳).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۰ (۶۸/۳/۱۵).

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لااِلهَ‌اِلااللهِ و مُحَمَّد رَسولَ‌الله» بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.[۱]

ما به تمام جهان، تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجهٔ مبارزه و دفاع با ستمگران را، بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم. و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملّت‌های دربند نیست.

روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیزم را بپیمایند، و تمام آزادیخواهان باید با روشن‌بینی و روشنگری، راه سیلی زدن بر گونهٔ ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها، مخصوصاً آمریکا را، بر مردم سیلی‌خوردهٔ کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند.

من با اطمینان می‌گویم، اسلام، ابرقدرت‌ها را به خاک مذلّت می‌نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدودهٔ خود را، یکی‌پس از دیگری، بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهدکرد.[۲]

معنای صدور انقلاب

ما که می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادرکنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و برویم به ممالک دیگر.

یک همچو چیزی نه ماگفتیم و نه ما می‌توانیم. امّا آنکه ما می‌توانیم این است که می‌خواهیم به وسیلهٔ دستگاه‌هایی که داریم، به وسیلهٔ همین صدا و سیما، به وسیلهٔ مطبوعات، به وسیلهٔ گروه‌هایی که در خارج می‌روند، اسلام را آن‌طوری که هست معرفی کنیم.

اگر آن‌طوری که هست معرفی بشود، مورد قبول همه خواهد شد. بشر فطرتش یک فطرت سالم است. اگر یک چیزی را القا بکنند، روی فطرت سالم خودش قبول می‌کند و

---

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۶ (۵۸/۱۰/۱۱).

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸ (۶۶/۵/۶).

قدرتمندها از همین معنا می‌ترسند. بنابراین ما یک وظیفهٔ بسیار بزرگ بر عهده داریم. نه ما تنها، همهٔ مسلمان‌ها و نه شما تنها، همهٔ قشرهایی که در ایران و در خارج ایران هستند و متعهد به اسلام هستند، وظیفهٔ بزرگی داریم و آن اینکه اسلام را آن‌طوری که هست، آن‌طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن‌طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن‌طور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم. و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می‌تواند مؤثر باشد.

آن چیزی که با ارشاد حاصل بشود، قلب مردم را باز می‌گرداند. و این کار، این هنر از اسلام می‌آید و این هنر از احکام اسلام می‌آید، نه با یک توپ و تانک بخواهد کار بکند.[۱]

اندیشهٔ صدور انقلاب

اگر بخواهید به همهٔ مشکلات پیروز بشوید، باید همه محکم بایستید در مقابل همهٔ قدرت‌ها. باید مهیا کنید خودتان را در مقابل همهٔ مشکلات. باید ارزش‌های انسانی را از اینجا به همه جا صادر کنید. و استقلال خودتان را، همه جور، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی، همهٔ اینها را باید شما محکم نگاه دارید؛ و این در سایهٔ توجه به مکتب اسلام و اتکال به خدای بزرگ و با هم هم‌پیمان شدن و همهٔ قشرها برادر دانستن یکدیگر است.[۲]

انقلاب ما صادر شده است

مسئلهٔ دیگر صدور انقلاب است که بارها گفته‌ام ما با کسی جنگی نداریم. امروز انقلاب ما صادر شده است، در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته‌اند.

باید با تبلیغات صحیح اسلام را آن‌گونه که هست به دنیا معرفی نمایید. وقتی ملت‌ها اسلام را شناختند، قهراً به آن روی‌می آورند و ما چیزی جز پیاده شدن احکام اسلام در جهان نمی‌خواهیم.[۳]

---

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳ (۵۸/۱۰/۲۰).
۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۸ (۶۲/۲/۴).
۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۰ (۶۰/۷/۲۹).

حرفمان را به دنیا برسانیم

ما از اوّل گفتیم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم. صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از آن مراکز وزارت امور خارجه است که باید مسائل ایران و اسلام و گرفتاری‌هایی که ایران از شرق و غرب داشته است، به دنیا برساند و به دنیا بگوید که می‌خواهیم این گونه عمل کنیم.[۱]

صدور معنویت انقلاب

ما که می‌گوییم «انقلاب را ما می‌خواهیم صادر کنیم»، می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی‌که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم.[۲]

باید حسابمان را با قدرت‌ها یکسره کنیم

ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است.

از طرفی دیگر تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودی ما بسته‌اند و اگر ما دربسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.

ما باید حسابمان را صریحاً با قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها یکسره کنیم و به آنها نشان دهیم که با تمام گرفتاری‌های مشقت‌باری که داریم، با جهان برخوردی مکتبی نماییم.[۳]

خشکاندن ریشه‌های صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم

ما این واقعیات و حقیقت را در سیاست‌خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم، که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطهٔ جهان‌خوارن بوده و

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۴۲ (۶۴/۸/۱۱).
۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۸۳ (۵۹/۵/۱۸).
۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۹ (۵۹/۱/۱).

هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم.

ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملّت‌های دربند شاهد آن خواهند بود.

ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی، حتّی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد جلوگیری می‌کنیم.

ان‌شاءالله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همهٔ عالم منعکس سازد، آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با آمریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود.

از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبهٔ مسلمین که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم.[۱]

وظیفهٔ اساسی ما نشر اسلام در جهان است

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطهٔ شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت‌حجت(ع) است که خداوند بر همهٔ مسلمانان و جهانیان منّت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قراردهد.

مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین ما را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی‌سهمگین را به دنبال دارد.

باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در ادارهٔ هر چه بهتر مردم بنماید. ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. مردم عزیز ایران که حقاً چهرهٔ منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند، تا مسئولان بالای کشور به وظیفهٔ اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند.[۲]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲ (۶۷/۴/۲۹). ۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸ (۶۸/۱/۲).

دست ابرقدرت‌ها از مخازن مسلمین باید کوتاه گردد

اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنای غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همهٔ کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم.

همهٔ کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد، و این بیداری که در ایران واقع شد، و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همهٔ ملّت‌ها و همهٔ دولت‌ها بشود. آرزوی ما این است.

معنای صدور انقلاب ما این است که همهٔ ملّت‌ها بیدار بشوند و همهٔ دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه‌بودنی که هستند، و از اینکه همهٔ مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات بدهند.[۱]

ضرورت تشکیل هسته‌های مقاومت در سراسر جهان

باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند واین شدنی است؛ چرا که بسیج، تنها منحصر به ایران نیست. باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی‌نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود. شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است. انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاری‌های شماست. مسئولین تنها با پشتوانهٔ شماست که می‌توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کنند که بدون آمریکا و شوروی می‌شود به زندگی مسالمت‌آمیز توأم با صلح و آزادی‌رسید. حضور شما در صحنه‌ها موجب می‌شود که ریشهٔ ضدانقلاب در تمامی ابعاد از بیخ و بن قطع گردد.[۲]

ضرورت تشکیل حزب مستضعفین

روز قدس یک روز اسلامی است. و یک روز بسیج عمومی اسلامی بود. و امیدوارم که این

---

۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۷ (۵۹/۷/۲۸).

۲. همان، ج ۲۱، ص ۵۳ (۶۷/۹/۲).

امر مقدمه باشد از برای یک حزب مستضعفین بر تمام دنیا. و من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به‌وجود بیاید و همهٔ مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند. و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند، و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند. و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند؛ و ندای اسلام را و وعدهٔ اسلام را که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است، و وراثت ارض برای مستضعفین است متحقّق کنند.

تاکنون مستضعفین متفرّق بودند و با تفرقه کاری انجام نمی‌گیرد.

اکنون که نمونه‌ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقّق پیدا کرد، این نمونه باید به یک سطح وسیع‌تری در تمام قشرهای انسان‌های تاریخ تحقق پیدا کند به اسم «حزب مستضعفین» که همان «حزب الله» است، و موافق ارادهٔ خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین وارث ارض باید بشوند.[1]

ما از جمیع مستضعفین عالم دعوت می‌کنیم که با هم در حزب مستضعفین وارد بشوند و مشکلات خودشان را با دست‌جمع و ارادهٔ مصمم عمومی رفع کنند، و هر مسئله‌ای که در هر جا و در هر ملیّتی پیش می‌آید، به وسیلهٔ حزب مستضعفین رفع بشود.

من یک پیشنهادی در چند روز پیش از این کردم که اگر این پیشنهاد را عمل کنند، این اسباب این می‌شود که روابط ان‌شاءالله کم‌کم پیدا بشود، ایجاد یک حزب مستضعفین، تمام مستضعفین دنیا اعم از مسلم و غیرمسلم، این دولت‌های غیراسلامی که به مردم ظلم می‌کنند. ملت‌ها این‌طور نیستند. ملّت مثلاً امریکا، ملّت فرانسه، آنهایی که ظلمی نمی‌خواهند بکنند. آن که ظلم می‌کند، آن که خلاف می‌کند، دولت‌ها هستند، آنها هم مستضعفین‌شان گرفتار مستکبرین است. و اگر یک حزبی در عالم پیدا بشود، یک حزب عالمی، حزب مستضعفین که همان حزب‌الله است این همه مشکل رفع بشود. با رفع این دو اشکال، تمام مشکلات مسلمین رفع می‌شود. هیچ قدرتی با این قدرت‌ها نمی‌تواند مقابله بکند.[2]

---

۱. همان، ج ۸، ص ۲۵۰ (۵۸/۵/۲۷).

۲. همان، ج ۸، ص ۲۷۸ (۵۸/۶/۳).

ضرورت تشکیل بسیج جهانی مستضعفین

این وظیفهٔ اولیهٔ ما و انقلاب اسلامی ماست، که در سراسر جهان صلا زنیم که ای خواب‌رفتگان، ای غفلت‌زدگان، بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ، منزل گرفته‌اید. برخیزید که اینجا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم. سریعاً قیام کنید که جهان، ایمن از صیاد نیست! آمریکا و شوروی در کمین نشسته‌اند و تا نابودی کاملتان از شما دست برنخواهند داشت. راستی اگر بسیج جهانی مسلمین تشکیل شده بود، کسی جرئت این همه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوی رسول‌الله(ص) داشت.[1]

همه جا نور اسلام تابیده است

بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همهٔ ملّت‌های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از این سیاه‌های عزیزی که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است.

و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقّق پیدا کرد و ان‌شاءالله اسلام در همه جا غلبه بر کفر پیدا خواهد کرد.[2]

اسلام برای همهٔ بشر آمده است

اسلام [مربوط به] طائفهٔ خاصی نیست. اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیا مبعوث‌اند بر انسان‌ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان‌ها، خطاب به ناس یا «ایهاالناس». و ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور؛ و نمی‌تواند محصور باشد در حتّی کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنبالهٔ نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم اهل عربستان است، لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همهٔ عالم است.[3]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۷ (۶۷/۴/۲۹).
۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۰ (۶۲/۲/۴).
۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۵ (۵۸/۸/۱۱).

فصل ششم

اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی

اسلام، دین حق و عدالت

اسلام، دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند؛ مکتب مبارزان و مردم ضداستعماری است.[1] اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به‌وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند، و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادی خواه باشند، دنبال اجرای‌احکام اسلام باشند، حکومتی به‌وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند و چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.

مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است ... اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند. همان‌طور که مردم افراد غریب را نمی‌شناسند، اسلام را هم نمی‌شناسند. و [اسلام] در میان مردم دنیا به وضع غربت زندگی می‌کند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن‌طور که هست معرفی کند، مردم به این زودی‌ها باورشان نمی‌آید...

پابرهنگان و مظلومین، پرچمداران اسلام ناب محمدی(ص)

فرزندان عزیز جهادی‌ام، به تنها چیزی که باید فکر کنید، به استواری پایه‌های اسلام ناب

---

۱. ولایت فقیه، ص ۴ و ۵

محمدی(ص) است؛ اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهان‌خوار و شرق در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلّت خواهد نشاند؛ اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهان‌اند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند؛ اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حیله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند.[۱]

خصوصیات اسلام ناب محمدی(ص)

مردم شجاع ایران با دقّت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعبد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنجدیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف و، در یک کلمه، مدافع اسلام ناب محمدی(ص) باشند. و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و، در یک کلمه، اسلام آمریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.[۲]

اسلامی که تمام اقشار در آن زندگی به رفاه بکنند، اسلامی که همه آزاد باشند، اسلامی که استقلال را برای ما حفظ کند، اسلامی که طبقات ضعیف را برومند کند، اسلامی که طرفدار مستضعفین است. من به شما تبریک می‌گویم این اسلام را.[۳]

اسلامی که شما از زبان دیگران یا ناآشنایان به مکتب قرآن شنیده‌اید و یا منحرفان تفرقه‌طلب و عُمّال استعمارگران به شما معرفی کرده‌اند، اسلام نیست. بیایید اسلام عزیز را از دانشمندان آشنا به منطق قرآن بشنوید و در آن چیزی را که بالاتر از آمال و افکار شماست بیابید، و گول مبلّغان استعمارگران را نخورید.[۴]

از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام همّشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند، و عبادت خدا هم آنهایی که مسلمان بودند، می‌کردند؛ اما مقدم بر هر چیزی در نظر آنها راحت‌طلبی بود.

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۵۹ (۶۷/۹/۱۴).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۴ (۶۷/۱/۱۱).
۳. همان، ج ۶، ص ۱۷ (۵۸/۱/۲۶).
۴. همان، ج ۲، ص ۱۱۲ (۵۷/۷/۱۶).

در صدر اسلام از این اشخاص بودند. وقتی که حضرت سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه می‌خواستند مسافرت کنند به این سفر عظیم، بعضی از اینها نصیحت می‌کردند که برای چه شما اینجا هستید، مأمونید و حاصل بنشینید و بخورید و بخوابید، و از همان‌ها بعضی قماش‌ها بودند که اشکال هم می‌کردند که یک قدرت بزرگی را در مقابلش چرا یک عدهٔ کمی قیام می‌کنند. این در طول تاریخ تا حالا بوده است. از اوّل نهضت اسلامی ما شاهد اشخاصی که به این وضع بوده‌اند، راحت را بر هر چیزی مقدم می‌داشته‌اند، تکلیف را این می‌دانستند که نمازی بخوانند و روزه‌ای بگیرند و بنشینند در منزلشان ذکری بگویند و فکری بکنند و اگر چنانچه یک اشخاص انحرافی هم باشند غیبت بکنند؛ بروند عبادتشان را بکنند و بنشینند و در مجالس‌شان غیبت بکنند، تهمت بزنند. این یک راهی بود که یک دسته‌ای از مردم داشتند که تمام آمال آنها این بود که آدم اینجا چند روزی که هست خوب استراحت بکند، بنشیند در خانه‌اش عبادت بکند. اسلام را خلاصه کرده بودند در عبادات، مثلاً نماز و روزه و امثال اینها. برای اسلام هم، غیر از این، خیلی نه اطلاعات صحیح داشتند و نه ارزشی‌قائل بودند. همان باید در منزل‌ها بنشینند و نگاه کنند و به دیگران اشکال کنند. در آن‌وقتی که اوّل نهضت بود، یک شخص سرشناس از این اشخاص گفته بود که ایرانی‌ها دیوانه شده‌اند. قیام در مقابل محمدرضا را و ایستادگی در مقابل ظلم را، با تعبیر دیوانگی، یکی از اشخاص سرشناس معرفی کردند. آن کاسب یا تاجری که در منزل او بود و از او شنید این را، گفته بود که آقا بعضی از اینها مردم کذا و کذا هستند و اینها بعضی‌شان هم شهید شده‌اند. آن آقای سرشناس گفته بود این از خریّتشان بوده است، آدم که نمی‌رود در توی خیابان مقابل مسلسل بایستد. و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن‌وقتی که جوان‌های ما در خیابان‌ها کشته می‌شدند، انگشتر برای سلامت محمدرضا فرستاده بود. یک دسته این‌طور بود که حضرت امیر سلام‌الله‌علیه از اینها تعبیر می‌کند که اینها همّشان علفشان است، مثل حیواناتی که همّشان این است که شکمش سیر بشود. شهواتش را بر همه چیز مقدم می‌دارد. نماز هم می‌خواند و روزه هم می‌گیرد و عبادات شرعی را هم به‌جا می‌آورد، لکن این‌طور است وضع تفکر که انسان نباید خودش را در معرض یک خطری، در معرض یک چیزی قرار بدهد و این کاری که این ملّت شریف اسلام کردند، این کار، یک کار جنون‌آمیز بوده است. یک

دستهٔ دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیای بزرگ. آنها هم یک مکتبی بود و یک خطی بود؛ تمام عمرشان را صرف می‌کردند در اینکه با ظلم‌ها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع می‌شود، همتشان را اینها صرف می‌کردند در مقابله با اینها. کسی که تاریخ انبیا را دیده باشد و تاریخ اسلام را دیده باشد و تاریخ زندگی حضرت رسول سلام‌الله‌علیه را و ائمهٔ اطهار و اصحاب رسول‌الله را دیده باشد، می‌بیند که اینها از اوّلی که وارد شدند در میدان و به حدّ بلوغ رسیدند و رسول اکرم از اوّلی که آن رسالت به او محول شد تا آن‌وقتی‌که در بستر مرگ خوابیده بود یا شهادت، بین این بستر و آن بعثت، تمام فعالیت بوده است، جنگ بوده، دفاع بوده. و کسی که زندگی امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه را مشاهده کند نیز همین طور بوده، جهاد در راه خدا و جهاد در راه احکام خدا بوده است. و سایر ائمه(ع)، البته آن که از همه بارزتر و معروف‌تر است سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه است. اگر وضع تفکر سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه مثل بعض مقدسین زمان خودش بود، آنها طرحشان این بود که بماند همان در جوار حضرت رسول سلام‌الله‌علیه و عبادت کند، اگر وضع تفکر مولا هم این‌طور بود، کربلایی پیش نمی‌آمد، یک راحت‌طلبی بود و کناره‌گیری از جامعه و دعا و ذکر بود؛ لکن وضع تفکر جور دیگری بود. اگر چنانچه ائمهٔ ما(ع) سازش می‌کردند با اهل ظلم و ستم، احتراماتشان بسیار زیاد بود؛ خلفا حاضر بودند که آنها را هر جور احترام می‌خواهند بکنند که آنها دست از دعوتشان بردارند. حضرت موسی‌بن جعفر همین طور من باب اتفاق نبود که چندین سال در حبس به‌سر برد. و تبعید بعض ائمه و احضار از مدینه، بردنشان به محل خلیفه همچو نبود که اینها یک مردم عادی باشند که همین بنشینند و درسی بخوانند و درسی‌بگویند و مطالعه‌ای بکنند و عبادت خدا را بکنند و در جوار رسول خدا عبادت کنند. اگر طرز افکار آنها هم این بود، این مذهب، این مذهبی که در مقابل ظلم در طول تاریخ واقع شده است، نبود. این دو رشته از اوّل خلقت تا حالا بوده است. رشتهٔ تعهد به اسلام و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دیکتاتوری و قدرت‌های شیطانی، و سازش.[۱]

تأثیرات حادثهٔ خونین مکه در جهان اسلام

ملّت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثهٔ مکّه منشأ تحولات بزرگی در جهان اسلام

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۴۵ـ۴۵ (۶۰/۴/۸).

و زمینهٔ مناسبی برای ریشه‌کن شدن نظام‌های فاسد کشورهای اسلامی و طرد روحانی نماها خواهد بود. و با اینکه بیشتر از یک سال از حماسهٔ برائت از مشرکان نگذشته است، عطر خون‌های پاک شهدای عزیز ما در تمامی جهان پیچیده و اثرات آن را در اقصی نقاط عالم مشاهده می‌کنیم. حماسهٔ مردم فلسطین یک پدیدهٔ تصادفی نیست. آیا دنیا تصور می‌کند که این حماسه را چه کسانی‌سروده‌اند؟ و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌محابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانهٔ صهیونیست‌ها مقاومت می‌کنند؟ آیا تنها آوای وطن‌گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست‌بازان خود فروخته است که بر دامن فلسطینیان میوهٔ استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد؟ اگر این چنین بود، اینها که سال‌هاست در کنار فلسطینیان و به نام ملّت فلسطین نان خورده‌اند! شکی نیست که این آوای الله‌اکبر است. این همان فریاد ملّت ماست که در ایران شاه را و در بیت‌المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند. و این تحقّق همان شعار برائت است که ملّت فلسطین در تظاهرات حج، دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل گفت. و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز نثار خون کرد و به رسم شهادت آرمید. آری، فلسطینی راه‌گم‌کردهٔ خود را از راه برائت ما یافت؛ و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای‌آهنین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد. و چطور خواب بنی‌اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت، و دوباره کوکب ذرّیهٔ فلسطین از شجرهٔ مبارکهٔ لاشرقیه و لاغربیهٔ ما برافروخت. و امروز به همان‌گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است؛ برای‌خاموش کردن شعله‌های خشم ملّت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد. و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است. و حال آنکه معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فزونی نهاده است. و ما اینها را سرمایه‌های بالقوهٔ انقلاب خود تلقی می‌کنیم. و هم آنهایی که با مرکّب خون، طومار حمایت از ما را امضا می‌کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبیک می‌گویند و به یاری خداوند، کنترل همهٔ جهان را به دست خواهند گرفت.

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ

پابرهنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همهٔ عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای‌عزّت مسلمین را نموده‌اند، می‌بوسم. و سلام و درودهای خالصانهٔ خود را به همهٔ غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم، و به ملّت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است، و قلب‌ها و چشمان پرفروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است، و شرارهٔ کینهٔ انقلابی‌تان جهان‌خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است.[۱]

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳ـ۲۳۴ (۶۷/۴/۲۹).

فصل هفتم

جهان اسلام

شکستن خطوط جبههٔ کفر

مسلمانان تمامی کشورهای جهان! از آنجا که شما در سلطهٔ بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده‌اید، باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پرشور و شهادت‌طلبی که حاضرند خطوط جبههٔ کفر را بشکنند استفاده نمایید. به فکر نگه داشتن وضع موجود نباشید، بلکه به فکر فرار از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید که عزت و حیات در سایهٔ مبارزه است. و اولین گام در مبارزه، اراده است و پس از آن تصمیم بر اینکه سیادت کفر و شرک جهانی، خصوصاً آمریکا، را بر خود حرام کنید.[1]

تغییر تعادل قوای سیاسی جهان به نفع مسلمانان

جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان آزادهٔ جهان که علی‌رغم اختناق سیاسی حاکم بر آنها، با ترتیب کنفرانس‌ها و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، پرده از اسرار جنایت‌بار آمریکا و آل‌سعود برداشتند و مظلومیت ما را به دنیا نشان دادند تشکر می‌نماید. مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود. و هر روز شیطان بزرگ یا شوروی، به بهانهٔ حفظ منافع خود، حادثه‌ای را به وجود می‌آورند. راستی اگر مسلمانان، مسائل خود را به صورت جدی با جهانخواران حل نکنند، و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده نخواهند بود. هم اکنون اگر آمریکا یک کشور اسلامی را به بهانهٔ حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲ (۶۷/۴/۲۹).

کسی جلوی او را خواهد گرفت؟ پس راهی جز مبارزه نمانده است؛ و باید چنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست، و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود: یا شهادت یا پیروزی، که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است، که ان‌شاءالله خداوند قدرت شکستن چهارچوب سیاست‌های حاکم و ظالم جهان‌خواران، و نیز جسارت ایجاد داربست‌هایی بر محور کرامت انسانی را به همهٔ مسلمین عطا فرماید و همهٔ را از افول ذلّت به صعود عزّت و شوکت همراهی نماید.[۱]

بیداری مسلمین

باید مسلمین بیدار بشوند. امروز روزی نیست که مسلمان‌ها هر کدام یک گوشه‌ای تنهایی زندگی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاصی به خود داشته باشند، نمی‌شود این معنا. در یک همچو زمانی که سیاست‌های ابرقدرت‌ها بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملت‌ها، دولت‌ها را من از اکثرشان مأیوس هستم، لکن ملّت‌ها باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطرهٔ قرآن باشند. الحمدلله، مسلمین، هم عده‌شان قریب به یک میلیارد هست و هم ممالکشان یک ممالکی است غنی و ثروتمند و هم افرادشان افراد لایق. لکن آنهایی که می‌خواهند در این ممالک حکومت کنند به واسطهٔ تبلیغات سویی که در طول چند صد سال تقریباً کرده‌اند و نفوذی که در دانشگاه‌ها، در جاهایی که مراکز تربیت ابنای مسلمین است کرده‌اند مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شدند، یعنی خودشان را گم کردند. باید مسلمین جدیت کنند، مجد خودشان را پیدا کنند.[۲]

مسلمانان اختلاف را کنار بگذارند

الان بر رؤسای اسلام، بر سلاطین اسلام، بر رؤسای جمهور اسلام تکلیف است که این اختلافات جزئی موسمی را، که گاهی دارند، این اختلافات را کنار بگذارند. عرب و عجم ندارد، ترک و فارس ندارد، اسلام، کلمهٔ اسلام. پیغمبر اسلام همان طوری که خودشان طریقهٔ مبارزه‌شان بوده است، باید اینها هم تبع باشند، تبع اسلام باشند. اگر وحدت کلمهٔ

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳ (۶۷/۴/۲۹).
۲. همان، ج ۶، ص ۲۱۸ (۵۸/۲/۳۱).

خودشان را حفظ کنند؛ اگر این اختلافات جزئی موسمی را کنار بگذارند؛ اگر همه با هم همدست بشوند. هفتصد میلیون می‌گویند این جمعیت هست، اما هفتصد میلیون متفرق به قدر یک میلیون هم نیستند. هفتصد میلیون متفرق به درد نمی‌خورد؛ هزارها میلیون متفرق هم به درد نمی‌خورد. اما اگر این هفتصد میلیون، دویست میلیونش، چهارصد میلیونش با هم دست بدهند، دست برادری بدهند، حدود و ثغورشان را حفظ کنند، حدود خودشان را حفظ کنند؛ لکن در جامعهٔ اسلامی که مشترک مابین همه است، در کلمهٔ توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است با هم توحید کلمه کنند، اگر اینها توحید کلمه کنند، دیگر یهود به فلسطین طمع نمی‌کند، دیگر هند به کشمیر طمع نمی‌کند. این برای این است که نمی‌گذارند شما متحد بشوید. بدانند اینها (می‌دانند هم) دست‌هایی که می‌خواهند منابع شما را از دست شما بگیرند؛ می‌خواهند ثروت شما را به رایگان ببرند؛ می‌خواهند بهای تحت‌الارضی و فوق‌الارضی شما را به یغما ببرند. اینها نمی‌گذارند که عراق و ایران با هم متحد بشوند؛ ایران و مصر با هم متحد بشوند؛ ترکیه و ایران با هم متحد بشوند؛ همه‌شان با هم وحدت کلمه پیدا بکنند؛ نخواهند گذاشت. ولی شما تکلیفتان این نیست، رؤسا تکلیفشان این است که بنشینند با هم تفاهم کنند؛ حدود و ثغور خودشان را حفظ کنند. هر کدام حدود و ثغورشان محفوظ، لکن دشمن خارجی که به شما این قدر ضرر وارد می‌کند، در مقابل او توحید کلمه کنید. اگر توحید کلمه بکنید، یک مشت یهودی دزد در فلسطین است، بیش از یک میلیون از مسلمین را ده سال، بیشتر از ده سال است که متفرق کرده‌اند و ممالک اسلامی نشسته‌اند با هم عزا گرفته‌اند. اگر توحید کلمه باشد، چطور می‌توانند اینها، این یک مشت یهود دزد چطور می‌توانند فلسطین شما را از دست شما بگیرند و مسلمین را از فلسطین بیرون کنند و نتوانید هیچ کاری بکنید. اگر توحید کلمه کنید، چطور هندوی بدبخت می‌تواند کشمیر عزیز را از ما بگیرد و از مسلمین بگیرد و هیچ کاری از آنها برنیاید. اینها مطالبی است که جزو واضحات است، منتها تذکر لازم است. خود آنها هم می‌دانند این مطلب را؛ لکن باید فکر کنند. باید بنشینند جلسه کنند، اجتماع کنند، فکر کنند. این اختلافات جزئی را کنار بگذارند. الآن اسلام در دست شماست. الآن رؤسای اسلام بدانند، سلاطین اسلام بدانند، رؤسای‌جمهور بدانند، شیوخ بدانند، اینهایی که ریاست دارند در اسلام بدانند که خدای

تبارک و تعالی این ریاست را که به آنها داده است، مسئولیت دارد. رئیس یک قوم شدن، رئیس یک ملّت شدن مسئولیت دارد. نسبت به آن ملّت، نسبت به آن قوم، نسبت به زندگی آن قوم، نسبت به حوادثی که برای آن قوم پیش می‌آید، مسئول هستند اینها؛ دیگران محتاج به اینها هستند. از عجایب است این مطلب، از عجایب است که ثروت در دست شرق است. این ثروت مهم نفت در دست شرق است، در دست مسلمین است، در ممالک اسلامی است. این معادن بسیار مهمی که در دنیا هر مملکتی پیشرفت کرده است، به واسطهٔ این مخازن پیشرفت کرده است. هر جنگی مقدّم شده است، هر مملکتی در جنگ مقدّم شده است، به واسطهٔ نفت مقدّم شده است. اینها در دست شماست. عراق بحمدالله نفت دارد. ایران بحمدالله نفت دارد. کویت نفت دارد، حجاز نفت دارد. نفت دست مسلمین است. آنها باید بیایند به شما تملق بگویند، دست شما را ببوسند، پای شما را ببوسند و این ذخایر را به قیمت ارزشمند هم بخرند. شما نباید با آنها، از آنها یک تملقی بگویید، ان‌شاءالله نمی‌گویید. آنها باید تملق شما را بگویند، ثروت دست شماست. مع‌ذلک انسان می‌بیند که مطلب این طور نیست. مستعمرین جوری این مطلب را درست کردند که بعضی ممالک را بازی دادند و خیال می‌کنند که نه، باید از آنها هم یک تملقی بگویند، به آنها هم یک تعارفی‌بدهند تا اینکه ثروت آنها را ببرند. این تأسف دارد. تا وحدت کلمه نباشد، تا رؤسای اسلام وحدت کلمه در خودشان ایجاد نکنند، تا فکر نکنند بر بدبختی‌های ملّت اسلام، بدبختی‌های اسلام، بدبختی‌های احکام اسلام، غربت اسلام و قرآن کریم، سیادت نمی‌توانند بکنند. باید فکر کنند، عمل کنند تا سیادت کنند و اگر این مطلب را انجام بدهند، سیّد دنیا خواهند شد. اگر اسلام را آن طوری که هست به دنیا معرفی کنند و آن طوری که هست عمل بکنند، سیادت با شماست، بزرگی با شماست. «ولِلّه العِزَّةُ لِلّه و لِرسولِهِ و لِلمؤمنین.»[۱]

جهاد بین‌المللی مسلمین

هان! ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی! بپاخیزید و مقدّرات خود را به دست گیرید. تا کی نشسته‌اید که مقدّرات شما را واشنگتن یا مسکو تعیین کنند؟ تا کی باید قدس شما

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۰ (۴۳/۱۰/۱).

در زیر چکمهٔ تفاله‌های آمریکا، اسرائیل غاصب پایکوب شود؟ تا کی سرزمین قدس، فلسطین، لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در زیر سلطهٔ جنایتکاران به‌سر برند و شما تماشاچی باشید و بعض حکام خائن شما آتش‌بیار آنان باشند؟ تا کی قریب یک میلیارد مسلمان در جهان و قریب صد میلیون عرب با کشورهای وسیع و ذخایر بی‌پایان، شاهد چپاولگری‌های شرق و غرب و ستمگری‌ها و قتل‌عام‌های غیرانسانی آنان و تفاله‌های آنان باشند؟ تا کی تحمل جنایات وحشتناک بر برادران افغانستان و لبنان را نموده و به ندای آنان جواب نمی‌دهند؟ تا کی به جای مقابله با دشمنان اسلام و برای نجات قدس از اسلحهٔ گرم و قدرت نظامی و الهی غفلت نموده، و با کارهای‌سیاسی و برخوردهای سازشکارانه با ابرقدرت‌ها وقت گذرانده و به اسرائیل مهلت جنایت‌های بی‌امان داده و شاهد قتل‌عام‌ها باید بود؟[1]

چرا آمریکا بر مقدرات مسلمانان حکومت کند؟

آیا برای مسلمانان و حکومت‌های کشورهای اسلامی ننگ نیست که آمریکا، از آن طرف دنیا، بر مقدّراتشان حکومت کند و به دست اسرائیل کافر غاصب همه را به دام اندازد و به خاک سیاه بنشاند؟ آیا وقت آن نرسیده است که عمق توطئه و شیطنت آمریکا در وادار نمودن صدام عفلقی به هجوم به یک کشور اسلامی قدرتمند را بفهمند؟ آیا نمی‌دانند که وادار نمودن دولت‌های منطقه مستقیم یا غیرمستقیم، به کمک مالی و نظامی و تبلیغاتی به صدام، دشمن با اسلام، نقشهٔ شیطانی‌است، که شماها با دست خود تیشه به ریشهٔ خود زنید و موجبات هلاکت خود و مسلمانان منطقه را فراهم نمایید؟ آیا مسلمانان غیور منطقه باز به سکوت مرگبار خود ادامه می‌دهند که آمریکا و اسرائیل با مقدّرات آنان بازی کنند و اسلام را تحت سلطهٔ آمریکا درآورند؟[2]

وحدت مسلمین، برنامهٔ اسلام

برنامهٔ ما که برنامهٔ اسلام است، وحدت کلمهٔ مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم. هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۳ (۶۰/۵/۱۰).

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۲ (۶۲/۳/۱۵).

است در سراسر جهان مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمار طلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملّت فقیر را به رایگان می‌برند و ملّت بدبخت در آتش فقر و بیکاری و بینوایی می‌سوزد.[۱]

مشکل عمدهٔ مسلمین، دوری از اسلام و قرآن

اسلام یک دین آسمانی است که برای ارشاد ملّت‌ها و رفع اختلاف بین آنان و هدایت به کمال انسانی و رفع ظلم و بیدادگری‌آمده است. لکن مسلمین مجموعاً و تقریباً، همین‌طور دولت‌های اسلامی از آن سرّی که اسلام برای آن آمده است یا غافل بوده‌اند و یا تغافل کرده‌اند. و همهٔ گرفتاری‌هایی که برای مسلمین در طول تاریخ ایجاد شده است، برای همین جهت است که از تعلیمات اسلامی دور بودند و نتوانستند آن هدایتی را که اسلام برای آن آمده است ادراک کنند.و یا به واسطهٔ اغراضی که داشتند نتوانستند انجام بدهند.

مشکل عمدهٔ مسلمین همان دوری از اسلام و قرآن است. واگر مسلمین به حسب امری که خدای تبارک و تعالی فرموده است «وَاعتصِموا بِحَبلِ‌اللهِ جَمیعاً و لا تَفرَقُوا». اگر به همین یک امر و نهی عمل می‌کردند تمام مشکلاتشان، مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادیشان رفع می‌شد و هیچ قدرتی نمی‌توانست با آن مقابله کند. لکن مع‌الاسف به واسطهٔ غفلت بعضی و عدم توجه بعضی و تغافل بعضی از این امر محروم ماندند. و تا این امر الهی تحقق پیدا نکند، باید مسلمین انتظار گرفتاری‌های بیشتر داشته باشند.[۲]

اعتصام به حبل‌الله

ای مسلمانان جهان! و ای پیروان مکتب توحید! رمز تمام گرفتاری‌های کشورهای اسلامی اختلاف کلمه و عدم هماهنگی‌است و رمز پیروزی، وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی است. خداوند تعالی در یک جمله بیان فرموده «وَاعتَصِموا بِحَبلِ‌اللهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقوا » اعتصام به حبل‌الله، بیان هماهنگی جمیع مسلمین است. همه برای اسلام و به سوی اسلام و برای مصالح مسلمین و گریز از تفرقه و جدایی و گروه‌گرایی که اساس همهٔ بدبختی‌ها و

---

۱. همان، ج ۱، ص ۸۴ (۴۳/۲/۲۵).

۲. همان، ج ۷، ص ۱۷۶ (۵۸/۴/۱).

عقب‌افتادگی‌هاست. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و وحدت کلمهٔ مسلمانان جهان را خواستارم.[۱]

مسلمین با هم مجتمع بشوند

مسلمین باید با هم یدِ واحده باشند. «هم یدٌ واحده علی من سواه». اینها باید دست واحد باشند، مجتمع باشند، یک باشند، خودشان را از هم جدا ندانند، مرزها را اسباب جدایی قلب‌ها ندانند: مرزها جدا، قلب‌ها با هم. مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و دارای خزاین بسیار. اگر چنانچه با هم مجتمع بشوند، اگر چنانچه مسلمین با هم اتحاد پیدا کنند، با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلب‌هایشان با هم متحد بشود، اینها بسیار کثیر هستند، یک میلیارد جمعیت شاید الآن بیشتر باشند و خزاین بسیار دارند، و احتیاج به هیچ کشوری ندارند و همهٔ کشورها تقریباً به آنها محتاج هستند.[۲]

خطر فرهنگ استعماری برای مسلمین

آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است که در سال‌های بسی طولانی جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و عُمال داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند. و از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود. باید کوشش کنید مفاسد فرهنگ حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملت‌ها برسانید و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده و به جای آن فرهنگ اسلامی انسانی را جایگزین کنید، تا نسل‌های آینده با روش آن، که انسان‌سازی و عدل‌پروری است، تربیت شوند.[۳]

مشکلات و گرفتاری‌های مسلمین

مشکل مسلمین فقط قدس نیست. این یکی از مشکلاتی است که مسلمین دارند. افغانستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ پاکستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟

---

۱. همان، ج ۹، ص ۲۲۶ (۵۸/۷/۷).
۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۳ (۵۸/۹/۳).
۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۱ (۵۰/۲/۷).

ترکیه مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ مصر مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ عراق مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ باید ما تحلیل کنیم که مشکلی که در همهٔ اقطار مسلمین هست، از کجا پیدا شده است و راه حلش چیست. چرا مسلمین در همه جای دنیا تحت فشار حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها هستند و راه حل این مسئله چیست، تا اینکه هم رمز پیروزی بر همهٔ مشکلات به دست بیاید و هم قدس و افغان و سایر بلاد مسلمین آزاد بشوند.

مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند. ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند. ملت‌ها با آن فطرت ذاتی که دارند، می‌توانند مسائل را حل کنند؛ لکن مشکل، دولت‌ها هستند. شما سرتاسر ممالک اسلامی را وقتی که ملاحظه کنید، کم جایی را می‌توانید پیدا بکنید که مشکلاتشان به واسطهٔ حکومت‌هایشان ایجاد نشده. این حکومت‌ها هستند که به واسطهٔ روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان به ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و همهٔ مسلمین ایجاد کرده‌اند. اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته بشود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه‌حلش با دست ملت‌هاست.[۱]

گرفتاری‌های مسلمین همه از این قدرت‌های بزرگ و تزریق کردن آنها و تلقین کردن آنها به نوکرهای خودشان در منطقه‌ها، و تمام گرفتاری‌هایی که مسلمین دارند از دست اینهاست. و تا از دست اینها نجات پیدا نکنند، گرفتاری‌ها رفع نمی‌شود. باید دید با چه حقّی آمریکا از آن طرف دنیا دستش را دراز می‌کند به این طرف دنیا و در کشورهای اسلامی دخالت می‌کند و می‌خواهد مقدّرات کشورهای اسلامی را او تعیین کند.[۲]

ابرقدرت‌ها با اسلام مخالف‌اند

ای مسلمین! به داد اسلام برسید. ابرقدرت‌ها با اسلام مخالف‌اند، ابرقدرت‌ها اسلام را نمی‌خواهند باشد، برای اینکه مشاهده می‌کنند که در زیر پرچم اسلام اگر یک میلیارد جمعیت بشوند، برای آنها در دنیا زندگی کردن دیگر مشکل می‌شود و دست جنایتکار همهٔ آنها قطع می‌شود. چه شده است مسلمین را و چه شده است سران مسلمین را که همهٔ

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۷۸ (۵۹/۵/۱).

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۴۱ (۶۱/۱۰/۱۲).

حیثیت و آبروی‌خودشان را نثار آمریکا کرده‌اند؟ چه شده است اینها را که خزاین بزرگ اسلامی را، که مال ملت‌های پابرهنهٔ ضعیف است، به آمریکا تقدیم می‌کنند و آمریکا در مقابل این تقدیم، از اسرائیل طرفداری می‌کند و می‌گوید که اسرائیل را ما به اینها می‌فروشیم. چه شده است مسلمین را؟ چرا باید مسلمین این‌طور باشند؟ چرا باید دستگاه‌های تبلیغات مسلمین بر ضد یک دسته از مسلمین [عمل کنند] که می‌خواهند خودشان را نجات بدهند از سلطه‌های خارجی و از دزدهای بین‌المللی.[1]

عقب نگه داشتن کشورهای اسلامی

کسانی که اندک تفکری در اوضاع کشورهای اسلامی بنمایند، به وضوح خواهند دانست که آنچه دو ابرقدرت جهان و قدرت‌های تابع این قدرت‌ها با هم اتفاق دارند، و هیچ‌گاه از این اتفاق دست‌بردار نیستند، عقب نگه داشتن کشورهای جهان سوم، خصوصاً کشورهای پهناور و غنی اسلامی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی است؛ و تحمیل جهات استعماری در تمامی امور مذکور بر جهان سوم می‌باشد؛ و برای این مقصد که در نظر آنان بسیار دارای اهمیت است، زحمت‌ها متحمل شدند و وقت‌ها و پول بسیاری صرف نموده‌اند و می‌نمایند. در سابق، سردمداران این توطئه‌ها، بریتانیا و فرانسه بودند، و پس از آن آمریکا و شوروی. اینان برای مقاصد شوم خود کودتاها به راه انداختند و رژیم‌هایی را برچیده و رژیم وابسته به خود را به روی کار آوردند و بعید به نظر می‌رسد که این دو ابرقدرت در صدد براندازی رقیب باشند - چه، که از آن مأیوسند. اختلاف بر سر تقسیم طعمه‌ها و کشورهای جهان سوم است و برای به دست‌آوردن سلطهٔ استعماری نو بهترین راه را در حمله به فرهنگ ملت‌ها دانسته و دانشگاه‌ها را به خدمت گرفتند؛ و با به دست آوردن این مراکز از رهاوردهای آنها مجلس‌های فرمایشی ساخته و حکومت‌های دلخواه به دست آوردند؛ و نظام‌ها را سر تا قدم غربی یا شرقی‌کردند. و آنان که در این کشمکش‌ها از همه بیشتر صدمه دیدند و رنج کشیدند، کشورهای اسلامی بوده و هستند؛ چرا که اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملت‌ها را بی گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه به پیش می‌برد، و انسان‌ها را در بُعد اعتقادی و

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۸ (۶۰/۱۱/۲۱).

اخلاقی و عملی هدایت می‌کند، و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد. اسلام در بعد سیاسی، کشورها را در همهٔ زمینه‌ها، بدون تشبث به دروغ و خدعه و توطئهٔ فریبنده، به اداره و تمشیت حکومت سالم هدایت می‌کند؛ و روابط را با کشورهای دیگری که به زیست مسالمت‌آمیز و خارج از ظلم و ستمکاری متعهد هستند، محکم و برادرانه می‌کند. اقتصاد را به صورتی سالم و بدون وابستگی، به نفع همگان، در رفاه همهٔ مردم، با اهمیت به مستمندان و ضعیفان بارور می‌کند، و برای رشد بیشتر کشاورزی و صنعت و تجارت کوشش می‌نماید. و در بُعد نظامی به همهٔ کسانی که صلاحیت دفاع از کشور را دارند، برای مواقع اضطراری تعلیم نظامی می‌دهد و در این مواقع بسیج عمومی اختیاری و احیاناً اجباری می‌کند، و در حال عادی، برای دفاع از مرزها و تنظیم شهرها و ایمنی‌جاده‌ها و حفظ نظم و انتظام، نیروی مؤمن ورزیده تربیت می‌کند.

با آنچه گفته شد ـ که در این زمینه‌ها گفتنی بسیار است ـ با توطئهٔ ابرقدرت‌ها، نه تنها نگذاشتند فرهنگ اصیل اسلام رشد کند و پا بگیرد؛ که از طرف دانشگاه‌های غیرمهذّب و فرنگ رفته‌های غیرمتعهد و ملی‌گراهای متعصب شدیداً مورد هجوم قرار دادند؛ و از هجوم هم اینان بود که کشورهای اسلامی زخم‌های اساسی برداشتند. و اگر امروز قشرهای مختلف ملت‌ها، از علمای دینی تا گویندگان و نویسندگان و روشن‌بینان متعهد، قیام همه‌جانبه نکنند و با بیدار کردن توده‌های عظیم انسانی‌اسلامی به داد کشورها و ملت‌های تحت ستم نرسند، کشورهایشان بی‌شک به نابودی و وابستگی همه‌جانبی بیشتر و بیشتر خواهد کشید؛ و غارتگران ملحد شرقی و، بدتر از آنان، ملحد غربی ریشهٔ حیات آنان را می‌مکند و شرافت و ارزش‌های انسانی آنان را به باد فنا می‌سپارند.

اکنون بازارهای کشورهای اسلامی مراکز رقابت کالاهای غرب و شرق شده است و سیل کالاهای تزیینی مبتذل و اسباب‌بازی و اجناس مصرفی به سوی آنها سرازیر است؛ و همهٔ ملت‌ها را آن چنان مصرفی بار آورده‌اند که گمان می‌کنند بدون این اجناس آمریکایی و اروپایی و ژاپنی و دیگر کشورها زندگی نمی‌توان کرد. و مع‌الاسف مکهٔ معظمه و جده و مشاهد مشرفهٔ حجاز مرکز وحی و مهبط جبرائیل و ملائکة‌الله که باید به حکم اسلام بت‌های جنایتکار را در آنجا شکست و فریاد بر سر آنها زد و از آنها برائت جست، مملو از کالاهای بیگانگان و بازار برای دشمنان اسلام و پیامبر بزرگ(ص) شده. کثیری از حجاج

بیت‌الله‌الحرام که برای فریضهٔ حج می‌روند و باید در آن مکان مقدس از توطئهٔ بیگانگان به فریاد یا للمسلمین برخیزند، غافلانه در بازارها به جستجوی کالاهای آمریکایی، اروپایی و ژاپنی پرسه می‌زنند و دل صاحب شریعت را با این عمل، که با حیثیت حج و حجاج بازی می‌کند، به درد آورند. حجاج محترم خانهٔ خدا، به خود آیید و ای مسلمانان در همهٔ بلاد و اقطار عالم، بپاخیزید و ای علمای اعلام جهان اسلام، به داد اسلام و بلاد مسلمین و مسلمانان برسید؛ و در هر گوشه و کنار، همچون ملّت ایران و دولت آن و علما و بزرگان این سامان، دستِ رد به سینهٔ ستمکاران غرب و شرق زنید، و عمّال و کارشناسان دروغین و مستشاران نفت‌خوار آنان را از بلاد خود بیرون بریزید؛ و همچون سلحشوران ایران، شهادت را بر ذلّت و شرف اسلام و انسانی را بر رفاه و عیش چند روزهٔ توأم با خواری و شرمساری ترجیح داده و در میدان نبرد سیاسی و نظامی‌بر آنان چیره شوید؛ و از هیاهوی تبلیغاتی آنان باک نداشته باشید که خداوند تعالی با شماست: ان تنصروالله ینصرکم و یثبت اقدامکم.

بارالها! بندهٔ ناچیز تو از کشوری مظلوم با جمعیتی ناچیز از حیث عدد و همه چیز و زنده به عنایات تو، نالهٔ مظلومانهٔ خود را به مقدار ظرفیت ناچیز خود به ملت‌های مسلمان و مظلومان جهان رساندم و فریاد یا للمسلمین، به داد اسلام برسید، را ابلاغ نمودم؛ و تا الطاف و عنایات تو نباشد هیچ گِرِهی باز نشود و هیچ دردی دوا نشود. تو خود با رحمت واسعهٔ خود به مسلمین نظر فرما و همهٔ ما و آنان را از قید خود و خودیت و عبودیت بت‌ها، خصوصاً بتِ نفس نجات ده! و شر ستمکاران را از سر مظلومان جهان، به‌ویژه مسلمان، بر کن! و مسلمانان را به خود آور! و دولت‌های کشورهای اسلامی را جرئت و شجاعت عنایت فرما که با داشتن آن مقدار عِده و عُده و در دست داشتن شریان حیاتی غرب و شرق، تن به ذلّت و اسارت اجانب ندهند و با ملّت خود هم‌صدا شوند! به امید پیروزی رزمندگان و مبارزان اسلام در سراسر گیتی بر کفر جهانی.[۱]

ضرورت طراحی سیستم‌های اقتصادی نوین در جوامع اسلامی

کشورهای اسلامی به واسطهٔ ضعف مدیریت‌ها و وابستگی به وضعیتی اسفبار گرفتار

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۰۳ (۶۴/۵/۲۵).

شده‌اند. این به عهدهٔ علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که، برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرح و برنامه‌های سازنده و در برگیرندهٔ منافع محرومین و پا برهنه‌ها را ارائه دهند؛ و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند.[1]

اختلاف را کنار بگذارید

پیام من برای برادران عرب و مسلمان این است که بیایید اختلافات را کنار بگذارید و دست برادری به یکدیگر بدهید، و همگام و هم‌پیمان با همهٔ برادران مسلمان و غیرعرب، تنها اسلام را تکیه‌گاه خود قرار دهید. تنها با داشتن ذخایر مادی که از حساب افزون است، و از همهٔ آنها مهم‌تر ذخیرهٔ الهی و معنوی که اسلام است می‌توانید قدرتی باشید که هرگز ابرقدرت‌ها هوس تسلّط بر شما را نکنند، و این‌گونه شما را از چپ و راست مورد حمله قرار ندهند و همه چیزتان را غارت نکنند.[2]

نفوذ و توطئهٔ قدرت‌های بزرگ در کشورهای اسلامی

لااقل در این صد سال اخیر که به‌تدریج پای قدرت‌های بزرگ جهان‌خوار به همهٔ کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است، مشاهده کردیم یا تاریخ‌های صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملّت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی بوده؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همهٔ مواهب زندگی، حتّی مثل آب و نان و قوت لایموت، محروم بوده و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به‌کار گرفته‌اند؛ و یا آنکه دست نشاندگان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و، با حیله‌های مختلف، کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۸ (۶۶/۵/۶).	۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۸ (۵۷/۹/۲).

مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکت‌اند.[۱]

مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی، که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه و با دست افراد خود ملت‌ها، کشورها را به دام استثمار می‌کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد![۲]

حکومت‌های وابسته موجب بدبختی مسلمانان

به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملّت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها، که خواست ملّت ایران است، سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید، که مایهٔ بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند. و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرت‌ها تأمین شود.[۳]

ضرورت واکنش به توطئه‌ها

توصیهٔ اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان، به‌ویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن، افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.[۴]

انقلاب اسلامی الگوی جهان اسلام

امروز بر ملّت ایران خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده، و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته، وتمام دولت‌ها

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۲ (۶۸/۳/۱۵).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۶ (۶۸/۳/۱۵).
۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۲ (۶۸/۳/۱۵).
۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۷ (۶۸/۳/۱۵).

و ملت‌ها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرت‌های عالم‌خوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.[1]

وصیت امام به ملت‌های اسلامی

وصیت من به ملّت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که ازخارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند. خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد قیام کنید.[2]

وصیت من به همهٔ مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حُکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند.[3]

وظیفهٔ علما در کشورهای اسلامی

علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملّت خود تفاهم کنند. در این صورت، پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند. و با برادران ایمانی خود، در هر کشوری و با هر نژادی که هستند، دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر این برادری ایمانی با همّت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که، با خواست پروردگار عالم، این برادری و برابری حاصل شود.[4]

دفاع از ارزش‌ها و منافع مسلمین

مسلمانان باید با همهٔ امکانات و وسایل لازم به مبارزهٔ جدی و دفاع از ارزش‌های الهی و منافع مسلمین برخیزند و صفوف مبارزه و دفاع مقدس خویش را محکم و مستحکم

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶ (۶۸/۳/۱۵).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۰ (۶۸/۳/۱۵).
۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۲ (۶۸/۳/۱۵).
۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۱ (۶۸/۳/۱۵).

نمایند؛ و به این بی‌خبران و دل‌مردگان و پیروان شیاطین بیش از این مجال حمله را به صفوف عقیده و عزت مسلمانان ندهند.[۱]

نباید مسلمانان تحت سلطهٔ غیر باشند

منطق اسلام این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد؛ نباید شما تحت سلطهٔ غیر باشید.[۲]

وظایف مسلمین

ما یک وظیفهٔ بسیار بزرگ بر عهده داریم. نه تنها ما، همهٔ مسلمان‌ها و نه شما تنها، همهٔ قشرهایی که در ایران و در خارج ایران هستند و متعهد به اسلام هستند، وظیفهٔ بزرگی داریم؛ و آن اینکه اسلام را آن‌طوری که هست، آن‌طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن‌طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن‌طور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم؛ و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می‌تواند مؤثر باشد. آن چیزی که با ارشاد حاصل بشود، قلب مردم را برمی‌گرداند و این کار و این هنر از احکام اسلام می‌آید، نه با یک توپ و تانک بخواهد کاری بکند. او نمی‌تواند کاری بکند و شما می‌بینید که با اینکه قدرت‌های بزرگ دارای آن قدرت‌ها هستند هر روز در دنیا دارند شکست می‌خورند.[۳]

مسلمانان سراسر جهان متحد شوند

من همواره مصراً خواسته‌ام که مسلمانان سراسر جهان متحد شوند و بر ضد دشمنانشان، از جمله اسرائیل، مبارزه کنند. متأسفانه دعوت‌های مرا رژیم‌های مختلفی که در کشورهای مسلمان بر سر کار آمده‌ند نشنیده‌اند. من امیدوارم که بالاخره این دعوت‌ها شنیده شوند و من در این راه پایداری خواهم کرد.[۴]

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۱ (۶۶/۵/۶).
۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۹ (۵۷/۷/۲۰).
۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳ (۶۲/۱۲/۹).
۴. همان، ج ۲، ص ۴۸ (۵۷/۲/۱۶).

دفاع از اسلام و مسلمین

ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامهٔ ما که برنامهٔ اسلام است، وحدت کلمهٔ مسلمین است. اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم. هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان؛ مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب، مقابل کسانی که ذخایر این ملّت فقیر را به رایگان می‌برند و ملّت بدبخت در آتش فقر و بیکاری و بینوایی می‌سوزد.[۱]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۸۴ (۴۳/۲/۲۵).

فصل هشتم

مواضع امام(ره) نسبت به آمریکا

خوی سلطه‌گری آمریکا

آمریکا می‌خواهد که همهٔ کشورها را زیر نفوذ خود داشته باشد؛ ولی ما چنین تصوری را نمی‌توانیم بپذیریم و ملّت از آن خسته شده است. ملت‌های دیگر نیز با پیروی از ملّت ما خود را از دست‌اندازی استثمار رهایی خواهند داد.[۱]

ضرورت مقابله با نظام سرمایه‌داری

یکی از مسائل بسیار مهمّی که به عهدهٔ علما و فقها و روحانیت است، مقابلهٔ جدّی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست‌های اقتصاد سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است. هر چند که این بلیه دامنگیر همهٔ ملّت‌های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدیدی بر همهٔ ملّت‌ها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمرهٔ خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصاد جهان از آنان سلب شده است و، علی‌رغم منابع سرشار طبیعت و سرزمین‌های حاصلخیز جهان و آب‌ها و دریاها و جنگل‌ها و ذخایر، به فقر و درماندگی‌گرفتار آمده‌اند. و کمونیست‌ها و زراندوزان و سرمایه‌داران، با ایجاد روابط گرم با جهان‌خواران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامهٔ مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چندملیتی عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همهٔ راه‌های صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتّی نرخ‌گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند؛ و با القای تفکرات و

---

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۶ (۵۷/۱۰/۱۹).

تحقیقات خودساخته، به توده‌های محروم باورانده‌اند؛ که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده؛ والّا راهی برای ادامهٔ حیات پابرهنه‌ها جز تن دادن به فقر باقی نمانده است؛ و این مقتضای خلقت و جامعهٔ انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت یک لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پرخوری و اسراف و تعیش جانشان به لب آید. به هر حال، این مصیبتی‌است که جهان‌خواران بر بشریت تحمیل کرده‌اند و کشورهای اسلامی، به واسطهٔ ضعف مدیریت‌ها و وابستگی، به وضعیتی اسف‌بار گرفتار شده‌اند. این به عهدهٔ علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که، برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرح و برنامه‌های سازنده و دربرگیرندهٔ منافع محرومین و پا برهنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند.[۱]

اغفال ملّت‌های جهان

از اوّل مسلمین بلکه همهٔ بشر، از اوّل گرفتار اینهایی بوده‌اند که امضا کردند و تصویب کرده‌اند این اعلامیهٔ حقوق بشر را. آمریکا یکی از آنهاست که تصویب کردند این را و امضا کردند این مطلب را که حقوق بشر باید محفوظ بماند و یکی از حقوق بشر آزادی است. این آمریکایی که اعلامیهٔ حقوق بشر را، به اصطلاح، امضا کرده است؛ شما ببینید چه جنایاتی بر این بشر واقع کرده است. در همین چند سالی که ماها یادمان است و یک‌قدر زیادترش را من، و یک‌قدر کمترش را بر، حسب جوانی‌که دارید، شما مشاهده کردید، چه گرفتاری هایی از برای بشر هست به دست آمریکا؛ که یکی از اشخاصی است، که یکی از دولت‌هایی است که قضیهٔ حقوق بشر را امضا کرده‌اند. در هر مرکزی از مراکز مسلمین و غیرمسلمین یک مأموری نصب کرده‌اند که سلب آزادی از همهٔ آن اشخاصی که در آن محیط هستند کرده‌اند. اینها می‌گویند که آزادند بشر، برای تخدیر توده‌هاست که حالا دیگر نمی‌شود تخدیرش کرد. قضیهٔ این چیزهایی که می‌گذراند که یکی‌اش هم همین اعلامیهٔ حقوق بشر است، این برای اغفال است نه اینکه یک واقعیتی دارد. یک چیز خیلی خوش‌نمای با زرق و برقی را می‌نویسند.[۲]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۸ (۶۶/۵/۶).

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳ (۵۶/۱۱/۲۹).

سی ماده می‌نویسند که همه‌اش موادی است که خوب به نفع بشر است و یکی‌اش را عمل نمی‌کنند، در مقام عمل، یکی‌اش عمل شود. این اغفال است، افیون است این برای توده‌ها، برای مردم.[۱]

ما تا کی باید خواب باشیم، ما تا کی ساده‌اندیش باشیم؟ شما آقایان چرا ساده‌اندیشی می‌کنید؟ در بلاد خودتان که می‌روید، بگویید به مردم، بگویید به دنیا که با دنیا دارند چه می‌کنند این قدرتمندها. اینها با ضعفا دارند چه می‌کنند. اینها، اتیوپی‌که آن همه بیچاره‌ها دارند رنج می‌برند، می‌میرند از گرسنگی، گندم‌هایشان را می‌ریزند در دریا، خرج سلاح می‌کنند که همهٔ عالم را از بین ببرند. اینها انسان‌دوست‌اند! اینها با این صورت انسان‌دوستی می‌خواهند همهٔ ما را پایمال کنند. اینها با این مجامع حقوق بشر می‌خواهند حقوق بشر را از بین ببرند.[۲]

دیروز یا پریروز که روز حقوق بشر بوده، حرف‌هایی زده‌اند. آنهایی که بشر را پایمال می‌کنند، دم از حقوق بشر می‌زنند! آنهایی که از آن‌ور دنیا آمده‌اند و این‌ور دنیا را به آتش کشیده‌اند، صحبت از حقوق بشر کنند. آنهایی که قضیهٔ اختلاف نژادی مبدأ امرشان است، حتی نژاد سفید را هم قبول ندارند؛ فقط یک نژاد و آن نژاد خودشان را قبول دارند. آنها از وحدت نژاد صحبت می‌کنند، آنها از این که نباید نژاد مختلف باشد. دنیا وضعش این طور شده است که ظالم بیشتر کَاَنَّهُ داد رحمت می‌دهد از مظلوم؛ آن کسی که مردم را پایمال دارد می‌کند.[۳]

آمریکا غارتگر ذخایر کشورهای تحت سلطه

مهم‌ترین و دردآورترین مسئله‌ای که ملت‌های اسلامی و غیراسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است، موضوع آمریکاست. دولت آمریکا، به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان، برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. امریکا دشمن شمارهٔ یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطرهٔ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ

---

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴ (۵۶/۱۱/۲۹).
۲. همان، ج ۱۹، ص ۹۶ (۶۳/۱۱/۱۴).
۳. همان، ج ۱۹، ص ۸۵ (۶۳/۹/۲۰).

جنایتی خودداری نمی‌نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش، که به وسیلهٔ صهیونیسم بین‌الملل سازمان‌دهی می‌گردد، استثمار می‌نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش چنان خون مردم بی‌پناه را می‌مکد که گویی در جهان هیچ‌کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند.[۱]

کشتار مخالفان و مبارزان توسط آمریکا

وقتی که فریاد اسلام‌خواهی مردم کشور ما در پانزده خرداد به گوش آمریکا رسید، و وقتی که برای اوّلین بار غرور آمریکا و اقتدار و ابرقدرتی او، در اعتراض به مصونیت کارگرانش در ایران شکسته شد و آمریکا متوجه اقتدار و رهبری علما و روحانیت اسلام و عزم جزم و ارادهٔ پولادین ملّت ایران برای کسب آزادی و استقلال و رسیدن به نظام عدل اسلامی گردید، به نوکر بی‌اراده و وطن فروش و فرومایهٔ خود محمدرضاخان دستور داد که صدای اسلام‌خواهی ملّت ما را خاموش کند؛ و از او پیمان گرفت تا همهٔ افرادی که در برابر آمریکا قد علم کرده‌اند را نابود کند. و همه دیدیم که این خائنان و سرسپردگان در این مأموریت شوم لحظه‌ای درنگ ننمودند.[۲]

هدف قرارگرفتن مرکز وحی توسط آمریکا

مسلمانان باید بدانند که پس از انقلاب اسلامی و توجه به قدرت خارق‌العادهٔ اسلام، توطئه‌ها و نقشه‌های آمریکااز ایجاد تفرقه بین برادران اهل سنّت و تشیع و هجوم به ایران، که مرکز ثقل نهضت اسلامی است، تا نقشهٔ عمیق و گستردهٔ هجوم به لبنان و آن جنایات عظیم، همه و همه برای اسلام‌زدایی و تضعیف این قدرت الهی است. باید بدانند نقشهٔ آمریکا، که به دست خبیث اسرائیل در جریان است، به بیروت و لبنان خلاصه نمی‌شود؛ که اسلام در همه جا در کشورهای اسلامی، خصوصاً منطقهٔ خلیج فارس و حجاز مرکز وحی الهی، هدف است. هدف اوّل آن است که حُکّام منطقه گوش و چشم بسته در فرمان آمریکا و، از آن دردناک‌تر اسرائیل باشند و ننگ هر تحقیر و نوکری را بپذیرند. در چنین جو و فاجعهٔ عظیمی ملّت‌های‌اسلامی نباید بی‌تفاوت باشند و از هیچ کوشش در راه

---

۱. همان، ج ۱۳، ص ۸۳ (۵۹/۶/۲۱). ۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۶ (۶۶/۵/۶).

حفظ اسلام و کشورهای اسلامی نباید دریغ کنند.[۱]

برخورد غیر انسانی آمریکا با جهان

غرب به ما یک چیزی که مفید به حال ما باشد، نخواهد داد و نداده است. غرب هر چه به این طرف فرستاده، آنهایی بوده که برای خودش مفید بوده است؛ حالا مضر به حال ما باشد یا نباشد مطرح نیست. من این را مکرّر گفته‌ام و از بس متأثر شده‌ام این را باز مکرّر می‌کنم که در چند روز پیش از این، چند وقت پیش از این در مجله، در روزنامه خواندم که دواهایی در آمریکا غدغن شده است که استعمال بکنند آنجا؛ لکن مجازند که به دنیای ثالث بفرستند. شما ببینید اینها چه نظری به ما می‌کنند. ما را مثل یک موجود زنده شاید فرض نمی‌کنند. والله برای هر موجود زنده هم انسان این‌طور حاضر نیست که یک دوایی که مضر است بفرستد که به حیوان بدهد. شما ببینید که ما با چه موجوداتی مقابل هستیم. با چه موجودات کثیفی در آمریکا ما مواجه هستیم. آمریکا، ملّت را نمی‌گویم، دولت را می‌گویم، دولت‌های ابرقدرت با ما چه معامله می‌کنند و ما باز خاضع آنها هستیم، باز برای آنها کار می‌کنیم. بشکند قلم‌هایی که برای اینها دارد کار می‌کند و بشکند زبان‌ها و ببرد زبان‌هایی که به نفع اینها دارد صحبت می‌کند و باز ملّت را می‌خواهد تباه کند.[۲]

---

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۹ (۶۱/۶/۲۹).

۲. همان، ج ۱۰، ص ۷۶ (۵۸/۸/۷).

با توجه به تقابل و خصومت ریشه‌ای آمریکا با جهان اسلام و انقلاب اسلامی، و خطر جدی و هجوم گستردهٔ نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایالات متحدهٔ آمریکا علیه اسلام و مسلمین، امام(ره) از قریب به نیم‌قرن قبل تا نوشتن وصیت‌نامهٔ خود، مکرر نسبت به خطر جدی آمریکا علیه جهان اسلام هشدار داده‌اند.

تحولات سیاسی و نظامی یک دههٔ اخیر، و تهاجم آمریکا علیه کشورهای اسلامی، مخصوصاً عراق و افغانستان و تهدید و کارشکنی علیه جمهوری اسلامی و همراهی صریح و خشن با اسرائیل غاصب و توطئه علیه مبارزات مردم فلسطین و لبنان، صحت پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های عمیق امام، نسبت به آمریکا را بیش از پیش به منصهٔ ظهور رساند. خوانندگان می‌توانند برای اطلاع بیشتر از مواضع و تحلیل‌های امام(ره) نسبت به امپراتوری خودکامهٔ آمریکا، به کتاب‌هایی که بیانات ایشان را در همین زمینه جمع‌آوری کرده‌اند مراجعه کنند (مؤلف).

بخش سوم

فرهنگ و جامعه در نظام اسلامی

درآمد

حوزهٔ فرهنگ در نظام اسلامی، به‌دلیل ارتباط محکم آن با آموزه‌های دینی از اهمیت حیاتی برخوردار است. انقلاب اسلامی‌در واقع یک انقلاب فرهنگی است. «فرهنگ»، عهده‌دار هدایت دینی، اخلاق و رفتار و هنجارهای اجتماعی است. شکل‌دهی به یک «نظام اسلامی» در تمامی ابعاد گوناگون آن به فرهنگ مناسب احتیاج دارد. در رابطهٔ متقابل فرهنگ، سیاست و اقتصاد، فرهنگ می‌تواند عهده‌دار تقویت جنبه‌های سیاسی و اقتصادی نظام اسلامی هم باشد. بنابراین فرهنگ در استقرار و استمرار نظام اسلامی نقش حیاتی دارد و امام خمینی(ره) همواره در بیانات خود بر آن تأکید داشته.

حوزهٔ فرهنگ در نظام اسلامی، گسترهٔ وسیعی دارد و یکی از عرصه‌های مهم آن فرهنگ عمومی است. فرهنگ عمومی زیرساخت اساسی هویت جامعه است، که اصلاح فرهنگ عمومی و ایجاد وضعیت مطلوب فضای کلی جامعه را دل‌نشین و زیبا می‌کند؛ و آرامش و امنیت به ارمغان می‌آورد.

یکی دیگر از عرصه‌های مهم فرهنگ در نظام اسلامی، تعلیم و تربیت است. وحی، که با نزول کلمهٔ زیبای اقرأ بر پیامبر گرامی اسلام(ص) آغاز شد، یک پیام فرهنگی و آموزشی است. البته، همان‌طور که امام می‌فرماید، قرائت مطلق و دانش مطلق مطلوب نیست. چه بسا دانشی بر ضد انسانیت برضد کرامت انسان باشد، لکن دانشی که جهت داشته باشد برای خدمت به بشر است. لذا باید دانش مزیّن به اسم رب باشد؛ توجه به ربوبیت الهی داشته باشد؛ توجه به اسم خداوند داشته باشد. آن قرائت و آن علم در خدمت انسان است که به اسم رب باشد. اقرأ بِاسمِ رَبِکْ .

در نظام اسلامی تربیت کودکان و نسل جوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بین نهادهای دولتی باید بیشترین هزینهٔ مادی و معنوی به آن اختصاص داده شود؛ چرا که مراکز آموزشی و تربیتی بزرگ‌ترین پرورش‌دهندگان مدیران جامعه‌اند.

دانشگاه‌ها نیز در کنار مدارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و پرورش‌دهندهٔ نیروهای کیفی برای ادارهٔ جامعه در آینده‌اند. از آنجا که ریشهٔ علوم پایه، در زمان ما، از غرب آمده و ممکن است دانشگاه‌ها و مراکز علمی ما را در مقابل غرب دچار نوعی‌انفعال و رخوت علمی کند، توجّه ویژه و جدی به تولید و رشد دانش و تلاش در این زمینه، همراه با حفظ هویت ملّی و ایجاد خودباوری، خوداتکایی و استقلال‌طلبی، بسیار مهم است. دیدگاه نظام اسلامی استفادهٔ حداکثر از دانش جهانی، ورود به عرصهٔ نهضت‌علمی، نوآوری و تولید علم برای دستیابی جامعه به استانداردهای مطلوب زندگی است.

از سوی دیگر در نظام اسلامی «خانواده» اولین، مهم‌ترین و بنیانی‌ترین واحد جامعه است. جامعهٔ سالم بدون داشتن نظام خانوادهٔ سالم مقدور نیست. یکی از اشتباهات استراتژیک غرب عدم توجه کافی به اخلاق و نظام خانواده می‌باشد و همین امروز غرب را با چالش و بحران جدّی مواجه نموده است. البته، ریشهٔ این بحران عمیق نوع نگرش فرهنگ و تمدن غرب و سازندگان آن به خدا، جهان و انسان است.

نظام‌اسلامی باید با دقّت به این پدیده توجه کند و تلاش کند با تدابیری جامع «نهادخانواده» را استحکام بخشد و مردم را از مزایای بی‌نظیر و والای آن، در جهت ارتقای کیفیت زندگی، بهره‌مند سازد.

زنان از دیدگاه امام راحل و نظام اسلامی نقشی بی‌نظیر دارند. زنان در تربیت جامعه و شکل‌دهی به جامعهٔ متعالی جایگاهی حیاتی و بی‌مانند دارند و در تمام عرصه‌های اجتماعی، اثرگذارند.

جوانان نیز از اقشار بسیار مهم جامعه‌اند که در شکل‌گیری فرهنگ جامعه و ابعاد گوناگون آن نقشی اساسی و حداکثری ایفا می‌کنند. اگر جوانان صحیح تربیت شوند و توانمندگردند، تأثیرات مطلوبی در توسعه و پیشرفت کشور خواهند گذاشت. به تعبیری جوانان سازندگان فردای جامعه‌اند. تلاش‌های نظام تعلیم و تربیت، دانشگاه‌ها و همهٔ دستگاه‌های فرهنگی و اجرایی در ارتقای کیفیت جوانان ظهور و بروز پیدا می‌کند. به‌دلیل

حساسیت و اهمیت والای قشر جوان، نظام‌اسلامی به آنان توجه خاصی دارد و برای ارتقای توانمندی‌های آنان تلاش بی‌مانندی می‌کند.

رسانه‌ها، نخبگان و روشنفکران نیز از عناصر تعیین‌کننده و اثرگذار در جامعه‌اند. به‌ویژه رسانهٔ ملی، که رسانهٔ انحصاری‌سعمی و بصری است، تأثیر گسترده و بی‌مانندی در شکل‌دهی به افکار عمومی و فرهنگ جامعه دارد. سایر رسانه‌ها نیز، بنا بر حیطهٔ اثرگذاری‌شان، تعیین کننده‌اند.

نخبگان موتور محرکهٔ فعالیت‌های باکیفیت، اثرگذار و تحول‌آفرین در جامعه‌اند؛ چه در حوزهٔ علم و فناوری، و چه در حوزهٔ علوم انسانی، و چه نخبگان دانشگاهی و چه حوزوی. گردانندگان نظام اسلامی همین نخبگان‌اند و پیشرفت جامعهٔ ما در گرو عملکرد مطلوب آنان و وفاداری ایشان به نظام اسلامی و مردم است.

غرب‌زدگی از طرفی بلای ویرانگر نخبگانی است که بیشتر با حوزهٔ علم و فناوری فعالیت می‌کنند و از سویی آفت شکل‌گیری‌فرهنگ صحیح در جامعه است. بمباران تبلیغاتی و فکری رسانه‌های دنیای امروز، به‌ویژه از طریق ماهواره‌ها و شبکه‌های اینترنت، ابعاد گسترده‌تری به غرب‌زدگی بخشیده و به تهاجم رسانه‌ای و تهاجم فرهنگی تبدیل شده است. رشد روزافزون فناوری در رسانه‌ها و نفوذشان در حوزهٔ هنر، ورزش و سایر حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اطلاع‌رسانی، صحنهٔ رویارویی با تهاجم‌فرهنگی را ابعاد گسترده‌تری بخشیده است. بنابراین، نظام اسلامی نسبت به پدیدهٔ «غرب‌زدگی» حساس است و از حریم فکری و فرهنگی جامعه حراست می‌کند.

امام خمینی(ره) نسبت به پدیدهٔ فرهنگ در مجموعهٔ نظام اسلامی بسیار حساس بود و بیانات و نوشته‌های ارزشمندی در ترسیم مبانی نظام اسلامی در حوزهٔ فرهنگ به جا گذاشته که در اینجا در قالب نه فصل دسته‌بندی و ارائه می‌گردد.

فصل اول

اصالت و اصلاح فرهنگی

استقلال فرهنگی، پایهٔ تحول کشور

ایران امروز دیگر تحمّل افکار غرب‌زده و شرق‌زدگی مشتی خائن را ندارد. ما باید با تمام وجود به استقلال فرهنگی برسیم، که استقلال فرهنگی پایه و اساس کشوری آزاد و مستقل است. استادان عزیز باید خود این اعتقاد را بیابند که تنها فرهنگ ایران اسلامی است که نجات‌بخش کشور و ملتمان می‌باشد. معلمان عزیز خود بهتر می‌دانند که فرهنگ استعماری در زمان این پسر و پدر چه به روز این کشور و ملّت آورده است. به فرهنگ غنی ایران اسلامی تکیه کنید و مطمئن باشید که پیروزی از آن شماست. فرزندان عزیزتان را در سر کلاس‌ها به صورتی تربیت نمایید که وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند جوانان برومندی تحویل جامعه گردند که با تمام وجود معتقد باشند که آنچه بدبختی داشتند از ابرقدرت‌های شرق و غرب و شرق‌زدگی و غرب‌زدگی است.[1]

فرهنگ مسلمین، غنی ترین فرهنگ‌ها

در هر صورت، آن چیزی که وظیفهٔ همهٔ ما مسلمین هست، وظیفهٔ علمای اسلام است، وظیفهٔ دانشمندان مسلمین است، وظیفهٔ نویسندگان و گویندگان در بین طبقات مسلمین است، این است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که صادر شده است به خارج، که آنها گرفتند از ما. کُتبی که در ایران یا در ممالک اسلامی نوشته شده است، کتبی بوده

---

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۵ (۶۱/۷/۱).

است که آنها گرفتند و از آن استفاده کرده‌اند. فرهنگ این شرق، یعنی شرق اوسط که ما هستیم در آن، فرهنگ مسلمین غنی‌ترین فرهنگ‌ها بوده و هست. مع‌الاسف مسلمین نتوانستند از آن استفاده کنند. [۱]

استقلال فرهنگی

فرهنگ در کنارآموزش باید پرورش داشته باشد؛ همان اسم نباشد که «آموزش و پرورش». واقعیت باشد. هم تحصیل باشد به مدارج عالیه و هم همراه تحصیل تربیت باشد؛ و جوان‌های ما تربیت بشوند به یک تربیت‌های انسانی، به یک تربیت‌های اسلامی که همان تربیت‌های انسانی است. اگر چنانچه تربیت انسانی بشوند جوان‌های ما، اینها دیگر خیانتکار به کشور خودشان نمی‌شوند. اینها دیگر طراح نیستند برای اینکه منافع کشور ما را به دیگران بدهند.

عمده این است که فرهنگ، یک فرهنگ متحول بشود. یک فرهنگی که از آن غرب‌زدگی بیرون بیاید. همه چیزمان باید این‌طور بشود، استقلال فکری، استقلال باطنی داشته باشد. علاوه بر اینکه استقلال باید داشته باشد و کسی در فرهنگ دخالت نباید بکند، باید استقلال فکری داشته باشد.خودش مستقل و آزاد و روی پای خودش باشد. این‌طور نباشد که توجهش به این باشد که غرب چه می‌کند، ما هم به دنبال آن؛ آن‌ها چه می‌گویند و ما هم به دنبال او.

غرب‌زدگی، مصیبت بزرگ ممالک شرق

این مصیبت بزرگی که بر ایران و ممالک شرقی مطلقاً وارد شده است که گوششان به این است که غربی‌ها چه می‌کنند و چه می‌گویند و چه عمل می‌کنند؛ و خودشان را از دست به‌کلی داده اند؛ استقلال فکری خودشان را، محتوای خودشان را از دست داده‌اند؛ این ضرری است که بالاتر از ضرر نفت و امثال اینهاست. این را باید فرهنگ جبران بکند، که فرهنگ ما طوری‌باشد که بعد از ان‌شاءالله، چند سال دیگر افرادی که از فرهنگ بیرون می‌آیند، یک افرادی متکی به نفس که خودشان را ببینند، نه تبع ببینند، نه دنباله ببینند،

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۱۹ (۵۸/۲/۳۱).

و گمان کنند که هر چه آنها کردند، ما باید دنبال آنها باشیم. باید مملکت خودشان را و خودشان را مستقل ببینند. و خودشان اداره بکنند مملکتشان را؛ خودشان با استقلال فکری خودشان دنبال مملکت و مصالح مملکت باشند.[۱]

تحول فرهنگی

بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملّت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد. فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است. فرهنگ غیرِ جاهای دیگر است. بنابراین مشکلات زیاد است و، در عین حال، من تشکر می‌کنم از اینکه شما برای مستمندان حاضرید هر جور خدمتی را بکنید؛ و این هم ارزش دارد پیش خدا و خلق؛ لکن کار شما، کار اساسی شما آن است که در فرهنگ است. این یک امر مادی است، یک فقر مادی است، که البته ارزش دارد که کمک می‌کنید. ارزش هم، ارزش معنوی دارد این، ارزش اخلاقی دارد، لکن آن کار مهم شما، آن کارهای معنوی است که باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید که برای ملّت شما مفید باشد؛ و این نمی‌شود جز که ایمان باشد.[۲]

فرهنگ، مبدأ همهٔ خوشبختی‌ها

فرهنگ مبدأ همهٔ خوشبختی و بدبختی‌های ملّت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند. فرهنگِ استعماری جوانِ استعماری تحویل مملکت می‌دهد. فرهنگی که با نقشهٔ دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه‌کشی می‌کنند، و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعهٔ ما بدهند، این فرهنگْ فرهنگِ استعماری و انگلی است؛ و این فرهنگ از همهٔ چیزها حتّی از این اسلحهٔ این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه‌شان بعد از چند وقت می‌شکنند و حالا هم شکسته، اما وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیر بنای تأسیس همه چیز هستند، از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند، غرب‌زده بار

۱. همان، ج ۸، ص ۱۱۷ (۵۸/۴/۲۳).

۲. همان، ج ۶، ص ۲۵۲ (۵۸/۳/۳).

مـی‌آیند. اینها را از همان اول، همان کلاس‌های اوّل توی ذهن‌هایشان هِی مطالبی می‌کنند تا برسند به آن بالا. اگر فرهنگ فرهنگِ صحیح باشد، جوان‌های‌ما صحیح بارآیند. اگر فرهنگ، فرهنگِ حق باشد، فرهنگ الهی باشد، فرهنگی باشد که برای منفعت اهلِ ملّت، برای منفعت مسلمین باشد، این افرادی که می‌بینید که الآن سر کار هستند، اینها از آن بیرون نمی‌آمد. فرهنگ ما یک فرهنگ استعماری است. فرهنگ ما در دست صُلحا نیست، صالح اداره‌اش نمی‌کند.[1]

طرد فرهنگ غربی

این فرهنگ باید متحول بشود. فرهنگ استعماری فرهنگ استقلالی بشود. باید معلّمینی که در این فرهنگ یا در تمام قشرهای اساتید و اینها باشد، انتخاب بشوند؛ و اشخاص صحیح، سالم، کسانی که جوان‌های ما را تربیت صحیح بکنند نه اینکه یک تربیت انگلی بکنند؛ چنانچه تا حالا بنا بر این بوده است که اینها را غربی بار بیاورند، غرب‌زده کنند. باید استقلال داشته باشید. باید هیچ توجه نداشته باشید که در غرب چه می‌گذرد. در غرب خیلی بد می‌گذرد. شما گمان نکنید که در غرب خیلی خبر هست. خودشان می‌گویند در غرب خبری نیست. خبرها هست، لکن خبرهای رشد فکری و رشد انسانی کم است. شما باید مستقل باشید و رشد انسانی پیدا بکنید. بچه‌ها را، جوان‌های ما را رشد انسانی بدهید.[2]

اصلاحات فرهنگی

... اگر بخواهید ملّت شما نجات پیدا کند، نجات ملّت در فرهنگ و در دانشگاه‌ها باید طرح بشود. مادامی که ما پیوستگی‌مغزی داریم به خارج و اجانب، هیچ‌یک از این گرفتاری‌هایی که برشمردید نمی‌توانیم از زیرش فرار کنیم.

رأسِ همهٔ اصلاحات، اصلاح فرهنگ است و نجات جوان‌های ما از این وابستگی به غرب.

ما با کجای تمدّن مخالفت داریم؟ ما با فسادها مخالفت داریم، ما می‌گوییم که شما

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۳ (۵۶/۱۰/۱۹).

۲. همان، ج ۵، ص ۲۰۰ (۵۷/۱۲/۲۹).

برنامه‌های اصلاحی‌تان را اسرائیل برایتان درست می‌کند.... .[1]

اصلاح مملکت با اصلاح فرهنگ آغاز می‌گردد

راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای‌بزرگ می‌کند. نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند. نمی‌گذارد در دانشگاه جوان‌های ما درست رشد بکنند.

اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود.[2]

ضرورت اصلاح فرهنگ

ملّت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهند از دام‌های شیطنت‌آمیز قدرت‌های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند. و این میسّر نیست، جز با دست اساتید و معلّمان متعهّدی که در دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها راه یافته‌اند و با تعلیم و کوشش در رشته‌های مختلف علوم و تربیت صحیح و تهذیب مراکز تربیت و تعلیم از عناصر منحرف و کج اندیش، نوباوگان را که ذخایر کشور و مایهٔ امید ملّت‌اند، همدوش با تعلیم در همهٔ رشته‌ها، به حسب تعالیم اسلامی تربیت و تهذیب نمایند. و علوم اسلامی را که مربّی اخلاق و مهذّب نفوس است، به دست کارشناسان اسلامی داده تا نوباوگان و جوانان عزیز را بدین مکتب جامع روان‌بخش آشنا و از تعالیم علمی و عملی آن برخوردار سازند.

و به یقین بدانند که اسلام مکتبی است که انسان‌ها را به‌گونه‌ای می‌سازد که به‌جز حق و مبدأ کل، به هیچ مکتبی تسلیم نشوند و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نگردند؛ و مسئلهٔ کشور خود را با هیچ انگیزه‌ای از دست ندهند و از استقلال و آزادی‌خویش و سایر بندگان خدا بی‌هیچ طمع و خوفی دفاع کنند؛ و از خودخواهی‌ها و کوتاه‌بینی‌ها که منشأ بدبختی و گرفتاری است اجتناب کنند.[3]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۷۷ (۴۲/۲/۲۵).
۲. همان، ج ۱، ص ۹۷ (۴۲/۶/۱۸).
۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۸ـ۲۶۷ (۶۰/۱۰/۷).

قلم‌ها به جای مسلسل‌ها

عمده آن جهتی است که طرف آن جهت رفته می‌شود و قرآن این را فرموده است: «اِقْرَاء بِاسْمِ رَبِکَ‌الَّذی خَلَق». قرائت کن، نه قرائت مطلق. بیاموز، نه آموزش مطلق. علم تحصیل کن، نه علم مطلق و تحصیل مطلق؛ علم جهت‌دار، آموزش جهت‌دار. جهت، اسم رب است، توجه به خداست، برای خدا، برای خلقِ خدا. قلم‌ها اگر در دنیا برای خدا و برای خلق خدا به کار بیفتند، مسلسل‌ها کنار می‌رود؛ و اگر برای خدا و برای خلق خدا نباشد، مسلسل‌ساز می‌شود. ابزار کوبندهٔ انسان با دست قلم‌دارها و با دست علمایی که در همهٔ دانشگاه‌ها هستند، با دست آنها وجود پیدا کرده است و همهٔ ترقیات بشر هم با دست علما و بیان و قلم علما وجود پیدا کرده است.[۱]

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۹ (۵۹/۱۰/۶).

فصل دوم

تعلیم و تربیت

تسلط استعمار بر مراکز آموزشی و تربیتی

از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده‌ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت، خصوصاً دانشگاه‌ها است که مقدّرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها دارند. نقشهٔ آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی، که در زمان رضاخان عمل شد، ولی نتیجهٔ معکوس گرفته شد یا با تبلیغات و تهمت‌ها و نقشه‌های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیل‌کرده و به اصطلاح روشنفکر، که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت، ولی موذیانه.

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند، تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارت‌زدگی و غرب‌زدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد.[1]

اهمیت مراکز تعلیم و تربیت در استقلال کشور

از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئلهٔ مراکز تعلیم و تربیت ازکودکستان‌ها تا

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۵ (۶۸/۳/۱۵).

دانشگاه‌ها، است که به واسطهٔ اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده وبا اشاره می‌گذرم. باید ملّت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربهٔ مهلک زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگردانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر، با برنامه‌های اسلامی و ملّی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و، پس از آن امریکا و شوروی فرونمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه‌خراب‌کن بر ملّت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شد؛ و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد؛ و هرگز ذخایر ایران و طلای سیاه این ملّت رنجدیده در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد. و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموالِ ملّت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارک‌ها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانک‌های خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوهٔ قضاییه و سایر ارگان‌ها از دانشگاه‌های اسلامی و ملّی سرچشمه می‌گرفت، ملّت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود. و اگر شخصیت‌های پاکدامن با گرایش اسلامی و ملّی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاه‌ها به مراکز قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیرِ امروز، و میهن ما غیر این میهن، و محرومان ما از قید محرومیت رها و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود درهم پیچیده و این ارث کشور برباده‌ده و انسان برانداز به ملّت نرسیده بود. و دانشگاه‌ها اگر اسلامی انسانی ملّی بود، می‌توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم‌انگیز و اسفبار است که دانشگاه‌ها ودبیرستان‌ها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که، جز اقلیت مظلوم محرومی، همه از غرب‌زدگان و شرق‌زدگان با برنامه و نقشهٔ دیکته شده در دانشگاه‌ها کرسی داشتند. و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرت‌ها بزرگ شده و به کرسی‌های قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمگر پهلوی، عمل می‌کردند.

اکنون، بحمدالله تعالی، دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده. و بر ملّت و دولت جمهوری اسلامی است، در همهٔ اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب‌های انحرافی

یاگرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند؛ و از قدم اوّل جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملّت خودشان مصون باشد.[۱]

محدودیتِ دید مکتب‌های غیرالهی

اینکه ما می‌گوییم و شما هم اشاره به آن کردید که هیچ رژیمی مثل حکومت اسلامی نمی‌تواند انسان را و ملّت‌های انسانی را آن‌طوری که باید اداره کند و تربیت؛ این برای این است که همهٔ رژیم‌های غیرتوحیدی و رژیم‌هایی که به دست غیر انبیا وجود پیدا کرده است، آن‌قدری که بینش دارند ـ اگر ما فرض بکنیم که اینها صد در صد هم امین هستند و دلسوز برای ملّت‌ها ـ لکن شعاع بینش بشر را باید دید تا کجاست و انسان تا کجا می‌تواند سیر بکند و احتیاجات انسان چقدر است. آیا به مقدار سعهٔ وجود انسان و قابلیت رشد انسان این رژیم‌های غیرالهی دیدشان وافی است، تا فرض بکنیم اگر هم اشخاصی باشند دلسوز و اشخاصی باشند که بخواهند خدمت بکنند به ملت‌ها بتوانند خدمت بکنند. یا دید اینها محدود است تا یک حدودی، و اگر آنها هم بخواهند خدمت بکنند تا همین حدود می‌توانند خدمت بکنند.[۲]

اهمیت مراکز آموزشی و تربیتی در رشد و استقلال کشور

شما می‌دانید که این بچه‌های کوچک که در دبستان هستند، و بعد از آن در جاهای دیگری مثل دبیرستان، و بعد هم منتهی می‌شوند به دانشگاه‌ها، همین‌ها سرمایهٔ این کشور هستند؛ یعنی سرمایهٔ علمی و سازندگی علمی این کشور هستند. و می‌دانید که این کودکان از اوّلی که وارد می‌شوند در محیط تعلیم، یک نفوس سالم ساده و بی‌آلایش و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آنها القا می‌شود، هستند. و اینها از اوّل که وارد در کودکستان می‌شوند اماناتی هستند الهی به دست آنهایی که در کودکستان آنها را تعلیم می‌دهند و

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۲ (۶۸/۳/۱۵).   ۲. همان، ج ۷، ص ۲۸۲ (۵۸/۴/۱۳).

همین امانات از آنجا منتقل می‌شوند به جاهای دیگر و به دست معلمین دیگر، تا برسد به آنجایی که رشدکردند و بزرگ شدند و وارد شدند در مراتب عالیه و دانشگاه‌ها. اگر چنانچه این اطفال را از اوّل یک نحو تربیت بکنند که در آن انحراف نباشد، تربیت‌های مناسب با انسان باشد، مناسب با فطرت پاک انسان‌ها باشد، از آن اوّل وقتی که آن معلمین دبستان و کودکستان، بعد بالاتر تحت تربیت واقع می‌شوند، با همان ترتیب وارد می‌شوند به دبیرستان. مثلاً و اگر اینجا هم همان تربیت به صراط مستقیم باشد و آنها را به آن راهی که فطرتشان اقتضا دارد هدایت کنند معلمین؛ از باب اینکه اینها جوان هستند و اوّل بچه بودند و الآن جوان دیگری شدند، و در آنجا اگر باز تعلیم و تربیت یک تربیت انسانی باشد، با همان حال که پذیرش هر تربیتی در نوسال‌ها و میانسال‌ها خیلی زود انجام می‌گیرد، وارد می‌شوند به مراتب بعد. آنجا هم اگر چنانچه تربیت یک تربیت انسانی باشد و موافق با فطرت انسان که همان فطرت ودیعه گذاشته از خداست «فِطرَتَ‌اللهِ‌الَّتِی فَطَرَالناس عَلَیها» آن‌طور باشد، در دانشگاه هم همان‌جور تربیت باشد، اینها بعد که تحویل به جامعه داده می‌شوند و مقدّرات جامعه قهراً به دست اینها سپرده می‌شود بالمآل، کشور را کشور نورانی، کشور انسانی، کشور به فطرت‌الله تربیت می‌کنند و کشور را به جلو می‌برند. اگر شما بخواهید تعلیم کنید فقط اطفال را، و کاری به این نداشته باشید که در پهلوی تعلیم و تربیت انسانی، تربیت اخلاقی باشد؛ اینها با همان علم بدون تربیت مراحل را طی می‌کنند و علم بدون تربیت آنها را یا اکثر آنها را رو به فساد می‌کشد. انسان از اوّل این‌طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اوّل با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده، «کُلِ مُولودٍ یولَدُ عَلَی‌الفِطره» که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت‌هاست که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند و یا جلوی شکوفاییِ فطرت را می‌گیرند. این تربیت‌هاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعهٔ انسانی است برسانند؛ و یک کشور، کشورِ انسانی باشد، کشور مطلوب اسلام باشد. و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که اینها در آن‌وقتی که مقدّرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست کشور را به تباهی بکشند. و شما آقایان معلمین و همهٔ معلم‌هایی که در سرتاسر کشور هستند و همهٔ اساتیدی که در دانشگاه‌ها هستند، مسئول‌اند نسبت به این امانتی که خدای تبارک و

تعالی و اولیای اطفال و اولیای اینها به شما سپرده‌اند، همه مسئول هستید. گمان نکنید شما یک، ده‌نفر، پنجاه‌نفر پیش شما هست و شما آن پنج‌نفر یا ده‌نفر، یا پنجاه‌نفر را تعلیم می‌دهید و ممکن است که خیال کنید که این عده چیزی نیستند، دیگران کارها را انجام بدهند. ممکن است در بین همین ده‌نفر، همین پنجاه‌نفر که شما تعلیم می‌دهید، یک شخصی پیدا بشود که بعدها یک مقام عالی داشته باشد، رئیس جمهور یک مملکت بشود، نخست وزیرش بشود، مراتب عالیهٔ کشور دست او بیاید. اگر چنانچه همین یک‌نفری که پیش شما بوده و بعد هم رفته پیش کسان دیگر تا رسیده به آن آخر، تربیت فاسدی بشود، یعنی تعلیمی باشد و هیچ کاری به این نداشته باشند که این باید تربیت انسانی هم بشود، یا خدای نخواسته معلّم منحرفی باشد و این کودک از اوّل و بعد هم در مراتب دیگر تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود، ممکن است همین یک‌نفر یک کشور را به باد فنا بدهد.[۱]

انتظار اسلام از بانوان

شما خانم‌ها ارزش دارید در پیشگاه خدا، ان‌شاءالله. تهذیب کنید، بچه‌های خودتان را تربیت کنید، تربیت‌های اسلامی. اسلام از شما این معنا را می‌خواهد که بچه‌های خودتان را در دامن‌های خودتان مهذب کنید؛ و دامن خودتان را منور کنید به نور این بچه‌های اسلامی، که اینها فرزندان اسلام‌اند و بعد از این مقدّرات اسلام و مملکت خودتان به دست آنهاست.[۲]

ضرورت اصلاح نظام آموزشی و پرورشی کشور

مسئلهٔ فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به‌آسانی حل می‌گردد. صدماتی که کشور ما از فرهنگ رژیم شاهنشاهی خورده است، قابل مقایسه با ضررهای اقتصادی و غیره نبوده است. متأسفانه در زمان این پسر و پدر دست اجانب باز گردید و مراکز آموزشی که باید تکیه‌گاه ملّت باشد، به ضدش تبدیل گردید. البته انحراف فرهنگ ما ریشهٔ تاریخی دارد، و ما امروز مواجهیم با استادان و معلّمانی بر پایهٔ همین

---

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۷ (۵۹/۱۱/۱۰).
۲. همان، ج ۶، ص ۱۳۷ (۵۸/۲/۲۰).

تربیت و با فرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی‌دهد. تمام وابستگان و انگل‌های خارجی، زاییده شده از این دانشگاه غربی بوده اند. اجانب با فعالیت خود مدارس و دانشگاه‌های ما را از محتوا خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آنها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده ای از روحانیون را هم بردند؛ ولی عده‌ای مقاوم باقی ماندند، تغییر نکردند. ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقّت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم. و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم، آنها چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند. تنها آنها می‌توانند از داخل خود ما به ما ضربه بزنند. در داخل، فردی را درست کنند ـ کما اینکه می‌بینید درست کرده‌اند ـ و بعد توسط آن هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند.

شما سعی کنید از متخصصین متدّین و متعهد استفاده کنید. ما بارها گفته‌ایم که ما متخصص می‌خواهیم، ولی متخصصِ متعهد. ولی دشمنان فریاد زدند که اینها با تخصص مخالف‌اند. البته که متخصصِ منحرف از هر کس خطرناک‌تر است. خلاصهٔ مطلب، ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این خودگم‌کرده را پیدا کنیم و این فکر که بر ما تحمیل شده بود ـ که اگر دست خارج کوتاه شود می‌میریم ـ را با تمام قدرت از بین ببریم.[۱]

عالم، مدرسه است و معلّمین آن انبیا و اولیا هستند

عالم مدرسه است و معلّمین آن انبیا و اولیا هستند. آقایانی که از بلاد مختلفه آمده‌اند و دانشجویان تربیت معلّم هستند، لازم است که راجع به معلّم و تربیت معلّم، یک چند جمله عرض کنم. عالم مدرسه است و معلّمین این مدرسه انبیا و اولیا هستند و مربی این معلّمین خدای تبارک و تعالی است. خدای تبارک و تعالی تعلیم و تربیت کرده است انبیا را، و ارسال کرده آنها را برای تربیت و تعلیم کافهٔ ناس. انبیای بزرگ اولوالعزم مبعوث‌اند بر

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۹۲ (۶۰/۷/۲۴).

تمام بشر و سمت معلّمی و مربی دارند نسبت به تمام بشر، و معلّم آنها و مربی آنها حق تعالی است. و آنها هم بعد از اینکه به تعلیمات الهی تعلّم شدند و تربیت پیدا کردند، مأمورند که بشر را تربیت کنند و تعلیم.[۱]

خطر آموزش بدون پرورش

اگر اساتید دانشگاه فقط همّشان این باشد که درس بگویند ـ البته در دانشگاه‌های سابق ما درس هم درست نبود، اگر بود ما این‌قدر عقب نمانده بودیم از دانش هم. حالا ما فرض می‌کنیم که خیر، خوب حالا هم ان‌شاءالله خوب است ـ فقط بنایشان بر این باشد که تعلیم کنند اینها را، پهلویش تربیت نباشد، تربیت معنوی نباشد، از دانشگاه آنها می‌آید بیرون که فساد می‌کند. حوزه‌های علمی هم همین طور است. اگر در حوزه‌های علمی قدیمی تهذیب نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن خواهند بیرون بیاید که دنیا را هلاک می‌کنند، به هم می‌زنند. پس آن دو رکن آموزش با رکن پرورش، باید بگوییم که اینها با هم هستند. و اگر با هم در یک جمعیتی، در یک بنگاهی، در یک مدرسه‌ای، در یک دانشگاهی، اینها همدوش هم رفتند و جلو رفتند؛ آن‌وقت است که ما استفاده از دانشگاه می‌کنیم، استفاده از حوزه‌های علمی می‌کنیم، استفاده از همه جا می‌کنیم، از آموزش‌های پایین و بالا، همه جا، همهٔ مراتب. بنابراین چیزی که مهم است قضیهٔ پروراندن روح این اطفال از کوچکی تا برسد در هر جا که می‌روند. آنها را تربیت روحی بکنند و تربیت علمی. اگر چنانچه علم در یک قلب فاسد وارد شد، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است. نادانی فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن نیست و نابودکردن نیست. خلاف اینکه اگر دانش باشد بدون بینش اخلاقی و بینش نفسانی و الهی، این است که بشر را به هلاکت می‌رساند. انبیا هم آن‌قدری‌که در تربیت پافشاری می‌کردند و آن‌قدری‌که مردم را سوق می‌دادند به اینکه مهذّب باشند، آن‌قدر آنها را سوق نمی‌دادند به علم. سوق به تهذیب بیشتر از او است، برای اینکه او فایده‌اش بیشتر است. البته علم هم یک چیزی است که مورد نظر همه بوده و هست؛ لکن اینها باید با هم باشند. اینها دو بالی هستند که

---

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۶۵ (۵۹/۱۰/۱۸).

اگر یک ملتی بخواهد پرواز کند طرف سعادت، با دوتای اینها باید پرواز کند، یکی‌اش که ناقص باشد نمی‌شود.[۱]

غنای قرآن در تعلیم و تربیت

باید در دانشگاه همان‌طوری که علوم مادی تدریس می‌شود، علوم معنوی تدریس بشود. باید آن امور انسانی، امور تربیتی به دست اشخاصی [باشد] که بدانند تربیت اسلامی چه و بدانند اسلام چه است. گمان نکنند بعضی از این اشخاص که در اسلام راجع به جامعه چیزی نیست؛ یا راجع به فرض کنید که امور تربیتی کم است. اسلام عمیق‌تر از همه جا و از همهٔ مکتب‌ها راجع به امور انسانی و راجع به امور تربیتی دارد، که در رأس مسائل اسلام است؛ چنانچه امور اقتصادی دارد. ما نمی‌توانیم امروز همان‌طور که انبار می‌کردند از غرب برای ما سوغات می‌آوردند و در دانشگاه‌های ما بچه‌های ما را فاسد می‌کردند امروز هم بنشینیم که مغزهایی که تربیت غربی دارند، برای ما تربیت کنند بچه‌های ما را. باید تربیت، تربیت قرآنی‌باشد. قرآن غنی‌ترین کتاب‌های عالم است در تربیت، در تعلیم و تربیت؛ منتها متخصص لازم دارد.[۲]

---

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۰ (۶۱/۶/۲۸).

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۰ (۶۰/۹/۱۸).

فصل سوم

دانشگاه و نهضت علمی

توطئهٔ نفوذ دشمن در مراکز فرهنگی

از دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها از بین غرب‌زدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند؛ و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند؛ که قشر موثر را، که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً و اسلام به‌خصوص و از وابستگان به ادیان، خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند.[1]

از همه بدتر وضع دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و مراکز آموزشی که مقدّرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به‌کار گرفتن معلّمان و استادان غرب‌زده یا شرق‌زدهٔ صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملّی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی‌گرایی». گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و درتنگنا قرار دادنشان، کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند. و با این‌همه و ده‌ها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان. ممکن نبود این ملّت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایدهٔ واحد و فریاد «الله‌اکبر» و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا، تمام قدرت‌های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدّرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همهٔ انقلاب‌ها جداست: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم درانگیزهٔ انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفهٔ الهی و هدیهٔ غیبی بوده که از جانب خداوند

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۲ (۶۸/۳/۱۵).

منّان بر این ملّت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.[1]

ضرورت اصلاح دانشگاه‌ها

اکنون که دانشگاه‌ها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، برهمهٔ ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحلهٔ اوّل با دست پرتوان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملّت است.[2]

تربیت صحیح اسلامی

آنهایی که معلّم هستند، در دانشگاه‌ها استاد هستند، در دبیرستان‌ها، در دبستان‌ها، از همان اوّل که بچه‌ها تحویلشان داده می‌شود، باید مسئول تربیت اینها باشند، مشغول این باشند که اینها را تربیت کنند؛ یک تربیت صحیح اسلامی که در تربیت صحیح اسلامی همه چیز است. یعنی یک مسلم اگر چنانچه همان‌طوری که اسلام می‌خواهد بزرگ بشود، این ممکن نیست که به مملکت خودش خیانت بکند؛ ممکن نیست که به برادر خودش، به همسایهٔ خودش، به همشهری خودش، به یک آدم غریبه خیانت بکند. اصلاً خیانت منتفی می‌شود. ما باید کوشش کنیم که افراد صالح درست بکنیم.[3]

معلّمی شغل انبیاست

پس شغل ماها همه، همه‌مان، شغل من و شغل شما، هر دو شغلی است که از انبیا به ما رسیده است. اگر ما به این شغل که داریم خیانت کنیم، به انبیا خیانت کرده‌ایم؛ به خدای تبارک و تعالی خیانت کرده‌ایم؛ و خیانتمان این است که جوان‌هایی که پیش ما باید تربیت بشوند یک تربیت منحرفی بشوند. جوان‌ها را مستقیم بار بیاورید؛ آدم بار بیاورید. اگر علاقه دارید به اینکه کشور شما، دین شما محفوظ بماند، این محفوظیت کلیدش دست شماست.

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶ (۶۸/۳/۱۵).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۵ (۶۸/۳/۱۵).
۳. همان، ج ۵، ص ۲۵۱ (۵۸/۱/۱۶).

کلید سعادت و شقاوت یک ملّت دست فرهنگی است. فرهنگی اگر خوب باشد مملکت خوب می‌شود. معلّم اگر خوب باشد، مملکت خوب می‌شود. معلّم اگر منحرف باشد، مملکت خراب می‌شود. پس شمایید که می‌توانید یک مملکتی را به پیش برانید، هم معنویاتش را و هم مادیاتش را. و شمایید که می‌توانید یک مملکتی را خدای نخواسته به عقب برانید، هم معنویتش را و هم مادیتش را. پس شغل شریف، مسئولیت زیاد؛ این شغل شریفی که الآن به عهدهٔ شما آمده است و ما هم با شما هستیم. تبع شما ان‌شاءالله، این شغل شریف را، این امانتی است که خدا به شما داده، به این امانت خیانت نکنید و نکنیم ان‌شاءالله.[۱]

اصلاح کشور درپی اصلاح دانشگاه‌ها

اگر دانشگاه‌ها درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست نشود، امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا بکنیم نداریم. اگر این دو قشر تربیت شدند، به طوری‌که اسلام می‌خواهد تربیت انسانی شدند؛ هم مملکت ما مصون می‌شود از تصرف شیاطین و روی چرخ خودش گردش می‌کند بدون وابستگی به خارج و بدون خیانت‌های داخلی؛ و هم ترقیات حاصل می‌شود برای شما.[۲]

نقش معلّم در جامعه، نقش انبیاست

نقش معلّم در جامعه، نقش انبیاست. انبیا هم معلّم بشر هستند. نقش بسیار حساس و مهمی است و مسئولیت بسیار زیادی دارد. نقش مهمی است که همان نقش تربیت است که «اخراج مِنَ‌الظّلماتِ الی‌النّور» است، آنهایی که «اللـه وَلیّ‌الّذین آمنوا یُخرِجُهُمْ مِنَ الظّلّماتِ الیَ‌النّور»، همین سمت معلّمی است. خدای تبارک و تعالی این سمت را به خودش نسبت می‌دهد که خدای تبارک و تعالی ولی مؤمنین است و آنها را از ظلمات اخراج می‌کند به سوی نور. معلّم اوّل، خدای تبارک و تعالی است که اخراج می‌کند مردم را از ظلمات به نور و به‌وسیلهٔ انبیا و به‌وسیلهٔ وحی مردم را دعوت می‌کند به نورانیت، دعوت می‌کند به کمال، دعوت می‌کند به عشق، دعوت می‌کند به محبت، دعوت می‌کند به مراتب کمالی که از برای انسان است. دنبال او انبیا هستند که همان مکتب الهی را نشر می‌دهند و

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۳۹ (۵۸/۳/۱).
۲. همان، ج ۸، ص ۵۱ (۵۸/۴/۱۶).

آنها هم شغلشان تعلیم است، معلّمند، معلّم بشرند، آنها هم شغلشان این است که مردم را تربیت کنند و انسان را تربیت کنند که از مقام حیوانیت بالا برود و به مقام انسانیت برسد.[۱]

معلّم، امانتداری است که انسان امانت اوست

معلّم امانتداری است که غیر همهٔ امانت‌ها، انسان امانت اوست. امانت‌های دیگر را اگر کسی خیانت به آن بکند، خلاف کرده است؛ لکن یک قالی را که به آن امانت داده بودند از بین برده است؛ در جامعه یک چیزی درست نمی‌شود، یک شخصی‌ضرری کرده است و این هم باید ضرر او را جبران کند. اما امانت اگر انسان شد، اگر یک طفل قابل تربیت شد، اگر خدای نخواسته این امانت به آن خیانت شد؛ یک وقت می‌بینید خیانت به یک ملّت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است. بنابراین این شغل در عین حالی که بسیار شریف است و بسیار ارزنده است، از باب اینکه همان شغل انبیاست که برای انسان‌سازی آمده بودند، لکن مسئولیت بسیار بزرگ است، چنانچه مسئولیت انبیا هم بسیار بزرگ بود.[۲]

اهمیت تربیت از تعلیم بیشتر است

باید خیلی شما توجه کنید به اینکه یک فرد عادی نیستید شماها. اگر فرض کنید در یک اداره‌ای یک نفر آدم یک خلاف کرد؛ در یک وزارتخانه یک نفر آدم یک خلاف کرد، آن خلافی که در یک وزارتخانه می‌شود یا یک اداره می‌شود، با این خلافی که در جاهایی که تربیت و تعلیم باید واقع بشود و در آموزش و پرورش می‌شود بسیار فرق دارد. آن‌طور نیست که در یک وزارتخانه اگر یک کسی خلاف کرد، خلافش همچو باشد که یک کشور را به هم بزند؛ مگر نادراً یک همچو اتفاقی بیفتد. اما اگر چنانچه در آموزش و پرورش یک بچه‌ای فاسد از کار درآمد، یک بچه‌ای با اخلاق شیطانی تربیت شد، با اخلاق استکباری تربیت شد؛ این بچه با اخلاق شیطانی، با اخلاق استکباری امکان این را دارد که یک کشور را تباه کند و انسان‌های زیاد را تباه کند. و تمامش ما، شما که مشغول این شغل عظیم هستید، در تمام آنها، هم در خوبی‌هایشان و هم در بدی‌هایشان شریک هستید. گاهی

---

۱. همان، ج ۸، ص ۲۳۹ (۵۸/۵/۲۶). ۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۷ (۵۹/۱۱/۱۰).

شریک جرمید؛ و گاهی شریک یک نورانیتی که شما ایجاد کردید. باید خیلی توجه شما داشته باشید؛ که شماها یک مردم عادی نیستید. شماها معلّم نسلی هستید که در آتیه همهٔ مقدّرات کشور به آن نسل سپرده می‌شود. شما امانتدار یک همچو نسلی هستید و تربیت شما و تعلیم شما باید همراه هم باشد. فقط این هم وظیفه نیست برای معلّم علوم دینی؛ این وظیفه است برای تمام معلّمین در هر رشته هستند و تمام اساتید دانشگاه در هر رشته‌ای هستند. همان‌طوری که معلّم علوم دینی فقط اگر بخواهد علوم دینی را یاد بدهد و توجه به اخلاق دینی نداشته باشد، توجه به سازندگی این طفل یا این جوان نداشته باشد؛ ممکن است غائله بار بیاورد و کشور را به تباهی بکشد. معلّم غیر علوم دینی هم همین طور است. در هر رشته‌ای که تعلیم واقع می‌شود، اگر چنانچه در آن رشته، خدای نخواسته، انحراف ایجاد بشود، معلمین یا اساتیدی باشند که انحراف ایجاد بکنند؛ هم خودشان شریک‌اند در این جرم‌هایی که از آنها صادر می‌شود و هم کشورشان به تباهی کشیده می‌شود به حسب امکان. این همچو نیست که وظیفهٔ شما آقایان که معلّم دینی هستید، این باشد که تربیت کنید؛ شما باید این عده‌ای که در دست شماست تعلیم کنید و اهمیت تربیت را از تعلیم بیشتر بدانید.[۱]

استخدام تکنولوژی در تشکیل مدینهٔ فاضله

این آلات و ادوات و اختراعات محیرالعقولی که خداوند نصیب اروپای امروز کرده، اگر به‌طور عقل و در تحتِ پرچم دین الهی‌اداره می‌شد؛ عالم یکپارچه نورانیت و معدِلت می‌شد. و سرتاسر دنیا به روابط حسنه می‌توانست سعادت ابد خود را تأمین کند. ولی مع‌التأسف این قوای اختراعیه در تحت سیطرهٔ جهل و نادانی و شیطنت و خودخواهی، همه بر ضد سعادت نوع انسانی و خلاف نظام مدینهٔ فاضله به‌کار برده می‌شود. و آنچه باید دنیا را نورانی و روشن کند، آن را به ظلمت و بیچارگی‌فرو برده و راه بدبختی و ذلت و زحمت به انسان می‌پیماید.[۲]

---

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۹ (۵۹/۱۱/۱۰).

۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۴۶.

نقشهٔ شوم غرب در دانشگاه‌ها

در دانشگاه، نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خود منحرف کنند، و به سوی شرق و غرب بکشانند؛ و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند، تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند.

اینان کشور را به غارت‌زدگی و غرب‌زدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگه‌داشتن و غارت‌کردن کشورهای تحت سلطه؛ زیرا برای ابرقدرت‌ها بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملّی بی‌سروصدا هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد.

پس اکنون که دانشگاه‌ها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است بر همهٔ ما لازم است با متصدیان کمک کنیم؛ و برای‌همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود؛ و هرجا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید، در مرحله اوّل با دست پرتوان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانشسراها انجام گیرد، که نجات دانشگاه از انحراف نجاتِ کشور و ملّت است.

و اینجانب به همهٔ نوجوانان و جوانان، در مرحلهٔ اوّل، و پدران و مادران و دوستان آنها، در مرحلهٔ دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور، در مرحلهٔ بعد، وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه‌می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاه‌ها را به نسل بعد بسپرید.

و به همهٔ نسل‌های مسلسل توصیه می‌کنم که، برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم‌ساز، دانشگاه‌ها را از انحراف و غرب و شرق‌زدگی حفظ و پاسداری کنید. و با این عمل انسانی ـ اسلامی خود دست قدرت‌های بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید.[۱]

باید مغز استعماری عوض شود

مغز ما دزدیده شده است و یک مغز دیگر جای آن گذاشته شده، مغز استعماری. یک مغز استعماری ما الآن داریم و تا این مغز استعماری را ما عوض نکنیم، یک مغز استقلالی جایش نگذاریم، نمی‌توانیم این مملکت را اداره کنیم. هر چه بخواهید هم درست کنید نمی‌شود.

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۱۸۵. (۶۸/۳/۱۵).

کوشش کنید این مغز عوض بشود. اساتید دانشگاه ما کوشش کنند که این جوان‌های ما مغزشان عوض بشود. یک مغز استقلالی باشد، نه استعماری. و آن مغزی نباشد که درست کردند برای ما و مغز خودمان را گرفتند. مستقل باشند. فرهنگ هم باید این‌طور باشد. اقتصاد هم باید این‌طور باشد.[۱]

از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، از دانشگاه استعماری می‌ترسیم

معنای اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند، و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند. و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم.

عزیزان من، ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم. آن‌چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی‌است.

ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم. ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوان‌های ما را آن‌طور تربیت کنند که خدمت غرب کنند.[۲]

وحدت حوزه و دانشگاه

... از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاه‌ها و همکاری آنها و سایر طبقات بیدار در این نهضت مقدس اسلامی که به خواست خداوند متعال منتهی به قطع ایادی اجانب و استعمارخواهان و غرب‌زدگان خواهد شد، احساس مسرّت و سربلندی می‌کنم.

این پیوستگی قدم اوّل است که، به رغم اجانب و نوکران چشم و زبان بستهٔ آنها، در راه آزادی ملّت‌های زیردست برداشته شده؛ و اساس و زیربنای شکست نهایی چپاولگران و عمال خبیث کسانی است که با تبلیغات مسمومه، سالیان دراز شما برادران و فرزندان ملّت را، مانند دشمنان ستمگر ملّت‌های ضعیف، بر مرکب آمال به تاخت و تاز و بندکشیدن ملل اسلامی و مکیدن خون آنها، با کمال امنیّت و آرامش خاطر، اشتغال دارند.[۳]

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۷ (۵۸/۹/۲۱).
۲. همان، ج ۱۲، ص ۵۴ (۵۹/۲/۱).
۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۱ (سال ۴۶).

دنبال این نباشید که فرم غربی پیدا کنید

من باید به مصادر امور بگویم، اخطار کنم که این‌قدر ضعف نفس به خرج ندهید، دنبال این نباشید که فرم غربی پیدا کنیم.

بیچارگی ما این است که دنبال این هستیم که فرم غربی پیدا کنیم. دادگستری ما دادگستری غربی باشد. قوانین ما قوانین غربی باشد.[۱]

رجال دانشگاهی در مقابل تعدّی به مملکت می‌ایستند

دانشگاه اگر یک دانشگاه صحیح و مستقلی که ماها می‌خواهیم باشد، از این دانشگاه رجال بزرگ بیرون می‌آید. از اینها رجالی بیرون می‌آید که بعد در مقابل آنهایی که می‌خواهند تعدّی به مملکت ما بکنند و همهٔ مخازن ما را ببرند، در مقابل آنها می‌ایستد. و آنها چون نمی‌خواهند یک همچو چیزی بشود، اینها را آن‌طور بار می‌آورند، و اگر توانستند غرب‌زده آنها را بار می‌آورند. یعنی طوری می‌کنند، طوری این مسائل غرب را برای آنها طرح می‌کنند، طوری آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند که اینها از خودشان به‌کلّی بی‌خود می‌شوند و پیوسته به آنها می‌شوند؛ یعنی عُمال آنها می‌شوند.[۲]

کلماتی که از اسم رب جدا باشد شیطانی است

برنامه هم این آیهٔ شریفه به حسب اعتبار و به حسب احتمال تعیین می‌فرماید؛ به خود رسول اکرم خطاب است؛ لکن خطابات قرآن، آن هم که به خود رسول‌اکرم است، غالباً عام است: «اِقرأ بِاسمِ رَبّک». از اوّل که قرائت شروع می‌شود تعیین می‌فرماید که قرائت چه جور باید باشد؛ به اسم رب باید باشد. تمام قرائت‌هایی که، تمام کلماتی که از اسم رب جدا باشد، شیطانی است. دو جنبه است: یک جنبهٔ رحمانی و یک جنبهٔ شیطانی. قرائت به اسم قرائت که شروع شد، با اسم رب شروع شد. علم با اسم رب، قرائت با اسم رب، دیدن با اسم رب، شنیدن با اسم رب، گفتن با اسم رب، درس خواندن با اسم رب، همه چیز با اسم رب، عالم با اسم رب شروع شده است.

خدای تبارک و تعالی عالم را با اسم خودش شروع کرده است. بنای عالم با اسم

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۲۵ (۵۷/۱۲/۱۰).

۲. همان، ج ۴، ص ۸۵ـ۸۶ (۵۷/۱۰/۱).

خداست. و انسان که یک عالمی است، عالم صغیر و به حسب واقع کبیر، قرائت، اوّل تعلیمی که به او می‌شود، و اوّل برنامه‌ای که برای رسول اکرم آمده است، این است که: «اِقرأ بِاسمِ رَبّک» نه همین طور قرائت کن، نه همین طور درس بخوانید، نه همین طور ترویج بکنید، نه همین طور منبر بروید، نه همین طور تبلیغ بکنید. درس بخوانید به اسم رب. برنامه است، تبلیغ بکنید به اسم رب. منبر بروید به اسم رب. گوش کنید به اسم رب. صحبت کنید به اسم رب؛ که اگر اسم رب را از اشیا جدا کنند، به یک معنا هیچ هستند و هیچ می‌شوند. همه چیز با اسم رب چیز است. همهٔ آوازها از خداست. با اسم رب عالم شروع شده است و با اسم رب ختم می‌شود.

تعلیمِ تنها، تعلّم تنها، فقه تنها، فلسفهٔ تنها، علمِ توحید تنها فایده ندارد، تا مقرون با اسم رب نباشد: «اِقْرَأْ بِاسْمِ ربِکَ، بِاسْمِ رَبِکَ‌الَّذی خَلَق». همهٔ خلق را به اسم رب نسبت می‌دهد. اسم رب مبدأ همهٔ خلق‌هاست، خلق است، خلق مطلق: «اِقْرَأْ بِاسْمِ ربِکَ‌الَّذی خَلَق». درس هم بخوانید «بِاسْمِ رَبِکَ‌الَّذی خَلَق»؛ مباحثه هم بکنید به اسم رب. نه همان اول بگویید «بِسمِ‌اللهِ‌الرَحمنِ‌الرَحیم». بفهمید قضیه چه است و بفهمیم قضیه چه است. انبیا آمدند که بفهمانند به ما که قضایا چه هست. ما همه حیران، سرگردان، همهٔ عالم سرگردانند، نمی‌دانند قضایا چیست.

تفاوت دانشگاه اسلامی و دانشگاه غربی

فرق بین دانشگاه‌های غربی و دانشگاه‌های اسلامی باید در آن طرحی باشد که اسلام برای دانشگاه‌ها طرح می‌کند. دانشگاه‌های غربی به هر مرتبه‌ای هم که برسند، طبیعت را ادراک می‌کنند؛ طبیعت را مهار نمی‌کنند برای معنویت. اسلام به علوم طبیعی نظر استقلالی ندارد. تمام علوم طبیعی به هر مرتبه‌ای که برسند، باز آن چیزی که اسلام می‌خواهد نیست. اسلام طبیعت را مهار می‌کند، برای واقعیت و همه را رو به وحدت و توحید می‌برد. تمام علومی که شما اسم می‌برید و از دانشگاه‌های خارجی تعریف می‌کنید و تعریف هم دارد؛ اینها یک ورق از عالم است، آن هم یک ورق نازک‌تر از همهٔ اوراق. عالم از مبدأ خیر مطلق تا منتهاالیه، یک موجودی است که حظ طبیعی‌اش یک موجود بسیار نازل است. و جمیع علوم طبیعی در قبال علوم الهی بسیار نازل است؛ چنانچه تمام موجودات طبیعی

در مقابل موجودات الهی بسیار نازل هستند. فرق مابین اسلام و سایر مکتب‌ها ـ نه، مکتب‌های توحیدی را عرض نمی‌کنم ـ بین مکتب‌های توحیدی که بزرگ‌ترینش اسلام است، و سایر مکتب‌ها این است که اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری را می‌خواهد. در همین طب یک معنای دیگر می‌خواهد. در همین هندسه یک معنای دیگری را می‌خواهد. در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگر می‌خواهد. کسی که مطالعه کند در قرآن شریف این معنا را می‌بیند که جمیع علوم طبیعی جنبهٔ معنوی آن در قرآن مطرح است، نه جنبهٔ طبیعی آن. تمام تعقلاتی که در قرآن واقع شده است و امر به تعقل، امر به اینکه محسوس را به عالم تعقل ببرید، و عالم تعقل عالمی است که اصالت دارد. و این طبیعت یک شبحی است از عالم. منتها ما تا در طبیعت هستیم، این شبح را، این حظ نازل را می‌بینیم. در حدیث است که «اِنَّ‌الله تَعَالی ما نَظَرَ اِلَی‌الدّنیا مُنذُ خَلَقَهُ نَظَر رحمة». نه اینکه این جزء رحمت نیست، لکن نظر به ماورای این عالم است، به ماورای این طبیعت است. اینهایی که ادعا می‌کنند که ما عالم را شناختیم و اعیان عالم را شناختیم؛ اینها یک ورق نازل کوچکی از عالم را دیدند و اقناع شدند به همان. آنهایی که می‌گویند که ما انسان را شناختیم، اینها یک شبحی از انسان، آن هم نه انسان، شبحی از حیوانیت انسان را شناختند، وگمان کردند که انسان همین هست. آنهایی که ادعا می‌کنند که ما اسلام‌شناس هستیم، اینها هم یک چیزی از این مرتبهٔ نازل اسلام را دیدند؛ به همین قناعت کردند و گمان کردند که اسلام را شناختند.

انسان یک مراتبی که دارد، مرتبهٔ طبیعتش از همهٔ مراتبش نازل‌تر است؛ منتها محسوس ماست. آن چیز چون محسوس ماست ـ ماها که طبیعی هستیم و الآن در عالم طبیعت هستیم ـ این محسوس ما را گاهی اشباع می‌کند. معنویت نیست الآن، محسوسات هست.

بازگشت محسوسات به معقولات در بینش توحیدی

اسلام برای برگرداندن تمام محسوسات و تمام عالم به مرتبهٔ توحید است. تعلیمات اسلام تعلیمات طبیعی نیست، تعلیمات ریاضی نیست، همه را دارد. تعلیمات طب نیست، همهٔ اینها را دارد؛ لکن اینها مهار شده به توحید. برگرداندن همهٔ طبیعت و همهٔ ظِلهای ظلمانی

به آن مقام نورانی که آخر، مقام الوهیت است. بنابراین باید این معنا که علوم ما از آن هم تمجید می‌کنیم، تعریف می‌کنیم، همهٔ علوم طبیعی، همهٔ علوم مادی؛ لکن آن خاصیتی که اسلام از اینها می‌خواهد، در غرب از آن خبری نیست؛ اگر هم باشد کم است، یک چیز نازلی است.

آن معنایی که از علوم دانشگاه‌ها ما می‌خواهیم، و آن معنایی که از علوم مدارس قدیمه ما می‌خواهیم؛ همین معنا نیست که در سطح ظاهر الآن هست. و متفکرین ما همان سطح ظاهر را دارند و بسیار هم ارجمند است کارهایشان؛ لکن آن‌که اسلام می‌خواهد این نیست. آن‌که اسلام می‌خواهد، تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد، و چه علوم غیرطبیعی باشد، آن‌که از آن اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار شود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی که جنبهٔ الوهیت در آن باشد؛ یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در او ببیند؛ ماده را که می‌بیند خدا را در او ببیند؛ سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در او ببیند. آن‌که اسلام برای او آمده است، برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الوهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی. و از دانشگاه‌ها هم این معنا مطلوب است. نه اینکه خود طب را، البته طب هم باید باشد، علوم طبیعی هم همه باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد؛ لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است. تمام اینها باید برگردد به آن جهت الوهیت. نباید ما خیال کنیم که اسلام هم مثلاً اگر علومی در اسلام هم باشد مثل علومی است که سایر مردم دارند، یا سایر رژیم‌ها دارند.[1]

نگاه توحیدی به طبیعت

اسلام در همه چیزش، اصلش آن مقصد اعلا را خواسته. هیچ نظری به این موجودات طبیعی ندارد؛ الا اینکه در همان نظر، نظر به آن معنویت دارد و به آن مرتبهٔ عالیه دارد. اگر نظر به طبیعت بکند، به عنوان اینکه طبیعت یک صورتی است از الوهیت، یک موجی است از عالم غیب. اگر نظر به انسان بکند، به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرد .... فرق مابین علوم اسلامی در همه طرف، در همه

---

۱. همان، ج ۷، ص ۸ (۵۸/۴/۱۳).

جا، با سایر علوم این است که یک علاوه در اسلام هست که این علاوه در آنجا نیست. آن علاوه‌ای که در اسلام هست، آن جنبهٔ معنویت و روحانیت و الوهیت مسئله است.[۱]

اسلام و تکامل فرهنگی بشر

اساساً اسلام که تشیع چیزی جز اسلام اصیل نیست، نه تنها جلوی رشد علمی و فکری بشر را نمی‌گیرد، بلکه خود زمینه‌های این حرکت را آماده‌تر می‌کند و به این حرکت جهت انسانی و الهی می‌دهد. و تکامل علمی و فرهنگی بشر، بعد از ظهور اسلام، محققین تاریخ را خیره ساخته است.[۲]

سازگاری اسلام با تمدن، پیشرفت و تکنولوژی

اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به بازداری از همهٔ خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست، سازگار نباشد![۳]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۲۲۳ (۵۸/۴/۷).
و چه زیبا فرموده است لسان‌الغیب، حافظ قرآن، عارف شیرازی (قدس سره القدوسی): چون دم وحدت زنی حافظ شوریده دل/ خامهٔ توحید کش بر ورق انس و جان. (مؤلف)
۲. همان، ج ۴، ص ۸۸۱ (۵۷/۱۰/۱۹).
۳. همان، ج ۴، ص ۱۸۹ (۵۷/۱۰/۱۹).

فصل چهارم

خانواده، زنان و جوانان

خانهٔ کوچک فاطمه(س)، محل تجلی حق

این خانهٔ کوچک فاطمه سلام‌الله‌علیها و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند، که به حسب عدد چهارپنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت‌هایی کردند که ما را و شما را، همهٔ بشر را به اعجاب در آورده است.[1]

اهمیت نقش زن در جامعه

نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است؛ برای اینکه زنان، بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همهٔ ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می‌کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلّم بالاتر است و از خدمت همه کس بالاتر است. و این امری است که انبیا می‌خواستند، و می‌خواستند که بانوان قشری باشند که همهٔ آنها تربیت کنند جامعه را و شیرزنان و شیرمردانی به جامعه تقدیم کنند.[2]

مادری، شریف‌ترین شغل

این مادر که بچه در دامن او بزرگ می‌شود، بزرگ‌ترین مسئولیت را دارد و شریف‌ترین شغل را دارد، شغل بچه‌داری. شریف‌ترین شغل در عالم بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این همان بود که خدای‌تبارک و تعالی در طول تاریخ برای انبیا فرستاد. در طول تاریخ از آدم تا خاتم انبیا آمدند انسان درست کنند. شغل مادری که

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۶۷ (۶۰/۱۲/۱۸).

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۳۰ (۵۹/۱۲/۲۵).

مع‌الاسف اجانب این شغل را پیش ما مبتذل کردند. و مادرهای بچه‌های ما را از بچه‌ها جدا کردند نه همه، مقداری را. این شغل بزرگ را مبتذل کردند که از دامن این مادر، بچه، بچهٔ صحیح بیرون نیاید. و بعد که به دبستان می‌رود و بعد که تحت حمایت پدر می‌آید، پدر را هم یک کاری بکنند که توجهش به بچه نباشد؛ تربیت نکند؛ بعد هم در دبستان، بعد هم در دبیرستان، بعد در همه جای دیگر، در بالاتر از آن. اینها می‌خواهند که انسان در این کشورها نباشد. اگر انسان در این کشورها باشد، دست آنها کوتاه خواهد شد. می‌خواهند مسلمان صحیح مؤمن، مؤمن به الله، آن که شهادت را فوز می‌داند، در این مملکت نباشد.[۱]

بانوان، اصلاح‌گران تربیتی جامعه

بانوان محترم! مسئولید همه. مسئولیم همه. شما مسئول تربیت اولادها هستید. شما مسئولید که در دامن‌های خودتان اولادهای متقی بار بیاورید؛ تربیت کنید؛ به جامعه تحویل بدهید. همه مسئول هستیم که اولادها را تربیت کنیم؛ لکن در دامن شما بهتر تربیت می‌شوند. دامن مادر بهترین مکتبی است از برای اولادها. مسئولیت دارید نسبت به فرزندان خود. مسئولیت دارید نسبت به کشور خودتان. و شما می‌توانید بچه‌هایی تربیت کنید که یک کشور را آباد کنند. شما می‌توانید بچه‌هایی را تربیت کنید که حفاظت از انبیا بکنند؛ حفاظت از آمال انبیا بکنند. شما هم خود حافظ باید باشید، و هم نگهبان درست کنید. نگهبان، اولادهای شما هستند. آنها را تربیت کنید. خانه‌های شما باید خانهٔ تربیت اولاد باشد. منزل علماست منزل شما و منزل تربیت علمی، تربیت دینی، تهذیب اخلاق. توجه به سرنوشت اینها در عهدهٔ پدران است و در عهدهٔ مادرها. مادرها بیشتر مسئول هستند و مادرها اشرف هستند. شرافت مادری از شرافت پدری بیشتر است. تأثیر مادر هم در روحیهٔ اطفال از تأثیر پدر بیشتر است.[۲]

اهمیت تعلیم و تربیت جوانان در اصلاح مملکت

مقام معلّمی مقام والایی است، مقامی است که بالاتر از مقام معلّم نیست، مقامی است که خدای تبارک و تعالی از آن تعظیم فرموده است. لکن مسئولیت جوانان مسئولیت کمی

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۶۱ (۵۸/۳/۳).
۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۲ (۵۸/۳/۵).

نیست. تمام ملّت باید معلّم باشند، معلّم فرزندان خود. اسلام تمام افرادش معلّم باید باشند و تمام افرادش متعلّم.

بانوان هم باید معلّم باشند برای فرزندان خود، در دامن خود مثل استادان، مثل معلّمان تربیت کنند. پدران باید معلّم باشند از برای فرزندان خود. خانوادهٔ شما باید مدرسه باشد: تعلیم احکام اسلام، تهذیب اخلاق نونهالان. شما باید نونهالان مهذّب تحویل معلّمان بدهید و معلّمان باید آنها را بیشتر تهذیب کنند.معلّمان خیلی مقام بزرگ دارند و خیلی مسئولیت بزرگ. اگر معلّمان ما کوتاهی کنند در تعلیم، مسئول هستند. معلّمین هستند که می‌توانند مملکت را حفظ کنند، استقلال مملکت را.

جوانهای ما، آنهایی که مقدّرات مملکت به دست آنها خواهد آمد، زیر دست معلّمین باید تربیت بشوند.اگر تربیت صالح شدند، مملکت صالح به دست ما می‌افتد و اگر خدای نخواسته تربیت‌های غیر الهی شد، مملکت از دست می‌رود. معلّم، بیدار شو.[1]

مسئولیت بزرگ تربیتی مادران

شما این مسئولیت بزرگ را دارید که باید بچه‌های خودتان را ـ که نوزاد هستند و نفوسشان زود چیز را قبول می‌کند، تربیت را زود قبول می‌کند، خوب و بد را زود قبول می‌کند ـ شما در اوّل که این بچه‌ها در دامن شما بزرگ می‌شوند، مسئول افعال و اعمال آنها هم شما هستید. همان‌طوری که اگر یک بچهٔ خوب تربیت کنید، ممکن است که سعادت یک ملّت را همان یک بچه تأمین کند؛ اگر یک بچهٔ بد هم، خدای نخواسته، در دامن شما بزرگ بشود، ممکن است که یک فساد در جامعه پیدا بشود. گمان نکنید که یک بچه است. یک بچه گاهی وقت‌ها در جامعه وقتی که وارد شد، در رأس جامعه واقع می‌شود و محتمل است که جامعه را به فساد بکشد. نه اینکه فسادش فقط این است که ذخایر ما را برده است؛ نه این است فقط که مملکت ایران را دو دستی تقدیم دیگران کرده است و هر چه ما داشتیم به دیگران داده است؛ بالاتر از این، اینکه قشرهایی‌از این مملکت را همچو فاسد کرده است و همچو دزد بار آورده که حالا وقتی ما می‌خواهیم یک نفر آدم سالم پیدا بکنیم، دنبالش باید بگردیم. یعنی چراغ برداریم و بگردیم در دنبال اینکه یک آدمی پیدا بکنیم که سالم

---

۱. همان، ج ۶، ص ۱۴۰ (۵۸/۲/۲۰).

باشد؛ یک آدمی‌پیدا بکنیم دزد نباشد؛ یک آدمی پیدا بکنیم امین باشد و خیانت به مملکت نکند. کم هستند.[۱]

نتایج فرهنگ غربی

این فرهنگ‌های غربی را بیش از پنجاه سال است که شما دیدید. و هر چه به سر این ملّت آمد از این فرهنگ غربی آمد. هر انحرافی که برای جوان‌های عزیز ما پیدا شد، به واسطهٔ این فرهنگ غربی بود. روشنفکرها توجه کنند به اینکه مهلت بدهند یک چند سالی هم فرهنگ اسلامی باشد. تجربه کنند ببینند که با فرهنگ اسلام چه خواهد شد.[۲]

جداکردن جوانان از فرهنگ اسلامی

اسلام برای همهٔ کشورها یک آرمانی است که در آن همه چیز هست، لکن تبلیغات خارجی و دنبال آن هم تبلیغات داخلی‌اسباب این شد که ملّت‌های ما را از اسلام جداکردند و دولت‌های ما را هم جدا کردند. و مع‌الاسف تبلیغات به‌طوری‌شد که جوانان شرق تمام آمالشان را به تحقق معانی غربی خرج کردند و تمام حیثیت ملّی خودشان را، بعضی از جوان‌های ما، فدای غرب کردند. و این شکست روحی بود که برای ما از همهٔ شکست‌هایی که داشتیم بالاتر بود.

نظر ما به اقتصاد نیست، مگر به طور آلت. نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند. و غرب در شرق آن‌طور نفوذ کرد که شرق خودش را باخت و محتوای بسیار از جوان‌های ما را گرفت.

اما ما گمان می‌کنیم که باید تمام ملّت‌ها و دولت‌ها توجه خودشان را به این نقطه نظر منعطف کنند، که این شکست روحی را از ملّت‌ها جدا کنند، و گمان نکنند جوان‌های ما که هرچه هست در غرب است و خودشان چیزی ندارند.[۳]

---

۱. همان، ج ۶، ص ۱۵۷ (۵۸/۲/۲۳).
۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۷ (۵۹/۹/۱۶).
۳. همان، ج ۷، ص ۷۲ (۵۸/۳/۲۱).

زنان در مکتب تشیع

تشیع که مکتبی است انقلابی و ادامهٔ اسلام راستین پیامبر است، همچون خود شیعیان، همیشه مورد حملات ناجوانمردانهٔ مستبدین و استعمارگران بوده است. تشیع نه تنها زنان را از صحنهٔ زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند؛ بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد. ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم؛ ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند نه.[۱]

زن، مربی جامعه است

زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند. مرحلهٔ اول مرد و زنِ صحیح از دامن زن است. مربی انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدأ همهٔ سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدأ همهٔ سعادت‌ها باید باشد.[۲]

اسلام و حفظ حقوق زنان

همان‌طوری که حقوق مردها در اسلام مطرح است، حقوق زن‌ها، اسلام به زن‌ها بیشتر عنایت کرده است، تا به مردها. اسلام، زن‌ها را بیشتر حقوقشان را ملاحظه کرده است، تا مردها. این معنا هم که بعد از این چه خواهد شد، زن‌ها حق رأی دادن دارند. از غرب بالاتر است این مسائلی که برای زن‌ها قائل هستیم. حق رأی دادن دارند. حق انتخاب دارند. حق انتخاب شدن دارند. همهٔ اینها هست. تمام معاملاتشان به اختیار خودشان هست و آزاد هستند. اختیار شغل را آزاد هستند. البته در شرق برای مردها یک محدودیت‌هایی هست که آن محدودیت‌ها به صلاح خود مردها هست. و آن محدودیت‌ها، یعنی در آن جاهایی که مفسده هست برای مرد، از قماربازی جلوگیری می‌کند اسلام؛ از شراب‌خواری جلوگیری می‌کند اسلام؛ از هروئین جلوگیری می‌کند اسلام؛ برای اینکه مفسده دارند.

برای همه یک محدودیت‌هایی هست، محدودیت‌هایی شرعی و الهی، محدودیت‌هایی

---

۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۹ (۵۷/۸/۲۴).

۲. همان، ج ۶، ص ۱۸۶ (۵۸/۲/۲۶).

است که به صلاح خود جامعه است؛ نه این است که برای جامعه یک چیزی مثلاً نافع بوده است که محدودیت برایش ایجاد کرده‌اند.[۱]

از حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسان‌اند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را، همچون مرد دارد. بله، در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. مسائلی که منافات با حیثیت و شرافت زن ندارد، آزاد است. سقط جنین از نظر اسلام حرام است.[۲]

مشارکت فعال زن در جامعهٔ اسلامی

سؤال: بازگشت به قوانین قرآن برای زنان یعنی چه؟ تفریحات مردم در چه حدّی است (الکل، فیلم و غیره)؟

جواب: در نظام اسلامی زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعهٔ اسلامی داشته باشد؛ ولی‌نه به صورت یک شئ. نه او حق دارد خود را به چنین حدّی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند. و در مورد آنچه که به نام تفریحات شناخته شده است، اسلام با هر چیزی که انسان را به پوچی و از خود بیگانه شدن می‌کشاند، مبارزه می‌کند. شراب‌خواری و میگساری در اسلام ممنوع است. فیلم‌های منحرف کننده از اخلاق متعالی انسان، ممنوع است.[۳]

شرافت زن در اسلام

در خصوص زنان، اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی آنها نبوده است. به‌عکس، اسلام با مفهوم زن شئ‌شده و به عنوان شئ مخالفت کرده است، و شرافت و حیثیت وی را به وی باز داده است. زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند. اما رژیم شاه است که با غرق کردن آنها در امور خلاف اخلاق، می‌کوشد تا مانع آن شود که زنان آزاد باشند. اسلام شدیداً معترض به این امر است. این رژیم، آزادی زن را، البته نظیر آزادی مرد، از میان برده و پایمال ساخته است. زنان مانند مردان

---

۱. همان، ج ۵، ص ۲۲۱ (۵۸/۱/۹).
۲. همان، ج ۳، ص ۴۹ (۵۷/۸/۱۶).
۳. همان، ج ۳، ص ۹۲ (۵۷/۸/۱۸).

زندان‌های ایران را پر کرده‌اند و در اینجاست که آزادی آنها در معرض تهدید و خطر قرار گرفته است. ما می‌خواهیم که زنان را از فسادی که آنها را تهدید می‌کند آزاد سازیم.[۱]

توجه خاص اسلام به زنان

اسلام نظر خاصی نسبت به شما زنان دارد. اسلام در زمانی در جزیرةالعرب ظهور کرد که زنان حیثیت خودشان را از دست داده بودند. اسلام آنان را سربلند و سرافراز کرد. اسلام آنان را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. در این نهضت، زنان حق بیشتری از مردان دارند. زنان، مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می‌کنند. و قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز. اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند.

نقش زنان در اصلاح مملکت

زنان باید در مقدّرات اساسی مملکت و سرنوشت خویش سهیم باشند. قوانین اسلام همه به صلاح زن و مرد است. زن باید در مقدّرات اساسی مملکت دخالت کند. شما همان‌گونه که در نهضت نقش اساسی داشته‌اید و سهیم بوده‌اید، اکنون هم باز باید در پیروزی سهیم باشید، و فراموش نکنید که هر موقع که اقتضا کند، نهضت کنید و قیام کنید. مملکت از خود شماست. ان‌شاءالله شما باید مملکت را بسازید. زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند. ما می‌بینیم و دیدیم که زنان همدوش مردان، بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند. خود و بچه‌های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند. ما می‌خواهیم، زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. دورهٔ اختناق می‌خواست زنان جنگجوی ما را ننگ‌جو بار آورد، ولی خدا نخواست. اینها می‌خواستند با زن مثل یک شیء، مثل یک چیز، مثل یک متاع رفتار کنند، ولی اسلام زن را مثل مرد در همهٔ شئون ـ همان‌طوری که مرد در همهٔ شئون دخالت دارد ـ دخالت می‌دهد. همهٔ ملّت ایران، چه زنان و چه مردان باید این خرابه‌ای که برای ما گذاشته‌اند بسازند. ایران با دست مرد تنها درست نمی‌شود. مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند.

---

۱. همان، ج ۲، ص ۴۴ (۵۷/۲/۱۶).

حقوق و اختیارات گستردهٔ بانوان در شرع مقدس اسلام

اما مسئله‌ای که باید توجه داشته باشیم، این است که زنانی که می‌خواهند ازدواج کنند، از همان اوّل می‌توانند اختیاراتی‌برای خودشان قرار دهند، که نه مخالف شرع باشند و نه مخالف حیثیت خودشان. مثلاً می‌توانند از اوّل شرط کنند که اگر چنانچه مرد فساد اخلاق داشت و یا اگر بدرفتاری با زن کرد، زن وکیل باشد در طلاق. اسلام برای زنان حق قرار داده است. اسلام اگر محدودیتی برای زنان و مردان قائل شده است، همه با صلاح خودشان بوده است. اسلام همان‌گونه که حق طلاق را برای مرد قرار داده است، این حق را برای زن هم قرار داده است که در وقت ازدواج شرط کند که اگر با من چه کردی و چه کردی، من وکیل باشم در طلاق. و اگر این شرط را کرد، مرد دیگر نمی‌تواند او را معزول کند. اگر مردی با زنی بدرفتاری کرد، در اسلام او را منع کند، و اگر گوش نکرد او را حدّ می‌زند، و اگر گوش نکرد مجتهد زن را طلاق می‌دهد.[۱]

قوانین اسلامی برای صلاح جامعه

خداوند شما را با کرامت خلق کرده است؛ آزاد خلق کرده است. خداوند همان‌طوری که قوانینی برای محدودیت مردها، در حدود اینکه فساد بر آنها راه نیابد، دارد، در زن‌ها هم دارد. همه برای صلاح شماست. همهٔ قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است. آنها که زن‌ها را می‌خواهند ملعبهٔ مردان و ملعبهٔ جوان‌های فاسد قرار بدهند، خیانتکارند. زن‌ها نباید گول بخورند. زن‌ها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزک‌کرده بیرون برود؛ با سرِ باز و لخت. این مقام زن نیست. این عروسک‌بازی است، نه زن. زن باید شجاع باشد. زن باید در مقدّرات اساسی مملکت دخالت بکند. زن، آدم‌ساز است. زن، مربی انسان است.[۲]

نقش والدین در تربیت فرزندان

از دامن شما خانم‌ها باید شروع بشود. از دامن شما باید این مطلب شروع بشود که بچه‌ها را تربیت کنید، یک تربیت صحیح اسلامی. به اینکه خودتان بچه در دامنتان هست، همراهتان است، همهٔ چشم و گوشش به حول و قول شما هست، از شما دروغ نشنود، بعد

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۵۳ (۵۷/۱۲/۱۵).
۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۴ (۵۸/۱۱/۱۲).

دروغگو درآید از کار. اگر این دید مادر دروغ می‌گوید، بعد هم دید پدر دروغ می‌گوید، این دروغگو می‌شود. اگر دید مادر آدم صحیحی است، پدر آدم صحیحی است، این صحیح بار می‌آید.[۱]

تربیت فرزند از همهٔ شغل‌ها بالاتر است

شما خانم‌ها به طوری که حالا خودتان می‌گویید معلّم هستید، دو شغل شریف دارید. شما خانم‌ها دو تا شغل بسیار شریف دارید. یکی شغل تربیت فرزند که این از همهٔ شغل‌ها بالاتر است. یک فرزند خوب شما اگر به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همهٔ عالم. اگر یک انسان شما تربیت کنید، برای شما به قدری شرافت دارد که من نمی‌توانم بیان کنم. پس شما یک شغلتان این است که بچه‌های خوب تربیت کنید. دامن مادرها دامنی است که انسان از آن باید درست بشود. یعنی اوّل‌مرتبهٔ تربیت، تربیت بچه است در دامن مادر؛ برای اینکه علاقهٔ بچه به مادر بیشتر از همهٔ علائق‌هاست و هیچ علاقه‌ای بالاتر از علاقهٔ مادری و فرزندی نیست. بچه‌ها از مادر، بهتر چیز اخذ می‌کنند. آن‌قدری که تحت تأثیر مادر هستند، تحتِ تأثیر پدر نیستند، تحتِ تأثیر معلّم نیستند، تحتِ تأثیر استاد نیستند.[۲]

قبول مادیات به تبع معنویات در اسلام

خانم‌های محترم، خودتان را تهذیب کنید و کودکان خودتان را تهذیب کنید. کودکان خودتان را اسلامی بار بیاورید که در اسلام همه چیز است. خودتان در پناه اسلام و به اخلاق اسلامی متخلق بشوید، که همه چیز در اسلام است. آقایان محترم، خانم‌های محترمات، ندای اسلام را لبیک بگویند. اسلام برای تأمین علف نیامده، اسلام برای تأمین معنویات آمده است. همه‌اش فریاد از مادیات نباشد؛ بر خلاف مسلکِ اسلام است. معنویات اگر تحقق پیدا کرده، مادیات، معنوی می‌شود و به دنبالش هست. اسلام، مادیات را به تبع معنویات قبول دارد؛ مادیات را مستقلاً قبول ندارد. اساس، معنویات است. یک کشور با معنویاتش کشور است.[۳]

---

۱. همان، ج ۶، ص ۱۵۸ (۵۸/۲/۲۳).
۲. همان، ج ۷، ص ۷۶ (۵۸/۳/۲۱).
۳. همان، ج ۷، ص ۱۷ (۵۸/۳/۸).

معلّمی شغل الله و شغل انبیاست

شغل شما اخراج بچه‌ها و کودک‌هاست از ظلمت‌ها به نور؛ تعلیم و تربیت انسانی؛ تعلیم و تربیت اسلامی. آنها را از اخلاقی‌فاسد نجات بدهید. آنها را از این آمال و آرزوهایی که به‌واسطهٔ آن به فساد کشیده می‌شوند، بر حذر دارید. بچه‌ها را تربیت کنید. شما معلّمین، یک شغل بسیار شریف دارید که همان شغل الله است، همان شغل انبیاست. و یک مسئولیت بسیار بزرگ دارید که همان مسئولیت انبیاست. منتها انبیا از مسئولیت بیرون می‌آیند، برای اینکه عمل می‌کنند به آنچه فرموده‌اند، به آنچه مأمور هستند. ماها هم باید عمل بکنیم. اگر چنانچه خدای نخواسته بچه‌هایی از دامن‌های شما و از کلاس‌های شما بیرون بیایند که بر خلاف تربیت‌های انسانی‌اسلامی باشد، شما مسئول هستید. مسئولیت، بزرگ است. یک انسان درست ممکن است یک عالم را تربیت کند؛ یک انسان غیرسالم و یک انسان فاسد، عالم را به فساد می‌کشد. فساد و صلاح از دامن‌های شما و از تربیت‌های شما و از مدارسی که شما در آنجا اشتغال دارید، از آنجا شروع می‌شود.اینها می‌خواهند بچه‌ها را از دامن مادرشان جدا کرده و به پرورشگاه‌ها بفرستند.[۱]

تربیت فرزندان، بالاترین وظیفهٔ بانوان

برای خانم‌ها یک مطلب بالاتر است، و آن مطلب تربیت اولاد است. شما گمان نکنید اینها که همیشه از مادر بودن و از اولاد داشتن و از تربیت اولاد داشتن اینها تکذیب می‌کنند، و مطلب را یک مطلب خیلی سستی می‌گیرند، و مطلب را یک مطلب بسیار پایینی می‌گیرند، اینها غرض صحیحی دارند! اینها می‌خواهند از این دامن که بچهٔ خوب می‌خواهد در آن تربیت بشود، بچه‌ها را از این دامن‌ها دور کنند، بچه‌ها را از همان اوّل به پرورشگاه‌ها بفرستند؛ زیر دست دیگران، زیر دست اجانب بچه‌ها را تربیت کنند. آنها می‌خواهند انسان درست نشود. دامن‌های شما دامن‌هایی است که انسان درست می‌کند. اینها می‌خواهند بچهٔ شما را از اینجا نگذارند با شما باشند و نگذارند انسان درست بشود.[۲]

---

۱. همان، ج ۸، ص ۲۴۰ (۵۸/۵/۲۶).

۲. همان‌جا.

نقش جامعه در تربیت صحیح

وقتی در یک جامعه‌ای سلامت حکم‌فرما باشد، افراد خود به خود سالم بار می‌آیند. یک خانواده‌ای که همه‌شان اشخاص خوب هستند، بچه‌هاشان سالم بار می‌آیند، مگر باز وارد بشوند در یک جامعهٔ فاسد که آنها فاسدشان بکنند؛ و الّا طبعاً این‌طوری است. بچه‌های کوچک نفس‌شان مستعد از برای این است که نقش بگیرد، یا از طرف فساد یا از طرف صلاح. اگر در یک جامعهٔ صالح بود، بچه‌هایش هم صالح بار می‌آیند؛ اگر فاسد بود، بچه‌ها هم فاسد بار می‌آیند.[۱]

تربیت اسلامی، متضمّن صلاح جامعه

نقش خانواده و خصوص مادر در نونهالان، و پدر در نوجوانان بسیار حساس است. و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد، به طور شایسته و با آموزش صحیح، تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلّمان نیز آسان‌تر خواهد بود. اساساً تربیت از دامان پاک مادر و جوار پدر شروع می‌شود؛ و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه‌ریزی می‌شود.[۲]

مکاتب توحیدی، مکاتب انسان‌ساز

هیچ مکتبی غیر از مکتب انبیا، کاری به این ندارند که تو چه زنی انتخاب کن، وصلت کنی؛ و زن چه مردی را انتخاب کند. به آنها چه ربطی دارد. کاری به این ندارند. هیچ ابداً در قوانینشان این نیست که چه زنی انتخاب کن و چه مردی انتخاب کن. هیچ در قوانینشان نیست که در ایام حملِ بچه، مادر چه کارهایی را بکند، ایامی که بچه را شیر می‌خواهد بدهد، چه کار بکند؛ ایامی که بچه در دامن مادرش است، مادرش چه وظیفه‌هایی دارد؛ آن‌وقتی که تحت تربیت پدرش هست، پدر چه؟ ابداً به این کارها قوانین مادی و طبیعی، و رژیم‌های غیر انبیا هیچ کاری به اینها ندارند. آنها فقط وقتی که انسان، انسانی شد که آمد توی جامعه، جلو مفسده‌هایی که اینها می‌خواهند [می‌گیرند]، آن هم مفسده‌هایی که مضر به نظم باشد؛ و الّا مفاسدی که عیش و نوش و عشرت باشد، هیچ کاری به آن ندارند؛ بلکه

---

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۷ (۵۹/۴/۱۰).   ۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۱ (۶۰/۶/۳).

دامن هم به او می‌زنند. کاری به اینکه بخواهند که انسان بسازند، آدم درست کنند، کاری به این ندارند. در نظر آنها انسان با حیوان فرقش همین مقدار است که در طبیعت این بیشتر پیشرفتگی دارد. حیوان نمی‌تواند طیاره درست کند، انسان می‌تواند؛ حیوان طبیب نمی‌تواند بشود، انسان می‌تواند؛ اما حدود، حدود طبیعت است. آن که به همه چیز کار دارد، آن که انسان را قبل از ازدواج، قبل از اینکه بخواهد ازدواج کند، دنبال این است که آن چیزی که از این ازدواج می‌خواهد حاصل بشود، باید یک آدم صحیحی باشد، انسان باید باشد. قبل از اینکه شما ازدواج کنید، دستور دارد چه زنی را انتخاب کن، چه مردی را انتخاب کن. چرا این را دستور دارند، برای اینکه همان‌طوری که یک زارع، یک دهقان، وقتی که می‌خواهد یک مزرعه‌ای را بسازد، اوّل نظر می‌کند که زمین چه جور زمینی‌است. یک زمین صالح انتخاب می‌کند. آن تخمی را که می‌خواهد بکارد، چه جور تخمی است. یک تخم گندم صالحی‌انتخاب می‌کند. چی لازم دارد برای تربیت. تمام اینها را در نظر دارد تا اینکه این مزرعه را آباد کند و یک منفعتی از آن ببرد. اسلام در انسان این نظر را داشته است که آن زوجی که انتخاب می‌شود چه جور باشد، تا از این زوج یک انسان صحیح پیدا بشود. آن زنی که انتخاب می‌کنی، چه جور زنی باشد تا از این دو نفر زوجین یک انسان پیدا بشود. بعد هم به چه ادبی باید باشد. روی چه ادبی این ازدواج باید باشد. بعد هم در چه حالی باید تلقیح بشود و چه ادبی دارد. بعد هم در ایام حمل چه ادب‌هایی هست. بعد هم در ایام شیر دادن چه ادب‌هایی هست. همهٔ اینها برای این است که این مکتب‌های توحیدی که بالاترینش اسلام است، آمده‌اند برای اینکه انسان درست کنند. نیامده‌اند که یک حیوانی، منتها دارای ادراکاتی که حدود همان حیوانیت و همان مقصدهای حیوانی باشد، منتها یک قدری زیادتر. نیامده‌اند اینها را درست کنند، آمده‌اند انسان درست کنند.[1]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۲۸۳ (۵۸/۴/۱۳).

فصل پنجم

فرهنگ عمومی، اخلاق فردی و اجتماعی

شهدا را قلم‌ها می‌سازند، قلم‌ها شهیدپرورند

اهمیت انتشارات مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود. و «مِدادُ العُلَماء اَفضَلُ مِن دِماءِالشُّهداء»، دماء شهدا اگرچه بسیار ارزشمند و سازنده است، لکن قلم‌ها بیشتر می‌توانند سازنده باشند. و اصولاً شهدا را قلم‌ها می‌سازند و قلم‌ها هستند که شهیدپرورند. از این روست که شما باید به ارزش کار خود توجه داشته باشید، و بدانید هر عملی که ارزشش بیشتر باشد، مسئولیتش سنگین‌تر است. شما که در گروه فرهنگی سپاه هستید، باید کاری کنید که نشریات شما مفید باشد. انتشارات رژیم سابق عاملی قوی در جهت به فساد و تباهی کشاندن نسل جوان دختر و پسر بود، که شما باید آن را جبران کنید.[1]

خوب نوشتن، تکلیف است

پنجاه سال جامعهٔ ما هر مجله‌ای را باز کردند و یا گوش به رادیو و تلویزیون دادند، همه انحرافی بود. همه برای این بود که از جوان‌ها مبادا جوان صحیحی ساخته شود، که خداوند به داد شما رسید و مسائل جهش پیدا کرد. اینها دنبال این هستند که انقلاب را برگردانند به جای اوّلش. هر کس مجله می‌خواهد بنویسد، باید مجهز باشد که این نسل آینده را تربیت کند. برای‌نسل آینده فکری بکنید. اسلام همهٔ نسل‌ها را مکلف می‌داند. پیغمبر اسلام مکلف بودند برای همهٔ نسل‌ها. همچنین مکلفیم که برای نسل‌های آینده کار کنیم.

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۷ (۶۱/۲/۸).

باید تربیت ما از اولاد در خانه و دبستان و دبیرستان‌ها باشد. ان‌شاءالله موفق باشید که مجله‌تان تربیت کننده باشد. زیاد نوشتن نباشد، خوب نوشتن باشد.[۱]

علم و قلم، بشرساز است

قلم و علم و بیان است که می‌تواند بشر را بسازد، نه مسلسل و نه سایر قوای تخریب کننده. مسلسل‌ها هم و همهٔ آلات حربی‌هم در سایهٔ علم تحقق پیدا کردند. منتها، گاهی مسلسل‌ها و سایر ابزار به اصطلاح تمدن را اشخاصی ایجاد کرده‌اند که موجب تخریب بلاد و عباد شده است؛ و گاهی اشخاصی ایجاد کرده‌اند که موجب تأیید انسان و ساختن انسان و آرامش در بین انسان‌ها بوده است، و در این خدمت بوده است. شما کوشش کنید که با بیان و قلم، مسلسل‌ها را کنار بگذارید و میدان را به قلم‌ها و به علم‌ها و به دانش‌ها واگذار کنید.

بشر تا در سایهٔ مسلسل و توپ و تانک می‌خواهد ادامهٔ حیات بدهد، نمی‌تواند انسان باشد؛ نمی‌تواند به مقاصد انسانی‌برسد. آن‌وقتی مردم به مقاصد اسلامی و انسانی می‌رسند و به کمال دانش و علم می‌رسند که قلم‌ها بر مسلسل‌ها غلبه کند؛ و دانش‌ها در بین بشر به آنجا برسد که مسلسل‌ها را کنار بگذارد و میدان، میدان علم باشد.[۲]

قلم باید دست صالحان باشد

اسلحه دستِ بی اصل و دستِ غیرصالح است. همهٔ اسلحه‌ها را ملاحظه کنید؛ یک نظر عمومی بکنید. قلم خودش یکی از اسلحه‌هاست. این قلم باید دستِ اشخاص صالح و دستِ افاضل باشد. وقتی که قلم دستِ اراذل افتاد، مفسده زیاد خواهد شد. الآن قلم دست اراذل است، در یک محیط‌هایی و در یک جنبه‌هایی؛ و این اراذل هر چه آن رذل انجام می‌دهد، به یک صورت زیبایی با یک قلم شیوایی اینها خوب بزک کرده نشان می‌دهند. این جنایتی است که از قلم به این ملّت می‌خورد. مفسده‌هایی که آنها می‌کنند، جنایاتی که آنها می‌کنند، خونریزی‌هایی که آنها می‌کنند، این اهل قلم غیرصالح که این حربه در دستش است. این با قلم‌فرسایی خودش و می‌نشینند توی خانه‌اش و قلم‌فرسایی می‌کند و همهٔ

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۸ (۶۰/۴/۴).

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۸ (۵۹/۱۰/۶).

چیزها را وارونه نشان می‌دهد، هر مطلبی شده باشد عکسش می‌کند. این هم یک رشته است که قلم باید دستِ اشخاص صالح باشد.[1]

اهداف توطئهٔ کشف حجاب

بعد دیدیم که قضیهٔ کشف حجاب قضیه‌ای نبود که اینها بخواهند برای خانم‌ها خدمت بکنند. اینها می‌خواستند که برای این طبقه هم با زورآزمایی و با فشار، با زور این قشر را هم نابود کنند. آن مآثری که اینها دارند، آن خدمت‌هایی که این قشر می‌خواهند به ملّت بکنند، آن خدمت‌های ارزنده‌ای که بانوان ما عهده‌دار آن هستند، آن از دستشان گرفته بشود و نگذارند اینها آن خدمت اصیلی که باید بکنند. و آن تربیت بچه‌ها که بعدها مقدّرات مملکت به دست آنهاست، اینها نگذارند که این خدمت انجام گرفته بشود؛ مبادا بچه‌ها در دامن اینها تقوا پیدا بکنند، در دامن اینها تربیت اسلامی بشوند، تربیت ملّی بشوند؛ و بعد در دبستان‌ها که آمدند و بعد در دبیرستان‌ها که رفتند، نتوانند آنها با تبلیغاتی که آنجا می‌کنند و استادهایی که از خودشان آنجا می‌گذارند و مبلغینی که در آنجا دارند، نتوانند اینها را برگردانند. از این جهت، نقشه این بود که این بانوان را از آن مقام اصیل بزرگی که دارند کنار بزنند و به خیال خودشان نیمی از این جمعیت ایران را آزاد کنند.[2]

تحوّل فرهنگی عمومی کشور

این فرهنگ باید متحوّل بشود. فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. باید معلّمینی که در این فرهنگ یا در تمام قشرهای اساتید و عرض می‌کنم اینها باشد، انتخاب بشوند و اشخاص صحیح، سالم؛ کسانی که جوان‌های ما را تربیت صحیح بکنند، نه اینکه یک تربیت انگلی بکنند؛ چنانچه تا حالا بنا بر این بوده است که اینها را غربی بار بیاورند، غرب‌زده کنند.

باید استقلال داشته باشید. باید هیچ توجه نداشته باشید که در غرب چه می‌گذرد. در غرب خیلی بد می‌گذرد. شما گمان نکنید که در غرب خیلی خبر هست. خودشان می‌گویند در غرب خبری نیست. خبرها هست لکن خبرهای رشد فکری و رشد انسانی کم است.

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۳ (۵۶/۱۰/۱۹).

۲. همان، ج ۶، ص ۱۸۲ (۵۸/۲/۲۶).

شما باید مستقل باشید و رشد انسانی پیدا بکنید. بچه‌ها را، جوان‌های ما را رشد انسانی بدهید.[۱]

فرهنگ باید متحول بشود

بزرگ‌ترین تحوّلی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملّت را یا به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد.

برنامه‌های فرهنگی تحوّل لازم دارد، فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است. فرهنگ غیر از جاهای دیگر است... .

کار مهم شما آن کارهای معنوی است، که باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید که برای ملّت شما مفید باشد و این نمی‌شود جز که ایمان باشد.[۲]

بازگشت به فرهنگ اسلامی

از جملهٔ نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حدّ زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است. به طوری‌که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر، و فرهنگ آنان را والاتر، و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصهٔ این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است.

و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستمدیدهٔ زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند؛ و به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرئت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم؛ و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود وکشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی‌مغزیِ مصنوعی موجب شده که در هیچ

---

۱. همان، ج ۵، ص ۲۰۰ـ۲۰۱ (۵۷/۱۲/۲۹).

۲. همان، ج ۶، ص ۲۵۲ (۵۸/۳/۳).

امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم؛ بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق‌زدهٔ بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند؛ و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل وگفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملّت‌ها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژهٔ فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن، با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسندهٔ آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم، اگر با واژهٔ غربی و شرقی اسم‌گذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدّن وپیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر، و اگر نام خودی دارند سربه‌زیر و عقب‌افتاده‌اند. خیابان‌ها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکت‌ها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متاع‌ها، هرچند در داخل تهیه شده، باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی‌مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و، در مقابل، آداب و رسوم خودی کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است. در هر مرض وکسالتی، ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد.[۱]

فرهنگ، اساس ملّت است

فرهنگ اساس ملّت است، اساس ملّیت یک ملّت است، اساس استقلال یک ملّت است و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود. آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند. کوشش کردند در این سال‌های طولانی و خصوصاً در این پنجاه و چند سال که رجال در ایران پیدا نشود. تحصیلات را به طوری قرار دادند که رشد تحصیلی و انسانی پیدا نشود. ما را همچو ترساندند، همچو با تبلیغات خودشان ماها را ترساندند که از خودمان می‌ترسیدیم، به خودمان اعتماد

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۴ (۶۸/۳/۱۵).

نداشتیم. اگر یک کسی مریض می‌شد، می‌گفتیم باید برود به خارج، در صورتی که طبیب داشتیم. همچو با ما رفتار کردند و ما را لرزاندند و ما را تهی کردند که اگر می‌خواستیم یک زمین، یک راهی را آسفالت کنیم، می‌گفتیم باید از خارج بیاوریم، با اینکه داشتیم. باید ارتش ما را خارجی‌ها اداره کنند، باید نفت ما را خارجی‌ها بیایند اداره کنند، با اینکه ما داشتیم. همه چیز آن برای این بود که ما را از آن‌که بودیم تهی کردند، مغزهای ما را شستشو کردند، اعتماد به نفس را از بین بردند در ما.[۱]

رواج فرهنگ بیگانه، ام‌الامراض است

آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است، که در سال‌های بسی طولانی جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و عُمال داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند. و از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود. باید کوشش کنید مفاسد فرهنگ حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملّت‌ها برسانید؛ و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده و به جای آن فرهنگ اسلامی‌انسانی را جایگزین کنید تا نسل‌های آینده با روش آن که انسان‌سازی و عدل‌پروری است، تربیت شوند.[۲]

اسلام، مسلک جدّی

اسلام شوخی هم ندارد، همه‌اش جدّی است. هزل ندارد، لغویات ندارد، لهویات ندارد، همه‌اش جدّی است، جدّیات است؛ هم در امور مادی ـ که اسلام هر دو جهت را دارد ـ هم امور مادی و هم امور معنوی که همه‌اش جد است. لهو و لعب و لغو و آن چیزهایی که اسلام جلویش را گرفته همان‌هایی است که اینها دامن به آن می‌زنند. هر چیزی دیدید که اینها ترویجش می‌کنند بدانید آنی است که اسلام جلویش را گرفته. آن چیزهایی که اسلام جلویش را گرفته است، همین‌هایی است که جوان‌های ما را به تباهی می‌کشد. اسلام رزمنده می‌خواهد، جنگجو می‌خواهد در مقابلِ کفار، در مقابلِ آنهایی که هجوم می‌کنند به مملکت ما. اسلام مجاهد می‌خواهد درست کند. نمی‌خواهد یک نفر آدم عیاش درست کند،

---

۱. همان، ج ۶، ص ۴۰ (۵۸/۱/۲۹).
۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۱ (۵۰/۲/۶).

که این آدم عیاش عیاشی‌اش را بکند و همه چیزش را از بین ببرند؛ همهٔ شرافتش را از بین ببرند و این باز مشغول عیاشی و رقصیدن باشد. اسلام جد است، یک مسلک جدّی است. هزل در آن نیست. لغو در آن نیست. لهو در آن نیست. بازی در آن نیست. آن بازی‌ای که اسلام اجازه داده تیراندازی است و اسب سواری. مسابقه در اسب‌سواری، مسابقه در تیراندازی، آن هم جنگ است. آن را اجازه داده، حتّی برایش رِهان هم قرار داده‌اند؛ یعنی شرط‌بندی هم بکنند. آن را اجازه داده‌اند، لکن مسئله جدّی است.[1]

حال محبین دنیا به هنگام احتضار

از مفاسد بسیار بزرگ ـ محبت و علاقه به دنیا ـ چنانچه حضرت شیخ عارف ما ـ روحی فداه ـ می‌فرمودند، آن است که اگر محبت دنیا صورتِ قلبِ انسان گردد و انس او شدید شود، در وقت مردن، که برای او کشف شود که حق تعالی او را از محبوبش جدا می‌کند و مابین او و مطلوباتش افتراق می‌اندازد، با سختناکی و بغض به او از دنیا برود. و این فرمایش کمرشکن باید انسان را خیلی بیدار کند که قلب خود را خیلی نگاه دارد. خدا نکند که انسان به ولی‌نعمت خود و مالک‌الملوک حقیقی سختناک باشد، که صورت این غضب و سختی را کسی جز خداوند تعالی کسی نمی‌داند.

و نیز شیخ بزرگوار مادام ظله از پدر بزرگوار خود نقل کردند که در اواخر عمر، وحشتناک بود از برای محبتی که به یکی از پسرهای خود داشت. و پس از اشتغال چندی به ریاضت، از آن علاقه راحت شد و خشنود گردید و به دارسرور انتقال پیدا کرد رضوان‌الله علیه.

فی‌الکافی بِإسْنادِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیدٍ، عِنِ أبِی عَبدِالله(ع)، قالَ: مَثَلُ‌الدُّنیا کَمَثَلِ ماء البحرِ، کُلَّما شَرِبَ مِنهُ‌العَطشانُ ازْداد عَطَشاً حَتّی یَقتُلَهُ.[2] یعنی حضرت‌صادق(ع) فرمود: «مثلِ دنیا، مثل آب دریاست. هر چه تشنه از او بیاشامد،تشنگی را زیادتر کند تا بکشد او را». محبت دنیا انسان را منتهی به هلاکت ابدی می‌کند و مادهٔ تمام ابتلائات و سیئات باطنی و ظاهری است.[3]

---

۱. همان، ج ۹، ص ۷۴ (۵۸/۶/۱۸).
۲. *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۳۶؛ *کتاب الایمان و الکفر*، باب ذم‌الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۲۴.
۳. *چهل حدیث*، ص ۱۲۳ـ۱۲۴.

تذکراتی در پرهیز از دنیا و پرداختن به آخرت

و از جناب رسول اکرم(ص) منقول است که: «درهم و دینار، کسانی را که قبل از شما بودند کشتند، و کشندهٔ شما هم آنهاست».[۱]

فرضاً که انسان مبتلای به معاصی دیگر نگردد ـ گرچه بعید، بلکه محال عادی است ـ خود تعلق به و محبت به آن اسباب گرفتاری است. بلکه میزان در کشیدن عالم قبر و برزخ همین تعلقات است. هر چه آنها کمتر باشد، برزخ و قبر انسان روشن‌تر و گشاده‌تر؛ و مکث انسان در آن کمتر. و لهذا برای اولیای خدا بیشتر از سه روز ـ چنانچه در بعضی روایات است ـ عالمِ قبر نیست؛ آن هم برای همان علاقهٔ طبیعی و تعلق جبلی است.

و از مفاسد بزرگ حُبّ دنیا آن است که انسان را از مردن خائف کند و این خوف، که از محبت دنیا و علاقهٔ قلبی به آن پیدا شود، بسیار مذموم است و غیر از خوف از مرجع است که از صفات مؤمنین است. و عمدهٔ سختی مردن همین فشار رفع تعلقات و خوف از خود مرگ است.

جناب محقق بارع و مدقق بزرگ اسلام، سید عظیم‌الشأن، داماد، کرم‌الله وجهه، در *قبسات* که یکی از کتب کم‌نظیر است در باب خود می‌فرماید: «لا تَخافَنَّکَ‌الموتُ، فَإنَّ مرارتَهِ فی خُوفه». «نترساند البته تو را مرگ، زیرا که تلخی آن در ترسناکی از اوست.»

و از مفاسد بزرگ حُبّ دنیا آن است که انسان را از ریاضات شرعیه و عبادات و مناسک باز دارد، و جنبهٔ طبیعت را قوت دهد و تعصی نماید طبیعت از اطاعت روح و انقیاد آن را نکند؛ و عزم انسانی را سست کند و اراده را ضعیف نماید. با اینکه یکی از اسرار بزرگ ریاضات شرعیه آن است که بدن و قوای طبیعیه و جنبهٔ ملک، تابع و منقاد روح گردد، و ارادهٔ نفس در آنها کارکن شود، و ملکوت نفس بر ملک غالب شود؛ و به طوری روح دارای سلطنت و قدرت و نفوذ امر شود که، به مُجَّرَد اراده، بدن را به هر کار بخواهد وادار کند، و از هر کار بخواهد باز دارد؛ ملک بدن و قوای ظاهرهٔ ملکیه تابع و مقهور و مَسخّر ملکوت گردد، به نحوی که بی‌مشقت و تکلّف هر کاری را بخواهد انجام دهد. و یکی از فضایل و اسرار عبادات شاقه و پر زحمت آن است که این مقصد از آنها بیشتر انجام گیرد. و انسان به

---

۱. قال رسول‌الله(ص): «اِن‌الدینارَ والدرهَم اَهلَکا مَن کانَ قَبلَکُم وَ هُما مُهلِکاکُم.» *اصول کافی*، ج ۲، ص ۳۱۶؛ *کتاب الایمان والکفر*، باب حب‌الدنیا والحرص علیها، حدیث ۶

واسطهٔ آنها دارای عزم می‌شود و بر طبیعت غالب می‌آید و بر ملک چیره مـی‌شود. و اگـر اراده تام و تمام شود و عزم قوی و محکم گردد، مَثَل ملک بدن و قوای ظاهره و باطنهٔ آن مثل ملائکةالله شود که عصیان خدا نکنند؛ به هر چه آنها را امر فرماید اطاعت کنند و از هر چه نهی فرماید منهی شوند، بدون آنکه با تکلّف و زحمت باشد. قوای ملک انسان هم اگر مسخّر روح شد، تکلّف و زحمت از میان برخیزد و به راحتی مبدل گـردد. و اقـالیم سبعهٔ ملک تسلیم ملکوت شود و همهٔ قوا عُمال آن گردند.[۱]

تغییر ملکات و اخلاق نفسانی در دنیا

باید دانست که منظور از طبیعی بودن و فطری بودن خلقی، آن نیست که ذاتيِ غیرقابل تغییر است؛ بلکه جمیع ملکات و اخلاق نفسانیه، تا نفس در این عالم حرکت و تغیّر است و در تحت تصرف زمان و تجدّد واقع است و دارای هیولا و قـوه است، قـابل تـغییر است. و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را متبدل به مقابلات آنها کند، چـنانچه دلالت بـر ایـن مدعی کند، علاوه بر برهان و تجربه، دعوت انبیا و شرایط حقه به سوی اخـلاق کـریمه، و ردع آنها از مقابل آنهاست.[۲]

نفی ذاتی بودن صفات رذیله

زیرا که انسان تا در عالم طبیعت، که دار تغییر و تبدل و نشئهٔ تصرُّم و هیولویت است، واقع است، به‌واسطهٔ قوهٔ منفعله، که حق تعالی به او عنایت نـموده و راه سـعادت و شـقاوت را واضح فرموده، می‌تواند نقایص خـود را مـبدل بـه کمالات و رذایـل خـویش را تـبدیل بـه خصایل حمیده و سیئات خود را مبدّل به حسنات نماید. و این‌که معروف است «فلان خُلق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتـیات است و قـابل تـغییر نـیست»، اصلی نـدارد و حـرفی بی‌اساس و ناشی از قِلّت تدّبر است و عدم تغییر و تـبدیل ذاتـیات را بـه ایـن بـاب ربطی نیست. بلکه با ریاضات و مجاهدات، تمام صفات نفسانیه را می‌توان تبدیل نمود و تـغییر

---

۱. چهل حدیث، ص ۱۲۳-۱۲۴.
اقالیم سبعه ملک عبارتند از: گوش، چشم، زبان، شکم، دست، پا، دامان(فرج) (مؤلف).
۲. همان، ص ۵۱۰.

داد، حتّی جبن و بخل و حرص و طمع را می‌توان مبدّل به شجاعت و کرم و قناعت و عزت نفس نمود.[۱]

متکبر، مظهر شیطان است

ای برادر تا عمر و جوانی و قوت و اختیار باقی است، اصلاح نفس کن. اعتنا به این جاه و شرف‌ها مکن. این اعتبارات را زیر پا بگذار. تو آدم‌زاده‌ای، صفت شیطان را از خود دور کن. ممکن است شیطان به این رذیله از سایر رذایل بیشتر اهمیت دهد؛ و چون این صفت خود اوست و موجب طرد او از درگاه خدای متعال، عارف و عامی و عالم و جاهل را بخواهد هم‌سِلکِ خود کند، و در آن عالم که ملاقات کنی او را با این رذیله، گرفتار ملامت او هم بشوی. بگوید: «ای آدم‌زاده! مگر انبیا به تو خبر ندادند که برای تکبر به پدر تو، من مطرود درگاه حق شدم، تو چرا خود را گرفتار این رذیله کردی؟» در آن هنگام تو بیچاره، علاوه بر عذاب‌ها و گرفتاری‌ها و حسرت و ندامت‌هایی که به شنیدن درست نیاید، گرفتار سرزنش اذلّ مخلوقات و پست‌ترین موجودات هم هستی. شیطان که تکبر به خدا نکرده بود، تکبر کرد به آدم که مخلوق حق است، گفت: «خَلَقتَنی مِن نارٍ و خَلَقتَهُ مِن طینٍ»[۲]؛ خود را بزرگ شمرد و آدم را کوچک. تو آدم‌زاده‌ها را کوچک شماری و خود را بزرگ. تو نیز از اوامر خدا سرپیچی کنی. فرموده فروتن باش، تواضع کن با بندگان خدا، تکبر کنی، سرافرازی نمایی. پس چرا فقط شیطان را لعن می‌کنی؟ نفس خبیث خودت را هم شریک کن در لعن، همان طور که شریک با او در این رذیله‌ای. تو از مظاهر شیطانی، شیطان مجسمی، شاید صورت برزخی و قیامتی تو شیطان باشد. میزان در صور آخرت، ملکات نفس است. مانع ندارد صورت شیطان باشی؛ صورت مورچهٔ کوچک هم باشی. موازین عالم آخرت غیر از این‌جاست.[۳]

شیطان بزرگ، شیطان نفس

انسان یک موجود است که اگر چنانچه مهار نشود و سرِ خود بار بیاید و یک علف هرزه‌ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هر چه بزرگ‌تر بشود به حسب سال و بلند پایه‌تر بشود به

---

۱. شرح حدیث عقل و جهل، ص ۵۱.
۲. مرا از آتش آفریدی و او را از گل. سورهٔ اعراف؛ آیهٔ ۱۲.
۳. چهل حدیث، ص ۹۸-۹۹.

حسب مقام، آن جهات روحی تنزل می‌کند و آن معنویات تحت سلطهٔ شیطان، شیطان بزرگ، که همان شیطان نفس است، واقع می‌شود.[۱]

خطر علم بی‌معنویت

آزادی تنها سعادت ملّت نیست، استقلال تنها سعادت ملّت نیست. مادیت تنها سعادت ملّت نیست. اینها در پناه معنویات، سعادت‌اند، معنویات مهم است. بکوشید تا معنویات تحصیل کنید؛ علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است. ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات. معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند. و کوشش کنید در تحصیل معنویات. در خلال علم که تحصیل می‌کنید معنویات را تحصیل کنید. دانشگاه ها معنویت پیدا بکنند. مدارس معنویت پیدا بکند. مکتب‌ها معنویت پیدا بکنند، تا ان‌شاءالله سعادتمند بشوند. خداوند همهٔ شما را سعادتمند کند.[۲]

اصلاح امراض نفسانی

هیچ مرضی از امراض نفسانیه نیست، الّا آنکه آن را تا در این عالم است انسان می‌تواند اصلاح کند؛ گرچه در نفس ریشه کرده باشد و ملکه شده باشد و مستحکم گردیده باشد.[۳]

هشدار اخلاقی

ما عالم دیگری هم داریم. معاد و قیامتی نیز برای شما هست. مثل سایر موجودات که عود و رجعت ندارند نمی‌باشید. چرا عبرت نمی‌گیرید؟ چرا بیدار و هوشیار نمی‌شوید؟ چرا این‌قدر با خیال آسوده به غیبت و بدگویی نسبت به برادران مسلمان خود می‌پردازید و یا استماع می‌کنید؟ هیچ می‌دانید این زبانی که برای غیبت دراز می‌شود، در قیامت زیر پای دیگران کوبیده می‌گردد؟ آیا خبردارید که «الغِیبة إدامُ کِلابِ النار». هیچ فکر کرده‌اید که این اختلافات، عداوت‌ها، حسدها، بدبینی‌ها، خودخواهی‌ها و غرور و تکبر چه عواقب سوئی دارد؟ آیا می‌دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرمه، جهنم بوده؛ ممکن است خدای

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۴، ص ۱۰۲ (۵۹/۱۲/۷).
۲. صحیفهٔ نور، ج ۷، ص ۱۷ (۵۸/۳/۸).
۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۷.

نخواسته به خلود در نار منجر شود؟[1]

ارادهٔ علو نکنید

توجه به ملّت را حفظ کنید. خودتان را خدمتگزار بدانید به بندگان خدا. بزرگی نفروشید به این مردم. این مردم بزرگ‌اند، بندهٔ خدا هستند. به اینها بزرگی نفروشید. علو بر اینها نکنید. خداوند، دار آخرت را برای کسانی قرار داده است که به مردم نه علوّی کنند، نه فساد بکنند. اصلاً ارادهٔ علو نمی‌کنند. «لا یُریدونَ عُلُوًّا وَ لا فَساداً» نه اراده می‌کنند که بزرگی کنند به مردم و بزرگی بفروشند و مستکبر باشند و نه مفسد باشند، کشوری را به فساد بکشانند چنانچه دیدید.[2]

تقوا و مراقبه

پسرم! سورهٔ مبارکهٔ حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ها بردارد، خصوصاً آیات اواخر آن، از آنجا که فرماید: «یا اَیُّهاالَّذین آمَنُوا اِتَّقُواالله ولتَنظُر نَفسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقواالله اِنَّ‌الله خَبیرٌ بِما تَعْمَلُون» تا آخر سوره، در همین آیهٔ کوچک لفظاً و بسیار بزرگ معناً، احتمالاتی است سازنده، هوشیاردهنده که به بعض آنها اشاره می‌شود:

می‌تواند خطاب به کسانی باشد که اوّل‌مرتبهٔ ایمان را دارند، مثل ایمان عامه. در این حال امر به تقوا، امر به اولّین مراتب آن است که تقوای عامه است؛ و آن پرهیز ازمخالفت احکام ظاهری الهی است و مربوط به اعمال قالبی است. به این احتمال، جملهٔ «ولِتَنظُر نَفسٌ ما قَدَمَت لِغَد» تحذیر از پیامدهای اعمال ماست و شاهد است بر آنکه آنچه عمل می‌کند خود آنها به صورت مناسب، در نشئهٔ دیگر وارد می‌شوند و به ما خواهند رسید، و آیات و اخبار زیادی در این باره آمده است. تفکر در همین امر، دل‌های بیدار را کفایت می‌کند؛ بلکه دل‌های مستعد را بیدار می‌نماید و ممکن است راهگشای مراتب دیگر و مقامات بالاتر شود.[3]

---

۱. جهاد اکبر، ص ۵۱.
۲. صحیفهٔ نور، ج ۹، ص ۲۲۴ (۵۸/۷/۶).
۳. نقطهٔ عطف، ص ۱۹ـ۲۰.

اساس عذاب الهی بر اعمال ماست

اساس عذاب الهی بر اعمال ماست. هر عملی که از ما صادر می‌شود، در آن عالم یک صورت دارد؛ رد بر انسان می‌شود. این طور نیست که عذاب آخرت شبیه عذاب‌های دنیایی باشد که مأمورین بیایند، بکشندش و ببرندش. و از باطن خود ـ ذات انسان ـ آتش طلوع می‌کند. اساس جهنم، انسان است و هر عملی که از انسان صادر می‌شود بر شدّت و مدّت عمل، بر شدّت و مدّت عذاب می‌افزاید.[۱]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۹، ص ۸۳ (۶۳/۹/۲۰).

فصل ششم

نقش آموزه‌های دینی در اصلاح و تربیت فرد و جامعه

تأثیر اعتقاد به معاد، در زندگی

اگر انسان باورش آمد که یک مبدائی برای این عالم هست و یک بازخواستی برای انسان هست در یک مرحلهٔ بعد، مردن فنا نیست، مردن انتقال از یک نقص به‌کمال است. اگر این را باورش بیاید، این انسان را نگه می‌دارد از همهٔ چیزها، از همهٔ لغزش‌ها.[1]

اعتقاد به معاد، مانع گناه

آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد، مع‌الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می‌توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته، خود را در محضر ربوبی مشاهده کند و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد، حساب و عقابی باشد، و در این دنیا هر کلمه‌ای که می‌گوید، هر قدمی که برمی‌دارد، هر عملی که مرتکب می‌شود، ثبت و ضبط گردیده، ملائکةالله «رقیب» و «عتید» مراقب او هستند، و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می‌کنند، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد؟[2] درد اینجاست که احتمال وقوع این حقایق هم داده نمی‌شود! از راه و روش و کیفیت سلوک بعضی‌ها به دست می‌آید که احتمال وجود عالم ماوراء طبیعت را نمی‌دهند. چون صرف احتمال کافی است که انسان را از خیلی امور ناشایسته بازدارد.

---

۱. *تفسیر سورهٔ حمد*، ص ۱۱۹.

۲. *جهاد اکبر*، ص ۵۰.

مجازات‌های اسلامی بر اساس رحمت است

این جامعه مثل یک انسان می‌ماند. گاهی وقت، برای اصلاح جامعه، یک کسی را تهدید می‌کنند، آن هم تهدیدی که گاهی‌وقت‌ها منتهی به کشتن می‌شود. یک نفر آدمی که یک مملکت را می‌خواهد فاسد بکند، یک کشور را؛ یک گروه را فاسد می‌خواهد بکند و قابل اصلاح نیست، آن را باید برای تهذیب جامعه، برای حفظ جامعه این را، این غدهٔ سرطانی را باید از این جامعه دور کرد، دور کردنش هم به اینکه اعدامش کنند. اعدام‌های اسلامی این‌طوری است، نه مثل اعدام غربی‌می‌ماند. آنها می‌ریزند می‌کشند، می‌برند از بین و همهٔ آن برای این است که جا برای خودشان باز کنند. اعدام‌هایی که در اسلام است، اعدام رحمت است. یک طبیبی است که چاقو را برداشته و این جامعه را از شر یک موجودی، که اگر باشد فاسد می‌کند جامعه را، از شر این نجات می‌دهد جامعه را.[1]

عمل به احکام اسلام، موجب سلامت اجتماع

تنها اگر به قانون قصاص و دیات و حدود اسلام، یک سال عمل شود، تخم بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمان‌سوز از کشور برچیده می‌شود. کسی که بخواهد دزدی را از جهان بردارد، باید دست دزد را به بریدن کوتاه کند؛ وگرنه با این حبس‌های شما کمک‌کاری به دزدان و دزدی‌کردن است. زندگی بشر را باید به قصاص تأمین کرد. و زیر سر این قتل قصاصی‌حیات توده خوابیده «و لکُم فی‌القَصاصِ حَیوةٌ». وگرنه با چند سال زندان کار درست نمی‌شود. اگر زن و مرد زناکار را صد تازیانه می‌زدند، این همه مرض‌های تناسلی خانمان‌برانداز در کشور ایجاد نمی‌شد. این عواطف کودکانهٔ شماها هیچ‌گاه بر قانون خرد نیست؛ از این جهت بریدن یک دست خیانتکار را، که هم در اصلاح روح خود او دخالت دارد و هم در اصلاح کشور، می‌گویید خلاف عاطفه است؛ لکن کشتن صدها هزار جمعیت را در زیر آتشبارها و آتش‌زدن شهرهای بزرگ را بر خلاف عاطفه نمی‌دانید! شما انگارهٔ خرد را گم کردید. کشتن یک نفر قاتل و تخم قتل را به این کشتن از جهان برافکندن، از جمعیت جهان کاستن است؛ لکن یک مملکت را در زیر بمب‌های آتش‌زا نیست و نابود کردن، کاستن افراد توده نیست! آوخ از این آدمی‌زادهٔ بی‌خرد![2]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۷، ص ۲۲۷ (۵۸/۴/۷).

۲. کشف‌الاسرار، ص ۲۷۴.

مجالسِ روضه، رمز بقای شیعه

مجالسی که به نام روضه در بلاد شیعه به پا می‌شود، با همهٔ نواقص که دارد، باز هرچه دستور دینی و اخلاقی است و هر چه انتشار فضائل و پخش مکارم اخلاقی است، در اثر همین مجالس است. دین خدا و قانون‌های آسمانی که همان مذهب مقدس شیعه است که پیروان علی(ع) و مطیعان اولواالامرند...، در سایهٔ این مجالس مقدس، که اسمش عزاداری و رسمش نشرِ دین و احکام خداست، تاکنون به پا بوده و پس از این هم به پا خواهد بود؛ و گرنه جمعیت شیعه در مقابل جمعیت‌های دیگر در اقلیت کامل واقع شده. و اگر این تأسیس که از تأسیسات بزرگ دینی است نبود تا کنون از دین حقیقی‌که مذهب شیعه است‌اثری به‌جا نمانده بود ... خدای عالم چون دید بنای دین را ماجراجویان صدر اول متزلزل کردند و جز چند نفر معدودی به‌جا نماند، حسین‌بن‌علی(ع) را برانگیخت و با جان‌فشانی و فداکاری ملّت را بیدار کرد و ثواب‌های بسیار برای عزاداران او مقرّر کرد تا مردم را بیدار نگه‌دارند و نگذارند اساس کربلا، که پایه‌اش بر بنیان کندن پایه‌های ظلم و جور و سوق مردم به توحید و معدلت بود، کهنه شود.

با این حال لازم است که برای عزاداری، که شالوده‌اش بر این اساس ریخته شده، چنین ثواب‌هایی مقرّر شود که مردم با هر فشار و سختی هم هست از آن دست برندارند، وگرنه با سرعت برق زحمت‌های حسین‌بن‌علی(ع) را هم پایمال می‌کردندکه پایمال‌کردن آن، زحمت‌های پیغمبر اسلام و کوشش‌هایی که برای تأسیس اساس تشیع کرده بود به‌کلی پایمال می‌شد.[۱]

مجالس روضه، توجه به معنویات و کاهش مفاسد اخلاقی

همین مجالس و روضه و یادبودها که شما بی‌خردان آن را بیهوده می‌دانید، و ما هم آن را ناقص می‌دانیم، با همهٔ نقصان‌ها باز خدمت‌های خوب می‌کند. در همین مجالس کم و بیش سخنرانی‌های مفید و گفتگوهای اخلاقی، که در کمک‌کاری به حس نیکی‌خواهی مدخلیت بزرگ دارد، می‌شود، و در اثر آن توده توجه به معنویات پیدا می‌کند و به واسطهٔ آن بسیاری از مفاسد اخلاقی ریشه‌کن می‌شود.[۲]

---

۱. همان، ص ۱۷۳ـ۱۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۸.

استفاده از اجتماعات مسلمین برای تبلیغ دین

در مجامع ماه مبارک رمضان و اجتماعات بزرگ اسلامی دیگر، مانند نمازهای جمعه و مواقع حج، به خاطر نشر و ابلاغ حقایق به تمام مسلمانان بکوشند؛ و مردم را به پیروی قرآن که همه را به وحدت می‌خواند دعوت کنند. و برای آزادی فلسطین و حل مشکلات خانمان‌سوزی که گریبانگیر سراسر عالم اسلامی شده است، دست به دست هم بدهند.[۱]

اجتماعات مذهبی موجب اتصال قلوب

این اجتماعات است ما را نگه‌داشته. این هماهنگی‌ها هست که ما را نگه‌داشته. گولشان می‌زنند این جوان‌های عزیز صاف دل را. می‌آیند توی گوشش می‌خوانند، خوب دیگر گریه می‌خواهیم چه کنیم. گریه می‌خواهیم چه کنیم یعنی چه؟ ما تا ابد هم اگر برای سیدالشهدا گریه بکنیم، برای سیدالشهدا نفعی ندارد. برای ما نفع دارد. همین نفع دنیایی‌اش را شما حساب کنید، آخرتش سر جای خودش. همین نفع دنیایی‌اش را حساب کنید و همین جهت روانی مطلب را که قلوب را چطور به هم متصل می‌کند.[۲]

اسلام و همزیستی مسالمت آمیز

آنچه غایت تعلیمات اسلامی است، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است؛ که امید است با تعجیل در ظهور مهدی‌آخرالزمان‌ارواحنافداه حاصل شود؛ و رسیدن انسان‌ها به کمال و سعادت اخروی است که خداوند نصیب همگان فرماید.[۳]

نقش تربیتی ادعیه

اینهایی که از کتب ادعیه انتقاد می‌کنند، برای این است که نمی‌دانند، جاهل‌اند، بیچاره‌اند. نمی‌دانند که این کتب ادعیه چطور انسان می‌سازد. این دعاهایی که از ائمۀ ما وارد شده است، مثل مناجات شعبانیه، مثل کمیل، دعای حضرت سیدالشهداء سلام‌الله‌علیه، سمات، اینها چطور انسان درست می‌کنند.[۴]

---

۱. صحیفۀ نور، ج ۱، ص ۱۹۴ (۵۱/۸/۱۹).
۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۸ (۵۸/۸/۲۹).
۳. همان، ج ۱۸، ص ۹۲ـ۹۳ (۶۲/۶/۱۲).
۴. تفسیر سورۀ حمد، ص ۱۵۰.

نهج‌البلاغه و مفاتیح‌الجنان برای آدم شدن

این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد. وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، یک انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند. کار می‌کند اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خدا. مقاتله می‌کند برای خدا. قیامش برای خداست.

نه این است که ادعیه باز می‌دارد انسان را از اینهایی که آن آقایان می‌گویند. آنها همهٔ آمالشان همین جاست. هرچه ماورای اینجا باشد، ذهنیات است در نظر آقایان. و یک وقت هم به آن می‌رسند که ببینند آنها عینیات بوده، اینها ذهنیات است. همین ادعیه، و همین خطبه‌ها، و همین *نهج‌البلاغه*، و همین *مفاتیح‌الجنان*، و همین کتاب‌هایی که ادعیه هستند، اینها همه کمک انسان‌اند، در اینکه انسان را آدم کنند.

وقتی یک انسانی آدم شد، به همهٔ این مسائل عمل می‌کند. زراعت هم می‌کند، لکن زراعتی که برای خداست؛ جنگ هم می‌کند...[1]

حرکت طبق نقشهٔ اسلام

من توصیه می‌کنم به همهٔ اقشار انسانی و به همهٔ اقشار مسلمین و به همهٔ اقشار عرب، که اگر بخواهند اینها غلبه کنند بر مشکلاتشان؛ باید تربیت اسلامی بشوند. باید روی نقشهٔ اسلام حرکت کنند. قرآن هادی آنها باشد، امام آنها باشد. اگر این‌طور بشود، غلبه خواهند کرد بر همهٔ امور و اگر این‌طور نباشد و بخواهند روی موازین عادی و روی موازین سیاسی و اینها بخواهند پیش ببرند، دولت‌ها همیشه مقدم‌اند بر اینها و نخواهند هم پیش برد.[2]

استفاده از حج برای مبارزه

فریضهٔ حج از بین فرایض الهی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد؛ با آنکه جنبهٔ عبادیش نیز ویژگی خاصی دارد.

مسلمانان متعهد که در این مجمع عمومی و سازمان الهی، با لغو امتیازات، متحدالشکل و بدون توجه به رنگ و زبان و کشور و منطقه، هر سال یک بار در مواقف

---

۱. همان‌جا.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۶۳ (۵۸/۱/۱۷).

شریفه مجتمع می‌شوند و با ساده‌ترین و بی‌آلایش‌ترین جهات مادی، با توجه به معنویت و وفود علی‌الله، گرد هم می‌آیند و به وظایف و آداب اسلام عمل می‌کنند، باید از جهات سیاسی و اجتماعی آن غافل نباشند. علمای اعلام و خطبای معظم مسلمانان را به جهات سیاسی و وظایف بسیار خطیرشان آگاه سازند. وظایف خطیری که اگر مسلمانان جهان بکوشند و به آن توجه کرده و عمل کنند، عزتی که خداوند برای مؤمنین قرار داده است بازیابند و به مفاخر اسلامی‌الهی که حق مسلمین است برسند؛ و در پناه اسلام عزیز و زیر بیرق توحید و پرچم لااله‌الاالله از استقلال و آزادی حقیقی برخوردار شوند؛ و دست مستکبران و عمال آنان را از کشورهای اسلامی قطع کنند و عظمت اسلامی را بازگردانند.[۱]

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۳ (۶۰/۶/۱۵).

فصل هفتم

غرب و غرب‌زدگی

جامعهٔ بشری کارخانهٔ صنعتی نیست

در دنیای امروز که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعهٔ بشری را نظیر یک کارخانهٔ بزرگ صنعتی اداره کنند؛ در حالی‌که جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است.[1]

هنر اسلام

هنر اسلام که بعد از این همه فشارها و بعد از این همه ارعاب‌ها و بعد از این همه تهدیدها و بعد از این همه تبلیغات، بعد از چندین سال زحمت و جور، زحمت و اذیت، یک‌دفعه تمام ایران، در یک روز، برای دعوت یک فرد ـ فرد عزیز ـ این‌طور در خیابان‌ها ریختند. این از طرفی هنر اسلام است. اسلام این‌طور مردم را متحول کرده است که ترس را از دل‌ها برده است و جان‌ها را الهی کرده است و روح‌ها را روحانی کرده است، که بچه‌های کوچکشان را می‌آورند کفن می‌پوشانند و می‌گویند برای شهادت آمدیم.[2]

در غرب خبری نیست

باید معلّمینی که در این فرهنگ یا در تمام قشرهای اساتید و عرض می‌کنم اینها باشد، انتخاب بشوند و اشخاص صحیح، سالم، کسانی که جوان‌های ما را تربیت صحیح بکنند؛ نه اینکه یک تربیت انگلی بکنند، چنانچه تا حالا بنا بر این بوده است که اینها را غربی بار

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۴، ص ۱۹۰ (۵۷/۱۰/۱۹).   ۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۷۳ (۶۴/۳/۲۲).

بیاورند، غرب‌زده کنند.

باید استقلال داشته باشید. باید هیچ توجه نداشته باشید که در غرب چه می‌گذرد. در غرب خیلی بد می‌گذرد. شما گمان نکنید که در غرب خیلی خبر هست. خودشان می‌گویند در غرب خبری نیست. خبرها هست، لکن خبرهای رشد فکری و رشد انسانی کم است.

شما باید مستقل باشید و رشد انسانی پیدا بکنید. بچه‌ها را، جوان‌های ما را رشد انسانی بدهید. دولت باید درست توجه بکند که رؤسایی را که انتخاب می‌کنند برای دانشگاه‌ها، برای مدارس، معلّمینی را که انتخاب می‌کنند آنها برای تربیت اطفال، اینها باید متحول بشود از حال سابق. وکسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند یا در خدمت طاغوت بودند، حالا ثانیاً نیایند و بچه‌های ما را باز به عقب برانند.

این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است. و بالاخره باید فرهنگ متحول بشود به یک فرهنگ سالم، به یک فرهنگ مستقل و یک فرهنگ انسانی.[۱]

همهٔ غرب‌زدگی‌ها ظلمت است

تمام نارواییها ظلمات است. تمام عقب‌افتادگی‌ها ظلمت است. تمام توجه‌های به عالم طبیعت ظلمت است. همهٔ غرب‌زدگی‌ها ظلمت است.

اینهایی که توجهشان به غرب است، توجهشان به اجانب است، قبله‌شان غرب است، رو به غرب توجه دارند، اینها در ظلمات فرو رفته‌اند؛ اولیایشان هم طاغوت است.

ملّت‌های شرقی که به واسطهٔ تبلیغات داخل و خارج، به واسطهٔ تعلیمات عمال داخلی و خارجی رو به غرب آورده‌اند و قبلهٔ آمالشان غرب است و خودشان را باخته‌اند وگم کرده‌اند و به جای آنها یک مغز غربی نشسته است، اینها اولیایشان طاغوت است و از نور به ظلمات وارد شده‌اند. و همهٔ بدبختی‌های شرقی‌ها هم، از آن جمله ماها، همهٔ گرفتاری‌های ما و بدبختی‌های ما همین است که خودمان را گم کردیم. یک کسی دیگر به جای ما نشسته است. و لهذا می‌بینید که هر چیزی که در ایران هست، تا یک اسم غربی نداشته باشد رواج ندارد.

داروخانه هم باید اسم غربی داشته باشد. کارخانه‌های ما هم که پارچه می‌بافند باید آن

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۹۸ (۵۷/۱۲/۲۹).

حاشیه‌اش خط غربی باشد؛ اسم غربی هم رویش بگذارند. خیابان‌هایمان هم باید یک اسم غربی داشته باشد. همه چیزمان باید رنگ غربی داشته باشد.

کتاب هم که می‌نویسند همین کتاب‌نویس‌ها، همین روشنفکرها، بعضی‌شان کتاب هم که می‌نویسند، یا یک اسم غربی روی‌آن می‌گذارند یا مطالب را وقتی ذکر می‌کنند، استشهاد می‌کنند به قول یک نفر غربی. عیب هم این است که هم آنها غرب‌زده هستند و هم ماها.

اگر کتاب‌ها آن اسم‌ها را نداشته باشند، اگر فاستونی آن اسم را نداشته باشد، اگر داروخانه آن اسم را نداشته باشد، کمتر به آن توجه می‌شود.

وقتی به کتاب زیاد توجه می‌شود که از اوّل که انسان وارد می‌شود هی اصطلاح غربی ببیند، هی الفاظ غربی ببیند، الفاظ خودشان را فراموشش کنند. لغت خودشان را فراموش کنند. مفاخر خودشان را به‌کلی فراموش کرده‌اند، دفن کرده‌اند و به جای آن دیگران را نشانده‌اند.[1]

غرب، اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد

شما خیال نکنید که در غرب خبری هست. در آنجا خبری نیست. ما نمی‌گوییم که آن‌ها کارخانجات ندارند. آنها درست کردند همهٔ اینها را؛ اما اساس انسانیت در آنجا نیست. اینها هر چه درست کردند، یعنی هر چه نه، بسیاری از چیزهایی که درست کرده‌اند برضد انسانیت درست کرده‌اند. این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد. این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد، و ما خیال می‌کنیم که غرب همه چیز دارد. حالا که غرب اتومبیل درست کرد، پس باید غرب همه چیز داشته باشد.[2]

غرب، حیوان درنده تربیت می‌کند

ما باورمان آمده است که همهٔ چیزها در غرب است، خیر. آن چیزی که در غرب است تربیت حیوان درنده است. حیوان درنده دارند درست می‌کنند.

الآنی هم که درست می‌کنند، همان چنگ و دندان حیوان درنده است، منتها به صدها

---

۱. همان، ج ۹، ص ۵۹ (۵۸/۶/۱۷).
۲. همان، ج ۷، ص ۶۶ (۵۸/۳/۲۰).

هزار مرتبه بالاتر.

غرب انسان درست نمی‌کند، آن که انسان درست می‌کند، آن مکتب‌های الهی است، مکتب‌های توحیدی است. که تمام هَمّ انبیا این بوده که آدم درست کنند که آدم توی یک مملکتی باشد.

آزادی نه جوری که آزادی ضرر به غیر بزند، استقلال فکری، استقلال روحی، استقلال انسانی.

آنها انسان می‌خواهند درست بکنند. قرآن کتاب انسان‌سازی است؛ می‌خواهند که انسان درست کنند.

انسان اگر درست شد آرامش در یک مملکتی پیدا می‌شود. اگر یک مملکتی روی تعلیمات توحیدی، روی تعلیمات انسانی‌اسلامی افرادش بار آمدند، اینها؛ به تعبیر قرآن، این طوری بار می‌آیند که بین خودشان با هم رحیم‌اند، دوست‌اند. بین خودشان این طور هستند، اما اگر کسی باشد به آنها تعدّی بکند و بخواهد حمله کند به آنها، نسبت به آنها اشداء است، سخت است.

باید یک مملکتی که عهده‌دار تربیتش دانشگاه است، چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما، عهده‌دار انسان‌سازی باشد؛ که وقتی جوان‌ها از دانشگاه بیرون آمدند انسان بیرون آمده باشند، غربی نباشند، اسلامی باشند. غربی بودن ملازم با همان معانی است.[۱]

غرب رو به تمدّن دارد یا توحش؟

طوری ما را الآن تحقیر کردند اینها و ما را میان‌تهی کردند که ما باورمان آمده است که ما هیچی نداریم و آنها همه چیز دارند. و در صورتی که ما راجع به همین پیشرفت‌هایی که کرده‌اند، باید بنشینیم حساب کنیم ببینیم که آیا این پیشرفت‌ها رو به تمدن دارد می‌رود یا رو به توحش دارد می‌رود؟

من تعبیرم این است که آمریکا و سایر این دول غربی و شرقی، اینها ترقیاتی کرده‌اند؛ به این معنا که انسان‌ها دارند حیوان درنده بار می‌آورند. تمام این کارها که کرده‌اند، برای درندگی است.[۲]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۸۱ (۵۸/۳/۲۱).

۲. همان، ج ۷، ص ۸۵ (۵۸/۳/۲۲).

غرب برای ما هیچ صلاحی نمی‌خواهد

آقا بدانید که اینها برای ما هیچ صلاحی نمی‌خواهند. اینها کوشش می‌کنند که ما از حیوانات پست‌تر باشیم. اینها کوشش می‌کنند که ما یا اشخاصی بار بیاییم غرب‌زده، برای آنها کار بکنیم، و اگر نه بمانیم در این حال عقب‌افتادگی و ببرند آنها همه چیز ما را. شرق باید بیدار بشود. باید حساب خودش را از غرب جدا کند، تا آن‌قدر که می‌تواند.

اگر می‌توانست باید تا آخر جدا کند. حال که نمی‌شود، تا آن‌قدر که می‌تواند باید جدا کند. لااقل فرهنگش را نجات بدهند.[1]

هر چه به طرف غرب بروید آنها از شما بهره می‌برند

در سفارتخانه‌هایتان رنگ اسلامی بدهید. نترسید از اینکه بگویند اینها، عرض بکنم، عقب افتاده‌اند.

آنها عقب افتاده‌اند. آنها که دارند مردم را می‌کشند به عصر حجر، عقب‌افتاده‌اند، نه ما که می‌خواهیم مردم را بِکشیم به تمدن، به تمدن به معنای واقعیتش.

نترسید از حرف‌هایی که اینها می‌زنند. هیچ قدرتی در مقابل اسلام نیست. همین قدرت است که یک عدهٔ کمی غلبه کرد بر یک عدهٔ زیادی، بر قدرت‌های زیاد.

سفارتخانه‌هایتان را، اداراتتان که در آنجا دارید، همه را اسلامی کنید؛ آن جهات غربی‌اش را اصلاح کنید.

هر چه جهت اسلامی‌اش بکنید آنها بیشتر از شما حساب می‌برند. هر چه طرف غرب بروید، آنها از شما بهره می‌برند. شما این مطلب را که با آن از یک مملکت اسلامی رفته‌اید و مسائل را اسلامی می‌خواهید حل بکنید؛ این مطلب را در همه جا که هستید در نظر داشته باشید. بعد از یک چند دفعه تجربه کنید ببینید احترام بیشتر خواهید شد.

وقتی دیدند شما یک ایده‌ای دارید که سر آن ایده باقی هستید و پافشاری دارید می‌کنید، اینها هم با شما چیز می‌شوند. اگر شما یک قدم کنار بروید، یک قدم عقب بروید، آنها جلوتر می‌آیند.

وضع همین است. یک قدم شما عقب بروید، آنها یک قدم جلوتر می‌آیند؛ بیشتر از شما

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۵۵ (۵۸/۸/۴).

توقع دارند.[۱]

تا غرب‌زدگی و شرق‌زدگی هست امیدی به اصلاح نیست

ملعبه‌کردند ما را. هم غرب ما را ملعبه‌کرده، هم شرق ما را ملعبه‌کرده است. و تا این گول خوردن‌ها هست، تا این غرب‌زدگی و شرق‌زدگی در ملّت ما هست، هیچ امیدی به اصلاح نیست.

ما باید اوّل تمام همتمان را مصرف کنیم که خودمان را از این وابستگی فکری بیرون بیاوریم. ما فکرهایمان وابسته است. ما فرهنگمان وابسته است. ما باید سعی کنیم از این فرهنگ وابسته خارج بکنیم خودمان را؛ چه فرهنگ آن طرف که همه‌اش فساد و چه فرهنگ این طرف که همه‌اش فساد است؛ یعنی همه‌اش برای به دام انداختن ماهاست؛ به دام انداختن بشر است.[۲]

فرهنگ ما باید از غرب‌زدگی نجات یابد

یکی از مسائل بسیار مهم در تمام دستگاه‌ها، خصوصاً دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها، تغییرات بنیادی در برنامه‌ها و خصوصاً برنامه‌های تحصیلی و روش آموزش و پرورش است؛ که دستگاه فرهنگ ما از غرب‌زدگی و از آموزش‌های استعماری نجات یابد.

اجانب خصوصاً آمریکا، در نیم قرن اخیر کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی، انسانی، ملی خود خالی، و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند.

فرهنگ زمان طاغوت، کشور ما را تا لب پرتگاه سقوط کشاند و خداوند متعال به داد این کشور اسلامی رسید. ولی بدون تغییرات صحیح بنیادی و تحول فرهنگی و علمی، امکان تحول فکری و روحی نیست. و باید با کوشش همه‌جانبه از طرف دولت و رؤسای دانشگاه‌ها و فرهنگیان و جوانان دانشجو به مقصود نزدیک شویم؛ و ان‌شاءالله تعالی از پیوستگی و وابستگی نجات پیدا کنیم و کشور عزیزمان را نجات دهیم.[۳]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۸۵ (۵۸/۳/۲۲).
۲. همان، ج ۹، ص ۱۱۲ (۵۸/۶/۲۳).
۳. همان، ج ۹، ص ۱۸۵ (۵۸/۶/۲۷).

می‌شود مقابل غرب ایستاد

شما دیدید که قیام کردید و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادید و حریف خودتان را، در عین حالی که همه جدیت داشتند که باشد، عقب زدید. معلوم‌شد می‌شود مقابل غرب ایستاد. می‌شود حتی جلو قدرت‌های غرب ایستاد. در این قضیه خودتان را پیدا کردید. دیدید که ما خودمان هم می‌توانیم با مشت خالی جلو برویم. در فرهنگ هم باید خودتان را پیدا کنید.

آنها الآن درصددند که با هر جهتی که شده است، شما را باز به خودشان متوجه کنند. همهٔ کوشش‌شان این است که شما را وابسته قرار بدهند. وابسته کنند، نگذارند این وابستگی از بین برود. و شما دانشجوهای عزیز خودتان درصدد این باشید که از غرب‌زدگی بیرون بیایید. این گمشدهٔ خودتان را پیدا کنید. گمشدهٔ شما خودتان هستید. شرق خودش را گم کرده و شرق باید خودش را پیدا بکند.

آنها درصددند، که با هر ترتیب شده است، خودشان را به ما تحمیل کنند و شما باید مقاومت کنید.

شمایی که می‌خواهید مستقل باشید، می‌خواهید آزاد باشید، همچو خودتان سرپای خودتان ایستاده باشید؛ باید همهٔ قشرها در این مملکت، همهٔ قشرها بنای بر این بگذارند که خودشان باشند.[1]

با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید

ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، بپاخیزید و در زیر پرچم توحید و در سایهٔ تعلیمات اسلام مجتمع بشوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک خود و خزاینِ سرشار آن کوتاه کنید. و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید.

بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید. و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید؛ که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملّت و مملکتشان آورده‌اند که تا

---

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳ (۵۸/۱۰/۱۲).

متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است.[۱]

باید شدیداً با روشنفکران غرب‌زده مبارزه کرد

باید کاملاً مراقبت کنید و خوف از گفته‌ها و نوشته‌های این روشنفکران غرب‌زده ابداً نداشته باشید. این روشنفکران در فکر این هستند که مملکت را به خواست خودشان یک مملکت لوکس درست بکنند و دیگر هرچه خرابی هم باشد مانعی‌ندارد.آنها دلشان می‌خواهد یک مملکت غربی درست بشود. و حال اینکه مردم اینجا همه جدّیت کردند برای اینکه اسلام در ایران پیاده شود؛ نه فقط یک صورت اسلام و وقتی سر به هر اداره‌اش می‌زنیم اسلام در کار نباشد. باید شدیداً با روشنفکران غرب‌زده مبارزه کرد.[۲]

ما می‌خواهیم به اسلام عمل بکنیم

من صریحاً می‌گویم، ما نمی‌خواهیم نه غرب و نه شرق از ما تعریف کنند. نمی‌خواهیم روشنفکران غرب‌زده و قلم‌داران خودفروخته از ما تعریف کنند. ما می‌خواهیم یک مسئله‌ای را که اسلام می‌فرماید عمل بکنیم.[۳]

از اسلام می‌ترسند

از جمهوری اسلامی اینها می‌ترسند؛ نه از جمهوری‌اش، از اسلامی‌اش. آنهایی که قلم‌هایشان یا تابع آنها بود، یا از باب اینکه خودشان توجه نداشتند و غرب‌زده شده بودند، شروع کردند نوشتن به اینکه دیگر اسلام را می‌خواهند چه کنند؛ همان جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد. آخرش هم دیگر راضی شده بودند به اینکه جمهوری اسلامی دموکراتیک باشد.

اینها از اسلام می‌ترسند و از رژیم اسلامی می‌ترسند.[۴]

---

۱. همان، ج ۱۳، ص ۸۰.
۲. همان، ج ۱۲، ص ۸۴.
۳. همان‌جا.
۴. همان، ج ۹، ص ۱۷۸.

می‌خواهند نگذارند اسلام تحقق پیدا کند

آقا، امروز مملکت ما غرب‌زده است، که از زلزله‌زده بدتر است. امروز بعضی از اشخاص در این مملکت می‌خواهند نگذارند اسلام تحقق پیدا بکند. اغفال می‌کنند بعضی مقامات را، می‌خواهند نگذارند اسلام تحقق پیدا بکند. امروز وقت این نیست که نق بزنم که من فلان قسمش را نمی‌خواهم، فلان قسمش را می‌خواهم. امروز وقت این است که همه دست به هم بدهید، بگویید اسلام را ما می‌خواهیم؛ چنانچه همه گفتید، با اسلام همه پیش رفتید.[۱]

می‌خواهند همان مسائل را برگردانند

یک کسی که پنجاه سال مغزش را آنها تربیت کرده‌اند و از مغز انسانی بیرونش کردند یک مغز غربی روی آن گذاشتند، این هر چه هم که ضربه از غرب به این مملکتش بخورد، به این کشورش بخورد، باز از آنها تعریف می‌کند، باز هم دنبال این است که برگرداند.

الان بعضی از این مفسدها که از ایران بیرونشان کردند، رفتند در آنجا در پناه انگلستان، آنجا رفتند توطئه‌گری؛ برای اینکه بازگردانند وضع را، باز همان مسائل را برگردانند. مشغول توطئه هستند. اینجا هم روابط بینشان هست. از اینجا هم باز روابط هست. از اینجا با آمریکاست؛ روابط اشخاص برای توطئه‌گری با آمریکا هست؛ با انگلستان هم هست.

می‌خواهند نقشه این است که بعد از چند وقت دیگر همان مسائل را برگردانند. اینها هم خودشان را ملّی می‌دانند و خودشان را روشنفکر می‌دانند و خودشان را نسبت به این مملکت دلسوز می‌دانند.

ما باید بیدار باشیم. ملّت ما باید چشم‌هایش را باز کند، دو تا چشم هم قرض کند با چهارتا چشم نظر کند، که این اشخاصی‌که مشغول این کارها هستند، اینها چکاره‌اند؟ اینها که مشغول این توطئه‌ها هستند، اینها رفقاشان چه کسانی‌اند؛ چه کسی با این معاشرت می‌کند؟

باید درست توجه بکنند. و اگر درست توجه نکنند، به‌تدریج ممکن است ما تحمیلمان بشود همان مسائل؛ البته نمی‌شود به این زودی.[۲]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۱۲۰.
۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

آزادی غربی، آزادی بی‌بندوباری است

آزادیی که غرب می‌خواهد، یک آزادی بی‌بندوبار است، هر که کاری دلش بخواهد می‌کند. یک آزادی است که مخالف با اخلاق است، مخالف با سنن انسانی است،؛ نه یک آزادی محدودی که روی قواعد و روی چارچوب قوانین باشد. آنها یک همچو آزادی می‌خواهند.[۱]

محکومیت آزادی غربی

باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود. از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلاتِ برخلاف اسلام و عفّت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همهٔ ما و همهٔ مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است، و از آزادی‌های مخرّب باید جلوگیری شود. و آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملّت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللّهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند؛ و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلّف به جلوگیری هستند.خداوند تعالی مددکار همه باشد.[۲]

دنیای جدید قدرت دارد، انسانیت ندارد

یک نکته‌ای که هست که هم برای عزیزان سپاه ما و هم برای سایر قوای مسلحهٔ ما و هم برای همه کس مفید است، و وضع دنیا را هم با این نکته می‌شود سنجید، این است که قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیرمهذّب برسد خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است. لکن اگر چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشانند. دنیا امروز گرفتار این است که قدرت در دست اشخاصی است که از انسانیت بهره ندارند... مرحوم مدرس رحمة‌الله علیه آن‌طوری که من شنیدم که ایشان گفتند، ایشان گفتند که شیخ‌الرئیس می‌گفته است که من از گاو می‌ترسم، برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد. این یک مسئله است. حالا فرضاً هم شیخ نگفته باشد،

---

۱. همان، ج ۷، ص ۸۱.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵.

اما مسئله است. گاو شاخ دارد و عقل ندارد؛ قدرت دارد عقل ندارد. اینهایی هم که در دنیا الآن فساد راه می‌اندازند، از همان سنخ هستند که شاخ دارند عقل ندارند؛ قدرت دارند انسانیت ندارند.[1]

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

فصل هشتم

رسانه‌ها، روشنفکران، نخبگان، نویسندگان، هنر و ورزش

مجلات فاسد، عامل فساد اجتماع

مجله‌ها با مقاله‌ها وعکس‌های افتضاح‌بار و اسف‌انگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی‌با افتخار، مردم به‌ویژه طبقهٔ جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازی‌ها و مشروبات الکلی، به‌ویژه آنچه از غرب وارد می‌شد.[1]

برای تبلیغ حق و ارائهٔ چهرهٔ حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنید

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همهٔ اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائهٔ چهرهٔ حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرت‌ها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت‌های بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت‌ها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی‌زنند.

مع‌الاسف اکثر دولت‌های منطقهٔ اسلامی، که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهان‌خواران ازهر طرف به ما هجوم آورده‌اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۱۹۵ (۶۸/۳/۱۵).

روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر، که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملّت خود باشند، خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملّت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند؛ و زندگی شرافتمندانهٔ ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیش‌زدگی است، با آنچه از رژیم ستم‌شاهی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه تولدیافته دست بکشند و با ملّت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم‌پیشگان، زبان‌ها و قلم‌ها را به کار بگیرند.

و مسئلهٔ تبلیغ تنها به عهدهٔ وزارت ارشاد نیست، بلکه وظیفهٔ همهٔ دانشمندان وگویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت‌خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهرهٔ نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند. که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همهٔ ابعاد به آن دعوت کرده، از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمی‌های دوستان خودنمایی نماید؛ اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز درخواهد آمد. چه مصیبت‌بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گران‌بها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهل‌اند و گاهی از آن فراری‌اند![۱]

رسانه‌های فاسد، ابزار تخریب ملّت‌ها

رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملّت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر، به‌ویژه نیمهٔ دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد؛ و ازآنها برای درست کردن بازار کالاها، خصوصاً

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۱ (۶۸/۳/۱۵).

تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمان‌ها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند. به طوری که افتخار بزرگ فرنگی‌مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن، به‌ویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه‌مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود. فیلم‌های تلویزیون از فراورده‌های غرب یا شرق بود که طبقهٔ جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف، و به سوی بی‌خبری از خویش وشخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پرارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است. مجله‌ها با مقاله‌ها وعکس‌های افتضاح‌بار و اسف‌انگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم به‌ویژه طبقهٔ جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازی‌ها و مشروبات الکلی، به‌ویژه آنچه از غرب وارد می‌شد؛ و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسک‌ها و اسباب بازی‌ها و کالاهای تجملی‌وارد می‌شد و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم. و اگر خدای نخواسته عمر رژیم سرسپرده و خانمان‌برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما ـ این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملّت به آنهاست ـ با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرق‌گرا، از دست ملّت و دامن اسلام رخت برمی‌بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرت‌های جهان‌خوار درآمده و کشور را به تباهی می‌کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منّت گذاشت و همه را از شّر مفسدین و غارتگران نجات داد.

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف

شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلافِ اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همهٔ ما و همهٔ مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام، و آنچه برخلاف مسیر ملّت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است. به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلّف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.[۱]

رسالت نویسندگان و روشنفکران

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا(ع) به معنویات کار دارند و حکومت وسررشته‌داری دنیایی‌مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملّت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است؛ زیرا آنچه مردود است حکومت‌های‌شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است، که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند، جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامهٔ عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص) و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگ‌ترین واجبات و اقامهٔ آن از والاترین عبادات است. چنانچه سیاست سالم که در این حکومت‌ها بوده از امور لازمه است. باید ملّت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملّت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.[۲]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۶ (۶۸/۳/۱۵).

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸ (۶۸/۳/۱۵).

هشدار به روشنفکران وابسته

وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال‌تراشان و صاحب‌عقدگان آن است که، به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیرجمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرت‌ها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزهٔ باطنی خود را، که بسیار می‌شود خود انسان‌ها از آن بی‌خبرند، بررسی کنید. ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملّتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنانه دامن می‌زنید، و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود، دولت و مجلس و ملّت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملّت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوهٔ قضایی را ازآنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستم‌هایی که آن رژیم لعنتی بر این ملّت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می‌کردند؛ و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضهٔ آنان بود ومستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملّت و ذخایر آن چه می‌کردند؟ آیا اشاعهٔ فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها ومیخانه‌ها و مغازه‌های‌مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز، که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟[1]

و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر، که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملّت خود باشند، خودخواهی‌ها و

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۹ (۶۸/۳/۱۵).

فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملّت خود را در نظر بگیرند؛ و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند؛ و زندگی شرافتمندانهٔ ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیش‌زدگی است، با آنچه از رژیم ستم‌شاهی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی ازجرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه‌تولدیافته دست بکشند و با ملّت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم‌پیشگان، زبان‌ها و قلم‌ها را به‌کار بگیرند.[۱]

می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورت‌های مختلف از ملی‌گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند ذخیره دارند که گاهی سی‌چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا «پان ایرانیسم» و وطن‌پرستی و حیله‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملّت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند.[۲]

اصلاح سینما و تئاتر

ساختن تئاتری که مطابق با اخلاق انسانی‌اسلامی باشد زحمت دارد و سینما هم اگر بخواهد چنین باشد نیازمند به صرف مدتّها وقت است. و هرگز در متن سینما و تئاتر نوشته نشده است که باید مرکز فساد باشند و هنر آنها هم که عبارت بود از چیزهای مبتذل، جز این نبود که افراد و جوانان ما را در دانشگاه و خارج و داخل طوری تربیت کنند که همه را منحرف سازد.[۳]

اهمیت رادیو و تلویزیون

شما این را مثل سایر رسانه‌های گروهی حساب نکنید. این یک وضعیت خاصی دارد که این بچه‌های دوسه‌ساله، سه‌چهارساله به این نگاه می‌کنند و از این در روح آنها اثر گذاشته می‌شود تا پیرمردها. تحت تأثیر، همه واقع می‌شوند و این یک دستگاهی است که در

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۱ (۶۸/۳/۱۵).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۹ (۶۸/۳/۱۵).
۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۲ (۶۲/۸/۱۷).

خدمتگزاری می‌تواند بهترین دستگاه‌ها باشد و در خیانت می‌تواند بالاترین خیانت را بکند. از تمام دستگاه‌های تبلیغاتیِ الان، امروز نقش رادیو تلویزیون از همهٔ دستگاه‌ها بالاتر است. اگر این اصلاح بشود یک کشور را می‌تواند اصلاح کند، و اگر خدای نخواسته انحراف در این باشد، یک کشور را می‌تواند منحرف کند. اینهایی که سواد ندارند، خوب، فیلم‌ها را تماشا می‌کنند، حرف‌ها را هم می‌شنوند، آنها هم که سواد دارند خوب هست. این‌طور نیست که این مخصوص به یک دسته‌ای باشد. بچه‌های کوچولو می‌نشینند و این عروسک‌هایی که آنجا چه می‌شود مثلاً تماشا می‌کنند و فیلم‌ها را تماشا می‌کنند. اگر انحراف در اینها باشد، آنها را از همان بچگی منحرف می‌کند. این از مدرسه‌ها بالاتر است. این مدرسهٔ عمومی سرتاسری کشور است. و صدایی که در اینجا بلند می‌شود، همهٔ کشور و تا آنجایی که موج آن می‌رود، این صدا می‌رود. و نقشی که در اینجا نقش می‌بندد، صورتی که در اینجا و سیمایی که در اینجا نشان داده می‌شود، در همهٔ کشور، در واقع هر جا که این پوشش دارد، می‌رود. و لهذا مسئولیت این، یک مسئولیت بسیار بزرگی است و خدمت در اینجا هم یک خدمت ارزندهٔ بسیار بزرگی است.[1]

این دستگاه‌ها، تمام مطبوعات این‌طور است، منتها اهمیت تلویزیون بیشتر از همه است. اهمیت رادیو تلویزیون بیشتر از همه است. این دستگاه‌ها، دستگاه‌های تربیتی است، باید تمام اقشار ملّت با این دستگاه‌ها تربیت بشوند، یک دانشگاه عمومی است. دانشگاه‌ها، دانشگاه‌های موضعی است، این یک دانشگاه عمومی است؛ یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح کشور گسترده است، این باید از آن عمل دانشگاه را، از آن، به آن اندازه‌ای که می‌شود استفاده کرد. باید این دستگاه، دستگاهی باشد که بعد از چند سال تمام قشر ملّت را روشن کند. تمام را مبارز بار بیاورد. تمام را متفکر بار بیاورد. تمام اینها را مستقل بار بیاورد. آزادمنش بار بیاورد؛ از غرب‌زدگی بیرون کند. استقلال به مردم بدهد. این از همهٔ چیزهایی که در این دستگاه‌ها هست مهم‌تر است. و این وظیفه دارد که با مردم حکمِ معلّم و شاگرد داشته باشد. اشخاص نویسنده، اشخاص گوینده، اشخاص فهیم، اشخاص مطّلع در اینجا صحبت بکنند. فرصت به آنها بدهند در اینجا صحبت بکنند. زیادند اشخاصی که پیشنهاد این معانی را می‌کنند، به اینها باید فرصت بدهند و آنها

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۸۲ (۶۰/۱۲/۲۷).

صحبت بکنند. به جای آن چیزهایی که به درد ملّت نمی‌خورد یا مضر به حال ملّت است، یک چیزهای مفید را به مردم بدهند و یک غذای مفیدی به مردم بدهند. مردم را تغذیه کنند به غذاهای صحیح، سالم. و من امیدوارم که این دستگاه هم همان‌طوری که وعده کردند، که به تدریج درست بشود، قدم را یک خرده بلندتر بردارند و زودتر ان‌شاءالله تصفیه بشود و تعدیل بشود.[۱]

با سینمای فاسد مخالفیم نه سینمای سالم

ما با سینماهایی که برنامه‌های آنها فاسدکنندهٔ اخلاق جوانان ما و مخرب فرهنگ اسلامی باشد مخالفیم. اما با برنامه‌هایی‌که تربیت‌کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و عامی جامعه باشد موافق هستیم.[۲]

رادیو تلویزیون، دانشگاه عمومی است

رادیو تلویزیون یک دستگاهی است که هم در طریق تبلیغات فاسد اهمیت زیادی دارد و هم در طرف تبلیغات صحیح.

این با آن‌طوری که از اوّل شاید آنهایی که درست کردند اینها را، نظر آموزشی داشتند به اینها. این دستگاه‌ها، تمام مطبوعات این‌طور است. منتها اهمیّت تلویزیون بیشتر از همه است. اهمیّت رادیو تلویزیون بیشتر از همه است. این دستگاه‌ها، دستگاه‌های تربیتی است. باید تمام اقشار ملّت با این دستگاه‌ها تربیت بشوند. یک دانشگاه عمومی است. دانشگاه‌ها دانشگاه موضعی است، این یک دانشگاه عمومی است. یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح کشور گسترده است... . باید این دستگاه دستگاهی باشد که بعد از چند سال تمام قشر ملّت را روشن کند. تمام را مبارز بار بیاورد. تمام را متفکّر بار بیاورد. تمام اینها را مستقل بار بیاورد. آزادمنش بار بیاورد؛ از غرب‌زدگی بیرون کند و استقلال به مردم بدهد.[۳]

---

۱. همان، ج ۵، ص ۲۰۲ (۵۷/۱۲/۲۹).

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۹ (۵۷/۸/۱۰).

۳. همان، ج ۵، ص ۲۰۳ (۵۷/۱۲/۲۹).

رادیو و تلویزیون، حساس‌ترین دستگاه کشور

من کراراً به آقایانی که از رادیو تلویزیون اینجا آمدند تذکر دادم که این دستگاهی که شماها اداره می‌کنید، حساس‌ترین دستگاهی است که در این کشور است.

سایر رسانه‌ها از قبیل مطبوعات و اینها مؤثرند، لکن در یک قشر خاصی. اولاً تیراژشان آن‌قدر زیاد نیست که به همهٔ کشور و به همهٔ افراد برسد، و ثانیاً بسیاری از افراد کشور ما هستند که سواد ندارند تا بتوانند استفاده کنند. لکن از آن طرف تا آمده است که روزنامه‌ها به دست اشخاصی که دور هستند برسد، باز دو سه روزی، دو روزی طول می‌کشد. اما رادیو یک دستگاهی است که همهٔ قشرهای ملّت و همهٔ افراد، چه باسواد و چه بی‌سواد، از آن استفاده می‌کنند. و رادیو تلویزیون علاوه بر اینکه جهت سمعی دارد، استفادهٔ سمعی، استفاده بصری هم دارد و الآن هم وضع طوری است که در همهٔ دهات کشور ما، بلکه سایر کشورها هم در دهات کوچکش هم، این رادیو و تلویزیون هست. مثل سابق نیست که به یک دسته‌ای منحصر باشد. اشخاصی هم که مثلاً ضعیف هستند از حیث مادیات، معذلک کوشش می‌کنند که از مخارج خودشان کاهش بدهند و یک رادیو بخرند. در صورتی‌که شاید بسیارشان هم تلویزیون هم داشته باشند. و شما هر حرفی را که منعکس کنید در رادیو، همان آن به همهٔ کشور و به همهٔ جاهایی که موج رادیو می‌رسد، همان آن می‌رسد. و اگر این دستگاه یک دستگاه صحیح باشد، این می‌تواند یک خدمت بسیار بزرگی، بالاتر از همهٔ خدمت‌ها، به مملکت بکند.[1]

فیلم‌های استعماری را حذف کنید

من غالباً فیلم‌هایی که خود ایرانی‌ها درست می‌کنند، به نظرم بهتر از دیگران است. مثلاً فیلم گاو آموزنده بود. اما حالا این فیلم‌ها باید حتماً از آمریکا یا از اروپا بیاید با یک بی‌بندوباری، تا روشنفکران غرب‌زده شاد شوند. فیلم‌هایی که از خارج به ایران می‌آید، اکثراً استعماری است، لذا فیلم‌های خارجی استعماری را حذف کنید، مگر صد درصد صحیح باشد.[2]

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۷ (۵۸/۷/۲۹).

۲. همان، ج ۱۲، ص ۸۵ (۵۹/۲/۲۳).

عقل سالم در بدن سالم است

عقل سالم در بدن سالم است. ورزش همان‌طور که بدن را تربیت می‌کند و سالم می‌کند، عقل را هم سالم می‌کند. و اگر عقل سالم باشد، تهذیب نفس هم به‌دنبال او باید باشد. شما همان‌طور که ورزش می‌کنید و اعصاب خودتان را قوی می‌کنید و ان‌شاءالله برای آتیهٔ مملکت مفید خواهید شد، لازم است که همهٔ ابعاد روحی خودتان را تحت تربیت ورزشی قرار بدهید.[۱]

روح و جسم سالم، تشکیل‌دهندهٔ انسان کامل

من وقتی که شما جوان‌ها را می‌بینم، ماشاءالله جوان‌های برومند و پهلوان، خیلی خوشم می‌آید و افتخار می‌کنم به اینکه جوان‌ها علاوه بر برومندی بدنی توجه به دیانت و اسلام دارند؛ و همان‌طوری که ورزش کردند برای تقویت بدن، ان‌شاءالله ورزش برای تقویت روح هم کرده‌اند و می‌کنند. وقتی این دو تا قوه با هم شد، قوهٔ جسمانی و قوهٔ روحانی؛ این ارزش خیلی پیدا می‌کند، قوهٔ جسمانی برای خدمت و قوهٔ روحانی هم برای هدایت. با قوهٔ روحانی انسان هدایت کند خودش را و با قوهٔ جسمانی خدمت کند. این دو قوه وقتی که مجتمع شد، یک انسان به تمام معنا انسان می‌شود.[۲]

قهرمان اسلامی، بازوی یک ملّت است

مملکت ما همین طوری که به علما و دانشمندان احتیاج دارد، به این قدرت شماها هم احتیاج دارد. این قدرت وقتی با ایمان باشد، وقتی که زورخانه با قرآن باشد، با ایمان باشد، پشتوانهٔ یک ملّت است. وقتی قهرمان‌ها قهرمان‌های اسلامی باشند، پشتوانهٔ یک ملّت هستند، بازوی یک ملّت هستند. آنها می‌خواستند قهرمان باشد، لکن قهرمان آریامهری باشد؛ چون پشتوانهٔ ملّت نمی‌توانست باشد. آنها همه چیز را می‌خواستند برای خودشان؛ ما و شما همه چیز را می‌خواهیم برای خدا، برای اسلام. آنچه که پشتوانهٔ ملّت است، پشتوانهٔ اسلام است، آن مردهای با ایمان هستند، ورزشکار با ایمان، روحانی با ایمان، دانشگاهی با ایمان، بازاری با ایمان، دهقان و کشاورز و کارگر با ایمان. اینها می‌توانند

---

۱. همان، ج ۶، ص ۱۴۶ (۵۸/۲/۲۳).
۲. همان، ج ۷، ص ۲۶ (۵۸/۳/۸).

پشتوانهٔ یک ملّت باشند و نگذارند دست‌های خائنانهٔ کسانی که می‌خواهند همه چیز ما را ببرند، قدرت مادی ما، قدرت معنوی ما را از بین ببرند، اینها هست که نمی‌گذارند. ایمانتان را تقویت کنید، به اسلام پناه ببرید. همه‌مان به اسلام پناه ببریم، همه جا یاد خدا باشیم. من می‌دانم که ورزشکارها در گودهای زورخانه یاد خدا هستند، یاد امیرالمؤمنین هستند. تقویت کنید این یاد خدا، را تقویت کنید این یاد مولا را، و همه با قدرت، همه با ایمان ان‌شاءالله به پیش ببرید.[۱]

امیدوارم که پهلوان‌های عزیز ما همه جا سربلند باشند و همه جا با یک روح انسانی، یک روح اسلامی، یک نفس مهذّب عمل کنند؛ که هر جا بروند، علاوه بر اینکه در پهلوانی مقدّم بر دیگران باشند، در اخلاق و در آداب و در انسانیت مقدّم بر همه باشند.[۲]

ورزشکاران، سفیران انقلاب

این چهره‌های شما و این حال بشاشتی که در چهره‌های شما دیده می‌شود، این خودش پیروزی است. و من امیدوارم که شماها انقلاب ایران را عملاً صادر کنید به کشورهای دیگری که می‌روید و امیدوارم که در جهان شما پیروز باشید و مهم این است که در کنار این پیروزی‌ها، همان‌طور که توجه داشتید و دارید، ان‌شاءالله پیروزی بر نفس خودتان هم داشته باشید. پهلوان‌ها از سابق ایام، اینها که در زورخانه‌ها آن‌وقت چه می‌کردند، توجه خاصی به اسلام داشتند؛ مخصوصاً در صحبت‌هاشان، در کارهاشان همه با ذکر خدا و ذکر امیرالمؤمنین ـ سلام‌الله‌علیه ـ توأم بود و این در روحیه‌هایشان تأثیر داشت. این ذکرها در روحیه‌ها تأثیر دارد. و شما با اخلاق خوش خودتان و با رفتار خودتان و با کردار خودتان ان‌شاءالله که این وجهه اسلامی جمهوری اسلامی را صادر کنید به خارج. وقتی که شما پهلوان‌های عزیز و شما قهرمانان در خارج از کشور رفتید و پیروزی چشمگیر به دست آوردید، و دیدند مردم که شما وضع روحی‌تان هم یک وضع خاصی است، با دیگران فرق دارد، اعمال‌تان هم با دیگران فرق دارد؛ این موجب این می‌شود که این‌همه بوق‌هایی که بر ضد اسلام و مسلمین و بر ضد ملّت ما هست اینها خنثی بشود.[۳]

---

۱. همان، ج ۷، ص ۴۹ (۵۸/۳/۱۲).
۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۴۱ (۵۸/۱۰/۲۰).
۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۸ (۶۰/۹/۲۱).

رسالت رسانه‌ها در ارائهٔ زندگی شرافتمندانه

رسانه‌های گروهی، به‌ویژه صدا و سیما، این مراکز آموزشی و پرورش عمومی می‌توانند خدمت‌های گرانمایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران نمایند.

بنگاه‌هایی که شب و روز، ملّت در سراسر کشور، با آنها تماس سمعی و بصری دارند.

چه مطبوعات در مقالات و نوشتارهای خود، و چه صدا و سیما در برنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و انعکاس هنرها و انتخاب فیلم‌ها و هنرهای آموزنده، باید همّت گمارند و بیشتر کار کنند و از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند، تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه، وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته و راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزاد منشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملّت بیاموزند و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند.

ملّت عزیز ما در طول پنجاه سال سیاه اخیر گرفتار مجلات و روزنامه‌های تخریب‌کننده و فاسدکننده نسل جوان، و از آنها بدتر، سینماها و رادیو تلویزیون بود که با برنامه‌های خود ملّت را به حدِّ وافر در آغوش غرب و غرب‌زدها غلتانید. و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابی‌های توپ و تانک‌ها و سلاح‌های مخرّب بالاتر و بدتر است؛ چه که ضررهای سلاح‌ها گذرا است و ضررهای فرهنگی باقی و به نسل بعد انتقال پیدا می‌کند، چنانچه دیده و می‌بینید.[۱]

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹ (۶۳/۱۱/۲۲).

بخش چهارم

نظام اسلامی و اقتصاد



درآمد

توسعه و عدالت دو مفهوم کلیدی‌اند که تمام مکاتب و قدرت‌های بزرگِ ناشی از آن مکتب‌ها مدعی تأمین آنها هستند. از جمله دو نظام بزرگ «کاپیتالیسم» و «کمونیسم» که هر دو در دستیابی به این اهداف استراتژیک با محدودیت و ناتوانی مواجه شدند. مارکسیسم با شعارهای سوسیالیستی و عدالت‌خواهانه، تأکید بر جایگاه زحمت‌کشان و کارگران و تشکیل حکومت کارگری شروع به فعالیت کرد. آنان، در حالی که قدرت بزرگی را تشکیل داده و نفوذ خود را در بخش‌های عمده‌ای از جهان گسترده بودند، به‌دلیل فقدان زیرساخت‌های فکری صحیح و هماهنگ با فطرت انسانی، خداستیزی، و دین‌زدایی از جامعه، در کمتر از یک سده دچار فروپاشی شدند و نظام کمونیستی تقریباً به تاریخ پیوست.

نظام کاپیتالیستی یا سرمایه‌سالاری، با تکیه بر لیبرالیسم، نیز مدعی توسعه و تأمین عدالت برای مردم است. این نظام گرچه در دورانی پدید آمد که تکنولوژی به مدد آن شتافت و در توسعهٔ کشورهای تحت کنترل و نفوذ خود توفیقاتی داشت؛ اما در تأمین عدالت همه‌جانبه با چالش و بحران مواجه است، چرا که ذات این نظام سرمایه‌سالاری است.

سودپرستی و منفعت طلبی روح این نظام است، وکاپیتالیسم گرچه نقاطی از جهان را آباد کرده، اما بخش‌هایی از آن را به خاک ذلّت نشانده و با تعمیم استعمار و استثمار ضربه‌های مهلکی بر بشریت وارد کرده است. مکانیزم نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای است که سرمایه‌های پراکندهٔ جهان را به‌سوی کانون سرمایه‌داری جذب و دیگران را از حیات طبیعی اقتصادی محروم می‌کند. نظام سرمایه‌داری، به این امید که رضایتمندی کافی در

کشورهای خود فراهم آورد، بسیاری از کشورها را فقیر کرده است. اما این نظم عملاً در آمریکا و کشورهای اروپا توفیق چندانی نداشته است، و هم‌اکنون افول اقتصادی‌بلوک غرب آغاز شده و بحران نظام سرمایه‌داری را آشکارتر کرده است. این همان چیزی که امام خمینی(ره) بر آن تأکید داشتند: ایشان فروپاشی بلوک کمونیسم را زودتر از هر کسی پیش‌بینی کردند و افول امریکا را نیز در آینده‌ای نه چندان دور مورد تأکید قرار دادند.

نظام اسلامی به اقتصاد نگاهی ویژه دارد که در دیدگاه‌های امام خمینی(ره) نیز دیده می‌شود. نظام اسلامی گرچه برای‌سرمایه‌داری و سرمایه‌داران اصالت قائل است، اما مرز آن را تأمین «عدالت» در جامعه می‌داند. در نظام اسلامی اخلاق و عدالت در روند اقتصاد نقش‌های کلیدی دارند و فضای اقتصاد در آن «انسان‌مدارانه» است. اسلام، اشخاصی را که در فرآیند تولید ثروت، به موفقیت دست یابند تشویق و توصیه می‌کند تا با رسیدگی به قشر آسیب‌پذیر و فقرا، هم خود به مقامات عالیهٔ انسانی عروج کنند و هم تبعیض و نابرابری در جامعه، به‌طور درون‌جوش، کاسته شود. به این ترتیب، فضای‌مهربانی ، انصاف و کمک، همراه با احترام به ضعفا و فقرا، در جامعه اوج می‌گیرد؛ چیزی که در مکتب کمونیسم یاکاپیتالیسم معنا و مفهومی ندارد. در مکاتب مادی انسان گرگ انسان است؛ امّا در مکتب اسلام تلاش و کار، تولید ثروت و تشویق به انفاق، همراه با توصیه‌های دیگر اخلاقی و انسانی، عبادت محسوب می‌شود و کلید دستیابی به رضایت خداوند و رسیدن به سجایای اخلاقی است. بنابراین ویژگی و برتری اقتصاد اسلامی، نسبت به اقتصاد سایر مکاتب، تفاوت در روش‌ها و ارزش‌های آن است. تلاش برای برقراری عدالت و کاهش تبعیض و شکاف طبقاتی در جامعه، از سوی کسانی‌که توانایی‌بیشتری در تولید ثروت دارند و ممکن است جامعه را دچار اشرافی‌گری و تبعیض کنند، از جمله مکانیسم‌های‌اقتصاد اسلامی است. در واقع، باید گفت جهان‌بینی اسلامی در اقتصاد تأثیرگذار است و اخلاق و فرهنگ با اقتصاد تعامل دارند. سرمایه‌داران و قدرتمندان در جامعهٔ اسلامی از ظلم به دیگران خودداری می‌کنند و حتّی صادقانه در جهت رفع محرومیت و توانمندسازی عقب‌ماندگان و ناتوانان اقدام می‌کنند. در نظام اسلامی کرامت انسان‌ها از ارزش ویژه‌ای برخوردار است و اقشار ثروتمند نمی‌توانند، به خاطر ثروت، بر مقدّرات مردم حاکم شوند؛ و با تسلّط بر احزاب سیطرهٔ خود را برای کسب منافع بیشتر افزایش دهند و محرومیت

محرومان را بیشتر کنند.

در نظام سرمایه‌داری احزاب تحت نفوذ و کنترل سرمایه‌داران‌اند و در جهت افزایش ثروت و قدرت آنان، در جریان انتخابات برای تسلّط بر مجلس و دولت تلاش می‌کنند. امّا در نظام اسلامی، این مکانیسم بی‌سرانجام و مردود است. ثروت ثروتمندان نباید مانع دموکراسی و مردم‌سالاری حقیقی، که همانا اعمال ارادهٔ مردم برای شکل‌گیری مجلس‌ها و دولت‌هاست، گردد. در غیر این صورت، دموکراسی به یک دموکراسی سرمایه‌سالار تبدیل می‌شود. ثروت در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری همان اکسیری است که دموکراسی حقیقی را بی‌تأثیر می‌کند و توده‌های مردم را در قبال ارادهٔ صاحبان ثروت و قدرت، که به صورت سازمان‌یافته و از طریق احزاب وارد رقابت می‌شوند، منفعل می‌کند. در نظام سرمایه‌داری، دموکراسی در پیش پای ثروتمندان و قدرتمندان جامعه ذبح می‌گردد و چیزی جز جنازهٔ بی‌جان آن باقی نمی‌ماند. مخالفت نظام اسلامی با مداخلهٔ صاحبان ثروت و قدرت، حتّی اگر با اخلاق هم باشند، در سرنوشت مردم و شکل‌دهی به مجلس و دولت، به دلیل حمایت از حق رأی و اعمال نظر توده‌های مردم در انتخابات آزاد است.

در نظام اسلامی تلاش می‌شود که نقش مردم در توسعهٔ اقتصادی افزایش یابد. ایجاد حس نوآوری و خلاقیت در توده‌های‌مردم و قشر تحصیل کرده و متخصص جامعه می‌تواند موجب شکوفایی و توسعهٔ اقتصادی متوازن و پایدار شود. در این صورت است که منحنی تولید ثروت روندی مطلوب می‌یابد. در حالی که قطب‌های قدرت و ثروت روند رشد این منحنی را مختل و نامطلوب می‌کنند.

ارائهٔ الگوهای سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری اخلاق‌محور و مناسب، یکی از محصولات نظام اقتصادی اسلام است. همان سرمایه‌دار یا کارآفرینی که، به هنگام تولید، حداکثر استعداد و تلاش خود را به‌کار می‌برد و علم و فن و محصولات پیشرفته تولید می‌کند و بهترین خدمات را ارائه می‌کند و در نتیجه «تولید ثروت» صورت می‌گیرد. به هنگام مصرف شخصی مراقبت می‌کند تا به اشرافیگری گرفتار نشود، به تبعیض و ظلم دامن نزند، و به بهره‌گیری معقول قانع باشد. این همان زهد مثبت توصیه شده در اخلاق اسلامی است. نظام اسلامی به‌دنبال پرورش کارآفرینان، مدیران و مالکانی است که عدالت‌محور و مقیّد به اخلاق باشند.

توسعهٔ کشاورزی و خودکفایی در تولید غذای مردم نیز از اهتمامات نظام اسلامی است. کشاورزی در پایداری و ارتقای هویت ملّت تأثیر چشمگیری دارد و مبنای آبادانی کشور و تولید ثروت حقیقی است. کشاورزی تأمین‌کنندهٔ آسایش مطلوب و نیز ایجادکنندهٔ اشتغال برای آحاد ملّت است. نظام کشاورزی مطلوب موجب تولید و توزیع ثروت در میان اقشار گستردهٔ مردم و عامل ثبات و توسعهٔ پایدار اقتصاد ملی است. کشاورزی موجب افزایش استقلال و خودکفایی است. و به همین دلیل، یکی‌از شاخصه‌های مطلوب نظام اقتصاد اسلامی و مورد حمایت آن است.

تولید علم، فناوری و تولید محصولات صنعتی پیشرفته و نیز ارائهٔ خدمات مدرن، از دیگر موضوعات مهم و مورد حمایت نظام اقتصاد اسلامی است. در این زمینه، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی گوناگون، که عامل تحرک اقتصادی‌اند نقش برجسته‌ای دارند.

توسعهٔ همه‌جانبه با محوریت کشاورزی و صنعت و توسعهٔ فرهنگ کار و تلاش از محورهای جدّی نظام اسلامی و توسعهٔ پایدار ملی است. توسعهٔ درون‌زا و اعتماد و اتکا به دانشمندان، صاحب‌نظران، کارآفرینان و تولیدکنندگان جامعه عامل حیاتی برای استقلال اقتصادی است. نظام اسلامی مخالف وابستگی اقتصادی به قدرت‌های‌جهانی است و برای رهایی از وابستگی حداکثر تلاش خود را مبذول می‌دارد و از همهٔ منابع داخلی برای توسعهٔ اقتصاد ملی استفاده می‌کند. حتّی در زمینهٔ فروش نفت هم ملاحظه و دقّت می‌کند و برای توسعهٔ صادرات غیرنفتی و سالم‌سازی اقتصاد اقدام می‌کند. برای‌افزایش بهره‌وری و استفادهٔ حداکثر از منابع زیرزمینی، مانند معادن و نفت، تلاش می‌کند که تا صادرات مواد خام را به حداقل برساند.

فرهنگ مصرفی و اسراف‌گرایی موجب ضایع شدن منابع و امکانات می‌شود و آفت رشد و توسعهٔ ملّی است. نظام اسلامی‌برای کاهش ضایعات و اسراف و نیز اصلاح الگوی مصرف تلاش می‌کند. افزایش صادرات و خدمات مهندسی، کاهش واردات و ورود به عرصهٔ رقابت جهانی از اهداف کلان و مهم نظام اسلامی است، که در سایهٔ دوری از فرهنگ اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی میسر است.

از سوی دیگر، دولت در تنظیم و ساماندهی اقتصادی پررونق، شکوفا، متوازن و پایدار دارای نقش حیاتی است. نظام اسلامی تمام استعداد خود را در قوای سه‌گانه و نیز نقش

حیاتی رهبری در تنظیم روابط این قوا را به کار می‌گیرد، تا نظام اقتصادی، هماهنگ با روح و مقررات اسلامی باشد.

تعامل عادلانه با اقتصاد جهانی و داشتن روابط اقتصادی سالم با کشورها از برنامه‌های نظام اسلامی است. همچنین کمک به محرومان و مستضعفان جهان و انفاق ملّی به اقشار محروم و توانمندسازی آنان از برنامه‌های دیگر نظام اسلامی است.

هدف استراتژیک نظام اسلامی حداکثرسازی توسعه در کنار حداکثرسازی عدالت در جامعه و جلوگیری از نادیده گرفتن یکی در قبال دیگری است. دستیابی به این توازن و این فرآیند عملکرد در نظام اقتصادی، بدون اتکا به یک جهان‌بینی و نگاه عمیق انقلابی میسّر نیست. این راز برتری «نظام‌اسلامی» متکی بر نگرش توحیدی بر سایر نظام‌های مادی از جمله کاپیتالیسم و سرمایه‌سالاری و نظام کمونیستی است.

امام راحل(ره) در ترسیم مبانی اقتصاد اسلامی مطالبی را عنوان کرده‌اند که اهمّ آنها در پنج بخش ارائه می‌شود.

فصل اول

اقتصاد، اخلاق و عدالت‌محوری

ترسیم خطوط و تبیین اصول اقتصاد اسلامی

یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است؛ بلکه آن را بطور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی‌می داند. گرچه بعض کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسایل سیاسی حاکم در اسلام، در گفتار و نوشتار خود، طوری وانمود کرده‌اند و باز هم دست بر نداشته‌اند که اسلام طرفدار بی مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه، که با فهم کج خویش از اسلام، برداشت نموده‌اند، چهرهٔ نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده، که به اسلام بتازند و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب، مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب، به حساب آورند و با اتکال به قول و فعل این نادانان، یا غرضمندانه و یا ابلهانه، بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی، با اسلام به معارضه برخاسته‌اند؛ و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم ـ لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند، با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون، حتّی اشتراک در زن و همجنس‌بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در برداشته، بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر به‌حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمهٔ یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج‌فهمی‌ها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن، در طرف مقابل دستهٔ اوّل

قرار گرفته و، گاهی با تمسک به بعض آیات یا جملات *نهج‌البلاغه* اسلام را موافق با مکتب‌های انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات *نهج‌البلاغه* ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، به پا خاسته و مذهب اشتراکی را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزش‌های انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس‌جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده و تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه‌داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید. و به ملّت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیت‌های سازنده به‌کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند. و به ثروتمندان و پول‌داران مشروع وصیت می‌کنم که ثروت‌های عادلانهٔ خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است.

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است، که در طول تاریخ ستم‌شاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکوست که طبقات تمکن‌دار، به طور داوطلب، برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد.[1]

جهان‌بینی و اقتصاد

آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیر بنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند، آنها از باب اینکه انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است؛ منتها خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد، این چلوکباب می‌خورد، او کاه می‌خورد؛ اما هر دو حیوان‌اند. اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند، اینها انسان را حیوان می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۰ (۶۸/۳/۱۵).

است؛ زیربنای همه چیزش است. الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصادش است. اینها انسان را نشناختند اصلاً که چه هست. ما باید باورمان بیاید به اینکه مملکت ما همه چیزش را فدا می‌خواست بکند برای اسلام. الآن هم می‌آیند به من می‌گویند مکرر، دست جمعی، تنهایی، که شما دعا کنید ما شهید بشویم. معقول است که بگوید من شهید بشوم، برای اینکه شکمم سیر بشود! برای شکمش می‌خواهد شهید بشود! کسی معقول است که تقاضای شهادت بکند برای شکمش! همچو معقول نیست این معنای تقاضای شهادت. برای اینکه ادراک کرده است که در شهادت موت نیست، یک حیات جاوید است. برای حیات جاوید است که این تقاضای شهادت می‌کند. زیربنا توحید است. زیربنا عقاید حقهٔ الهی است؛ نه زیربنا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را زیربنا می‌دانند، اینها منحط کردند انسان را از حدّ انسانیت به حدّ یک حیوانی مثل سایر حیوانات.[1]

ثروتمندان نباید در ادارهٔ کشور نفوذ کنند

ثروتمندان هرگز به خاطر تمکنِ مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره‌کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند؛ مال و ثروت خود را بهانه فخرفروشی و مباهات قراربدهند؛ و به فقرا و مستمندان و زحمتکشان افکار و خواسته‌های خود را تحمیل کنند.

این خود بزرگ‌ترین عامل تعاون و دخالت‌دادن مردم در امور، وگرایش آنان به اخلاق کریمه و ارزش‌های متعالی و فرار از تملّق‌گویی‌ها می‌گردد. و حتّی بعضی ثروتمندان را از این که تصور کنند که مال و امکاناتشان دلیل اعتبار آنان در پیشگاه خداست متنبّه می‌کند.[2]

ثروتمندان نباید از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار باشند

خدا نیاورد روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت‌کردن به دفاع از محرومین و روآوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد. و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار بشوند.

معاذالله! که این با سیره و روش انبیا و امیرالمؤمنین وائمهٔ معصومین سازگار نیست. دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزه است. تا ابد هم باید منزه باشد. این از

---

۱. همان، ج ۹، ص ۷۲ (۵۸/۶/۱۸). ۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۸-۱۲۹ (۶۶/۵/۶).

افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیّت ماست که به حمایت از پابرهنگان برخاسته است، و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است.[۱]

ویژگی‌های بازار اسلامی

آن روزی ما به آخر مقصد رسیدیم که همه چیزمان اسلامی باشد، بازار یک بازار اسلامی باشد. بازاری که یک متاعی را یک تومان می‌خرد و سی تومان به این فقرا و ضعفا می‌دهد، این بازار اسلامی نیست. بازاری که قاچاق وارد می‌کند و به قیمت‌های گزاف می‌دهد و اقتصاد اسلام را می‌خواهد به هم بزند، این اسلامی نیست. این بازار اسلامی نیست. اینها باید اسلامی بشود، خودشان اسلامی‌اش کنند. بازاری که به فکر ضعفا و فقرا نباشد، بازاری که پهلویش ضعیف باشد و به فکر نباشد، این بازار اسلامی نیست. ملّتی که اینجا قصرهای روی هم روی هم درست کنند، و آنجا زاغه‌نشین‌ها باشند ـ شما همه زاغه‌نشین را دیدید چطورند. لابد شماها دیدید، من هم صورتش را دیدم ـ یک مملکتی که زاغه‌نشین‌ها آن‌طور باشند و مردم به فکر اینها نباشند، این مملکت، مملکت اسلامی نیست. صورت است محتوا ندارد این. حضرت امیر می‌فرماید ـ به حسب نقل ـ که شاید در سرحدات یک کسی گرسنه باشد، به خودش رنج می‌دهد که مبادا یک کسی از او گرسنه‌تر باشد. آن امیر ماست، او آقای ماست، امام ماست. ما هی بگوییم امام و اقتدا نکنیم به او، در کارها هیچ اقتدا نباشد. امام معنایش این است. شیعه معنایش این است که مشایعت کند. همان‌طوری که تابوت را که می‌برند، اگر همه از این طرف دنبال تابوت رفتند، تشییع کردند. اگر تابوت را از این طرف می‌برند، یکی از این طرف برود این را تشییع نکردند. شیعه باید این‌طوری باشد، مشایعت کن علی را. البته قدرت نداریم ما مثل او، هیچ کس قدرت ندارد؛ اما به زهد، به تقوا، به رسیدگی به مظلوم‌ها، به رسیدگی به فقرا مشایعت کنیم از او. نمی‌توانیم مثل او زندگی بکنیم، نمی‌توانیم که مشی او را داشته باشیم، قادر بر این نیستیم. او یک موجودی بوده، معجزه‌ای، جمع مابین تضاد، جمع بین همهٔ ضدها را کرده بود. یک آدم در قدرت، آن‌طور که به حسب نقل از این طرف می‌زد دو تا می‌کرد، در جنگ می‌زد می‌کشت تمام کسانی که بر ضد اسلام بودند. از آن طرف یک آدم زاهد، یک آدم

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹ (۶۶/۵/۶).

عابد، تا صبح بنشیند نماز بخواند. آدم زاهد و عابد اهل جنگ نیست. آدم جنگجو هم بیشترش اهل زهد و تقوا و امثال ذلک نیست؛ جمع می‌کرده او بین همه. ماها نمی‌توانیم، اما می‌توانیم که اقتدا کنیم به او تا حدودی. می‌توانیم رسیدگی کنیم به فقرای مملکتمان، به ضُعفایمان.[۱]

بازار اسلامی

در بازار، در همه جا باید جوری بشود که وقتی که یک کسی وارد شد، ببیند که وارد شده در یک مملکت اسلامی، همه چیزش اسلامی است. نه کم‌فروشی در اینجاست، نه گرانفروشی و اجحاف هست در آن. نه دروغ هست، نه تقلب هست.[۲]

بازار باید مظهر اسلام و عدالت باشد

بازار در طول تاریخ، بازارهای تمام کشور، و خصوصاً بازار تهران، یک بازوی قوی‌ای از برای اسلام و از برای کشور بوده است و ان‌شاءالله خواهد بود. اگر تمام شما یادتان نیست، بعضی از سالمندان یادشان است که رژیم سابق، شاید زمان رضاشاه بود، اینها درصدد برآمدند که اصل بازار نباشد در ایران. از این مجتمع زیر سقف می‌ترسیدند. از مجتمعاتی که حصار داشت و زیر سقف بود و مجمع مؤمنین و متدینین و جوان‌های متعهد بود می‌ترسیدند. از مساجد که محل اجتماع همین بازاریان بود، و از خود بازار که مجمع ملّت بود خوف داشتند. و همیشه بازار دنباله مقاصد اسلامی و برای پیشرفت اسلام و برای پیشرفت اقتصاد اسلامی یک بازوی ستبر قدرتمندی بوده است و الآن هم همین طور است. منتها، سابق دولت‌های رژیم سابق و خود رژیم سابق چون با مردم نبود و مردم هم با او نبودند، شاید جرأت نکرد یک دفعه محمدرضا توی بازار بیاید. اما اکنون این‌طور نیست، برای اینکه دولت و بازار، رئیس‌جمهور و بازاری، اینها برادر هستند و از خود این مردم هستند. این‌طور نیست که در آن رده‌های به اصطلاح خودشان بالا باشند، و به‌حسب واقع منحط باشند، که مردم آنها را نپذیرند. در طول تاریخ هر مشکلی که پیدا می‌شد برای اسلام و برای علمای بزرگ اسلام، کافی بود که نصف روز بازار برای یک همچو امری بسته بشود و

---

۱. همان، ج ۷، ص ۳۹ (۵۸/۳/۱۰).

۲. همان، ج ۹، ص ۷۲ (۵۸/۶/۱۸).

مشکل حل بشود. یک پشتوانهٔ عظیمی است بازار برای اسلام؛ و بازاری‌ها باید با کمال دقت این مسئله را حفظ کنند.[۱]

اقتصاد اسلامی و حفظ منافع محرومین

ارائهٔ طرح‌ها و اصولاً تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین، و گسترش مشارکت عمومی آنان، و مبارزهٔ اسلام با زراندوزان، بزرگ‌ترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت و فقر و تهیدستی به شمار می‌رود.

و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیازی و برتری‌ای از این جهت بر فقرا ندارند، و ابداً اولویتی به آنان تعلّق نخواهدگرفت، مسلّم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شدهٔ پابرهنگان را فراهم می‌کند.[۲]

ضرورت فقرزدایی از جامعه

مسئولین محترم کشور ایران، علی‌رغم مخاطرات شدید اقتصادی و کمبود درآمدها، تمامی کوشش و تلاش خود را صرف فقرزدایی جامعه کرده‌اند. و همهٔ آرمان و آرزوی ملّت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بربندد، و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند.[۳]

فقرزدایی و گرایش ملّت‌ها به اسلام

از آنجا که محرومیت‌زدایی عقیده و راه و رسم زندگی ماست، جهان‌خواران در این مورد هم ما را آرام نگذاشته‌اند، و برای ناتوان ساختن دولت و دست‌اندرکاران کشور ما حلقه‌های محاصره را تنگ‌تر کرده‌اند؛ و بغض و کینه و ترس و وحشت خود را در این حرکت مردمی و تاریخی تا مرز هزاران توطئهٔ سیاسی اقتصادی ظاهر ساخته‌اند. و بدون شک جهان‌خواران به همان میزان که از شهادت‌طلبی و سایر ارزش‌های ایثارگرانهٔ ملّت ما واهمه دارند، از گرایش و روح اقتصاد اسلام به طرف حمایت از پابرهنگان در هراس‌اند. و مسلّم هر قدر

---

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۹ (۵۹/۱۰/۲۵).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۸ (۶۶/۵/۶).
۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹ (۶۶/۵/۶).

کشورها به طرف فقرزدایی و دفاع از محرومان حرکت کنند، امید جهان‌خواران از ما منقطع و گرایش ملت‌های جهان به اسلام زیادتر می‌شود.[۱]

جلوگیری از اجحاف و گران‌فروشی و کوشش برای آبادانی کشور

بنابراین، این مسئله اوّل شما ان‌شاءالله بعد از یک مدتی که یک استقراری پیدا بکند، لااقل یک حکومت مستقری پیدا بکنیم و این نقیص و این نقیص و خیلی نقایص دیگر یکی دو تا نیست، برای اینکه پنجاه سال، اقلاً پنجاه و چند سال و دوهزاروپانصد سال هم جلوتر کوشش کرده‌اند تا اینکه خراب کنند. برای آبادی کوششی نکرده‌اند، منتها یک کسی خراب می‌کرد و می‌گفت که من دارم آباد می‌کنم. این محمدرضا خراب می‌کرد و فریاد می‌کرد که ما می‌خواهیم به تمدن بزرگ برسیم. ما را عقب راندند. فرهنگ ما عقب است الآن. اقتصاد ما سالم نیست، درست ان‌شاءالله می‌شود. و همه چیز ما خراب است، همه جا را خراب، هی وعده دادند. الآن از هر طرفی که از ایران می‌آیند اینجا پیش ما ـ تقریباً هر چند روز یک دفعه یک گروهی از اطراف می‌آیند ـ همه شکایت از اینکه ما هیچی نداریم: نه بهداری داریم، نه آسفالت داریم، نه چی داریم. من گاهی به آنها می‌گویم که آقا، شما خیال نکنید که شما هیچی ندارید، تهران هم ندارد. تهران این زاغه‌نشین‌ها را بروید ببینید که اینها هیچ ندارند. یک تکه‌ای از تهران است که چیز دارد. این بیچاره‌ها و مستضعفینی که اطراف تهران الآن خیمه دارند کپر دارند و امثال ذلک، آنها هم هیچی ندارند. اینها کوشش کرده‌اند به اینکه نگذارند یک مملکتی آباد بشود. با اسم اینکه می‌خواهند تمدن بزرگ درست کنند، به‌کلی خراب کردند. ان‌شاءالله اینها باید بعداً از اینکه اساس مطلب درست بشود، به اینها رسیدگی بشود. یکی‌اش هم قضیهٔ بازار است، یکی‌اش هم، که حالا هم خوب صحبتش هست، قضیهٔ گرانفروشی‌های زیاد. آخر فکر نمی‌کنند، اینهایی که اجحاف این‌قدر می‌کنند، گرانفروشی این‌قدر می‌کنند، که این برادرهایشان، این بیچاره‌ها، این سراپا برهنه‌ها که فریاد کردند توی این خیابان‌ها و خونشان را دادند، حالا باید این‌طور باهاشان معامله کنند که یک کس که هیچ ندارد نتواند هندوانه بخرد. و در تابستان یک فقیری که چند تا بچه دارد، نتواند هندوانه بخرد، نتواند یک میوه‌ای برای زن و بچه‌اش ببرد؛ برای

---

۱. همان‌جا.

اینکه وضع گرانی آن‌طور است و ما نمی‌دانیم باید چه بکنیم. آیا می‌شود که در بازار یک خیرمندانی باشند، یک دکان‌هایی باز کنند عمومی برای مردم، با یک قیمت مناسب‌تری رویش بگذارند تا این گران‌فروشی تمام بشود. این را که نمی‌دانم حالا. علی ایحال، خداوند همه‌تان را تأیید کند و موفق باشید که یک بازار اسلامی، یک مملکت اسلامی پیدا بکنید، که این الگو بشود برای همه جا.[۱]

---

۱. همان، ج ۸، ص ۱۱۱ (۵۸/۴/۲۱).

فصل دوم

نقش مردم در شکوفایی و توسعهٔ اقتصاد

نقش مردم در سازندگی

استفاده از نیروی عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی، و بها دادن به مؤمنین انقلاب، خصوصاً جبهه‌رفته‌ها، و توسعهٔ حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی شهرهای تخریب شده، و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاصِ متمکن و مرفه، و بسط آن به توده‌های مردم و جامعه.[1]

از حصر اقتصادی نترسید

هیچ وقت از نظامی نترسید. هیچ وقت از این حرف‌هایی که می‌زنند که ما مداخلهٔ نظامی می‌کنیم، از این هیچ وقت نترسید؛ بلکه آن‌وقت هم مداخلهٔ نظامی بکنند به نفع ماست. از حصر اقتصادی هم ابداً نترسید، نمی‌توانند. اگر برای اینکه خوب، روزی‌اش از آسمان می‌رسد و هی می‌دهند به او، کاری نمی‌کند. اگر ما را محاصرهٔ اقتصادی بکنند، ما فعال‌تر می‌شویم. به نفع ماست. بکنند ما را محاصره، از این هم هیچ نترسید.[2]

بازار را باید حفظ کنیم

بازار را ما باید حفظش بکنیم با تمام قوا. همه‌مان موظفیم. بازار است که ما را نگه داشته، همه را نگه داشته. از آن طرف، بازار باید دولت را حفظ کند.[3]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ۳۹ (۶۷/۷/۱۱).
۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۵۸ (۵۸/۱۰/۱۰).
۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۷۳ (۶۱/۱۱/۱۰).

بازاری و کشاورز و کارگر، که هر یک رکنی مهم از ارکان اقتصاد کشورند.[۱]

مردم را در تجارت، صنعت و کشاورزی شریک کنید

امّا راجع به تجارت، راجع به صنعت، راجع به اینها، اگر مردم را شریک خودتان نکنید موفق نخواهید شد. یعنی نمی‌شود یک جمعیت کثیری را بدون شرکت خود جمعیت؛ بدون شرکت مثل این است که ما بخواهیم کشاورزی را ما، خود دولت بکند! خوب، کشاورزی که نمی‌تواند دولت کشاورزی بکند. کشاورزی را باید دولت تأیید بکند؛ کشاورزها کشاورزی کنند.

تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است. صنایعی که مردم ازشان نمی‌آید، البته باید دولت بکند، کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند، دولت باید انجام بدهد.

کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام بدهد و هم مردم می‌توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند. خودتان هم بکنید، جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا شود؛ مبادا یک وقتی کالاهایی بیاورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است.[۲]

---

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۰۱ (۶۱/۱۱/۲۲).

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۵ (۶۳/۶/۴).

فصل سوم

کشاورزی

اساس اقتصادی کشورها بسته به وجود کارگر و کشاورز است

در هر کشور کارگر و کشاورز اساس آن کشور هستند. اساس اقتصادی کشور بسته به کار کارگر و کشاورز است. و مع‌الوصف این دو جلوهٔ اقتصادی که اساس اقتصاد کار آن دو گروه می‌باشد، در زمان رژیم سابق شکست خورد. کشاورزی را دیدید که چگونه با اسم اصلاحات ارضی به‌کلی از بین بردند. ایران که باید در کشاورزی صادرات داشته باشد، یک استان ایران، مثل استان آذربایجان یا خراسان، که قادر به تأمین محصولات کشاورزی کشور می‌باشد، ولی اینها کاری کردند که ایران بازار برای‌آمریکا شد. و هر چه ما بخواهیم باید از آمریکا یا کشورهای دیگر وارد کنیم. کارگرهای ما را هم طوری کردند که زندگی‌آنها، زندگی اضطراری باشد، و کار آنها هم در خدمت دشمن. شما کارگران محترم و کشاورزان محترم، شما برادران که اساس اقتصاد ایران دست شماست، در سابق تحت نظارت طاغوت بودید و کارهای شما نادیده گرفته می‌شد؛ اما امروز ان‌شاءالله در رژیم اسلامی هستید و اسلام به کارگر و کشاورز بسیار اهمیت می‌دهد. دولت در فکر شماست. ما دعاگوی شما و در فکر شما هستیم. لکن خرابی‌ها به اندازه‌ای است که به این زودی ترمیم نمی‌شود. گرفتاری‌ها به اندازه‌ای است که به این زودی از چنگال آن نمی‌توانیم خود را نجات دهیم. قدری صبر لازم دارد. شما که پنجاه سال تحت فشار طاغوت صبر کردید، اینکه هم مقداری باید صبر کنید تا جمهوری اسلامی مستقر بشود و بتواند در فکر همهٔ شما باشد. حالا هم چنانچه می‌بینید در فکر هستند، برنامه‌هایی ریخته شده است که هم برای کارگران و کشاورزان و

هم برای مستمندان مفید بوده؛ لکن محتاج به وقت است.[۱]

خودکفایی درصورت کشاورزی صحیح در ایران

اگر کشاورزی صحیح در ایران به‌وجود آید، ما در آینده یکی از صادرکنندگان مواد غذایی خواهیم بود. ما قبل از اصلاحات ارضی ساختهٔ آمریکا، که ایران را در بست در اختیار آمریکا قرار داد، یکی از صادرکنندگان مواد غذایی بودیم. ایران یکی از کشورهای نادری است که اگر اصول صحیح کشاورزی در آن پیاده شود، یکی دو استان آن اکثر مواد غذایی ایران را تأمین خواهد کرد و مابقی را می‌توانیم صادر کنیم؛ ولی امروز ایران بیشتر مواد غذایی‌اش را از خارج می‌آورد.[۲]

کشاورزی و خودکفایی

اگر کشاورزی ما تحقق پیدا کند، ما خودکفا هستیم، بلکه زیادتر داریم. مملکت ما یک مملکت کشاورزی است؛ زیادتر از مقدار خودش دارد. اگر یکی از استان‌های ایران درست کشت شود ـ مثل خراسان، مثل آذربایجان ـ کافی است برای مملکت، ما باقی‌اش را باید بفروشیم.[۳]

خودکفایی در امر کشاورزی

ما امروز اگر بخواهیم با این قدرت بزرگ مواجه باشیم و در این میدان شکست نخوریم، احتیاج به چند امر داریم: یکی اینکه ما اقتصاد خودمان را طوری کنیم که خودکفا باشیم، که اوّلش قضیهٔ زراعت است... .

شما می‌دانید که اگر یک مملکتی در اقتصاد خصوصاً این رشتهٔ اقتصاد که نان مردم است در این احتیاج به خارج پیدا کند، و یک احتیاج مبرمی که نتواند خودش اداره کند خودش را و باید او را اداره کنند، این وابستگی اقتصادی آن هم در این رشته، موجب این می‌شود که ملّت ایران، مملکت ایران تسلیم بشود به دیگران.[۴]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۷، ص ۲۰۹ (۵۸/۴/۵).
۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۵ـ۱۰۶ (۵۷/۱۰/۷).
۳. همان، ج ۷، ص ۱۳۳ (۵۸/۳/۲۶).
۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰ (۵۸/۱۰/۴).

ضرورت خودکفایی کشاورزی

توجه به بازسازی مناطق صنعتی نباید کوچک‌ترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزی وارد آورد؛ بلکه اولویت و تقدم این امر باید محفوظ بماند، و مسئولین بیشتر از گذشته خود را مکلّف به اجرای آن سازند. و در امر احیای اراضی و مهار آب‌ها و ایجاد سدها و تشویق کشاورزان و دامداران و استفادهٔ هر چه بیشتر از نعمت‌های بیکران الهی در طبیعت تلاش نمایند؛ که مطمئناً خودکفایی در کشاورزی مقدمه‌ای است برای استقلال و خودکفایی در زمینه‌های دیگر.[۱]

اصلاحات ارضی مورد نظر ما

سؤال: شما را مخالف با تمدن قلمداد می‌کنند و شما نیز همین اتهام را به شاه برمی‌گردانید و این مطلب لزوماً قانع‌کننده نیست. لطفاً ممکن است موقع و وضع خود را راجع به سه موضوع اصلی ایران بیان بفرمایید: اصلاحات ارضی، صنعتی کردن مملکت، و زنان.

جواب: هدف از اصلاحات ارضی شاه خصوصاً این بود که بازاری برای کشورهای خارجی، خصوصاً آمریکا، ایجاد کند. اما اصلاحات ارضی که ما خواستارش هستیم، کشاورز را از محصول کارش بهره‌مند خواهد ساخت؛ و مالکانی را که بر خلاف قوانین اسلامی عمل کرده‌اند مجازات خواهد کرد.[۲]

ضرورت تقویت کشاورزی

اگر چنانچه زراعت خودمان، کشاورزی خودمان نتواند کفاف برای خودمان باشد، دستمان دراز باشد پیش آمریکا و امثال آمریکا، برای ارزاقمان وابسته خواهیم بود؛ نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم.

آن‌وقت در جهان سیاسی هم باید وابسته شویم. باید مردمی که مسئول کشاورزی بودند، باز هم مشغول باشند. و کسانی که پیشتر، به واسطهٔ مشکلاتی که برایشان ایجاد شده بود نمی‌توانستند عمل بکنند، حالا عمل کنند. دولت هم لازم است که پشتیبانی کند از کشاورزها، همراهی کند با آنها. هم آنها مشغول باشند، هم دولت؛ تا آنکه راجع به

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۸ (۶۷/۷/۱۱).

۲. همان، ج ۲، ص ۴۴ (۵۷/۲/۱۶).

کشاورزی که یکی از امور مهمّهٔ مملکت ماست، و ما باید صادر کنیم محصولات خودمان را به خارج، این‌طور نباشد که ما باز هم گرفتار باشیم. دستمان پیش خارجی‌ها دراز باشد برای اینکه نان به ما بدهند... .

ما باید خودکفا بشویم و در همه چیز، من‌جمله در قضیهٔ کشاورزی. ایران مملکتی است که کشاورزی او باید کشاورزی غنی‌ای باشد. ایران می‌تواند که یکی از استان‌هایش مال خودش را کفاف بدهد و مابقی صادر بشود.

چرا باید ایران محتاج باشد به غیر؟... ایران تمام مناطقش تقریباً مناطق کشاورزی است و در همهٔ مناطق که زمین دارند و صلاحیّت دارد زمین‌ها از برای کشاورزی بکنند.[1]

۱. همان، ج ۱۰، ص ۶۱۶۰ (۵۸/۸/۵).

فصل چهارم

صنعت

نفی توسعهٔ صنعت مونتاژ

سؤال: هم‌زمان با اصلاحات ارضی، سرمایه‌ای کردن صنایع در ایران نیز به شکل پروژه‌های موقت صنعتی توسعه پیدا کرده است. تأسیس این صنایع منجر به تغییراتی در تولید و توزیع کالاها می‌شود. بازاریان تقاضای کاهش تولید کالاهای صنعتی را نکردند، بلکه خواستار بازگشت به شرائط تولیدی سنّتی گشتند. آیا شما فکر می‌کنید که با توجه به منافع بازاریان و مصرف‌کنندگان، توسعه کالاهای مصرفی صنعتی چگونه باید سازمان داده شود؟

جواب: سیاست صنعتی رژیم شاه توسعهٔ صنایع مصرفی و مونتاژ و وابسته‌کردن صنایع به صنایع اجنبی است. سیاست صنعتی دولت جمهوری آینده بر اساس ایجاد صنایع بنیادی و مادر خواهد بود به طوری که هرگونه وابستگی از بین برود. با ایجاد صنایع بنیادی مادر، توسعهٔ کالاهای مصرفی صنعتی نیز، به شکلی، توأم با آن پیشرفت می‌کند که منافع مصرف‌کنندگان ایرانی را، مقدم بر هر چیز، حفظ خواهد کرد.[1]

استقلال در کسب علوم و صنعت

... احتیاج ما پس از این همه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعت‌های بزرگ کشورهای خارجی، حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنا نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم.

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۳، ص ۱۵۷ (۵۷/۸/۲۴).

دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به آمریکا و شوروی و کشورهای دیگر، که در مسیر این دو قطب هستند، احتراز کنند. مگر ان‌شاءالله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی‌برند؛ در مسیر انسانیت و انسان‌دوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند.[۱]

ضرورت ایجاد صنایع مادر و دوری از مونتاژ

ما در برنامهٔ صنعتی کردن مملکت هرگز چون امروز سراغ مونتاژ نمی‌رویم. ما در ایران صنایع مادر ایجاد خواهیم کرد و نوسازی را به بهترین وجه انجام خواهیم داد. البته توقع نباید داشت که این کارها، به محض رفتن شاه، صورت گیرد؛ زیرا شاه ایران را به‌کلی خراب کرده است و ایران به صورت یک کشور جنگ‌زده درآمده است. لذا برای ترمیم خرابی‌ها و ایجاد صنایع اصیل احتیاج به مدت است. ما نیازهای تکنولوژی خود را از هر منبعی که مفیدتر برای کشورمان باشد، تأمین خواهیم کرد.

ما از جهت متخصص کارآزموده بسیار غنی هستیم. هزاران کارشناس ایرانی در رشته‌های گوناگون علمی در کشورهای خارجی هستند. اینها به دلیل ظلم و ستم شاه و فقدان برنامهٔ صنعتی علمی مجبور به ترک مملکت و کار برای مؤسسات خارجی شده‌اند، و با رفتن شاه اکثر اینها به ایران برخواهند گشت.[۲]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۴ (۶۸/۳/۱۵).

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۴ (۵۷/۱۰/۷).

فصل پنجم

استقلال اقتصادی

زحمت بکشیم تا در همهٔ جناح‌ها خودکفا باشیم

من یک جمله با آقایان صحبت کنم. بعد هم، ما باید زحمت بکشیم تا در همهٔ جناح‌ها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال به دست بیاید، قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم. اگر ما بنا باشد که در اقتصاد احتیاج داشته باشیم، در چیزهای دیگر هم وابسته خواهیم شد. و همین طور اگر در فرهنگ ما وابستگی داشته باشیم، در اساس مسائل وابستگی پیدا می‌کنیم.

مع‌الأسف تبلیغاتی که در طول تاریخ باید بگوییم شده است، از آن‌وقتی که این خارجی‌ها راه پیدا کردند به کشورهای شرقی ؛ تبلیغاتی که شده است اسباب این شده است که شرقی‌ها این گمان را پیدا کردند که هر چه کمال است در غرب است. و این اسباب این شده است که خودشان را به‌کلی در مقابل غرب و در مقابل شرقی که نظیر اوست، و در مقابل آمریکا و اینها باختند خودشان را شرقیین. در هر جناحی که می‌روید، می‌بینید که در آن جناح صحبت هی از غرب است، صحبت هی از خارج است. اگر یک دوایی در اینجا، در خود ایران هم پیدا بشود، باز به عشق دوای خارج به خورد ایرانی‌ها می‌دهند. اگر یک پارچهٔ خوبی هم ایران خودش تهیه کند و ببافد، باز باید با اسم فاستونی انگلیسی به مردم بفروشند. هر چیزی را که شما بروید سراغش، می‌بینید که هی صحبت از این است که باید ما از آنها، باید از آنجا بیاید. از گویندگان سابق، که حالا مرده است و آن‌وقت یا بعضی وقت‌ها رئیس مجلس بود یا در مجلس سنا بود، گفته بود که نه، ما اصلش باید همه چیزمان را انگلیسی کنیم. آن از خدمتگزارهای انگلیس بود. این معنا که با تبلیغات دامنه‌دار

وابسته‌های به آنها و خود آنها در ایران منتشر شده است، اسباب این شده است که ما دیگر به خودمان اعتماد نکنیم. استنادمان به خارج باشد، استقلال فکری و مغزی نداشته باشیم.[۱]

وابستگی اقتصادی، ریشهٔ همهٔ وابستگی‌هاست

اگر مملکت شما در اقتصاد نجات پیدا نکند و وابستگی اقتصادی داشته باشد، همه‌جور وابستگی دنبالش می‌آید. و وابستگی سیاسی هم پیدا می‌کنیم، وابستگی نظامی هم پیدا می‌کنیم؛ برای اینکه وقتی ما چیزی نداشتیم، دستمان به طرف آمریکا دراز می‌شود و آمریکا همه چیز را به ما تحمیل می‌کند.

ما وقتی می‌توانیم زیر بار او نرویم که قدرتمند باشیم.[۲]

ما خواستار صنعت ملّی و مستقل هستیم

در خصوص صنعتی کردن مملکت، ما کاملاً با این امر موافقیم. ولی ما خواستار یک صنعت ملّی و مستقل هستیم که در اقتصاد مملکت ادغام شده و همراه با کشاورزی در خدمت مردم قرارگیرد؛ نه یک صنعت وابسته به خارجه بر اساس مونتاژ... .[۳]

رفاه متناسب، حفظ شعائر و دوری از فرهنگ مصرفی

برنامه‌ریزی در جهت رفاه، متناسب با وضع عامهٔ مردم، توأم با حفظ شعایر و ارزش‌های کامل اسلامی و پرهیز از تنگ‌نظری‌ها و افراط‌گری‌ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی، که بزرگ‌ترین آفت یک جامعهٔ انقلابی است؛ و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه ریزی در جهت توسعهٔ صادرات و گسترش مبادی صدور کالا، و خروج از تکیه به صادرات نفت، و نیز آزادی واردات و صادرات، و به‌طور کلی تجارت براساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت.[۴]

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۵ (۵۸/۸/۱۱).
۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۷ (۵۸/۱۰/۶).
۳. همان، ج ۲، ص ۴۴ (۵۷/۲/۱۶).
۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۸ (۶۷/۷/۱۱).

بخش پنجم

اسلام و انقلاب

درآمد

نگاه استراتژیک امام(ره) به جهان، یک نگاه انقلابی است. اساساً اسلام ناب با نگاهی انقلابی و تحول‌خواه به جهان می‌نگرد؛ چرا که رسالت جهانی دارد و در پی رفع ظلم و تبعیض از مردم عالم و برقراری یک نظام عادلانهٔ الهی است. تا ظلم هست، مبارزه هم هست. این شعار همیشگی اسلام و قرآن است و جان‌مایهٔ حرکت انقلاب اسلامی هم در همین مفهوم کلیدی خلاصه می‌شود. شکل‌دهی به نهضت‌ها و برقراری عدالت و دولتِ عدالت‌محور در سرزمین‌های اسلامی و سایر کشورها هدف بزرگ اسلام در تمامی اعصار است. در واقع، پیگیری اهداف پیامبران بزرگ، به‌ویژه پیامبراعظم(ص)، و اندیشهٔ انقلاب مستمر و دفاع همیشگی از محرومان و مستضعفان، برآمده از همین دیدگاه الهی است. این دیدگاه، درست در زمانی‌که دین به حاشیه رانده شده بود یا سرکوب می‌شد و عدالتِ دروغینِ کمونیسم و بهشتِ بزک‌شدهٔ لیبرالیسم دین را کنار می‌زد، سربرآورد و در مقابل چشمان حیرت‌زدهٔ آنان قدرتشان را به چالش کشید، و بزرگ‌ترین رژیم وابسته به غرب را در منطقهٔ اسلامی سرنگون کرد، و حکومتی بر مبنای آموزه‌های دینی و انقلابی در حساس‌ترین نقطهٔ جهان و خاورمیانه مستقر ساخت. اسلام دارای رسالتی جهانی و دائمی است؛ لذا اندیشهٔ انقلاب مستمر ناشی از همین رسالت است.

در روند حیات ملت‌ها تاریخ همواره شاهد غلبهٔ ستمگران بر توده‌های محروم و برقراری نظام‌های غیرانسانی و غیردینی‌بوده است. این حکومت‌های ستمگر ضایع‌کنندهٔ حقوق و کرامت انسانی محرومان و مستضعفان بوده‌اند. در قبال این روند تاریخی، روش پیامبران ایستادگی و مقاومت در برابر ستمگران و زورگویان بوده است و در این راه همهٔ

سختی‌ها و مشکلات را تحمل کرده‌اند.

دفاع حقیقی و بدون چشمداشت از منافع توده‌های مردم و کرامت بخشیدن به انسان‌ها هدف بزرگ انبیا، اوصیا، صالحان و مصلحان تاریخ بوده است. ترجمان این دیدگاه تداوم نگاه انقلابی در نظام اسلامی است. تداوم نگاه انقلابی در جلوگیری از غلبهٔ نااهلان و نامحرمان بر روند انقلاب و نظام اسلامی مؤثر است. حفاظت از روند سالمِ نظامِ اسلامی نیاز به نگاه انقلابیِ‌مستمر دارد، تا جریان‌های مُزوّر، معاند، منحرف یا منافق، با زر و زور و تزویر بر جریان‌های انقلابی غلبه نکنند و انقلاب را به نفع استکبار جهانی مصادره نکنند. همان خطری که همواره، پس از پیروزی انبیای بزرگ و شکل‌دادن به نظام نوپا اتفاق افتاده است.

پس از برقراری نظام اسلامی، آیا این نظام در قبال محرومان و مستضعفان جهان، که مورد ظلم و اجحاف قرار می‌گیرند و محتاج کمک و مساعدت‌اند، بدون موضع و منفعل است؟ انقلاب و نظام‌اسلامی ذاتاً در قبال ظلم مستکبران و جباران فعّال است و نمی‌تواند در برابر آنها سکوت کند. پس استمرار انقلاب برای حفظ جمهوری اسلامی (که از اوجب واجبات است)، و نیز برای حمایت از مستضعفان و محرومان، امری ضروری است. در جهان امروز نظریات مدیریتی گوناگونی وجود دارد؛ برخی‌معتقد به اصلاحات در جوامع تحت ستم‌اند، حتّی در مورد نوسازی سازمان‌ها به اصلاحات فکر می‌کنند. از سوی‌دیگر، دیدگاهی وجود دارد که معتقد است با توجه به تحولات تندی که در محیط سازمان‌ها، در جهان کنونی، وجود دارد، اندیشه‌های اصلاحی منفعل نمی‌تواند به تحولات زمان غلبه کند و نیاز به «اندیشه انقلابی» است. اندیشهٔ انقلابی بسیاری از فرصت‌های نو و استراتژیک را بازشناسی می‌کند و تهدیدهای بزرگ را رفع می‌کند؛ در حالی‌که نگاه اصلاحگری فاقد درک درستی از فرصت‌های جدید و فاقد پویایی و توانایی لازم برای مواجه شدن با تهدیدات است. در نتیجه، نگاه انقلابی به صحنهٔ زندگی سازمان‌ها و ملّت‌ها، نگاهی برتر و پرثمرتر است. با این تحلیل، نگاه انقلابی از ضرورت‌های انکارناپذیر مدیریت نظام اسلامی در شرایط پیچیدهٔ عصر ماست.

نگاه انقلابیِ ناشی از نظام اسلامی فرایندی ذاتی و پایدار است. این نگاه می‌تواند هم در روند بازسازی درون نظام، در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، کارساز

باشد و هم در تنظیم روابط با سایر دولت‌ها، ملّت‌ها، قدرت‌های بزرگ و حتّی استکبار جهانی آثار شگرف خود را نشان دهد. شاید بتوان گفت بدون چنین دیدگاهی حتّی موجودیت نظام اسلامی‌در معرض تهدید است؛ و شاید اگر این دیدگاه در سه دهۀ اخیر نمی بود، امروز اثری از نظام اسلامی در پهنۀ جهان وجود نداشت. بنابراین، دیدگاه انقلابی و عمل انقلابی حیات‌بخش است و برگرفته از ماهیّت فعّال تعالیم اسلامی است. سیره و سنّت انقلابیِ امام خمینی(ره) بزرگ‌ترین عامل موفقیت و پیروزی بزرگ ایشان در عرصۀ داخلی و بین‌المللی بود. گرچه بعضی از انقلابیون تاریخ بعد از پیروزی و رسیدن به سنین بالا روحیۀ محافظه‌کارانه و سازش‌کارانه یافتند؛ اما در روحیۀ انقلابی امام خمینی(ره) تا آخرین ایام عمر شریفشان هیچ خلل و ضعفی وارد نشد. اعلام ارتداد و فتوای قتل سلمان رشدی‌از مصادیق بارز این روحیۀ انقلابی و وظیفه‌گرا بود، تا جایی که تمام جهان اسلام پشت سر این فتوا ایستاد. این فتوای انقلابی قلم استعمار را برای مدت‌ها شکست.

وجود همین دیدگاه بود که عملاً فرصت بزرگی را فراروی مسلمانان قرار داد. براساس همین نگاه بود که امام و یاران او وارد عمل شدند و همراهی توده‌های مردم با این دیدگاه انقلابی منجر به سرنگونی رژیمی سرتاپا مسلّح و مورد حمایت ابرقدرت‌ها شد؛ و با تشکیل نظام اسلامی فرصتی استثنایی و تاریخی برای ملّت ایران و مسلمانان جهان ایجاد شد.

اگر این «دیدگاه انقلابی» و «عمل انقلابی» نمی‌بود، امروز همچنان رژیم پهلوی برتخت قدرت تکیه زده بود، و در جهت نابودی‌اسلام و فرهنگ اسلامی جولان‌ها می‌داد؛ آزادیخواهان را سرکوب می‌کرد و استبداد و استعمار همچنان بر کشور حاکم بود. حتّی وضعیت منطقه و جهان و شرایط استکبار بسیار با آنچه امروز وجود دارد متفاوت می‌بود. این است تفاوت بین دیدگاه انقلابی و دیدگاه غیر انقلابی. گرچه امام سال‌های بسیاری رژیم شاه را نصحیت کرد؛ اما این نصیحت فعّال و انقلابی بود و نه از روی انفعال. بنابراین، استمرار دیدگاه انقلابی در نظام اسلامی از دو جهت ضروری است:

۱. تداوم انقلاب در داخل.

۲. حمایت از مسلمانان جهان و ایجاد قدرت تأثیرگذاری در صحنه‌های بین‌المللی.

بدون شک این دیدگاه فرصت‌های استثنایی و بزرگی را فراروی ملّت ایران و نظام اسلامی قرار می‌دهد و هر روز بر قدرت این ملّت و انقلاب می‌افزاید. با این دیدگاه

به‌تدریج، ایران به قدرت بزرگ جهانی تبدیل خواهد شد؛ همان‌گونه که آثار آن در حال آشکار شدن است و هر روز شاهد قدرت روزافزون کشورمان در عرصهٔ جهانی هستیم.

از سوی دیگر، نگاه و اقدام انقلابی بسیاری از تهدیدهای فراروی ملّت ایران را نقش بر آب می‌کند. واقعیت این است که استکبار جهانی، از جمله آمریکا و صهیونیسم، هر روز با صرف هزینهٔ بسیار و طراحی‌های پیچیده فتنه‌های گوناگونی را علیه ملّت ایران سازمان‌دهی می‌کند؛ اما نظام اسلامی به صورت اسرارآمیزی این توطئه‌ها را خنثی می‌کند، آسیب‌های وارده را جبران و خود را بازسازی و نوسازی می‌کند. این از آثار نگاه انقلابی، اعتقادی و ایدئولوژیک و اقدام‌های هوشیارانه و قهرمانانه است.

اگر این نگاه و عزم انقلابی نبود، امروز شرایط انقلاب و ملّت ایران بسیار با آنچه وجود دارد متفاوت می‌بود. نگاه و اقدام انقلابی و پیگیری «انقلاب مستمر»، اکسیر حیات نظام، مایهٔ تداوم انقلاب اسلامی و عامل نشر فرهنگ انقلاب و بیداری‌اسلامی میان سایر ملّت‌های جهان است. نگاه و اقدام انقلابی و پیگیری استمرار انقلاب از تعالیم بلند انبیای بزرگ و اسلام عزیز است.

مفهوم انقلاب مستمر خنثی‌کنندهٔ توطئه‌ها و فسادآفرینی‌های نیروهای اهریمنی و سرپنجه‌های استکبار است. مفهوم انقلاب مستمر جلوگیری از غلبهٔ کفار و اجانب و استکبار، و خاموش نمودن آتش تحقیر و ارعاب مسلمانان و ملّت ایران است. مفهوم انقلاب مستمر تعمیم‌دهندهٔ مفاهیم عالی امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در عرصهٔ ملّی، منطقه‌ای و جهانی است.

مفهوم انقلاب مستمر، تأمین‌کنندهٔ همیشگی وحدت در بین آحاد جامعه در قبال تفرقه‌افکنی‌های استکبار در درون جامعهٔ اسلامی است؛ و نیز مانع اختلافات و دامن زدن به چالش میان برادران شیعه و سنی است؛ و باعث افزایش تحمل و بردباری برای حفظ وحدت و همگرایی ملّی و بین‌المللی، به‌ویژه میان مسلمانان است.

مفهوم انقلاب مستمر زنده نگه‌داشتن اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی، خسته‌نشدن از موانع و مشکلات و تلاش همراه با نشاط و نوآوری است، برای دسترسی به همهٔ اهداف و آرمان‌های بلند امام و انقلاب و ملّت بزرگ ایران و مسلمانان جهان.

مفهوم انقلاب مستمر، بازشناسی دائمی ضعف و مشکلات پدیدآمده در روند ادارهٔ

کشور است؛ تلاش پرشور برای آسیب‌شناسی انقلاب و نظام‌اسلامی است و بازسازی و نوسازی دائمی آن تا دسترسی به الگوی کامل نظام‌اسلامی؛ و زمینه‌سازی برای تحقّق فرجامِ قدسیِ تاریخ، حکومت عدل جهانی و جامعهٔ آرمانی جهانی است.

مفهوم انقلاب مستمر یعنی هراس از خانه‌نشینی، اشرافی‌گری و محافظه‌کاری در دنیای امروز و تلاش برای حراست از حریم معنویت، عرفان و ارزش‌های انقلابی؛ یعنی فعّال، سازنده و پویا بودن در راه دستیابی به آرمان‌های انسانی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، و تلاش در جهت دستیابی به قلّه‌های معنویت و ایثار در راه اهداف بزرگ انبیا.

امام راحل عظیم‌الشأن در مورد مفهوم انقلاب مستمر بیانات و توصیه‌هایی داشته‌اند که در قالب هفت فصل تنظیم و ارائه شده است.

فصل اول

جهاد و مبارزه

دنیای امروز تشنهٔ حقایق نورانی اسلام است

من مجدداً تأکید می‌کنم که دنیا امروز تشنهٔ حقایق و احکام نورانی اسلام است و حجتِ الهی بر همهٔ علما و روحانیون تمام گردیده است. چرا که وقتی جوانان کشورهای اسلامی برای دفاع از مقدسات دینی خود تا سرحد شهادت پیش رفته‌اند، و برای بیرون کردن متجاوزان خود را به دریای حوادث و بلا زده‌اند، و زندان‌ها و شکنجه‌ها را به جان خریده‌اند و، همچون مسلمانان شجاع و مبارز و عزیزان حزب‌الله لبنان و سایر کشورها، مقاومت کرده‌اند و به جهاد علیه متجاوزان برخاسته‌اند؛ چه حجتی بالاتر از این و چه بهانه‌ای برای سکوت و مماشات و در خانه‌نشستن و تقیه‌کردن‌های بی‌مورد مانده است.

هدف جنگ‌های اسلامی

زمان پیغمبر اکرم(ص) و زمان خلافت حضرت امیر ـ سلام‌الله‌علیه ـ جنگ‌های زیادی شده است و جنگ‌ها، همهٔ جنگ‌های اسلامی، برای تربیت جامعه بودند. یک جنگ ما در اسلام نداریم که از این مطلب که برای ساختن جامعه باشد و جلوگیری کردن از کسانی که نمی‌خواهند بگذارند جامعه ترقی بکند، در اسلام نداریم یک همچو جنگی. پیغمبر اسلام جنگ‌های متعددی کردند و در بعضی از جنگ‌ها شکست خوردند؛ در عین حالی که شکست خوردند مکتبشان شکست نخورد، مکتب محفوظ بود. حضرت امیر ـ سلام‌الله‌علیه ـ در بعضی از جنگ‌ها شکست خوردند؛ حتّی در جنگ با معاویه، بالاخره شکست با ایشان بود. آنها با حیله و با همین طور ایشان را شکست دادند. معذلک چون مکتب محفوظ بود،

شکست نخورد، بلکه پیروز شد در آخر. الآن پیروزی او معلوم است. همهٔ ملّت‌های اسلامی به او توجه دارند، و معاویه را قبلاً اگر بعضی از برادرهای اهل سنت ما نمی‌خواستند راجع به معاویه مثلاً چیزی بگویند، لکن حالا دیگر معلوم نیست این‌طور باشد. معاویه دیگر این‌قدر رسوا شده است که مسلمین دیگر او را قبول ندارند. پس در عین حالی که در جنگ صفین امیرالمؤمنین بالاخره شکست خورد، لکن پیروز شد؛ برای اینکه مکتب محفوظ بود و معاویه هم ماهیتش معلوم شد؛ برای آن اشخاصی که نمی‌دانستند ماهیتش معلوم شد، منکشف شد. و همین‌طور حضرت سیدالشهدا ـ سلام‌الله‌علیه ـ خوب، در کربلا تشریف آوردند و جنگ بین یک عدهٔ کم با یک گروه‌های زیاد منتهی به قتل ایشان و اسارت اهل بیت ایشان و به شکست منتهی شد؛ لکن در عین حال یزید را شکست داد. این یزید در دنیا مفتضح شد، به طوری‌که دیگر نشد باقی بماند او. برای اینکه مکتب محفوظ بود. مکتب، مکتب توحیدی و اسلامی بود و اسلام محفوظ بود؛ از این جهت شکستی نبود.[1]

اسلام برای اصلاح جامعه است و اگر شمشیر کشیده، شمشیر را برای این کشیده است که مفسدهایی که نمی‌گذارند این جامعه اصلاح بشود را از بین ببرد تا سایرین اصلاح بشوند.[2]

جنگ برای جلوگیری از فساد

انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که چرا این‌قدر خودت را به زحمت می‌اندازی، چرا این‌قدر خودت را می‌خواهی بکشی که اینها ایمان نمی‌آورند، آن‌قدر عاطفه داشته است و آن‌قدر دلش می‌خواسته است که مردم صالح بشوند، خوب بشوند؛ لکن وقتی که می‌دید که فلان جمعیت اگر باشند، مردم را به فساد می‌کشند، شمشیر او همان چاقوی طبیب است. او طبیب عالم است و طبیب جامعه است و جامعه را باید با حسن نیتی که دارد اصلاح بکند.[3]

شمشیر علی‌ابن‌ابی‌طالب ضربه‌اش می‌فرماید که از عبادت جن و انس هم بالاتر است؛ برای اینکه اصلاح است. ضربهٔ اصلاحی‌است، ضربهٔ افسادی نیست.[4]

---

۱. همان، ج ۹، ص ۱۹۲ (۵۸/۷/۲).
۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۷ (۵۸/۸/۱۱).
۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۳ (۵۹/۱۱/۴).
۴. همان‌جا.

قرآن و تشویق به مبارزه

اگر در قرآن مطالعه کنید، می‌بینید که آن‌قدر آیات در جنگ هست که وادار به جنگ است، وادار به جنگ با کی، با قدرتمندان. قرآن آیاتی زیاد دارد، یکی دو تا نیست. آیات زیاد دارد در جنگ، در کیفیت جنگ و جنگ‌هایی که در صدر اسلام بوده است، بین قدرتمندها و بین پیغمبر اسلام بوده است. و قرآن یک کتابی است که از آن تحرک بیشتر استفاده می‌شود تا چیزهای دیگر. یک کتابی است که مردم را حرکت داده است. از این خمودی که دارند حرکت داده است و با همهٔ طاغوت‌ها در انداخته است قرآن.[۱]

لسان قرآن در آیاتی که در باب جنگ، جنگ با این مشرکین، که در آن‌وقت دارای قدرت بودند، آیاتی که وارد شده است یکی و دو تا نیست. بسیار آیات در باب جنگ است و در جدال با اینها. و در تمام قرآن اگر پیدا بکنید یک آیه‌ای که مردم را بگوید با اینها ملایمت بکنید و بروید توی خانه‌تان بخوابید، تا اینها هر کاری بخواهند بکنند، بکنند؛ اگر این جور پیدا شد، آن‌وقت حق دارد کسی بگوید که این قرآن آمده است و دین آمده است و افیون است.[۲]

قرآن دستور جنگ با منحرفین را داده است

آیاتی که در قتال وارد شده در قرآن؛ در مقاتله و جنگ وارد شده، یکی دو تا نیست. آیاتی که در جنگ وارد شده و دستور به اینکه بروید جنگ بکنید، بروید قیام بکنید، بروید اینها را سرجای خودشان بنشانید، همه با همه قتال بکنید، با همهٔ منحرفین قتال بکنید، دستوری است که حالا هم برای ما هست. منتها حال ما اسباب قتال به آن معنا نداریم؛ اما اسباب این معنا که ما ملت‌ها را بیدار بکنیم، ملت‌ها را آشنا بکنیم به وضع مسلمین، به وضع روحانیون.[۳]

منطق انبیا در برخورد با کفار

اگر این طور بود، پیغمبر هم می‌نشست توی مسجدش و نماز می‌خواند. چرا از اول عمرش تا آخر زحمت کشید، جنگ کرد، زد و خورد کرد، شکست خورد، شکست داد؛ تا مسائل را

---

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۴ (۵۷/۷/۲۳).
۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۷ (۵۷/۸/۸).
۳. *آیین انقلاب اسلامی*، ص ۴۲۴ (۵۷/۷/۲۸).

آن‌قدری که می‌توانست عمل کرد. امیرالمؤمنین هم همین طور، دیگران هم همین طور، صلحا هم همین طورند. اشخاص بیدار این طورند. این‌طور نیست که بنشینند توی مسجد و کار به این کارها نداشته باشند. بنشینند توی خانه‌هایشان و کار به کسی نداشته باشند.

بی طرف باشند. کاری ما به این کارها نداریم. اگر این منطق انبیا بود که فرعون نمی‌رفت سراغ موسی، موسی نمی‌رفت سراغ فرعون. اگر منطق انبیا این بود که ابراهیم نمی‌رفت هجمه کند بر آنها، پیغمبر این کار را نمی‌کرد. منطق انبیا این نیست. منطق انبیا این است که اشدّا باید باشند بر کفار و بر کسانی که بر ضد بشریت هستند؛ بین خودشان هم رحیم باشند. و آن شدّت هم رحمت است بر آنها.[1]

سیرهٔ معصومین در برخورد با طاغوت

ما مفتخریم که ائمهٔ معصومین در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده‌کردن قرآن کریم، که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به‌سر برده، و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند.[2]

شیوه‌های مبارزه

انبیا در تبلیغاتشان ابتدائاً یک بودند. موسی(ع) یک نفر بود، رسول‌اکرم(ص) اوّل که مأمور شد، خودش تنها مأمور شد. «قُمْ فَاَنذِر» نهضت کن و مردم را دعوت کن. دعوت ابتدا از خود حضرت شروع شد و آن روز که اعلام نبوت فرمود، یک زن و یک بچه به تو ایمان آورد. لکن استقامت که لازمهٔ رهبری انبیای گرام است، به طور کامل در رسول اکرم بود. «فاستَقِم کَما اُمِرت» نهضت کن و استقامت کن. این دو خاصیت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام دخالت داشت: قیام و استقامت. این استقامت موجب شد که با اینکه هیچ در دست نداشت و تمام قوای قدرتمندان برخلاف او بود، به طوری که در مکه نمی‌توانست به طور علنی دعوت کند، لکن مأیوس نمی‌شد. از اینکه نمی‌تواند علناً مردم را دعوت کند، مأیوس نبود. دعوت زیرزمین بود، یکی‌یکی‌ها را به خود جذب کرد تا وقتی که تشریف بردند به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام. «قُل اِنمَا اَعِظُکُم بِواحِدة اَن تَقوموالله» در

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۹، ص ۹۶ (۶۳/۱۱/۱۴).

۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۱.

اینجا دعوت به قیام است. دعوت به قیام جمع است و مهم قیام‌لله است، برای خدا.[1]

شکست و پیروزی از دیدگاه الهی

خدا به ما تکلیف کرده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملّت اسلام مبارزه کنیم. یا پیش می‌بریم، یا نمی‌بریم. اگر پیش برویم که الحمدلله، هم ما به تکلیفمان عمل کرده‌ایم و هم پیش بردیم، و اگر هم مردیم و کشته شدیم، به تکلیفمان عمل کردیم. ما چرا بترسیم. ما شکست نداریم. شکست برای ما نیست؛ برای اینکه از دو حال خارج نیست: یا پیش می‌بریم که پیروز هم شدیم، یا پیش نمی‌بریم که پیش خدا آبرومندیم.

اولیای خدا هم شکست خوردند. حضرت امیر در جنگ معاویه شکست خورد. اینکه حرف ندارد، شکست خورد. امام حسین(ع) در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد؛ امّا به حسب واقع پیروز شدند آنها. شکست ظاهری و پیروزی واقعی بود. اگر ماها هم که برای خدا می‌خواهیم کار کنیم، شکست هم بخوریم؛ تکلیف را عمل کردیم و به حسب واقع هم پیروزی با ما خواهد شد.[2]

---

۱. همان، ج ۶، ص ۱۴۱ (۵۸/۲/۲۱).

۲. همان، ج ۹، ص ۲۲ (۵۸/۶/۱۲).

فصل دوم

ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری

نه ظلم بکنید و نه زیر بار ظلم بروید

دستور اسلام این است که نه ظلم بکنید، نه زیر بار ظلم بروید. انظلام، یعنی زیر بار ظلم رفتن، از ظلم کمتر نیست. انظلام، به خودت ظلم کردن، به یک ملّت ظلم کردن، ظلم هم از همین قماش، هر دویش در اسلام ممنوع است. نه شما حق دارید به کسی ظلم کنید، نه حق دارید که از کسی ظلم بکشید.[1]

ظلم نکنید و ظلم نپذیرید

ملّت اسلام پیرو مکتبی است که برنامهٔ آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه: «لاتَظْلِمُونَ وَلاتُظْلَمُونَ».[2]

ما طرفدار مظلوم هستیم

ما با ملّت‌ها به هیچ وجه مخالفت نداریم، بلکه ما با مظلوم‌ها که ملّت‌ها هم از طبقهٔ مظلومین هستندموافق هستیم و با اشخاصی‌که ظلم می‌کنند، چه در مملکت خودشان و چه به ملّت خودشان ظلم بکنند و چه به ملّت‌های ضعیف ظلم بکنند، با آنها ما مخالف هستیم.[3]

ما طرفدار مظلوم هستیم. هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد، ما طرفدار آنها

---

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۰ (۵۸/۹/۲۵).

۲. همان، ج ۱۴، ص ۶۶ (۵۹/۱۱/۲۲).

۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۰ (۵۸/۹/۵).

هستیم. و فلسطینی‌ها مظلوم هستند و اسرائیلی‌ها به آنها ظلم کرده‌اند؛ از این جهت ما طرفدار آنها هستیم.[۱]

حمایت از مبارزان و محرومان

ما باید در ارتباط با مردم جهان، و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان، و حمایت از مبارزان وگرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.[۲]

زندگی با شرافت

باید با قدرت به پیش برویم و با قدرت با همهٔ کسانی که به ما می‌خواهند تجاوز و تعدّی کنند مبارزه کنیم. و زندگی آبرومند نداشتن و زندگی زیر بار بودن هزار مرتبه از اینکه انسان بمیرد، مردن بر او شرف دارد.[۳]

مبارزهٔ انبیا با طواغیت

پیغمبر هم شهید داد، انبیا هم همین طور. سیرهٔ انبیا بر این معنا بوده است. سیرهٔ بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت؛ ولو اینکه زمین بخورند، ولو اینکه کشته بشوند و یاکشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند، و نگذارد که این‌قدر ظلم زیاد بشود. این ارزش دارد.[۴]

ظلم ستیزی، روش انبیا

آنهایی که به ما اشکال می‌کنند که شما چرا سازش نمی‌کنید با این قدرت‌های فاسد؛ آنها از باب اینکه همه چیز را با چشم مادی‌ملاحظه می‌کنند، با چشم طبیعی حل و فصل اشیا را می‌کنند. آنها نمی‌دانند که انبیای خدا چه رویه‌ای داشتند؛ با ظالم چطور برخورد

---

۱. همان، ج ۴، ص ۳ (۵۷/۹/۱۰).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸ (۶۷/۴/۲۹).
۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۱ (۶۲/۳/۲۱).
۴. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۵ (۶۲/۱۰/۱).

می‌کردند؛ یا می‌دانند و خودشان را به کوری و کری زدند.

ظلم‌ستیزی، تکلیف الهی

ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین(ع) در وصیت معروف، به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «وَكونا لِلظّالِمِ خَصْماً وَلِلْمَظْلومِ عَوْناً»، دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید.

منطق ظلم‌ستیزی انبیا

موسی‌بن عمران چه کرد؟ در زندگی‌اش چه کرد؟ حضرت ابراهیم در زندگی‌اش چه کرد؟ تمام اینها قیام کردند در مقابل جور، در مقابل ظلم؛ همه، قیامشان این معنا بود. ما سرمشق باید بگیریم از اینها؛ و ما باید قیام کنیم در مقابل ظلم. مسلمان‌ها باید در مقابل جورها، در مقابل ظلم‌ها، در مقابل منکرات قیام کنند.[1]

سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است

سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است. سازش با ابرقدرت‌ها ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آنها یا جاهل هستند یا مزدور.

سازش با ظالم یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأیِ تمام انبیاست. انبیای عظام تا آنجا که توانستند جدیّت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزدایند؛ به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف و نهی از منکر، به «أَنزلنا‌الحَدید و فیهِ بَأسٌ شَدید».

«آخَرالدَواءِ الکَيّ» بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد؛ آخر دوا این است که داغش کنند. شمشیر آخِر دواست.[2]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۰ (۶۶/۱۲/۳۰). ۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۹ (۶۳/۴/۱۰).

فصل سوم

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

این دو از والاترین و شریف‌ترین واجبات می‌باشند، و به وسیلهٔ این دو، واجبات بر پا می‌شود. و وجوبشان از ضروریات دین است و منکر وجوبشان، در صورت توجه به لازمهٔ انکار و ملتزم شدن به آن، از کفار می‌باشد. و در کتاب عزیز [قرآن] و احادیث شریفه با زبان‌های مختلف بر آنها ترغیب شده است. خداوند متعال می‌فرمایند: «و باید از شما امتی باشد که دعوت به خیر نماید، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنان همان رستگاران‌اند».

و خداوند متعال می‌فرمایند: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان می‌آورید» و آیاتی دیگر. و از حضرت رضا(ع) است که: «رسول خدا(ص) می‌فرمود: وقتی امت من امر به معروف و نهی‌از منکر را بر عهدهٔ یکدیگر بگذارند و خود شانه خالی کنند، پس اعلان به رویارویی با خداوند می‌نمایند». و از پیغمبر(ص) است که: «حقیقتاً خدای عزوجل نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، بغض دارد. پس گفته شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد چه است؟ فرمود: کسی که نهی‌ازمنکر نمی‌کند». و از پیغمبر(ص) است که فرمود: «مادامی که امت من امر به معروف و نهی‌ازمنکر می‌کنند و بر نیکی کمک می‌نمایند، در خیر باشند. پس وقتی چنین نکردند، برکت‌ها از آنان سلب می‌شود و بعضی از آنان بر بعض دیگر مسلط می‌شوند؛ و برای آنان یاوری نیست نه در زمین نه در آسمان» و از امیرالمؤمنین(ع) است که در خطبه خواند و ستایش خدا را نمود و بر او ثنا فرستاد، سپس فرمود: «اما بعد، همانا از پیشینیان،

کسانی که هلاک شدند، تنها وقتی بود که گناهان را انجام می‌دادند؛ و ربانیون و احبار آنان را از این کار نهی نمی‌کردند. و به درستی آنان چون در معاصی به آخرین درجه رسیدند و ربانیون و احبار آنان را از این کار منع ننمودند، عقوبت‌ها بر آنان نازل شد. پس امر به معروف کنید و نهی از منکر بنمایید و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر هرگز اجلی را نزدیک نمی‌کنند و رزقی را قطع نمی‌نمایند» تا آخر حدیث و از ابوجعفر [امام‌محمدباقر](ع) است که فرمود: «در آخرالزمان گروهی هستند که در میان آنان از دسته‌ای ریاکار پیروی می‌شود که قرآن خواندن و عبادت کردن را به خود می‌بندند. تازه به‌دوران‌رسیدگانی بی‌خردند، نه امر به معروف را واجب می‌شمارند و نه نهی ازمنکر را؛ مگر زمانی که از ضرر آن آسوده‌خاطر باشند به دنبال آن هستند که برای خودشان رخصتی بیابند و عذری پیدا کنند. سپس فرمودند: اگر نماز به دیگر کارهایی که با اموالشان یا بدن‌هایشان انجام می‌دهند، ضرر می‌رساند حتماً نماز را ترک می‌کردند؛ همان‌گونه که بالاترین و شریف‌ترین واجبات را [یعنی امر به معروف و نهی از منکر] را ترک کردند. همانا امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که با آن واجبات برپا می‌شوند. در آنجا غضب خدای عزوجل به مرحلهٔ کمال می‌رسد و خداوند همه را با عقابش فرا می‌گیرد؛ پس نیکان در خانهٔ بدان وکودکان در خانهٔ بزرگ‌ترها نابود می‌شوند». و از محمد بن مسلم [روایت] است که گفت: «امام صادق(ع) به شیعیان نوشت که باید حتماً سالمندان و خردمندان شما به نادانان و ریاست‌طلبان توجهی بکنند، [امر به معروف و نهی از منکر کنند] و یا آنکه لعنت من حتماً به همهٔ شما خواهد رسید».و احادیث دیگری از این قبیل.[1]

مردم مکلّف به جلوگیری از امور خلاف شرع‌اند

از آنچه در نظر شرع حرام، و آنچه بر خلاف مسیر ملّت وکشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود. همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع

---

۱. ترجمهٔ *تحریرالوسیله*، ج ۱، ص ۵۲۶.
برای آشنایی با اقسام و احکام امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت وجوب آن و احکام دفاع و جهاد به *تحریرالوسیله* امام خمینی(ره) مراجعه شود (مؤلف).

کنند. واگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلّف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.[۱]

امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف همگانی امت است

الآن مکلّفیم ما، مسئولیم، همه‌مان مسئولیم. نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم. «کُلُّکُمْ راعٍ و کُلُّکُم مَسئولٌ عَن رَعیتهِ» همه باید نسبت به همه رعایت بکنند، همه باید نسبت به دیگران. مسئولیت من هم گردن شماست، شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید، اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی. باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا. اگر خدای نخواسته یک معمّم در یک جا پایش را کج گذاشت، همهٔ روحانیون باید به او هجوم کنند که چرا بر خلاف موازین؛ سایر مردم هم باید بکنند، و نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد، مال همه است. امت باید نهی از منکر بکند، امر به معروف بکند.[۲]

امر به معروف و نهی از منکر برای اصلاح جامعه

امر به معروف و نهی از منکر دو اصلی است در اسلام، که همه چیز را می‌خواهد اصلاح کند. یعنی با این دو اصل می‌خواهد تمام قشرهای مسلمین را اصلاح بکند. به همه مأموریت داده، به همه. به تمام افراد زیر پرچم مأموریت داده که باید وادار کنید همه را به کارهای صحیح و جلوگیری کنید از کارهای فاسد.[۳]

توصیه به امر به معروف و نهی از منکر

کوشش کنید که احکام اسلام را هم عمل کنید و هم وادار کنید که دیگران عمل کنند. همان‌طوری که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند، موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کند.[۴]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵ـ۱۹۶ (۶۸/۳/۱۵).
۲. همان، ج ۸، ص ۴۷ (۵۸/۴/۱۵).
۳. همان، ج ۹، ص ۱۹۵ (۵۸/۷/۲).
۴. همان، ج ۹، ص ۲۹۱ (۵۸/۷/۲۰).

امر به معروف و نهی از منکر بر مسلمین واجب است

امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که بر همه کس واجب است. یک چیزی نیست که بر یکی واجب باشد بر دیگری نه. همهٔ ما مکلّفیم که همان‌طور که مکلّفیم که خودمان را حفظ کنیم و خارج کنیم از ظلمت به نور، مکلف هستیم دیگران را همین طور دعوت کنیم، هر مقداری که می‌توانیم. شما نباید بگویید که خوب، من که خطیب نیستم، من که اهل منبر نیستم، من که اهل محراب نیستم. شما اهل این هستید که در خانواده‌تان با آن پسرتان و با دخترتان و با اولیائتان، با آن کسی که رفیق شما هست، می‌توانید حرف را بزنید، همین مقدار شما مکلّفید. اگر انسان دید معصیت خدا می‌شود، باید جلویش را بگیرد؛ نگذارد معصیت خدا بشود.[۱]

همه باید امر به معروف و نهی از منکر کنند

وقتی یک کشوری ادعا کند که جمهوری اسلامی است و می‌خواهد جمهوری‌اسلامی را متحقق کند، این کشور باید همهٔ افرادش امر به معروف و نهی از منکر باشند؛ اعوجاج‌ها را خودشان رفع بکنند.[۲]

... امر به معروف کنند و از منکرات نهی کنند تا به سفارش حق تعالی که فرموده است که همهٔ مردم در خسران‌اند مگر مؤمنین که عمل صالح می‌کنند و سفارش به حق می‌کنند و سفارش به صبر. ما همه امروز وظیفه داریم. امر به معروف و نهی از منکر بر همهٔ مسلمین واجب است. جلوگیری از منکرات بر همهٔ مسلمین واجب است. سفارش به حق که امر به معروف است و نهی از منکر است، بر همهٔ مسلمین واجب است.[۳]

امر به معروف و نهی از منکر در علم اخلاق

ادارهٔ امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات دینیه و عقلیه نشود، جز در سایهٔ قوهٔ شریفهٔ غضبیه. پس آنها که گمان کردند کشتن قوهٔ غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطیئهٔ عظیمه‌ای کردند و از

---

۱. همان، ج ۱۱، ص ۸۴ (۵۸/۱۰/۲).
۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۴ (۵۹/۱۰/۱۱).
۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۵ (۵۹/۱۰/۱۱).

حدّ کمال و مقام اعتدال غافل‌اند.[۱]

بیچاره‌ها ندانند که خدای تبارک و تعالی در جمیع سلسلهٔ حیوانات این قوهٔ شریفه را عبث خلق نفرموده، و در بنی‌آدم این قوه را سرمایهٔ زندگانی ملکی و ملکوتی و مفتاح خیرات و برکات قرار داده. جهاد با اعدای دین و حفظ نظام عایلهٔ بشر و ذبّ از جان و مال و ناموس و سایر نوامیس الهیه و جهاد با نفس که اعدا عدوّ انسان است صورت نگیرد مگر به این قوّه شریفه.[۲]

نقش اخلاق در امر به معروف و نهی از منکر

در باب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهمّات همین رِفق نمودن و مداراکردن است. ممکن است اگر انسان، مرتکب معصیت یا تارک واجبی را با شدت و عُنف بخواهد جلوگیری کند، کارش از معصیت کوچک به معاصی بزرگ یا به ردّه و کفر منتهی شود. در ذائقهٔ انسان امر و نهی تلخ و ناگوار است و غضب و عصبیت را تحریک می‌کند. آمر به معروف و ناهی از منکر باید این تلخی و ناگواری را با شیرینی بیان و رِفق و مدارا و حُسن خلق، جبران کند، تا کلامش اثر کند و دل سخت معصیت‌کار را نرم و رام نماید.[۳]

---

۱. *چهل حدیث*، ص ۱۳۴.

۲. ذبّ: دفاع

اشاره است به حدیث معروف: «أعْدی عَدُوِکَ نَفسکَ الّتی بَینَ جَنبَیْکَ» *بحار الانوار*، ج۶۷، ص۶۴. دشمن‌ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است.

۳. شرح حدیث جنود *عقل و جهل*، ص ۳۱۷.

فصل چهارم

انقلاب اسلامی و اهداف آن

وحدت کلمه، رمز موفقیت

رمز موفقیت ما که قدرت‌های بزرگ دنیا را عقب نشاند، و یک قدرت شیطانی، مثل قدرت خاندان پهلوی، را فرو ریخت، این رمز موفقیت همین وحدت اقشار و وحدت کلمه بود. اگر بنا بود که قشر روحانی تنها می‌خواست به جنگ اینها برود، خفه می‌کردند او را. نویسنده می‌خواست به جنگ آنها برود، آنها را از بین می‌بردند. دانشگاهی می‌خواست این کار بکند، نمی‌توانست. بازاری می‌خواست این کار را تنها بکند نمی‌شد. دهقان می‌خواست بکند نمی‌شد. اینکه همه چیز را ما به‌دست آوردیم و ان‌شاءالله بعد هم به‌دست می‌آوریم، این برای همین هم‌پیوستگی است که بین اقشار ملّت حاصل شد و ما باید این همبستگی را نگه داریم.[1]

ما همه برادر هستیم و همه با هم باید باشیم. رمز پیروزی ما همین وحدت کلمه و هم پیوستگی ما به هم بود. رمز پیروزی ما توجه به خدای تبارک و تعالی و پاسداری اسلام بود. این رمز را حفظ کنید، این وحدت را حفظ کنید. این همبستگی را حفظ کنید. این توجه به اسلام را حفظ کنید.[2]

ایمان، رمز پیروزی

این ایمان راسخ که در این ملّت شکوفا شد، این تبدّلی که پیدا شد و تحولی که در نفوس

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۵، ص ۱۰۰ـ۱۰۱ (۵۷/۱۱/۳۰).
۲. همان، ج ۵، ص ۲۱۳ (۵۸/۱/۷).

مسلمین اینجا پیدا شد، رمز پیروزی‌بود. همه با هم اتکال به خدا، برادران من اتکال به خدا داشته باشید. وحدت کلمه داشته باشید. با هم باشید، تفرقه را کنار بگذارید.[۱]

رمز پیروزی ایمان بود. آن وحدت کلمه را ایمان آورد. ایمان وحدت کلمه آورد که سرتاسر این مملکت همه با هم، همه با هم فریاد زدند و یک مطلب را خواستند. اجتماع کردند از مرکز تا هر جا شعاع مملکت است، رفت صدا و فریاد زدند جمهوری اسلامی، اسلام. شهادت را برای خودشان فوز دانستند. آنهایی که فرار می‌کردند از همه چیز، حمله کردند بر تانک‌ها و توپ‌ها، غلبه کردند بر لشکر شیطان، بر طاغوت. این رمز را حفظ کنید. این نهضت را حفظ کنید. این وحدت کلمه را حفظ کنید.[۲]

مردم برای اسلام خون می‌دهند

مردم برای اسلام خون می‌دهند، نه برای سیاست، برای سیاست اسلامی. ملّت ما به واسطهٔ اتکای به اسلام این نهضت را پیش برد. ملّت ما عاشق شهادت بود. با عشق به شهادت پیش رفت این نهضت. اگر چنانچه این عشق و علاقه نبود، هرگز ما در مقابل آن‌همه قدرت پیروز نمی‌شدیم. پیروزی ما دنبال این بود که همه اسلامی بودید همه توجه به دیانت داشتید.[۳]

نقش اتکا به خداوند در پیروزی

رمز پیروزی امروز ما این است که اتکا به خدای تبارک و تعالی داشتیم. رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود. جنبه، جنبهٔ معنوی بود، اسلامی بود. جوانان ما آرزوی شهادت می‌کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می‌کردند، همان‌طور که در صدر اسلام سربازهای اسلام شهادت را استقبال می‌کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند؛ برای اینکه مردن را یک چیز فنا شدن نمی‌دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می‌دانند و برای این سعادت کوشش می‌کنند. رمز پیروزی اتکای به قرآن و این شیوهٔ شیعهٔ مقدس که شهادت را استقبال می‌کردند بود. خوف در دل

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۷۴ (۵۷/۱۲/۱۶).
۲. همان، ج ۷، ص ۱۱۸ (۵۸/۳/۲۵).
۳. همان، ج ۵، ص ۲۴۴ (۵۸/۱/۱۶).

آنها نبود. در عین حال که تانک‌ها و مسلسل‌ها به روی آنها آتش می‌گشود، آنها استقبال می‌کردند، خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد. مشت بر مسلسل غلبه کرد. مشت بر ابرقدرت‌ها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید. این رمز پیروزی را تا حفظ کنید پیروز هستید. ملّت ما تا با خداست، پیروز است. ملّت ما تا پناهگاه او اسلام است، پیروز است. پرچم قرآن تا بر فراز سر ملّت ماست، پیروز است. این رمز را حفظ کنید. توجه داشته باشید که نهضت‌های سابق نهضت‌هایی بود که یا سیاسی بود یا نیمه‌اسلامی. نهضت امروز تمام اسلامی است. نهضت امروز برای خداست. همه فریاد می‌زنند اسلام، همه فریاد می‌زنند جمهوری اسلام. این رمز است که ما را پیروز کرد، و شما هم این رمز را حفظ کنید.[1]

اسلام، رمز پیروزی

بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند، پوشیده نیست که انگیزهٔ این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده.[2]

در این پیروزی که نصیب ملّت ما شد دو چیز مؤثر بود. یکی که از همه چیز بالاتر است، اینکه مقصد همه مقصد الهی بود، انگیزه اسلام بود. می‌دیدیم که در شعارهایشان، در فریادهایشان شعارهای اسلامی بود، فریادهای «الله اکبر». مقصد این بود که آنها را که مخالف اسلام می‌دانستند، بروند کنار و بعد از آن ان‌شاءالله آن مقصد حقیقی، که آن مقدمهٔ این است، تحقق پیدا بکند. پس یک جهت، جهت این بود که همه‌تان فریادتان این بود که ما اسلام را می‌خواهیم و شاهنشاهی و اینها را نمی‌خواهیم. جهت دیگرش هم که به تبع آن آمده بود، وحدت همهٔ قشرها بود، یعنی ملّت سرتاسر این کشور به‌پاخاستند و با هم مقاصد خودشان را کنار گذاشتند؛ مطالبی که مال شخص بود کنار گذاشتند و همه به یک مقصد متوجه شدند. پس رمز پیروزی ما وحدت کلمهٔ قشرهای مختلف و ایمان بود، ایمان به خدای تبارک و تعالی. با این رمز شما پیروز شدید و پیروزی‌ای که معجزه‌آسا بود؛ نه پیروزی یک پیروزی آسانی، یک پیروزی که بشود حساب کرد. یعنی پیروزی‌ای بود که جز با ارادهٔ خدای تبارک و تعالی هیچ امکان تحقق نداشت.[3]

---

۱. همان، ج ۶، ص ۱۷ (۵۸/۱/۲۶).

۲. همان، ج ۸، ص ۲۵۵ (۵۸/۵/۲۸).

۳. همان، ج ۹، ص ۱۶۳-۱۶۴ (۵۸/۶/۲۸).

شما ملّت عزیز با قدرت خودتان، با ایمان خودتان، با تحولی که درتان واقع شد، دست تبهکاران را در داخل و دست غارتگران را، که از خارج دراز شده بود، قطع کردید. شما یک حکومت طاغوتی را برداشتید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید.[۱]

مستشاران آمریکا را نمی‌خواهیم

باید تمام دست‌هایی که در این مملکت، قدرتمندی کردند و با قدرتمندی دارند ذخایر ما را می‌برند، اینها تمام باید قطع بشود. این دست‌ها باید قطع بشود و کنار بروند. مملکت، مملکت ماست و ما خودمان می‌خواهیم اداره کنیم مملکت را. مستشار آمریکایی ما نمی‌خواهیم.[۲]

آثار فرهنگی و اخلاقی انقلاب

آن‌همه مراکز شهوت و آن‌همه مراکز فحشا درست کردند و عرضه کردند بر این ملّت در طول این ده‌ها سال اخیر که شدت پیدا کرد، و در زمان محمدرضا از همه وقت بیشتر شدت داشت. و شما از جهت اخلاقی و فرهنگی ایران باید این معنا را اعتقاد کنید که، اگر این انقلاب به داد ایران نرسیده بود، ایران در سراشیبی محو و فنا واقع شده بود، که اصلاً اسمش از تاریخ باید محو بشود.

و امروز ایران اسلامی به برکت ایمان قوی و تعهد به اسلام و تحول عظیمی که در اقشار مختلفه حاصل شده است، دست شرق و غرب و انگل‌های منحرف را از کشور خود کوتاه و به هیچ قدرتی اجازه نمی‌دهد کوچک‌ترین دخالتی در کشور اسلامی ایران نماید. و این خود حجت قاطعی است برای مسلمانان و مظلومان جهان، که با خواست ملت‌ها کسی نمی‌تواند دست تجاوز دراز کند و با آن مخالفت نماید.[۳]

تشیع و مقاومت در برابر دیکتاتورها

یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع، از آغاز تاکنون، مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم

۱. همان، ج ۱۹، ص ۶۲ (۶۳/۶/۲۳).
۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۲ (۵۷/۸/۲).
۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۰۳ (۶۴/۵/۲۵).

است، که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد؛ هر چند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع‌های زمانی بوده است. در صد سال اخیر حوادثی اتفاق افتاده است، که هر کدام در جنبش امروز ملّت ایران تأثیری داشته است. انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و... قابل اهمیت فراوان است. تأسیس حوزهٔ علمی دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم، و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران، و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی، و قیام سال چهل‌ویک و چهل‌ودو ملّت ایران به رهبری علمای اسلامی که تا امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می‌کند.[۱]

انقلاب و تغییرات بنیادی در جامعه

یکی دیگر از خصایص این نهضت این است که خواستار تغییراتی اساسی در همهٔ ابعاد جامعهٔ ایرانی می‌باشد، که عبارت است از سقوط شاه، برچیده شدن نظام شاهنشاهی، و استقرار حکومت اسلامی.[۲]

انقلاب و احیای اسلام

اسلام داشت منتفی می‌شد. اسلام را داشتند منهدم می‌کردند. قرآن را داشتند زیر چکمه‌ها از بین می‌بردند. قیام شما جوان‌های ایران، قیام شما ملّت ایران که قیام الهی بود، نهضت الهی بود، قرآن را زنده کرد، اسلام را زنده کرد، حیات تازه به اسلام بخشید.[۳]

انقلاب ایران، قیام اسلامی است

این شعار باید محفوظ باشد که این قیام، قیام ملّی نیست. این قیام، قیام قرآنی است، این قیام، قیام اسلامی است. یک ملّت ضعیفی که هیچ نداشت، در مقابل ابرقدرت‌ها و در مقابل این قدرت شیطانی که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، به قوهٔ ملّیت نمی‌تواند غلبه کند. ملّتی که غلبه کرد، برای اینکه شهادت آرزوی او بود. بعضی جوان‌های

---

۱. همان، ج ۴، ص ۸۸۱ (۵۷/۱۰/۱۹).
۲. همان، ج ۴، ص ۲۳ (۵۷/۹/۱۴).
۳. همان، ج ۵، ص ۱۴۰ (۵۷/۱۲/۱۴).

من، از من شهادت را طلب می‌کردند و مرا قسم می‌دادند که دعا کن که شهید بشویم. زن‌هایی که جوان‌های خودشان را دادند، افتخار بر این کردند که شهید داده‌ایم. و آن که یک پسر از او باقی مانده بود، باز می‌گفت این را هم اهدا می‌کنم. این قدرت ملیت نیست این قدرت ایمان است. این قدرت اسلام است. خبط نکنند، اشتباه نکنند. این اسلام است که غلبه کرد بر ابرقدرت‌ها. این اسلام است که فرزندان او به شهادت راغب هستند. این قوهٔ ایمان است که مردم را، سرتاسر ایران بسیج کرد.[1]

این نهضت چون یک نهضت الهی بود، نه یک نهضت مادی‌گرایی، نهضت ملّی، یک نهضت الهی، یک نهضت اسلامی بود، از این جهت پیروز شد.[2]

این یک نهضتی الهی بود. نهضت مثل نهضت‌های آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آنهایی که نهضت‌هایشان نهضت‌های جهت مادی بوده است، نبوده است. نهضت ایران نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت. و مردم به عنوان جمهوری‌اسلامی، به عنوان اسلام، به عنوان احکام اسلام در خیابان‌ها ریختند و همه گفتند ما این رژیم را نمی‌خواهیم و حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی می‌خواهیم. این چیزی که انگیزهٔ این ملّت بود، انگیزهٔ همهٔ قشرها الاّ بعضی‌ها. زن‌ها در خیابان‌ها ریختند، مردها در خیابان‌ها ریختند، بچه‌ها آمدند. همین دیشب کسی می‌گفت که من شاهد قضیه بودم که یک بچهٔ ده، دوازده ساله سوار موتورسیکلت شده بود و حمله کرد طرف یک تانک؛ و از آن‌ور هم بچه را تکه‌تکه کردند، اما او یک بیرق دستش بود و حمله کرد. این چه بود قضیه؟ قضیه چه بود که یک چنین تحول در ملّت پیدا شد؟ این تحول عظیمی که در این ملّت پیدا شد، یک تحولی بود که فقط برای این معنا که مثلاً رژیم نباشد، یا دنباله داشت؟ رژیم نباشد، حکومت اسلامی‌باشد، اساس او بود. اساس آن بود که می خواستند قرآن حکومت کند در این کشور. موانع را برداشتند که حکومت، حکومت اسلامی باشد.[3]

نهضت مردم ایران، نهضت اسلامی است

اگر این یک نهضت ملّی بود، نه شما این‌قدر فعالیت می‌کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملّت

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۸۴ (۵۷/۱۲/۱۸).
۲. همان، ج ۷، ص ۴۴ (۵۸/۳/۱۱).
۳. همان، ج ۷، ص ۶۰-۶۱ (۵۸/۳/۱۶).

اسلام را می‌خواهد. ملّت کشور خودش را هم که می‌خواهد برای اسلام است. از بچه‌های کوچک تا پیرمردها همه فریاد اسلام می‌زدند و این نهضت برای همین صبغهٔ اسلامی‌اش و برای همین که مقصد اسلام بود و قیام بر ضد طاغوت. قیام بر ضد کسانی که اسلام را می‌خواستند بشکنند و کارهایی کردند که اسلام را می‌خواستند به فراموشی بسپارند. یک قیامی بود که خدای تبارک و تعالی مدد فرمود که شما جمعیتی که همه متفرق بودید، همه از هم جدا بودید، همه با هم مجتمع شدید. ارتشی‌ها که بر ضد ما بودند، متصل شدند. آنهایی که اصلش کاری به این مسائل نداشتند وارد شدند. آنهایی که اگر کار داشتند، کم‌کار بودند، پرکار شدند و همه با هم یک مقصد، همه با هم یک مقصد، یعنی از مرکز تا شعاع آن طرف، تا آخر مملکت. از آن طرف هم تا آخر از آن‌ور، از آن‌ور هم تا آخر همه با هم یک چیز می‌گفتند. یعنی در بیابان‌ها هم اگر شما می‌رفتید از یک چوپان می‌پرسیدید که تو چه می‌خواهی؟ می‌گفت که جمهوری اسلامی. آن، یک مسئلهٔ الهی بود، خدایی بود. یعنی خدا تأیید کرد شما را. و این را خیلی برای خودتان و برای خودمان افتخار می‌دانیم که در یک مرحله‌ای که رو به نابودی داشت یک مملکتی می‌رفت، اسلام رو به فراموشی می‌خواست برود، در یک چنین مرحله‌ای خداوند عنایت کرد و دست رحمتش را دراز کرد به طرف ملت. و ملّت همه با هم، هر کس از هر جا می‌آمد، داد می‌زد اسلام، طاغوت نه، رژیم نه. این یک مطلبی نبود که یک کسی بتواند خودش درست کند. این را خدا درست کرده.[۱]

انقلاب ایران، غرب و شرق را شکست داد

و بحمدالله این انقلابی که در ایران پیدا شد، که من این انقلاب را خیلی به آن خوش‌بین هستم، نه از این باب که محمدرضا را شکست داد؛ این هم زیاد بود، خیلی عظیم بود؛ و نه از این باب که غرب و شرق را شکست داد؛ از این باب که یک انقلاب انسانی پیدا شد؛ خودشان را شناختند. خانم‌های ما خودشان را شناختند یعنی چه، فهمیدند چه هستند. تبلیغات کردند که شما خانم‌ها را از آن حیثیتی که دارید بیندازید. از شما بگیرند حیثیت خودتان را، شما را غربی کنند. آرایش‌ها از غرب باید بیاید، مدها از غرب باید وارد بشود، هر روز تغییر که بکنند شما هم تغییرش بدهید.... می‌خواهند شما را خواب کنند.

---

۱. همان، ج ۷، ص ۶۶ (۵۸/۳/۲۰).

روحانیت نمی‌خواهد شما را خواب کند. اینها از روحانیت می‌ترسند، برای اینکه روحانیت می‌خواهد اینها را بیدار کند. از بیداری، از آدم بیدار اینها می‌ترسند؛ از آدم خواب چه ترسی دارند.[۱]

انقلاب ایران، انقلاب مردم مسلمان بود

انقلاب‌هایی که در دنیا واقع شده یا پس از این واقع می‌شود، یا از طریق ملت‌ها بوده است و یا از طریق حکومت‌ها ـ که به یک نحو کودتا یک انقلابی انجام می‌دادند. اکثراً انقلابات کودتایی بوده، آن انقلاب هم که از قبیل ملّت بوده است، شاید کم انقلابی پیدا بشود که به هدایت احزاب و دسته‌جات معین واقع نشده باشد. شما اگر بگردید در تمام انقلاباتی که واقع شده است، نخواهید پیدا کرد انقلابی که این دو خاصیت را داشته باشد: یکی اینکه از ملّت واقع شده باشد بدون دخالت احزاب و گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و امثال اینها؛ و یکی دیگر اینکه مکتبی باشد و آن هم یک مکتب الهی. در همهٔ انقلاباتی که در دنیا واقع شده است، مثل انقلاب ایران پیدا نخواهید کرد. انقلاب ایران یک جهت اسلامی داشت و حالا هم دارد؛ و آن اینکه سرتاسر ایران که مسلمان هستند ـ مگر نادری، اینها به همان ایدهٔ اسلامی قیام کردند.[۲]

انقلاب به تبع اسلام بود

این انقلاب تبع ایدهٔ اسلامی بود. اسلام همه چیز دارد؛ لکن این‌طور نبود که ملّت ما بریزند بیرون و بگویند که ما مثلاً فلان رژیم کذایی را می‌خواهیم. همه می‌گفتند ما اسلام را می‌خواهیم. همه اجتماع داشتید در کلمهٔ اسلام و جمهوری اسلامی. و هیچ‌یک از گروه‌های دیگر، چه سیاسی و چه غیرسیاسی، هیچ دخالتی در این نهضت نداشت؛ و اینکه به طور معجزه‌آسا پیشرفت کرد، همین قضیهٔ اسلامی بودن بود. وقتی یک ملّت همه‌شان قیام کردند و همه هم نظرشان خدا بود، این ملّت پیش می‌برد؛ برای‌اینکه خوف از مرگ ندارد، الهی است.[۳]

---

۱. همان، ج ۹، ص ۳۱ـ۳۲ (۵۸/۶/۱۲).
۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۶ (۵۹/۳/۲۷).
۳. همان‌جا.

انقلاب اسلامی و مردمی

آنها نمی‌دانند که وقتی انقلاب مردمی باشد، آن هم با ایدهٔ اسلامی، با انقلاباتی که گروهی و یا اشخاص می‌کنند، با هم فرق‌های زیاد دارد. در انقلاب‌های مردمی، همهٔ مردم بر اثر فشارهایی که در سالیان دراز دیده‌اند، کم کم برای نجات خود و کشورشان انقلاب می‌کنند؛ که در انقلاب ما روحانیون و خطبا در بیداری مردم نقش اساسی داشتند. وقتی انقلاب از متن مردم باشد، نمی‌شود با گروهی یا دسته‌ای و یا حتّی لشکرهایی آن را شکست داد. مثلاً آمریکا و یا یک قدرت بزرگ دیگر می‌تواند ایران را اشغال کند، ولی نمی‌تواند انقلاب را شکست دهد، چنان‌که در افغانستان، شوروی با شکست روبه‌رو شد، و به نظر می‌رسد که پشیمان است. آمریکا می‌تواند با هواپیماهایش شهرهای ما را بمباران کند، ولی وقتی وارد ایران شد چه؟ مردم آنها را با چنگ و دندان از بین می‌برند. آنانی که خیال کردند می‌توانند انقلاب ما را شکست دهند، از باب این است که نه اسلام را شناخته‌اند و نه مردم ایران را.[۱]

اخلاقی‌ترین انقلاب تاریخ

شما اگر به بررسی انقلاب و حالاتی که لازمهٔ انقلاب یک ملّت است بپردازید، و با تعمق و بی‌طرفی و بی‌نظری به آن نظر اندازید، خواهید دید که چه هرج و مرج و گسیختگی‌هایی در سراسر کشور انقلابی به‌وجود می‌آید، که رسیدن به حداقل نظم و مهار نمودن آن سال‌های طولانی به درازا می‌کشد و لااقل در مدتی طولانی با قحطی‌ها و مرض‌های پیگیر و درگیری‌های در سطح کشور و چپاول‌ها و قتل و غارت‌ها و دزدی‌ها و فسادهای اخلاقی و گرفتاری‌های بسیار دیگر دست به‌گریبان است؛ و این در حالی است که انقلاب متکی به یک یا چند قدرت بزرگ باشد. ولی کشور ایران با بافتی که انقلاب اسلامی داشت، که اسلام برنامهٔ همگانی بود و انقلاب مردمی و مستقل بود، قبل از آنکه به پیروزی نهایی برسد، با آنکه دولت رژیم سابق برقرار بود، با عده‌ای قلیل از افراد متعهد شورای انقلاب را تشکیل داد و همچنین دولت موقت انتقالی را؛ و در مدّت بسیار کوتاه چندین رفراندم و انتخابات انجام گرفت و نظام جمهوری برقرار شد. و از قحطی هیچ خبری نبود. مراکز فساد اخلاق و میخانه‌ها و عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و امور غیرمشروع به‌سرعت برق برچیده شد و آنچه

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۶ (۶۰/۱۱/۱۴).

که گروهک‌ها، خصوصاً منافقین با چهره‌ای موافق، خود را وارد انقلاب نمودند و به جمع‌آوری و دزدی اسلحه و مهمات و اموال بی‌حساب مردم به صورتی ریاکارانه دست زدند، و با همان سلاح‌ها خود را مقابل مردم قرار دادند، به‌وجود آوردند، در مدتی نه چندان زیاد در هم شکسته شد. وکارهای‌باقی مانده‌های آنان همان چیزی است که کشورهای بزرگ و کوچک در حال آرامش دنیا، با این نوع درگیری‌ها و انفجارها دست و پنجه نرم می‌کنند؛ و روزی نیست که در کشوری از کشورهای، به اصطلاح، متمدن اروپا و آمریکا و سایر قاره‌ها انفجاری‌صورت نگیرد؛ و کشور ایران هم در این امور مشابه آنهاست، البته با حجمی بسیار کمتر. این پیروزی معنوی و مادی‌مرهون اسلامی بودن انقلاب، و مردمی بودن، و توجه مردم به اسلام، و تحول روحی عظیمی است که خداوند در این ملّت، معجزه‌آسا ایجاد فرمود.[۱]

انقلاب اسلامی متکی به شرق و غرب نیست

چنانچه این انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد، از این جهت ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد. و با پیمودن صراط مستقیم لاشرقیه و لاغربیه، در مقابل هر دو قطب ایستاده است. و از هیچ یک از قدرت‌های افسانه‌ای نهراسیده است، که همین موجب پیروزی‌های معجزه‌آسایش گردید؛ گرچه موجب توطئه‌ها و آتش‌افروزی‌های فراوان علیه خودش هم شد، لکن در هیچ مرحله‌ای عقب‌گرد نکرد.[۲]

انقلاب اسلامی، انقلاب مردمی است

این انقلاب با انقلاب‌های سایر کشورها و انقلاب‌هایی که در دنیا اتفاق افتاده است، فرق دارد. انقلاب‌هایی که در دنیا تاکنون اتفاق افتاده است، قدرت را از دست یک قدرتمند، یک جابر، به دست یک جابر دیگری که یا مثل این یا بالاتر از این است منتقل کردند. شما مطالعه کنید در حال انقلاب‌هایی که در دنیا پیدا شده است، یا کودتاهایی که هر روز واقع می‌شود و شده است. ببینید که آیا وضع آن جا چطور است؛ جز این است که با اغفال مردم

---

۱. همان، ج ۱۷، ص۱۸۸ـ۱۸۹ (۶۱/۱۱/۲۱).
۲. همان، ج ۱۹، ص ۵ (۶۳/۳/۷).

یک انقلاب پیدا شده است و یک قدرتی را کنار گذاشته اند، یک قدرت مشابه او یا بدتر از او را سر کار آورده‌اند. هیچ در حال ملت‌ها فرق حاصل نشده است یا حال ملت‌ها بدتر شده است. این انقلاب فرانسه، آن انقلاب شوروی، مطالعه کنند اشخاص، ببینند که آیا قبل از این انقلاب‌ها چه بوده است و حالا چی هست؛ و آیا به حال ملت‌ها یک اثری حاصل شده است، فکری برای ملت‌هاشان کرده‌اند یا همه‌اش اعمال زور است؟ و قدرت انقلابی که در ایران واقع شد، قبل از انقلاب مهم که کوبنده بود، یک انقلابی در باطن مردم حاصل شد؛ آن انقلاب گرایش اقشار ملّت به اسلامی که تا این عصر، خصوصاً در این سده‌های آخر، به طاق نسیان سپرده شده بود، و از اسلام جز یک آداب خشک که هیچ به حال دیگران ضرری نداشت و هیچ در فکر ملت‌ها نبودند، همین باقی مانده بود. این ملّت به خواست خدای تبارک و تعالی و با عنایات خاصهٔ او، اوّل منقلب شد در معنویات. جوان‌ها از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی، و فهمیدند که اسلام چه باید باشد و چه باید بکند؛ دنبال او این انقلاب حاصل شد. اگر این مسئله حاصل نشده بود، انقلاب اینجا هم مثل یکی‌از انقلابهای دیگری بود که حالشان را می‌بینید و دیدید. آن چیزی که در اینجا حاصل شد و باید او را جزء معجزات ما حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملّت بود.[۱]

انقلاب، اسلام را از شر ابرقدرت‌ها نجات داد

ما این انقلابی که کردیم و ملّت ما کرد، این را به حسب آن طوری که از اوّل ندای او بلند شد و الآن هم این ندا بلند است؛ این انقلاب برای اسلام بوده است نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دست آوردن یک حکومت. برای این که اسلام را از شر ابرقدرت‌ها و جنایتکارهای خارجی، و از شر سلیقه‌های کج داخلی و داخل اسلامی نجات بدهد.[۲]

انقلاب اسلامی، آرمان همهٔ انبیا

انقلاب عظیم ایران که در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است، از ارزش‌های بزرگی برخوردار است، که بزرگ‌ترین آن مکتبی بودن و اسلامی بودن آن است. همان ارزشی که پیامبران عالی‌مقام در پی آن قیام نمودند.

۱. همان، ج ۱۹، ص ۲۶۹ (۶۴/۱۱/۲۱).
۲. همان، ج ۲۰، ص ۶۴ (۶۵/۱۱/۲۱).

امید است که این انقلاب جرقه و بارقهٔ الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید، و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة‌الله ـ ارواحنالمقدمه‌الفداء ـ منتهی شود.

ضرورت حفظ و استمرار انقلاب

ملّت شریف که چنین انقلاب بزرگ را نموده است، در ادامهٔ آن هر چه بیشتر کوشا باشد، و حضور خود را هر چه والاتر در صحنهٔ اقامهٔ عدل الهی به ثبت رساند.

عزیزان من، باید بدانید که ارزش انقلاب هر چه بیشتر باشد، فداکاری در راه تحقق آن ارزشمندتر و لازم‌تر است.

انقلاب در راه هدف الهی و استقرار حکومت الله، همان است که انبیای عظام در راه آن فداکاری‌ها نمودند؛ و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام تا آخرین لحظات زندگی پربرکت خود در راه آن، با همه توان، فداکاری و ایثار فرمود؛ و امامان بزرگوار اسلام هر چه داشتند نثار آن کردند.

ما نیز که خود را پیرو آنان و امت محمد(ص) می‌دانیم، باید اقتدا به آنان نموده، و در سبیل حق مشکلات را با صبر انقلابی‌تحمل نماییم و از خرابکاری های دغل‌بازان، که آثار شکست و زبونی در آن مشاهد است، نهراسیم و در راه هدف و اسلام بزرگ، چونان انبیای عظام و اولیای معظم، فداکاری و ایثار نماییم.[۱]

انقلاب اسلامی، هدیهٔ غیبی الهی

ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت سی‌وشش میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی، خصوص در این صدسال اخیر، و با آن تفرقه‌افکنی‌های بی‌حساب قلم‌داران و زبان‌مُزدان در مطبوعات و سخنرانی‌ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیّت، و آن همه شعرها و بذله‌گویی‌ها، و آن همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدّره، که همه و

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۵ (۶۰/۵/۱۰).

همه برای کشیدن نسل جوان فعال‌که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایندبه فساد و بی‌تفاوتی در پیش‌آمدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولت‌ها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملّت تحمیل می‌شد.

و از همه بدتر وضع دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و مراکز آموزشی، که مقدّرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به‌کار گرفتن معلّمان و استادان غرب‌زده یا شرق‌زده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی‌گرایی». گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیّت فاحش آنان در تنگنا قراردادنشان. کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند. و با این همه و ده‌ها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیون، و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری‌کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملّت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند، و در سرتاسر کشور با ایدهٔ واحد و فریاد «الله‌اکبر» و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرت‌های داخل و خارج راکنار زده، و خود مقدّرات کشور را به دست گیرد. بنابراین، شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همهٔ انقلاب‌ها جداست؛ هم در پیدایش، و هم در کیفیت مبارزه، و هم در انگیزهٔ انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفهٔ الهی و هدیهٔ غیبی بوده، که از جانب خداوند منّان بر این ملّت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.[۱]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶ (۶۸/۳/۱۵).

فصل پنجم

آسیب‌شناسی انقلاب

هشدار نسبت به اشتباه رجال سیاسی و روشنفکران

الآن ماها مکلّفیم دیگر؛ ما اشتباهات را تا حالا دیدیم و من خوف این دارم که باز اقشار این ملّت ما، این رجال علمی ما، رجال سیاسی ما، اشخاص روشنفکر ما، یک اشتباهی بکنند، که اگر این اشتباه بشود دیگر ما تا آخر گرفتار هستیم. دیگر چنین نیست که ما باز یک امیدی داشته باشیم که یک انقلابی بشود.[1]

دشمنان درصدد انحراف نهضت

نباید ابهامی در قضایا باشد. اگر چنانچه ابهامی در قضایا باشد، یا بخواهند منحرف کنند این نهضت اسلامی ما را، منتهی به شکست خواهد شد؛ خیانت به ملّت است، خیانت به اسلام است. آنها که درصدد هستند این نهضت را منحرف کنند از جهت اسلامیت، آنها بدانند که خائن بر اسلام هستند، خائن بر ملّت هستند. امروز باید شعار همان شعار اسلامی باشد، جمهوری‌اسلامی - آنها که اصرار دارند اسلام را از کنار جمهوری کنار بگذارند، اینها خائنانی هستند که در ملّت می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند.[2]

ملّت، انقلاب را از خطرات حفظ کند

از ملّت تقاضا دارم که نگذارند خون جوانانشان هدر برود. نگذارند اجانب رخنه پیدا کنند نگذارند استقلالی که به‌دست آورده‌اند از بین برود. نگذارند آزادی‌ای که به دست آمده

---

۱. صحیفهٔ نور، همان، ج ۳، ص ۳۶ (۵۷/۸/۱۶).
۲. همان، ج ۵، ص ۱۸۴ (۵۷/۱۲/۱۸).

است، مبدل به اختناق شود. به حکومت اسلام، به جمهوری اسلامی، نه یک حرف زیاد نه یک حرف کم. کسانی هم که می‌خواهند به راه‌های دیگر بروند آزادند، لکن توطئه غدغن، خیانت غدغن، رأی آزاد، هر چه می‌خواهند بگویند.[۱]

تفرقه، آسیب انقلاب

خطراتی هست. دست‌های اجنبی در کار می‌باشد تا دوباره ما را به وضع اولیه برگرداند. تفرقه بین صفوف ایرانیان بیندازند. و وظیفهٔ ماست که از این نهضت پاسداری کنیم. وحدت کلمه را به کار ببندیم. و شما با وحدت کلمه توانستید با دست خالی بر قدرت‌های بزرگ پیروز شوید.

قدرت‌های بزرگ نتوانستند محمدرضا را نگاه دارند. قدرت‌های بزرگ، مخصوصاً آمریکا و انگلستان، برای نگهداری او کوشش فراوانی کردند؛ ولی در برابر خواست ملّت کاری از پیش نبردند. به هوش باشید، هنوز آنان درصدد از بین‌بردن شما هستند. ایادی آنان در همه جا تبلیغ می‌کنند؛ به‌خصوص در کارخانجات رفته و می‌گویند ما طرفدار کارگر هستیم. اگر آنان در کارخانه می‌روند و کارگران با صفا از آنها استقبال می‌کنند تا اعتصاب کنند، شما با هوشیاری باید جلوی شرارت و مفسدهٔ آنان را بگیرید.[۲]

توطئهٔ مأیوس کردن مردم از انقلاب

الان دست‌هایی، قلم‌هایی، زبان‌هایی در کار است که ملّت ما را مأیوس کند. اشکالاتی می‌تراشند و نقل می‌کنند و می‌نویسند و می‌گویند. همه‌اش برای این است که روح یأس در شما، در جوان‌های ما، در قشرهای ملّت ما ایجاد کنند. اگر روح یأس پیدا بشود در یک جامعه‌ای، آن جامعه سست می‌شود؛ و اگر سست شد، نمی‌تواند به پیروزی برسد. آنها هم چون، به حسب شناخت روانشناسی خود، به اینجا رسیده‌اند که باید این ملّت را مأیوس کرد؛ هر چه بشود، هی می‌گویند هیچ نشد. همین که تبلیغات و بوق‌های تبلیغاتی‌شان درصدد این است که بگویند خوب انقلاب شد و هیچ کاری نشد، این برای این است که شما

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۸۶ (۵۷/۱۲/۱۸).

۲. همان، ج ۶، ص ۱۶ (۵۸/۱/۲۵).

را از این انقلاب مأیوس کنند.[1]

قدرت‌طلبی علامت شکست

آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت‌طلبی و از حیث مال‌طلبی، در کشور، در وزیرها پیدا شد؛ در رئیس‌جمهور پیدا شد؛ آن روز بدانند که علامت اینکه شکست بخوریم خودنمایی کرده. از آن‌وقت باید جلویش را بگیرند. رئیس جمهوری که بخواهد سلطنت کند به این مملکت، خود مردم باید جلویش را بگیرند. مجلسی که بخواهد قدرتمندی‌نشان بدهد و آن مسائلی که سابق، و آن افرادی که سابق در مجلس بودند، آن کارها را بکنند، خود مردم باید جلویش را بگیرند. اگر مردم بخواهند که اسلام را حفظ کنند، جمهوری اسلامی را حفظ کنند، دولت و مجلس و رئیس جمهور و اینها را حفظشان کنند، یعنی حفظ کنند از اینکه، خدای نخواسته، یک وقت قدمی از آن ور برندارند. این شیطانی است که در انسان هست و ممکن است که هرکس را منحرف کند؛ و لازم است که انسان خودش را مهذّب کند.[2]

ساده‌زیستی و مردم‌داری، رمز بقای انقلاب

شمایی که می‌خواهید خدمت به این مردم بکنید و دولت که می‌خواهد خدمت به این مردم بکند و رئیس جمهور و امثال اینها که می‌خواهند خدمت به این مردم بکنند، توجه بکنند که خدمتگزارند. در دل خودشان این مطلب را ایمان بیاورند به آن که ما خدمت می‌خواهیم به این مردم بکنیم. ما در جمهوری اسلامی داریم زندگی می‌کنیم، جمهوری اسلامی که در اسلام مثل رسول اکرم(ص)، مثل امیرالمؤمنین(ع) بر آن حکومت کرده‌اند. می‌خواهیم یک همچو حکومتی باشد، یک همچو حکومتی که کفش وصله‌خوردهٔ خودش را می‌گوید از این ریاست‌ها پیش من ارزشش بیشتر است، یا ریاست‌ها ارزشش کمتر از این است. شما باید در روحیه‌تان این مطلب را حفظ کنید و مردم هم باید مواظب شما باشند و مواظب همهٔ اینها باشند و هر یک از ما و شما و همه خواستیم که از آن راهی که اسلام داشته است، از اوّل راهی که داشته است و از آن طریقه‌ای که انبیا داشته‌اند ما بخواهیم

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۸ (۵۸/۸/۱۲).
۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۲ـ۳۳ (۶۰/۱۱/۱۹).

عبور کنیم، آن روز نمونهٔ شکست پیروزی اسلام پیدا می‌شود و تا یک همچو مسئله‌ای پیدا نشده، پیروزی در جای خودش شک نکنید که هست؛ البته برای خدا باید باشد. شما برای خدا در این مجلس حالا آمدید. وقتی مجلس این‌طور است که یک امتیازی‌نیست، که حالا وقتی شما رفتید توی بازار مردم کنار بروند که رئیس‌مجلس آمد یا وکیل مجلس آمد. نخست‌وزیرش هم این‌طور است. این‌جور نیست که وقتی که توی مردم برود، مردم فرق بگذارند با هم و همهٔ اینها این‌طور هستند. وقتی یک همچو مطلبی را دارید احساس می‌کنید که امتیاز دنیایی ندارید، این را باید شکر کنید و در شکرانهٔ این نعمت خدمت به خلق بکنید و خدمت به احکام اسلام بکنید و برای اینهایی که اولیای ما هستند. این پایین شهری‌ها و این پابرهنه‌ها، به اصطلاح شما، اینها ولی‌نعمت ماها هستند. اگر اینها نبودند، ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. اینها بودند که همهٔ ما را از این مسائل نجات دادند و همهٔ ما را آوردند و نشاندند به جایی، به خیال خودمان جائی است این. باید ملتفت باشید که آقا شما همان آدمی‌هستید که توی حبس بودید؛ و شما همان آدمی هستی که در تبعید بودی؛ و شما همان آدمی هستی که در انزوا بودی. این مردم‌اند که آمدند ما را آوردند بیرون از همهٔ اینها و ما اگر تا آخر عمرمان به اینها خدمت کنیم، نمی‌توانیم از عهدهٔ خدمت اینها برآییم. خداوند به ما توفیق بدهد که ما یک خدمتگزاری برای اینها باشیم و به این نعمت موفق بشویم. شما امروز هم که ملاحظه می‌کنید اینهایی که در جبهه الآن دارند جان‌فشانی می‌کنند، اینها از کدام طبقه هستند؟ شما اگر پیدا کردید در تمام اینها یک نفری که مال آن اشخاصی باشد که دارای سرمایهٔ بزرگ هستند، آن اشخاصی باشد که در سابق دارای قدرت‌هایی‌بودند، اگر یک نفر از آنها پیدا کردید این محتاج به این است که از ما مژدگانی بگیرید؛ ولی می‌دانم که پیدا نمی‌کنید. از همین جمعیت‌اند، الآن هم اینهایی که جانشان را دستشان گرفتند و شما را حفاظت می‌کنند و آنهایی که در بین شهرها و در بین روستاها حفظ می‌کنند شما و مردم را همین طبقه هستند. این طبقه‌اند که به ما الآن منت دارند و از اول منت داشتند؛ همین‌ها بودند که هیچ توقعی هم ندارند، هیچ وقت هم نمی‌آیند توقع کنند. شما باید توجه به این معنا بکنید که ما را اینها آورده‌اند و وکیل کرده‌اند؛ آورده‌اند و وزیر کرده‌اند؛ رئیس‌جمهور کرده‌اند، اینها ولی‌نعمت ما هستند و ما باید ولی‌نعمت خودمان را از آن قدردانی کنیم و

خدمت کنیم به او. و همین‌ها هستند که الآن هم حفظ این کشور را می‌کنند و حفظ نظام این کشور را می‌کنند. شما آقایان نمی‌توانید که بروید توی کوچه‌ها و خیابان‌ها و آنجا را اداره کنید؛ شما یک شأن دیگری دارید، یک شغل دیگری در خدمت دارید. آنها هم یک شغل دیگری دارند؛ اما شغل آنها آن‌طور است که شما را هم حفظ می‌کنند. و من امیدوارم که این روحیه در این ملّت باقی باشد. و با این روحیه که سربازهای ما دارند و پاسدارهای ما دارند و آنهایی که حفاظت این کشور را می‌کنند این روحیه را دارند، که روحیهٔ بسیار ارزشمندی است و شهادت‌طلبی است و خود را به حلقوم مرگ انداختن برای‌نجات اسلام و نجات کشور. خداوند این روحیه را به همه عنایت کند. و مادامی که این روحیه هست و آن مسئله‌ای که قبلاً عرض کردم هست، مطمئن باشید که این کشور بیمه است و هرگز نخواهد آسیب دید.[1]

غرور و غفلت، انسان را به تباهی می‌کشد

مبادا پیروزی‌ها شما را مغرور کند و از کمک‌های غیبی غافل نماید؛ که غرور و غفلت انسان را به تباهی می‌کشد و بی‌تردید از قدرت نظامی می‌کاهد. و پس از اتکال به خداوند، به قدرت خود که از اوست اعتماد و اتکال داشته باشید. می‌دانید که پیروزی‌در اثر انسجام تمام قوای مسلح، با نقشهٔ واحد و فکر واحد نصیب شما شد. باید این انسجام و این وحدت حفظ شود، که تزلزل در این امر الهی از بزرگ‌ترین اسباب فشل و خدای ناخواسته شکست است.[2]

دخالت‌های بی‌مورد، ممنوع

یک قصه هم قصهٔ بعضی ائمهٔ جمعه و بعضی از علمای بلاد است که با دخالت‌های بی‌مورد خود در امور دولت، اسباب این می‌شوند که مردم از آنها کنار گیرند. اگر مردم از روحانیون کنار گیرند، موجب می‌شود که روحانیون شکست بخورند؛ و اگر روحانیون شکست بخورند، جمهوری اسلامی شکست می‌خورد. این مطلب را بارها گفته‌ام که روحانیون باید وضعی ارشادی‌داشته باشند، نه اینکه بخواهند حکومت کنند. کاری نباید بکنیم که مردم بگویند

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۳ـ۳۴ (۶۰/۱۱/۱۹).
۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۴ (۶۱/۱/۲۹).

اینها دستشان به جایی نمی‌رسید، حالا که رسید دیدید این طور شدند. استبداد دینی خود تهمتی است که از کنارش نباید گذشت. رادیوها مرتب از آن سخن می‌گویند و ما را به خودکامگی متهم می‌کنند. روحانیون نباید کاری کنند که شاهد دستِ دشمن بدهند. دخالت ما باید نهی از منکر و امر به معروف باشد.[1]

حفظ و ادامهٔ انقلاب

شما یک حکومت طاغوتی را برداشتید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید. شمایی که این کار را کردید، باید دنبالش باشید تا نگهش دارید. نمی‌شود که انسان یک کاری بکند و نیمه‌کاره رهایش کند. امروز که اسلام و جمهوری اسلامی در دست شما و ما و همهٔ ملّت ایران امانت است، اگر چنانچه خلاف بکنیم، خلاف مصالح جمهوری اسلامی بکنیم، خلاف مصالح اسلام بکنیم، به این امانت خیانت کردیم و در پیشگاه مقدس حق‌تعالی مجرم و خائن هستیم. خیانت همه‌اش این نیست که منافقین می‌کنند، آنها هم یک قسمش است. خیانت آن نیست که صدام می‌کند، آن هم یک قسمش است. آنهایی که در داخل با اسم‌های مختلف ضربه می‌خواهند بزنند به اسلام، و با اسم امور مختلفه‌ای به حکومت اسلامی می‌خواهند ضربه بزنند، اینها هم خیانت کردند. گاهی خیانت اینها راه را باز می‌کند، برای این که آنهایی که مثل صدام و منافقین هستند راهشان باز بشود و خیانت بالاتر را بکنند. ما که می‌گوییم که مسلمان هستیم، شیعه علی‌بن ابی‌طالب هستیم، باید ببینیم که شیوهٔ علی‌بن ابی‌طالب چی بود. همین علی‌بن‌ابی‌طالب، که رسول خدا او را به جای خودش نصب کرد، بیست‌وچند سال برای مصالح اسلامی موافقت کرد با اشخاصی که به عقیدهٔ او غاصب مقام بودند؛ برای این که مصالح اسلام اقتضا می‌کرد. اگر حضرت آن وقت می‌خواست معارضه بکند، اسلام در خطر بود. مایی که می‌گوییم مسلمان هستیم، باید مصالح اسلام را در نظر بگیریم، نه مصالح شخصی خودمان را. باید ببینیم که امروز ضربه زدن به مجلس شورای اسلامی، ضربه زدن به شورای نگهبان، ضربه زدن به رئیس‌جمهور، ضربه زدن به دولت اسلامی، این می‌سازد با شیعه بودن با علی‌بن‌ابی‌طالب؟[2]

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۵۰ـ ۵۱ (۶۳/۶/۱۱).

۲. همان، ج ۱۹، ص ۶۲ (۶۳/۶/۲۳).

مراقب نفوذی‌ها و ایادی استکبار باشید

مسئولین صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه‌های بی‌اساس پس نزنند، تا به جای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری به آنان هستند جایگزین کنند. البته باید از متخصصان متعهد و یا لااقل غیرمعاند استفاده شود؛ لکن نه به قیمت کنار گذاشتن صاحبان اصلی انقلاب.[۱]

ایادی استکبار در صدد رخنه در صفوف شما

به‌هوش باشید که موریانه‌های موذی، این ایادی استکبار جهانی، درصدد رخنه کردن در صفوف شما هستند. دست‌های وحدت را به هم دهید و بازو به بازوی هم، یکدل و یک جهت، این هدیهٔ الهی را که پس از قرون متمادی به شما عطا فرموده، قدردانی و حفظ کنید و از نقص‌ها و کمبودها که لازمهٔ هر انقلابی است و در انقلاب شما، به برکت اسلامی و مردمی بودن، از همه کمتر است، به خود سستی راه ندهید، که با خواست خداوند منّان با پیروزی شما همه چیز اصلاح می‌شود.[۲]

خطر نشر فرهنگ مبتذل

اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملّت از اسلام و فرهنگ ملی خویش، و اگر هیچ‌کدام از اینها نشد ایادی خودفروختهٔ خود، از منافقین و لیبرال‌ها و بی‌دین‌ها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برایشان چون آب خوردن است، در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند. و نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند.[۳]

الآن انسان می‌بیند که در خارج از ایران، و گاهی هم در داخل، بعضی افراد پیدا می‌شوند که اینها همان انحرافاتی که آنها دستی‌درست کرده‌اند، نه اینکه یک مکتبی باشد این مکاتبی که عرضه داشته‌اند به جوان‌های ما، نه اینکه یک مکتبی باشد مکتب علمی یا یک مکتب سیاسی باشد به آن معنایی که مکتب حقیقی سیاسی، بلکه یک مکتب‌های

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۴ (۶۳/۱۱/۲۲).
۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۱۰ (۶۳/۱۱/۲۲).
۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۷ـ۱۰۸ (۶۸/۱/۲).

درست کردنی، یک مکتب‌هایی که درست کرده‌اند و دامن به آن زده‌اندبرای اینکه مردم را منحرف کنند از اسلام. و دیدند که اسلام اگر به آن‌طور که هست مردم آن را بشناسند، راهی برای این استفاده‌جوها و نفت‌خوارها، راهی برای آنها نیست. اسلام برای آنها هیچ راهی باقی نگذاشته است. اگر اینها قرآن را درست مطالعه کنند، قرآن یک کتاب مخدّر نیست، قرآن یک کتاب محرک است.[۱]

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۲ (۵۷/۷/۳۰).

فصل ششم

استمرار انقلاب

مقاومت، رمز ماندگاری

مشکلات پس از جنگ، یکی پس از دیگری، رخ می‌نمایاند و نظام نوپای ما ان‌شاءالله در مقابل آنها چون کوه ایستاده است. و مردم عزیز زیر فشار چرخ‌های زندگی و اقتصادی، همان‌گونه که تا به حال برای خدا و دین او مقاومت کرده‌اند، بعد از این نیز با تمام توان استقامت می‌کنند؛ والّا همهٔ زحمات این سالیان پر درد و اضطراب و افتخار از بین خواهد رفت.[1]

جنگ حق و باطل، تمام شدنی نیست

جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود، و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوته‌نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی فایده است؛ در حالی که صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت‌سالهٔ ماست. علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ هشت‌سالهٔ ماست.[2]

مردم، پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی هستند

تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. تا من هستم نخواهم

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۷۱ (۶۷/۱۰/۲۰).
۲. همان، ج ۲۱، ص ۹۵.

گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم؛ و اطمینان دارم که تمامی مردم، در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند.[۱]

نگذارید انقلاب به دست نااهلان بیفتد

من در میان شما باشم و یا نباشم، به همهٔ شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیش‌کسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمرهٔ خود به فراموشی سپرده شوند.[۲]

حفظ جمهوری اسلامی از اهم واجبات است

مسئلهٔ حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر، و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اَهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند؛ و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است.[۳]

هر کس در هر گوشه‌ای از این کشور واقع شده است، تکلیف دارد. تکلیف مال یک نفر دو نفر نیست، آحاد مردم یکی‌یکی‌شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی. یک واجب عینی، اهمّ مسائل واجبات دنیا، اهم است؛ از نماز اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است. این تکلیف برای همهٔ ماست.[۴]

از امور مهمه‌ای که بر همهٔ ما واجب است، دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است.[۵]

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۸۸.
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۰ (۶۷/۴/۲۹).
۳. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۶ (۶۳/۱۱/۲۲).
۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۷۴ (۶۴/۱۱/۲۱).
۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۳ (۶۵/۴/۲۸).

فصل هفتم

فرجام قدسی تاریخ

یَملَأالَارضَ عَدلاً بَعدَ ما مُلِئَت جَوراً

برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود. در تمام بشر نبوده کسی الّا مهدی موعود ـ سلام‌الله‌علیه ـ که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همهٔ عالم بکنند؛ لکن موفق نشدند. حتّی رسول ختمی(ص) که برای اصلاح بشر آمده بود، و برای اجرای عدالت آمده بود، و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا. و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی‌می فهمند، که فقط قضیهٔ عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش، این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیدهٔ صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود ـ سلام‌الله‌علیه ـ که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس، در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است، و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد؛ و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن، با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است

که همان معنایی که همهٔ انبیا آرزو داشتند، لکن موانع اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همهٔ اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود.[۱]

حضرت صاحب ـ سلام‌الله علیه ـ این معنا را اجرا خواهد کرد، و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همهٔ مراتب عدالت، به همهٔ مراتب دادخواهی. باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی ـ سلام‌الله علیه ـ بزرگ‌ترین عید است برای تمام بشر، تمام بشر را وقتی که ایشان ظهور کنند ان‌شاءالله، (خداوند تعجیل کند در ظهور او) تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد؛ تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «یَمْلَأُالْاَرْضَ عَدْلاً بَعدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً». همچو نیست که این عدالت، همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه، یک حکومت عادلی باشد که دیگر جور نکند آن. این هست، اما خیر بالاتر از این معناست. معنی «یَمْلَأُالْاَرْضَ عَدْلاً بَعدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً»، الآن زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است؛ تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست، ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست، و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال، که واقعاً صدق بکند «یَمْلَأُالْاَرْضَ عَدْلاً بَعدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً». از این جهت این عید، عید تمام بشر است.[۲]

حضرت صاحب زمان، مشکات انوار الهی	مالک کون و مکان، مرآت ذات لامکانی
مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم	قائم آل محمد، مهدی آخر زمانی[۳]

گسترهٔ انقلاب اسلامی

... تحولی که کمتر از صد سال بعید به نظر می‌رسید، با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدوده و ساعات محدوده تحقق یافت؛ و جلوه‌ای از وعدهٔ قرآن کریم نورافشانی کرد. و چه بسا که این تحول و دگرگونی در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد.

۱. *صحیفهٔ نور*، ج ۱۲، ص ۲۰۷ (۵۹/۴/۷).
۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸ (۵۹/۴/۷).
۳. *دیوان امام*، ص ۲۶۵.

«و لیسَ مِنَ‌الله بِمُستَنکِر» که دهر را در ساعتی بگنجاند، و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوهٔ الهی ولی‌اللهالاعظم صاحب‌العصر ارواحنا‌له‌الفداء روشن فرماید؛ و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم، بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ، مراکز ظلم و الحاد و شرک، به اهتزاز درآورد. « و ما ذلِکَ عَلَی‌الله بِعَزیز».[1]

آغاز انقلاب جهانی اسلام

انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطهٔ شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت‌ارواحنا فداه است، که خداوند بر همهٔ مسلمانان منّت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.[2]

انقلاب ما مقدمهٔ انقلاب حضرت بقیة‌الله

ما برای خاطر خدای تبارک و تعالی این نهضت را و این ادامهٔ نهضت را دنبال کرده‌ایم؛ و ملّت ما با رشد ایمان و با قدرت الهی‌این انقلاب را پیش می‌برد... امیدواریم که این انقلاب یک انقلابی جهانی بشود، و مقدمه برای ظهور حضرت بقیة‌الله ـ ارواحنا له الفدا ـ باشد.[3]

کعبهٔ معظمه یکتا مرکز شکستن این بت‌هاست. ابراهیم خلیل در اول زمان، و حبیب خدا و فرزند عزیزش، مهدی موعود ـ روحی‌فداه ـ در آخر زمان از کعبه ندای توحید سر دادند و می‌دهند. خداوند تعالی به ابراهیم فرمود «وَ اَذِّن فِی النّاسِ بالحَجِ یأتوکَ رِجالاً و عَلی کُلِ ضامِرٍ یَاتینَ مِنْ کُلِ فِجٍّ عمیق»؛

و فرمود: «وَطَهِّر بَیتی لِلطائِفینَ والقائِمینَ وَالرُکَعِ‌السُجُود». و این تطهیر از همهٔ ارجاس است که بالاترین آنها شرک است، که در صدر آیهٔ کریمه است و در سورهٔ توبه می‌خوانیم «وَاَذانٌ مِنَ‌اللهِ وَ رَسولِهِ الی‌الناسِ یَومَ‌الحَجِ‌الاَکبر اَنَّ‌الله بَریٌ مِنَ‌المُشرکینَ وَ رَسُولُهُ». و مهدی منتظر، در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین، از کعبه ندا سر می‌دهد و بشریت را به توحید می‌خواند.[4]

---

۱. صحیفهٔ نور، ج ۱۸، ص ۱۱.
۲. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸ (۶۸/۱/۲).
۳. همان، ج ۱۶، ص ۸۸ (۶۲/۶/۱۲).
۴. همان، ج ۱۸، ص ۸۷ (۶۲/۶/۱۲).

جهان، تشنهٔ اسلام ناب محمدی

امروز جهان تشنهٔ فرهنگ اسلام ناب محمدی است؛ و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق‌وبرق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهد برد.

ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم لااله‌الاالله را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.[1]

برافراشته شدن پرچم عدالت و رحمت بر بام تاریخ

سالروز مبارک ولادت با سعادت و پربرکت حضرت خاتم الاوصیا و مفخرالاولیا، حجت بن الحسن العسکری ـ ارواحنالمقدمه‌الفداء ـ بر مظلومان دهر و مستضعفان جهان مبارک باد. و چه مبارک است میلاد بزرگ‌شخصیتی که برپاکنندهٔ عدالتی است که بعثت انبیا(ع) برای آن بود. و چه مبارک است زاد روز ابرمردی که جهان را از شرّ ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را، پس از آن که ظلم و جور آن را فرا گرفته، پر از عدل و داد می‌نماید؛ و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید. و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغل‌بازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک شود؛ و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد؛ و منافقان و حیله‌گران از صحنه خارج شوند؛ و پرچم عدالت و رحمت حق‌تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد. و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ‌های ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد. و آنچه غایت بعثت انبیا ـ علیهم‌صلواةالله ـ و حامیان اولیا بوده تحقق یابد، و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود. و قلم‌های ننگین و زبان‌های نفاق‌افکن شکسته و بریده شود و سلطان حق‌تعالی بر عالم پرتوافکن گردد؛ و شیاطین و شیطان‌صفتان به انزوا گرایند؛ و سازمان‌های دروغین حقوق بشر از دنیا برچیده شوند. و امید است که خداوند متعال آن روز فرخنده را، به ظهور این مولود فرخنده، هر چه زودتر فرا رساند، و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید.[2]

---

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵ (۶۷/۴/۲۹).

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۲ (۶۰/۳/۲۸).

طلوع فجر انقلاب جهانی

امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید، و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیةالله ارواحنالمقدمه‌الفداء منتهی شود.[1]

امید است آفتاب درخشان اسلام بر جهانیان نور افشاند، و مقدمات ظهور منجی بشریت را فراهم آورد.«و ما ذلک علی‌الله بعزیز[2]».

---

۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۵ (۶۰/۵/۱۰).

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۱ (۶۳/۱۱/۲۲).

منابع

اردبیلی، سید عبدالغنی، تقریرات اسفار امام خمینی، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران ۱۳۸۱.

خمینی، روح‌الله، آداب‌الصلوة، انتشارات ناصر، تهران ۱۳۶۸.

________ ، آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران ۱۳۷۸.

________ ، ترجمهٔ تحریرالوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۶.

________ ، تفسیر سورهٔ حمد، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران ۱۳۸۱.

________ ، جلوه‌های رحمانی: نامهٔ امام خمینی به حاج سیداحمد خمینی، معاونت فرهنگی هنری بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۱.

________ ، چهل حدیث، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران ۱۳۷۳.

________ ، دیوان امام: سروده‌های حضرت امام خمینی (س)، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، تهران ۱۳۷۳.

________ ، ره عشق: نامهٔ عرفانی حضرت امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸.

________ ، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، تهران ۱۳۷۷.

________ ، صحیفهٔ نور، ۲۱ ج، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۹_۱۳۶۱.

________ ، کشف الاسرار، کتابفروشی علمیهٔ اسلامیه، ۱۳۲۷.

________ ، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷.

________ ، نقطهٔ عطف: اشعار عارفانهٔ امام خمینی و نامه‌ای از آن حضرت به احمد خمینی، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران ۱۳۶۹.

________ ، وصیت‌نامهٔ سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸.

________ ، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران ۱۳۷۸.

________ ، ولایت فقیه و جهاد اکبر، مرصاد، [تهران]،[بی‌تا].

آشنایی با نویسنده

دکتر عبدالعلی علی‌عسکری متولد ۱۳۳۷، دارای دیپلم ریاضی (۱۳۵۴)، کارشناسی مهندسی برق و الکترونیک از پلی‌تکنیک تهران (۱۳۶۴)، کارشناسی ارشد مدیریت از دانشگاه تهران (۱۳۷۳)، و دکترای مهندسی صنایع با گرایش سیستم و بهره‌وری از دانشگاه علم و صنعت است.

وی از نوجوانی در فعالیت‌های انقلابی ضد رژیم شاه حضور داشت و به همین دلیل در ۱۶ سالگی از سوی ساواک دستگیر شد. در دوران دانشجویی نیز به فعالیت و مبارزه علیه رژیم شاه ادامه داد و با برخی از همفکران خود اقدام به تشکیل گروهی با مشی فعالیت سیاسی و نظامی برضد رژیم پهلوی و تبعیت از امام(ره) و روحانیت کرد. در اوایل سال ۱۳۵۷ همراه با تعدادی از اعضای این گروه در شیراز دستگیر و به کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری و سپس به زندان‌های اوین و قصر منتقل شد و تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در زندان بود

که با هجوم مردم به زندان، آزاد شد. پس از پیروزی انقلاب، از بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود.

دکتر علی‌عسکری علاوه بر حضور در جبهه‌های جنگ در دوران دفاع مقدس، مدتی در عرصه‌های مدیریتی وزارت سپاه و وزارت دفاع در حوزهٔ صنایع هوا و فضا خدمت کرد و پس از آن، منشأ خدمات ارزنده‌ای در بخش‌های مختلف بود که مشاور دبیرخانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مدیر عامل سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی، مشاور رئیس جمهور (۱۳۷۳)، مدیر عامل بنیاد تعاون سپاه (۱۳۷۶)، جانشین فرمانده کل سپاه در قرارگاه مسکن، مشاور رئیس سازمان صدا و سیما، معاون آموزشی و رئیس دانشکده صدا و سیما، بخشی از تجارب مدیریتی اوست.

وی در حال حاضر معاون توسعه و فناوری رسانه در سازمان صدا و سیماست و مقالات

متعددی نیز در حوزه‌های مدیریتی، فناوری نوین، تولید در کلاس جهانی، و الگوی نظام اسلامی دارد. او در عین حال عضو هیئت علمی دانشکدهٔ صدا و سیما و دبیر انجمن علمی مدیریت راهبردی ایران است.

the notions of towhid, ummah, justice, religion, independence, and people participations in support of his analytical framework.

By analyzing the political, economic and cultural implications of the Islamic Revolution in Iran, he provides a new perspective for the study and recognition of Imam Khomeini's view about the priciples of Islamic state of Iran.

For Example, the first and most fundamental outlook regarding humankind and universe in Islam is the theory of towhid, Which implies the unity, coherence, and harmony among all parts of the universe. Thus, one of the most basic ethical pillars of the Islamic world is born: the existence of purpose in the creation and the liberation and freedom of humankind from bondage and servitude to multiple varieties of non-Gods. It stands for the necessity of exclusive servitude to God, and it negates any communication and messages, intellectual, cultural, economic, or political, that subjugate humankind to creatures. The principal of towhid also negates any right of sovereignty and guardianship over human society of anyone except God.

This book by Dr. Ali Askari is an scholarly attempt to address the Islamic state of Iran within a new perspective. It is a major contribution to our understanding of the Islamic state in Iran and will be essential reading for the public as well as the students and scholars in the field.

power in Iran. Modernization movements in Islamic societies over the past century have failed because there were unable to elaborate coherent doctrine based on the unity of spiritual and temporal powers. In the Islamic society these two forces are inseparable. The Islamic Revolution, in short, was a religio-cultural revolution.

The Islamic notion of society or ummah has no equivalent in either Western thought or historical experience. The concept of ummah is conceived in a universal context and is not subject to territorial, linguistic, social, and nationalistic limitations. The Islamic Revolution in Iran was perhaps the greatest imbroglio and embarrassment social science and methodology has suffered in some time. With the exception of a few writers and scholars whose works were either unnoticed or unpublished, practically no one as late as 1970s would have guessed that the Iranian monarchy would be overthrown by an Islamic Revolution. Similarly, nearly no one in the West foretold the resurgence of Islam and its consequences in the Middle East and around the world.

What went wrong? Why did the observers neither prophesy nor delineate the communication, political, and cultural landscapes that prevail today? Was this because they paid too much heed to those elements in modern life that characterize formal institutions and formal ideologies? Or, did they simply misconstrued the processes of social change taking place in out time? Where they misled by their cultural bias and the pattern of discourse that had dominated their social interactions? How critical were their "critical" methodologies?

This book is an attempt to explain the phenomenon of the Islamic Revolution in Iran and to outline a theoretical framework for its understanding. The author uses a number of basic concepts including